

صحنه
سلسله





۲	۲۰
۳	۳۷

۲۲۱

۶۰۳۸۸

صحافی سنتی



انتشارات

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

شماره ۲۴

تهران - ۱۳۵۷

اسکن شد

صحافی سہنتی

مجموعہ پانزدہ گفتار و کتابشناسی

دربارہ

وراقی ، صحافی ، وصالی ، مجلدگری
از یادگارهای هنر ایرانی و اسلامی

گردآوری: ایرج افشار

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

مهرماہ ۱۳۵۷

چاپخانه بهمن - مهرماه ۱۳۵۷

فهرست مندرجات

مقالات

- فخرالدین نصیری امینی : روکش جلد و انواع آن ۱ - ۳۵
عبدالملی ادیب برومند : جلدهای روغنی ۳۶ - ۴۰
احمد سهیلی خوانساری: نگاهی به سیر صحافی در ایران ۴۱ - ۴۲
کرامت رعنا حسینی : جلد سوزنی بوم چرمی ۲۳
محمدتقی دانش پژوه : درباره تاریخ جلد سازی و منابع آن ۴۴ - ۵۹
محمد حسین هتیقی : ابزارهای صحافی ۶۰ - ۶۲
احمد طاهری عراقی : استادان جلد سازی ۶۳ - ۷۱
رسام ارژنگی : جلد سازی و صحافی ۷۲ - ۷۴
سیروس پرهام : مرمت اسناد و نسخه های خطی ۷۵ - ۷۶
ایرج افشار : صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ ۷۷ - ۹۴

ضمائم

- ایرج افشار : نمایشگاه و غرفه های آن ۹۵ - ۹۹
ایرج افشار : کتابشناسی صحافی سنتی ۱۰۰ - ۱۰۲
عبدالله مستوفی : قصه ای از رابطه میرزا علی صحاف و میرزا کلهر ۱۰۳
واجد علی خان: نقل از مطلع العلوم و مجمع الفنون ۱۰۴ - ۱۰۵
منظومه جلد سازی ۱۰۷ به بعد

C.A. Kreswell : Bibliography of Bookbinding

مقالات

فخرالدین نصیری امینی

روکش جلد و انواع آن

چرم - تیماج - میشن - شبرو - ساغری - بلغار - چرم خام و پخته
زری - قلمکار - ترمه

سه نوع نخستین آن احتیاج بشرح و بسط ندارد .

شبرو : بمعنی پوست نازک گوساله است .

ساغری : عبارتست از چرم گرده کرده الاغ که شامل دانه های برجسته لطیف است .

چرم خام و پخته : بخشی از آن رنگ میشده و قسمتی ساده بدون رنگ میماند .

بلغار : پوست ضخیمی است خوشبو و موج دار که بدون مقوا و آستر برای برخی از جلدها ساخته میشده و نقوش بعضی را تفنناً باسیم و نخ و ابریشم ملون روی آن دوخته اند . این نوع بندرت دیده شده است . (۱)

زری : از دوران صفویان بپس روکش بعضی از مجلدات با پارچه های زری که بوسیله کارگاه های مخصوص به دست زری بافان و نقشبندان ماهر یافته میشده تزئین یافته است .

قلمکار : از دوران صفویان بپس صحافان برای روکش بعضی از جلدها از پارچه های قلمکار که بوسیله صنعتگران اصفهانی بشرح زیر ساخته میشد بهره یافته اند :

مذهب، ابتدا نقشه مورد نظر را روی قطعه ای از چوب گلایی با قلم مو طراحی نموده سپس حكاك بوم آنرا بوسیله ابزار مخصوص خالی میکند تا نقشه ظاهر

گردد . بعد قالب آماده شده را با رنگهای تهیه شده آغشته نموده روی پارچه حریر با کرباس قرار میدهد تا عین تصویر و نقش قالب روی پارچه منعکس گردد .

قرمه : ازدوران زندیه وقاجار برای روکش بعضی از بیاضهای ادعیه و سایر نسخ استفاده شده است. (۲)

شکل جلد ها

سه گوشه (سه ضلعی) - چهار گوشه (چهار ضلعی) - پنج گوشه (پنج ضلعی) - شش گوشه (شش ضلعی) - بیاض

سه گوشه : جلد کتابت منحصراً بنام «الكتاب المثلث» (۳) از آثار جد نگارنده میرزا لطفعلی صدرالافاضل (دانش) ۱۲۶۸-۱۳۵۰ هـ . ق نصیری امینی طاب نراه که آنرا برای تشویق و تعلیم سلطان احمد شاه قاجار تألیف و به خطوط خود برشته تحریر در آورده است .

چهار گوشه : در دوسه قرن آغاز هجرت قطع عرض جلد ها از طول آن بیشتر بوده مانند قرآنهای منسوب بحضرات ائمه معصومین علیهم السلام که در فهرست راهنمای گنجینه قرآن کتابخانه قدس رضوی علیه آلاف التحية والثناء بشماره های: ۱-۲-۳-۴-۵ و در فهرست قرآنهای کتابخانه سلطنتی بشماره های ۹۰-۹۸-۹۹-۱۰۳-۱۰۵-۲۰۶ مطبوع و محفوظ است .

از قرن سوم هـ . ق . بعد اندازه طول جلد ها بیشتر از عرض آنها شده . البته قطع جلد بعضی از نسخ مانند قرآن مجیدی که منسوب به بایسنقر میرزا در گذشته سال ۸۳۷ هـ . ق است بالغ بر ۱۳۰ × ۲۰۰ س بوده . در صورتی که قطع جلد قرآن کوچک خطی مجموعه نگارنده بیش از ۴/۵ × ۲/۲ س نیست . اندازه کوچکترین قرآن چاپی ۲ × ۲/۵ س است که برای قرارداد در بازوبند یا قابهای فلزی کوچک بطبع رسیده است .

پنج گوشه : جلد کتابت بصورت تاج بنام «المخمس» (۴) که آن را صدرالافاضل حسب الامر سلطان احمد شاه تصنیف و بخطوط متنوع خود بالوان

مختلف تحریر نموده است .

شش گوشه : جلد کتابیست بنام « المسدس » (۵) که آن را نیز مرحوم صدرالافاضل بنام سلطان مزبور تصنیف و بشش قلم و شش رنگ مرقوم داشته است .

بیاض : جلدی است که طول آن بیشتر از عرض است و در قرون ۵-۶-۸ ه . ق بندرت مشاهده شد . سه مجلد از دیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در قرون نامبرده نگارش یافته در مجموعه فرزندانم احتشام الدین محفوظ است . (۶) در دوران صفویان و عصر قاجار جلد های متعددی باین قطع دیده شده . تا چند سال پیش دفترهای بیاضی شکل بنام « دستک » معمول بود که تجار و کسبه یادداشتهای روزانه خود را در آن ثبت و ضبط مینمودند . در نخستین صفحه بیاض خطی که در سال ۱۱۰۲ ه . ق نگاشته شده این بیت تحریر گردید است :

بیاض من که بود جلوه گاه حسن عروس

طمع کننده به قهر خدا شود محبوس

تزیینات روی جلد

ضربی - سوخت - معرق - روغنی

ضربی: آن را « کوبیده » نیز گویند . باین طریق ساخته میشود که ابتدا طراح یا مذهب طرح مورد نظرش را روی دو قطعه برنج ضخیم بنام « نروماده » با قلم مو که از دم گربه تمبیه گردیده بامر کب یارنگ سفید طراحی مینماید . سپس حكاك یا قلمزن استاد ، بوم برنج را با قلم و چکش گود مینماید تا نقشه کاملاً برجسته شود . بعد نقشه روی برنج (ماده) را حكاكی مینماید تا زیر و رو و حرکات و سایر مشخصات آن ظاهر گردد . بعد از آن صحاف این دو قطعه برنج نر و ماده را داغ کرده با چکش در روی چرم یا تیماجی که قبلاً در آب نهاده و نم برداشته میکوبد . البته قالب ترنج را در محل ترنج که وسط جلد است وهمینطور قالب لچکی و کتیبه‌ها را در جای خود روی جلد قرار میدهد . قالبها را باندازه‌ای باید داغ کند که چرم را نسوزاند . بعد از آن جای نقوش

قالیها بصورت فرورفتگی و برآمدگی نمایان میشود. در صورت تمایل بعداً روی آن را با ورق زر یا محلول طلا میآرایند.

لازم بتوضیح است که نقوش ضربی بیشتر در روی جلد ساخته میشده و نقوش سوخت و معرق که آسیب پذیر است در داخل جلد.

سوخت : نخست مذهب نقشه را روی کاغذ یا پشت چرم با قلم مو طراحی میکنند. سپس سوخت ساز با آلتی که موسوم است به «نقش بر» با سعی بلیغ و دقت بسیار بوم آنرا از نقش جدا نموده در محلی که قبلاً (در یا اندرون جلد) بوسیله رنگ یا اطلس خوش رنگ آماده کرده میچسباند. بدیهی است که اگر نقشه روی کاغذ طراحی شده بود باید بدو آنرا پشت چرم یا تیماج یا ساغری بچسباند، سپس بعمليات مزبور مبادرت نماید.

آنرا سوخت یا سوخته، گویا باینجهت گویند که اهالی اصفهان بر رنگ تیره «سوخته» میگویند. مثلاً برنگ قهوه‌ای سیر یا قهوه‌ای تیره که معمول نقاشانست قهوه‌ای سوخته میگویند و چرم یا تیماج روکش جلد هاهم که غالباً برنگهای تیره رنگ میشده باین نام شهرت یافته است.

بعد از اینکه سازنده جلد چنانچه بیان داشتیم با «نقش بر» بوم و نقشه از یکدیگر جدا نمود برای چسباندن نقش در محل مخصوص (ترنج یا سرترنج یا لچکی) باید آنرا با ضربه داغ شده محکم بکوبد.

طریق دیگر : برای ساختن جلد های مکرر مانند سی جزو قرآن مجید آنست که ابتدا قالب «نروماده» را داغ نموده بعد آنرا روی چرم یا میشن می کوبد تا اثر نقش در آن باقی بماند و نقشه و بوم سهولت از آلت «نقش بر» جدا شود.

معرق : نیز مانند سوخت است، با این تفاوت که در معرق چند طرح و چند رنگ بایکدیگر جفت میشود. بعبارت دیگر ابتدا مذهب طرح مورد حاجتش را در پشت چرم یا تیماج یا ساغری طراحی میکنند. سپس جلد ساز با همان آلت «نقش بر» بوم و نقشه را از یکدیگر جدا ساخته چرم یا تیماج یا ساغری که به رنگ دیگری قبلاً بریده و آماده کرده است در آن میچسباند. چنانچه بعد از انجام کار هیچ فاصله یا درزی بین چرمهای ملون چسبیده شده باقی نماند و مانند یک قطعه چرم یا تیماج ساده نرم و هموار گردد. چون طرح را از چرمهای مختلف با «نقش بر» بریده و بصورت رگ رگ پهلوی هم چسبیده میشود و چرمها

بصورت رگها و عروق درمیآید ظاهراً بهمین مناسبت آنرا معرق میگویند .
 در فرهنگ نفیسی معرق را باینصورت وصف نمود : « معرق مأخوذ از
 تازی - هرچیز رگدار ، و کاشی معرق قسمی از کاشی منقش که نقشها را مانند
 عرق در آن قرار داده اند . »

معرق زری : باین گونه است که سازنده جلد نخست با نقش بر بوم و نقشه
 را در روی چرم یا تیماج یا ساغرازی یکدیگر جدا نموده سپس بجای چرم یا تیماج
 یا ساغری پارچه زری را که قبلاً باندازه آن آماده کرده اند در محل گود شده
 میچسباند . این سبک بندرت دیده شده است : (۷)

روغنی : جلدی است که نقاش یا مذهب مانند صفحه تابلویا کاغذ، تصاویر
 مورد نظرش را در رو و پشت مقوای جلد نقاشی و رنگ آمیزی مینماید. سپس با
 پوششی از روغن کمان آنرا محفوظ میدارد و انواع مختلفی دارد . اینجاقط به
 معرفی يك نوع آن مبادرت میورزد :

ابتدا نقاش یا مذهب روی بوم مقوای جلد را با رنگی که مورد علاقه
 اوست رنگ آمیزی مینماید. بعد از خشک شدن روی آنرا با سریش ماهی (که
 شفاف تراست) میآلاید. سپس ورق زر یا زرك (خورده های ورق زر) را روی
 سریش میپاشد. ممکن است بجای زر از مرغش ملون نیز استفاده شود. همچنین
 میشود بجای مرغش براده های زر و سیم را روی سریش مزبور پاشند و روی
 تمام آنرا با مالش روغن کمان محفوظ دارند. این بوم را باید چند مرتبه روغن
 مالی کنند تا پستی و بلندیهایش هموار گردد .

لازم بتوضیح است که نقش صحاف در جلد های روغنی بسیار کم و منحصر
 است به آماده کردن مقوا و عطف آن . (برای تفصیل بیشتر به مقاله آقای ادیب
 برومند مراجعه شود) .

از چه موادی برای استحکام جلد در فاصله پشت و روی آن استفاده میشده

مقوا : چون انسان در ادوار گذشته از ساختن مقوا بهره ای نداشته است
 برای ساختن جلد از چوب استفاده مینمود . پس از قرن ها که به استفاده از پوست

حیوانات برای پوشش جلد موفق شد در صدد این برآمد که برای پر کردن فاصله لای دوچرم (رو و آستر) بجای چوب از چیز دیگری بهره‌مند گردد. لذا در قرون اولیه هجری این کمبود را از اوراق پراکنده نسخ و آثار شعرا و کتب دیگر برطرف نموده و از چسبانیدن آن اوراق بوسیله سرش (چسب معمول آن زمان) بهره یافته است .

نگارنده اوراق و بوستهای متعددی از لای جلد های چرمی کهن به در آورده که خطوط روی آنها محفوظ مانده و بخوبی خوانده میشود .
طریقی را که برای استخراج اوراق مزبور بکار برده ام برای نخستین بار به عنوان یادگار مینویسم .

ابتدا جلد کهنی را که قبلا یکی از گوشه های آنرا با چاقوی ظریف باز کرده و آثار خطوط نفیس را در لای آن مشاهده نموده بودم در ظرفی آب قرار دادم تا مایه چسبندگی اوراق بواسطه رطوبت سست و برطرف گردد. سپس بادقت بسیار اوراق مزبور را از یکدیگر جدا کرده و جلد را مجدداً بجای خود قرار دادم ، البته بدون محتویات اولیه .

لازم بتوضیح است که خطوط اوراق کشف شده بواسطه گذشتن مدتی مدید و رسوخ مرکب در کاغذ هیچ آسیبی ندیده بود. ولی اثر بعضی از خطوط بواسطه نم سرش در صفحات دیگر منعکس شده بود، حتی اثر خطوط يك صفحه كاملا در پشت جلد باقی مانده که عین آنرا در نمایشگاه قرار میدهم تا از نظر صاحب نظران بگذرد. این روش که نگارنده کشف نمود و شرح آن گذشت نباید سرمشق بشود و هر جلد کهنی را بگمان کشف اوراق نفیس تر در آب اندازند .
تاعصر تیموری این رسم برقرار بود. در آن زمان نیز در بعضی از جلد ها از چسبانیدن اوراق پراکنده کتب استفاده میکردند. پس از مراجعت هیئتی که بسرپرستی غیاث الدین نقاش بامر بایسنقر میرزا بچین رفته و به بسیاری از رموز فنی از قبیل نقوش تزئینی و مقوا و جلد سازی آگاهی یافته بودند بتکمیل آن پرداختند .

ضمناً بساختن خمیر مایه مقوا برای تجلید قرآن عظیم منسوب به بایسنقر (که بزرگترین قرآن روی زمین و سایر نسخ که منسوب بآن شاهزاده هنرمند و هنرپرور بود) دست یافته و مورد استفاده قرار دادند . (۸)

با یسنفر میرزا شاهزاده هنرمند و دانش دوست بود. خطاطان و مذهبیان و نقاشان و صحافان را از اطراف و اکناف عالم نزد خود گرد آورد و آنها را بصلاحت و عطایای وافر متمتع مینموده است. از جمله استاد قوام الدین تبریزی را از تبریز بدرگاه خود آورده که منبت کاری در جلد از اختراع اوست .

همچنین بهرام میرزا استاد محسن مجلد را که «مخترع بوده و پوست از هنروران برکنده و سلسله زنجیره را بجلد ماه و مهر رسانیده» بکتابخانه خود فراخوانده است .

لایه چینی (۹) : جلد های بزرگ سوخت و معرق (مانند جلد قرآن عظیم بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی که در موزه ایران باستان محفوظ است و روی جلد آن پنج ترنج و چند نیم ترنج برجسته تزئین گردیده) از بطانهای بشرح زیر ساخته شده است :

ابتدا آهن سوخته که از پتک آهنگران افتد یکجزو گرفته صاف و تمیز کنند و پس از صلیبه شدن با روغن نارگیل آنرا مالش دهند. آنکه در میان ظرف آهنین روی آتش گذارند و چندان بپزند که روغن در آن نماند . بعد سم گاو بسوزانند تا مانند خاکستر شود . سپس نارگیل کهنه با پوست را بسوزانند تا خاکستر گردد . بعد طلق سیاه را بکوبند چندانکه مانند سرمه شود و ده جزو ازین طلق و دو جزو نمک ساجی در بوته کنند و سر آنرا محکم سازند و بدمند تا مملکس شود. پس از آن بیاورند قلم گاورا و بسوزانند و خاکستر آنرا نیز صلیبه نمایند تا مانند غبار شود . سپس دو جزو از خاکستر قلم مذکور و یکجزو نشاسته سوخته و یک جزو طلق سیاه مملکس و نیم جزو استخوان قلم گاو سوخته را مخلوط کنند و چندان صلیبه نمایند تا مثل غبار شود. بعد از آن یک جزو کوته فرنگی و یک جزو سرشم ماهی و دو جزو دیگر روغن کمان پاکیزه و دو جزو سرشم پنیر که بخوبی طلایه یافته باشد جمله را درهاون آهنین انداخته چندان بکوبند که اگر بخشی از آن بدست چسبیده پاک نشود .

اگر خواهند در کارهای صدفی و برجسته بکار برند در آفتاب گذارند و کاغذی روی آن نهند تا از غبار محفوظ بماند و آنقدر در آفتاب بگذارند تا اگر ناخن زنند در آن فرو نرود بعد آنرا در قالب فولادین یا برنجین که با

روغن کمان چرب کرده‌اند بریزند و در محلی که می‌خواهند، روی جلد قرار دهند. چون هموار گردد طلق سفید و سفیداب قلمی و بلورسوده را در پارچه‌ای بسته و آنرا مالش دهند تا جلاگیرد و مانند آینه روی در آن دید و بغایت سخت شود و اگر با چکش هم روی آن بکوبند خراب نگردد و ترک بر ندارد تا برای پذیرش نقوش سوخت و معرق آماده شود.

نقوش و تزیینات روکش و جلد

گره . اسلیمی . بترمه . خطائی . تشعیر . بادامک . خط

گره: در نقوش تذهیب و جلد عبارتست از دو یا سه یا چهار جدول مدور یا مسطح که بامهارت کامل یکدیگر گره خورده تصاویری متنوع و دلنشین پدید آورد و زیر و روی هر یک از جداول نامبرده با جداول دیگر رعایت شود. عبارت دیگر در محلی که جدول شماره یک با جدول شماره دوم برسد اگر جدول شماره یک زیر جدول شماره دو نقش بندد در بر خورد ثانوی جدول شماره یک باید روی جدول شماره دو قرار گیرد و این قاعده باید در تمام جداول تا انجام نقش گره ادامه یابد. مذهبیان و نقاشان از قرن ۲-۳ تا قرن ۵-۶ هجری این رسم را در نقوش خود کاملاً رعایت مینمودند.

در بعضی از گره‌ها جدول مزبور فقط از دو خط که طرفین جدول ترسیم گردیده تشکیل میشود و در برخی در وسط آن یک جدول دیگر نقش می‌بندد که سه خطی میشود و در تعدادی دیگر در وسط جدول سه خط قرار میگیرد. لازم بتوضیح است که نقاشان و مذهبیان از گره و تلفیق و ترکیب آن اشکالی بدیع و اعجاب‌انگیز ساخته‌اند که بسیارشایان توجه است.

در رسورده‌های نسخه‌ای از تفسیر فخر رازی در گذشته سال ۱۳۰۶ ه. ق که در عصر مفسر نگارش یافته تصویر گره‌های هندسی بسیار جالبی نقش بسته که بازر تحریر دار آراسته شده است. (۱۰)

همچنین در متن تذهیب پایان صفحه‌ای از قرآن مجید که در قرن ۶-۷ ه. ق. تحریر و تزیین گردیده تصویر گره بسیار جالبی بچشم می‌خورد که برای مشاهده علاقمندان در نمایشگاه قرار میدهد. در نقش گره این صفحه نیز رعایت کامل قاعده زیر و رو شده است. (۱۱)

نیز در سر لوح تذهیب صفحه‌ای از ذخیره خوارزمشاهی (۱۲) که حدود عصر مؤلف آن میرزین الدین اسمعیل جرجانی در گذشته سال ۵۳۵ یا ۵۳۱ ه. ق نگاشته شده حاشیه گره درهم ویژه است که روی بوم زربامر کب مشکی تحریر گردیده . پس از گذشتن چهار قرن استاد کمال الدین بهزاد (۸۴۴-۸۹۴ ه) همان طرح گره را در حاشیه سر لوح صفحه‌ای از دیوان ابن یمین با نهایت مهارت و لطافت ساخته که از مقایسه و مشاهده آن با حاشیه گره درهم کتاب ذخیره نامبرده (بعد از رعایت الفضل للمتقدم) انسان مبهوت (۱۳) میشود .

جلدهائی که با نقش گره تزئین یافته متعددست.

روی جلد قرآنهای کهن از قرن دوم تا قرن پنجم هجری بتساوی متنوع گره ضربی بر میخوریم که حائز اهمیت و توجه بسیار است.

اینکه می‌پردازد به شرح سه جلد از قرن چهارم ه. ق با نقش گره .

جلد چرمی قرآنی (۱۴) است از اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم ه. ق. بخط شیوای واضع قلم نسخ ابوعلی محمد بن علی بن حسن بن مقله بیضاوی شیرازی در گذشته سال ۳۲۸ ه. ق. معروف به ابن مقله (۱۵) که در ترنج مدور وسط آن نقش گره‌های مکرر سه جدولی بترتیب زیر دیده میشود :

ابتدا دور دایره بزرگ را با دایره‌های کوچک که در وسط آن يك نقطه برجسته قرار گرفته تزئین نموده‌اند. سپس در وسط دایره بزرگ گره‌های مدور کوچک سه جدولی با رعایت زیر و رو ترتیب داداند .

در حاشیه آن چهار گره سه جدولی با رعایت کامل زیر و رو طرح گردیده و بوسیله يك حاشیه ساده نقوش گره حاشیه از متن جدا شده است .

چون در چهار گوشه حاشیه مزبور زیر و روی گره‌ها کاملاً رعایت شده است ظاهر میشود که صحاف استاد يك قالب کامل برای حاشیه این جلد بی نظیر تعبیه نموده تا نقش گره‌های چهار گوشه حاشیه از یکدیگر منفصل نشده و متصل باشد. دقت بلیغ صحاف در ساختن قالب ضربی این حاشیه در آن عصر نفاست و اهمیت کار نگارنده آنرا میرساند که حدود یازده قرن پیش با نهایت دقت نقش گره نامبرده را روی این جلد نقل نموده است .

دیگر جلد چرمی قرآن مجید بخط کوفی با اعراب و دایره‌های کوچک برنگه شنجرف (شامل دوسر لوح تذهیب و ۶۴ ورق). (کتابخانه آستان قدس رضوی).

دیگر جلد چرمی کتاب غریب القرآن والسنة با اجازه ای بخط ابوالیمن تاج‌الدین زیدکندی (۱۵) که در وسط آن تصویر است یدیع از دو چهارنیم‌دایره که درهم‌گرفته و شکلی مدور با هشت ضلع پدید آمده (با رعایت قاعده زیر و رو). در وسط آن گره‌های دو جدولی نقش بسته و در سه ضلعی که بین هر سه نیم‌دایره تشکیل یافته‌سه دایره کوچک بچشم می‌خورد. لچکیهای آن نیز با گره بسیار جالبی با رعایت زیر و رو آراسته شده. در حاشیه آن دو بند اسلیمی مکرر تزئین یافته است.

دیگر جلد قرآنی که تمام متن آن با گره‌های مکرر تعبیه شده و در وسط هر دایره مانند‌ی که از گره‌های متعدد تشکیل یافته یک دایره کوچک نقش بسته است. در فاصله بین متن و حاشیه ساده آن دو تصویر کوچک که شباهت کاملی بعدد ۵ دارد و سر آنها یکدیگر متصل است تزئین یافته (۱۶). در داخل این جلد اثر خط بسیار کهن کوفی که حدود قرن سوم هجری روی کاغذی نگاشته بوده منعکس شده که در آغاز آن باب آخر نوشته بوده است.

دیگر جلد چرمی قرآنی که در وسط ترنج مدور آن گره درهم با جدول دوخطی و بارعایت قاعده زیر و رو نقش بسته که در وسط آن یک چهارضلعی کوچک بچشم می‌خورد.

در حاشیه ترنج یک دایره ساده با دو جدول نشان داده شده که در بیرون آن بطرف زمینه جلد تصویری مانند ۵ مکرر شبیه نوری که از خورشید ساطع است تزئین گردیده. در چهار گوشه لچکیها در سه دایره کوچک عبارت حسبی الله مرقوم است و در حاشیه نزدیک به لبه و عطف نقشی شبیه به اسلیمی ساده مکرر جلوه‌گراست.

دیگر جلد چرمی از قرن ششم که در ترنج وسط آن یک دایره دوخطی ترسیم گردیده و در وسط دایره نقش هشت ضلعی بزرگ بچشم می‌خورد و در وسط آن تصویر هشت ضلعی کوچکتری نشان داده شده و هشت لوزی تشکیل داده است.

روی چرم داخل این جلد چهار نیم دایره مکرر که نقش واحدی را تشکیل میدهد نقش بسته که در وسط آن دو بند اسلیمی مکرر شکل گرفته و از گردش زیر و روی آن یک لوزی پدید آمده. چهار نیم‌دایره‌ها بوسیله یک

دایره کوچک بهم متصل شده‌اند و در فاصله بین چهار نیم دایره‌ها اسلیمی جالبی با رعایت زیر و رو طراحی شده است .

دیگر جلد چرمی اثر استاد فتح‌الله صحاف^(۷): در تریج مدور روی جلد ابتدایک دایره رسم گردیده که داخل آن با چهار ضلعی‌های کوچک مکرر زینت یافته و در وسط آن دایره‌های بسیار کوچک نقش بسته . بوم آن با جدولهای لطیف مکرر تزئین گردیده و در بالا و پایین بیرون دایره مزبور بوسیله یک جدول که یکدیگر متصل شده سه دایره کوچک بچشم میخورد . نقش لچکیهای آن مانند متن تریج است . حاشیه بالا و پایین جلد با نقشه اسلیمی بسیار لطیف طرح گردید و حاشیه نزدیک لبه و عطف ضمن تصویری مشابه دو عدد ۵۵ که نوکشان بهم اتصال یافته با ساقه اسلیمی بسیار ظریفی آراسته شده است .

در داخل این جلد نقوش بسیار نفیسی از استاد فتح‌الله جلوه گراست . در وسط آن تصویر چهار ضلعی جالبی بجای دانه پایه اسلیمی قرار گرفته که در وسط آن نام فتح‌الله بطرزی شایسته نقش بسته و از چهار طرف آن بندهای اسلیمی بگردش در آمده و تصویری بسیار ماهرانه تشکیل داده است . در نقش اندرون این جلد بجای نقشهای اسلیمی تصویر سرحیوانات طراحی شده و در لبه جلد نیز همان طرح و نقش تکرار گردیده .

دیگر جلد چرمی برنگ قهوه‌ای تیره از قرن هفتم هجری بشرح زیر: در تریج بیضی شکل وسط آن گره‌های متعدد و متنوعی طراحی شده و در حاشیه آن نیز یک گره که از دو جدول پدید آمده بچشم میخورد . سر تریجهای آن نیز با نقش گره تزئین یافته و دو طرف چپ و راست تریج بوسیله یک گره به چهار گره که بجدول حاشیه متصل است آراسته شده و در حاشیه آن در وسط نقش کنگره مکرر و تصویر گل و برگ جالبی جلوه گراست . در جدول و سر تریج و تصویر گره‌های متن تریج این جلد از زر استفاده شده است .

در داخل تصویر کتیبه‌های متعددی بچشم میخورد که در بعضی از آن گل و بته بسیار زیبا تزئین یافته و در برخی اسلیمی بسیار لطیف نقش بسته و در چند لوزی دیگر دو سطر خط مکرر با این عبارت العزة الدائم والاقبال^(۸) آراسته شده است .

اسلیمی یا اسلامی: اسلیمی کامل مانند اجزاء یک گیاه شکل میگیرد و

مشمول است بر تخمه و ساقه و جوانه و برگ و گل که بچنگ تبدیل میشود .
 بیانی دیگر عبارتست از دانه‌ای که از میان نقشی شبیه بیک ترمه یا از وسط
 دو برگ خشک روئیده شده ساقه و بندهای متصل و با قدرت از آن نمودنماید و
 پیچک‌های کوچک ساقه‌های آنرا بهم متصل میکند. تفاوت آن با گیاه اینست که
 ایداع آن بیشتر از گیاه در اختیار و تسلط نقاش و مذهب است. لازم بتوضیح است
 که نقاش یا مذهبی که بکشیدن اسلیمی می‌پردازد باید دستش قدرت کاملی داشته
 باشد تا بتواند با مهارتی تمام آنرا تا بانده و ساقه‌های آنرا مطابق اصول و قاعده
 با فاصله معین طرح نماید تا بوم چرم یا تیماج یا ساغری یا کاغذ خلوت و جلوت
 نشود و فواصل ساقه‌ها یکدست در آید.

نقوش اسلیمی در قرون متمادی روی بیشتر آثار اسلامی از قبیل جلد‌های
 ضربی و سوخت و ممرق و ترنج و سرترنج و کتیبه و لچکی و زمینه خطوط و تذهیب
 سر لوح و سرسوره‌های قرآن مجید و ادعیه ماثوره و دواوین شعرا و متن خطوط
 اساتید زینت یافته و در اشیاء دیگر از ظروف سیمین و زرین و مفرغین و در بناهای
 معظم مذهبی و اماکن مقدسه از کاشی و سنگ و گچ بری نقش اساسی را ایفا
 مینماید .

نمونه‌ای دوساقه اسلیمی و گردش آن در صفحات ۴۲ و ۲۲۶ کتاب گلستان
 سعدی که باهتمام خانم آتابای (مؤلف فهارس کتابخانه سلطنتی) از روی نسخه
 کتابخانه سلطنتی بطبع رسیده گراور شده است.

بترمه یا اسلیمی هاری : مانند ابری است که دوسر آن بطرفین انبساط یافته
 و وسط آن بوسیله گره کوچکی تزئین گردیده است.

نقش بترمه در ایران از دوران تیموریان ب بعد در حواشی قطعات خطوط
 و نقاشی و جلد بکار رفته است.

در مجموعه فرزندم پارچه زری بافت چین با تصاویر رنگین و پیرایش
 روی بوم زر از حدود قرن ۹ ه . ق بقطع ۷۲×۱۲۳ س محفوظ است که در
 بالای آن تصویر ابرهای بسیار جالبی با الوان سفید و آبی و قلمگیری مشکلی
 بافته شده و شباهت کاملی به ابرهای تک صورت سیاه قلم و رنگین رضا عباسی و
 سایر نقاشان عصر صفوی دارد.

نقش بترمه مانند اسلیمی در روی جلد‌های ضربی و سوخت و ممرق و ترنج
 و حواشی قطعات خطوط و نقاشی جلو مؤثر داشته و با پیچ و خم مخصوص خود

بر تزئین اشیاء نامبرده افزوده است. گاهی سطح تمام جلد بطرح آن اختصاص مییابد مانند جلد ضربی سوخت و معرق (۲۰) از مجموعه فرزندم که در معرض تماشای صاحبنظران قرار میدهد.

خطائی : مانند اسلیمی گیاهیست که مذهب و نقاش آنرا بصورت گل و برگ تزئینی گسترده شده میآراید، همچنانکه پرندگان خوشالحن بانمه سرائی و عشقازی روی شاخه‌های گیاه غوغائی برپا میکنند در اطراف گل و برگ خطائی نیز میتوانند آشیانه ساخته و در لای بندهای خطائی با ترنم و دلربائی جلب نظر بینندگان را بنمایند.

نقوش خطائی در روی جلد‌های ضربی و سوخت و معرق و ترنج و حواشی قطعات نقاشی و فواصل خطوط قدیم دیده میشود که مذهبان و نقاشان و جلدسازان از آن استفاده شایانی نموده‌اند. البته بر نقاش و مذهب لازم است که رعایت خلوت و جلوت بوم آنرا بنماید تا یکدست از کار درآید.

سالک یزدی گفته است: خطا باشد اگر بندی بدل نقش خطائی را.

تشمیر: از نقوش خطائی و تصاویر حیوانات و پرندگان صورت میگیرد که نقاش و مذهب با قلمگیری زر در روی جلد یا حواشی اوراق نسخ مهارت خود را بطور شایسته نشان دهد. در آغاز عصر صفویان بعضی از جلد‌ها و حواشی قطعات و دواوین شعرا دیده شده که نقاش بعد از قلمگیری تند و تیز خود زیر و روی برگها و گلها و اندام حیوانات و پرندگان را با پرداز آب زر تزئین نموده است.

دست نقاش و مذهب در نقش تشمیر باید قدرت کاملی داشته باشد تا با قلمگیری بدون رنگ آمیزی بتواند نقوش و تصاویر مورد نظرش را چنان مجسم کند که گوئی حیوانات و پرندگان آن در حالت دویدن و پروازند.

استاد مسلم نقوش تشمیر در نیمه دوم قرن ۱۰ هـ رضا عباسی (در گذشته سال ۱۰۴۴ هـ . ق) است و در قرن ۱۴ مصور الملکی (۲۱) که نشو و نمای هر دو در شهر هنر پرور اصفهان بوده است.

بادامک : شکلی است که از دو چنگ اسلیمی پدیدار میشود باین طریق

که نك يك چنگك بايد بطرف بالا نقش بندد ويكى ديگر بطرف پائين . در وسط اين چنگك تصويرى شبيه بيادام شكل ميگيرد . در عصر صفويان نقاشان ومذهبان اين نقش را در حواشى جلد هائى كه با نقوش اسليمى تزئين گرديد و در حواشى قطعات نقاشى و خطوط بكار برده اند .

خط : يعنى تصوير حروف هجا . علوم متعلق بآن بشرح زير است :

معرفت حقيقت خط : يعنى دانستن ماهيت نگارش كه هريك از حروف ونقطه واعجام آن در اصيل ابداع بكدام صورت وضع شده ، وهريك بحسب اقسام اقلام وباقتضاي اعصار چه مراتب و احوالى طى كرده تا بصورت حاليه درآمده است .

علم خط : كه از فنون ادبيه شمرده ميشود . در آخر كتاب شافيه رؤس مسائل آن درج گرديده است . شعبان قرشى شافى در گذشته سال ۸۲۸ هـ . ق . صد بيت از الفيه خود را مخصوص نظم مسائل اين فن ساخته و آنرا سمر الخط ناميده است .

ناظم العلوم (قوام) رؤس مسائل شافيه را برشته نظم كشيده وبه «رمع الخط» موسوم داشته است . شاگردش محسن اديب صاحب عوامل آنرا شرح نموده و «تقويم الخط» اسم گذاشته است . عون الدين وزير هم ار جوزه اى در اين باب دارد . محمد عدوى هم رساله اى در املاء خط تأليف نموده است . ابوالثناء محمود حموى نيز منظومه در اين فن دارد موسوم به «وسيلة الاصابه» كه خودش شرح نموده و دقايق آنرا شرح داده است .

خلاصه اين علم شناختن فصل و وصل كلمات وملفوظات غير مکتوبه و مکتوبات غير ملفوظ واحكام همزه وهای وقف است .

علم رسم : يعنى قواعد رسم مصحف مكرم كه خارج از قياس مقرر علم خط است بمتابعت مصحف عثمان . در اين فن نيز رسائل عديده نگاشته اند ، مانند روضة الطريق وعقيله تراب القوائد فى اسنى المقاصد كه از شاطبي است و آنرا جمبرى وسخاوى وديگران شرح نموده اند و «عنوان الدليل فى مرسوم

خط التزیل، نکاشته ابوالعباس مراکشی از آنجمله است.

تحسین خط : یعنی علم خوشنویسی و شناختن تناسب اشکال حروف. در این باب نیز رسائل بسیار تألیف کرده اند و معنی «الخط هندسة روحانية» تظهر بآلة جسمانية» را شرح داده اند. از این جمله است رساله مولی احمد بن عبدالله و رساله عبدالله صیرفی و رساله فتح الله سبزواری در تعالیم خطوط سته. ابن بواب را در این باب قصیده ای است راییه که جعبری آنرا شرح کرده است. مولانا مجنون هروی و میرعلی و سلطانی مشهدی هر یک در آداب المشق رساله جداگانه دارند. شفیعی معروف هم رساله دارد موسوم به آداب التحریر و سید بابا شاگرد مولانا عبدالحق سبزوازی (نویسنده کتاب مستطاب المناجات الالهیات که نگارنده در سال ۱۳۸۱ ه. ق طبع و کلیه نسخ آنرا بدانشخواهان اهدا نموده ام) هم در تعلیم خط و آداب ادوات آن نامه دارد.

این علم منسحب میشود بچندین فن دیگر مثل: قط قلم و ادوات تحریر و صنعت مدادها و تهیه رنگهای کاغذ و آهار آنها.

۵ - معرفة خط : مقصود از آن قوه ای است که بدان هر یک از اقسام خطوط اساتید مشهور را بنگارنده اش نسبت داد و حکم کرد که این خط فلان است و آن نیست. تحصیل این کلمه از ممارست بسیار در مطالعه خطوط حاصل میشود، بشرط آنکه شخص خود بهره ای از آن قلم داشته باشد. از شعب این فن شناختن خط هر قرنی و حکم بتقدیم و تأخیر تاریخ عصر آنها است.

نقش خط : از قرن ششم و هفتم ه. ق (در روکش جلدها مانند نخستین جلد قرن پنجم ه. ق که شرح آن گذشت و حسبی الله مکرر روی آن نگاشته شده و داخل جلدها مانند جلد قرن هفتم ه. ق. که عبارت المعزة الدائم والاقبال در کتیبه های آن نقش بسته) با عباراتی موجز بکار رفته ولی از قرن نهم بیعد در بیرون و اندرون جلد های ضریبی و معرق و روغنی مذهبان و صحافان و جلدسازان از آن استفاده شایانی نموده اند.

مذهبان در سر لوح های نسخ از خطوط کوفی تزئینی (پیرآموز ایرانی) تا دوران صفویان بهره یافته مجلدان و صحافان نیز در جلد های نسخ بفراخور متن آن از اقلام رقا و وثلث و نسخ و نستعلیق برای زینت دادن جلد های مصاحف

و ادعیه و اذکار و دواوین شعرا و سایر کتب علمی بشرح زیر استفاده کرده‌اند :
 در جلد قرآن مجید (مانند جلد ضریبی و سوخت و معرق) مصف بخط رقاع جلی
 (بازر) و خط نسخ (بامر کب مشکی) علی بن محمد بن مقدم که در شهر جمادی
 الاول سال ۹۷۹ هـ . ق برشته تحریر در آورده. (۲۴)

در حاشیه روکش ضریبی طلائی این جلد که از چهار کتیبه بزرگ دوطرفه
 تشکیل یافته آیات متعددی بقلم رقاع نقش بسته است که بنقل آغاز و انجام آن
 مبادرت مورزد :

آغاز: قال الله تبارک و تعالی و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین
 لایؤمنون بالآخرة حجاباً مستورا ...

انجام : ... ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه صدق الله .
 در جلد های ادعیه و اذکار : در حاشیه و ترنج و سرتر نهج های جلد روغنی
 که تذهیب متن آن از لطافت و نفاست نظیر ندارد میرزا احمد بن شمس الدین محمد
 نیریزی (استاد مسلم قلم نسخ) احادیث متعددی در فضیلت ادعیه و اذکار بروایت
 از ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین در سال ۱۱۲۰ هـ . ق. بقلم شیوای نسخ
 روی بوم شجر ف و زک با سفیداب مرقوم داشته، آغاز و انجام آن چنین است.
 آغاز : قال سید الانبیاء علیه و السلم یا سلمان علیک بقراءة القرآن فان
 قراءته کفارة للذنوب و بیث من النار و امان من العذاب ...
 انجام : و قال الصادق علیه السلم الدعاء انفذ من السنان الحدید، کتبه العبد
 احمد النیریزی فی ۱۱۲۰ .

لازم بتوضیح است که آغاز حدیث مزبور از بالای جلد لنگه راست شروع
 شده و در پایان حاشیه راست لنگه چپ انجام یافته است، بدون اینکه عبارت آن
 تکرار شود .

حدیثی که بر ترنج طرف راست جلد نگارش یافته :

قال الصادق علیه السلم ان البیت اذا کان فی المرء المسلم یتلو القرآن
 یترا یا اهل السماء کما یترا یا اهل الدنیا الکو کب الدر فی السما صدق ولی الله
 ثم الحدیث الشریف .

حدیثی که بر ترنج طرف چپ جلد مرقوم است:

قال الرضا عليه السلم لاصحابه عليكم بسلاح الانبياء قيل وما سلاح الانبياء
قال الدعاء عن عليه السلم الدعاء بين الاذان والاقامة لا يرد وعنه عليه السلم الدعاء
ترس المؤمني.

عبارت چهارسر ترنج :

على حبه جنته
وصى المصطفى حقاً
قسيم النار والجنة
امام الانس الجنة

در قطعه خطی که بقلم رقاغ جلی (۶ سطر) و نسخ خفی (۵ سطر) استاد
مسلم (خطوط رقاغ و ثلث و ریحان و محقق) جمال الدین یاقوت مستعصمی در
گذشته سال ۶۹۷ هـ . ق نگارش یافته و با نقوش خطائی روی بوم زر و لاجورد
تزیین گردید و در مجموعه خطوط فرزندی محفوظ است این دو بیت عیناً تحریر
یافته است.

شرح ۱۱ سطر خط و عبارت قطعه مزبور:

سطر ۱ بقلم رقاغ : بسم الله الرحمن الرحيم .

سطر ۲ بقلم رقاغ : نادعلیاً مظهر العجايب تجد هـ عوناً .

سطر ۳ بقلم نسخ : لك في النوائب .

سطر ۴ بقلم نسخ : على حبه جنة قسيم النار والجنة .

سطر ۵ بقلم نسخ : وصى المصطفى حقاً امام الانس والجنة .

سطر ۶ بقلم رقاغ : كل هم وغم سينجلي بولايتك يا على .

سطر ۷ بقلم نسخ : يا على يا على .

سطر ۸ بقلم رقاغ : بحق اسد الله الغالب .

سطر ۹ بقلم رقاغ : غالب من كل غالب على .

سطر ۱۰ بقلم رقاغ : بن ابی طالب .

سطر ۱۱ بقلم نسخ : كتبه ياقوت المستعصمی .

جلد روغنی دیگر با حاشیه خط نسخ : در کتبه های حاشیه روی این جلد
میرزا احمد بن شمس الدین محمد نیریزی ، احادیث معتبر و موثقی بقلم شیوای
نسخ در سال ۱۱۳۲ هـ . ق روی بوم شنجرف خوش رنگ بارنگ سفیداب نگاشته
و آغاز و انجام آن باین صورت است :

آغاز: قال خاتم الانبياء عليه السلام الا ادلكم على سلاح ينجيكم من اعدائكم
ويدر ارزاقكم قالوا بلى ...
انجام: الدعاء انفذ من اللسان الحديد. حرره العبد احمد النيريزي
فی ۱۱۳۲

در متن این جلد روی بوم سبز یشمی خوش رنگ نقش برک و پیچک و
خوشه های تاک با زر ناب ساخته و پرداخته شده و آبخور بر گها ودانه و
خوشه ها با پردازهای بسیار لطیف زر آراسته شده است.
این نسخه مشتمل است بر ۷۹ ورق در ادعیه و اذکار بقلم نسخ و رقاع نسخ
میرزا احمد نیریزی که در سال ۱۱۳۰ ه. ق. از نگارش آن برای سید نجیب
حسیب ادیب لیب... میرزا ابوتراب در شهر اصفهان فراغت یافته است.
جلد چرمی ضربی (۲۱) دیگر به خط نستعلیق (۲۲) دیده می شود که ابتدا
صحاف ورق زرانود را در محل ترنج و سرترنج و کتیبه ها و لچکیها و حاشیه با
سرش چسبانیده سپس با قالب نقوش تذهیب گل و برگ خطائی و خطوط رقاع را
که قبلا برای روی این جلد آماده کرده روی آن با فشار منعکس نموده یا باصطلاح
کوبیده است.

در یک جلد ضربی دیگر که خطوط نستعلیق دارد و شرح مبسوط آنرا
ضمن بخش « روکش جلد و انواع آن» نگاشته ام و صحاف و سازنده آن ملا شریف
کاشغری را برای نخستین بار معرفی و اشعاری که بقلم نستعلیق در حاشیه و متن
آن آورده عیناً درج نموده ام.

نام و محل تزئینات روی جلدها

ترنج - شمسه - سرترنج - لچکی - کتیبه

ترنج: صورت مدور یا بیضی شکلی است که صحافان و مذهبیان بنقوشی
بدیع از اسلیمی یا خطائی یا بترمه یا تصویر حیوانات و پرندگان یا خطوط رقاع
و نسخ و نستعلیق در وسط جلد نصب کنند. (۲۳)

شمسه: عبارتست از شکل نارنج و لیمو و هر تصویر مدور و منقش زرانودودی
که در مساجد نصب کنند و گاهی هم بجای ترنج وسط جلد استعمال میشود و به
همان نقوشی که در ترنج شرح داده ام تزئین میگردد.

سرترنج: لوزیهای کنگره دار کوچکی است که صحافان و مذهبیان

برای پر کردن مکان خالی بالا و پائین ترنج تالیف کتاب با نقوش مختلف آراسته اند. در بعضی از جلدها نام صحاف (۲۴) یا سفارش دهنده در روی آن نقش بسته یا با زر نگاشته شده و روی آنرا گاهی با روغن کمان محفوظ داشته اند.

کتیبه: چهار گوشه مستطیلی است که دو طرف آن با نیم دایره و ربع دایره های کوچک آراسته شده و کنگره های ظریف بر زیبایی آن افزوده است. صحافان و نقاشان و مذهبیان در حواشی چهار طرف جلد (نزدیک به لبه) برای نگارش اقلام رقا و نسخ (برای جلدهای قرآن مجید و ادعیه و اذکار) و قلم نستعلیق (برای نسخ تواریخ و دواوین شعرا) تعبیه نموده اند. لازم بتوضیح است که صحافان برای نگارش خطوط با سائید خوشنویسان مراجعه مینمودند تا آیات و روایات و احادیث و اشعاری را که مناسب متن کتاب باشد روی آن کتیبه ها بنویسند. سپس حکاک استاد آن خطوط را روی قطعات برنج ضخیم حک نموده بصحاف میسپارد تا در حواشی جلد منعکس نماید. (۲۵)

لچکی: تصویر است سه ضلعی که با چسرم یا تیماج یا پارچه در دو گوشه لبه جلد قرار میگیرد و در قدیم از آن استفاده نمیشد.

لچکی با اصطلاح پارچه چهار گوشه ای است که یک گوشه آن را تا کنند بنحوی که سه گوشه گردد. بعضی موارد هم سه گوشه می یافتند که احتیاج به تا کردن ندارد.

* * *

حسن ختام را برای نشان دادن قدر و منزلت کتاب فروشان ووراقان و صحافان و جلدسازان در قدیم بنقل احکام مولودی که ابوالحسن علی بن بیهقی نیشابوری در گذشته سال ۵۶۵ ه. ق در کتاب جوامع الاحکام (بالغ بر هشتصد سال پیش) نگاشته مبادرت مینماید:

دلیل وراقان و صحافان

اگر زحل دلیل عمل بود در دلو، عطارد از جوزا بوی ناظر بود مولود کتاب فروش بود.

اگر مشتری دلیل عمل بود در برج حیوانی و عطارد بوی ناظر مولود پوست کراسه کند، خاصه که طالع سرطان بود و عاشر حمل از حوت.

اگر زحل در جدی بود و عطارد از سنبله بوی ناظر کاغذ و کتاب فروش.

اگر عطار در راجع بود جلد کتابها کند .
اگر مریخ مشاهده مشتری بود در اوتاد یکی در برج ناری و یکی در برج
حیوانی و عطار در مازج مولود مجلد بود .

چون سخن منظوم را در طبع اثری دیگر است خلاصه این نوشته را بشرح
زیر بنظم در آوردم.

فروزان اختران و ماه و خورشید	زمین و آسمان و تیر و ناهید
چمنزار و گلستان و سیابان	بهار و تیر ماه و مهر و آبان
بسی جاندار بیرون از شماره	در ویاقوت و سنگ و سنگواره
که هر یک شاهکار علم و صنعت	همه اوراقی از دیوان خلقت
چو زرناب و چون در سفته باشد	بهر برگی هزاران نکته باشد
ندانستیم از گهواره تا مرگ	یکی از صد هزاران راز هر برگ
ندارد جفت هر برگ و بود طاق	چو کاتب این چنین بنوشت اوراق

چه نیکو کرد از شیرازه بندی	ورق ها را بهم بر بست چندی
که دیوان قضا شد بی کم و کاست	ز نیلی پر نیان جلدی بیاراست
زحل با حلقه هائی شده آغوش	هزاران نقش زیبا کرد منقوش
به دب اکبر آن صورت فراخواند	بگرد قطب هفت الماس بنشانند
بزیبائی کشید اوراق در بند	سخن کوتاه صحاف هنرمند
کتاب خلقت خود را پرداخت	چنین دیوان که اوراق فلک ساخت

بچشم دل بدیده لامکان را	چو وراقان بدیدند آسمان را
پس از عبرت همی همت گرفتند	ازین دیوان بسی عبرت گرفتند
که زیر دستشان ناصاف شد صاف	هنرمندان چابک دست صحاف
کز اول رقعہ رقعہ بود و در هم	ورق ها را پیوستند بر هم
به شیرازه اساس کار محکم	نمودند آن هنرمندان فرا هم

کتاب خویش را زیبا نمودند
 بذوق خویشتن نقشی نمونه
 یکی تشعیر و بادامک دوتائی
 بروی چرم یا تیماج و ترمه
 کتیبه گاهی و گه سرترنج است
 کز آن نقش میانی شد نمایان

به جلدش چرم یا دیبا نمودند
 بروی جلد چرمین گونه گونه
 یکی اسلیمی و آن يك خطائی
 یکی خط و گره و آن يك بترمه
 زمینه نقشها، گه در ترنج است
 به گوشه ها لچك دادند آنان

به وادی فراموشی فتاده است
 از آنان مردمان چیزی نگفتند
 برای این هنرمندان صحاف
 کز او شد خیمه افلاک برپا
 نوشتم کارشان باشوق و باشور
 مگر برای هنر ارجی گزارند
 که خرمهره بسی هست و گهر نیست
 و گرنه نقشها نقشی بر آب است
 دل آدم به دانائی سرشته
 هر آنچه افروختی چون آفتاب است

اگرچه نام صحافان تردست
 هنرمندان درون گور خفتند
 نباشد این چنین بیداد انصاف
 بتوفیق خداوند تعالی
 در این مجموعه تاسرحد مقدور
 مگر مردم بر آنان رحمت آرند
 کتاب ارنیست نامی از هنر نیست
 شناسائی دانش از کتاب است
 نباید علم و دانش بی نوشته
 هر آنچه آموختی اندر کتاب است

دهم این بحث را من بنده پایان
 بوراقي و صحافی است تردست
 هنرمندی چنو هرگز نیامد
 هنرمندی محمد نام و دانا
 که سید هست و والا جاه باشد
 شناساندم در این مجموع متقن

بنامی چند از عالی جنابان (۲۶)
 یکی فتح الله استاد زبردست
 یکی ملا محمد نادر آمد
 یکی از کاشفر آمد بدینا
 یکی دیگر که عبدالله باشد
 بسی دیگر هنرمندان این فن

که فخری چونکه این مجموعه آراست
 امیدش رحمت باری تعالی است

حواشی

۱ - بطور مثال جلدی ضربی با پوست ضخیم بلغار که بدست استاد ملا شریف کاشغری در شهر بخارای شریف بسال ۱۲۷۶ هـ . ق ساخته شده ومشمول است بر سه حاشیه ومتن بشرح زیر :

در نخستین حاشیه آن گل وبرگهای خطائی مکرر نقش بسته . در حاشیه دوم شش کتیبه خط نستعلیق بترتیب ذیل بچشم میخورد :

در کتیبه بالا :

الهی الهی در این روزگار کرم ساز و نامم بنیکی بر آر
در کتیبه پائین : عمل ملاشریف کاشغری ۱۲۷۶ .
در کتیبه راست :

رضیت بما قسم التذلی وفوضت امری الی خالقی
در کتیبه چپ :

لقد احسن الله فیما مضی لذا یحسن التذ فیما بقی
فاصله بین کتیبه های مزبور بانقوش اسلیمی وخطائی آراسته شده است.
در حاشیه سوم بند خطائی گل وبرگ مکرر زینت یافته .
شش کتیبه بقلم شیوای نستعلیق ونسخ در وسط متن این جلد بترتیب ذیل نگارش یافته :

عبارت کتیبه بالا : تمت هذه فی بلدة البخاری الشریف .
عبارت کتیبه پائین بقلم نسخ :
فی سنة ست وسبعین ومأتین والفاء .

عبارت چهار کتیبه وسط جلد بقلم نستعلیق که ملاشریف کاشغری بر سر ای اهدا بیادشاه عصر ساخته :

شاهای بقای عمر تو بادا هزار سال اقبال در پناه تو بادا هزار سال
سالی هزار ماه، مهی صد هزار روز روزی هزار ساعت وساعت هزار سال
دو کتیبه بالا وپائین متن بانقوش اسلیمی وخطائی لطیف وظریفی تزئین گردیده . در فواصل حواشی ومتن جداولی ساده تعبیه شده است .

ملا شریف کاشغری این جلد را برای قصیده الک، اکب الدریة فی مدح خیر البریة که ناظم آن ابو عبدالله شرف الدین محمد بوصیری متولد سال ۶۰۸

هجری است ساخته . مشخصات و امتیازات این نسخه :

خط خوش نستعلیق جلی علی ایروانی ۷ سطری اندازه کتاب ۱۷/۲ × ۲۵/۳ متن ۸/۸ × ۱۷/۶ کاغذدولا بهم چسبیده شده حنائی رنگ، تاریخ کتابت شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۴ هجری (۲۵ برگه). صفحات آن مجدول است و مرصع. در سر لوح آن روی بوم زرولا جورده با شنجرف و سیلو و صورتی و سرنج و سفیداب تذهیب خطائی و اسلیمی آراسته شده است .

این نسخه را کاتب نامبرده از روی خط استاد اعظم آقا میرزا علی محمد لواسانی (نظامی) و در عصر وی نقل نموده و در انجام آن چنین نگاشته :

« کتبت و نقلت هذه القصيدة المباركة الشريفة تيمناً وتبركاً وضبطاً التراکيب والكلمات من خط الاستاد الاعظم... »

۲۷ سال قبل از کاشف‌ری صحاف دیگری بوده بنام محمد باقر که جلد

کتاب صحیفه المتقین را بشرح زیر ساخته :

تیماج قهوه‌ای روشن با نقوش ترنج و سرترنج و کتیبه و لچکی‌های ضربی منقش بگل و برگ روی مقوا در فاصله بین ترنج و سرترنج در دو کتیبه کوچک بالا و پائین نام صحاف نامبرده بچشم میخورد .

دو سال بعد از ساختن جلد نامبرده بدست کاشف‌ری یعنی سال ۱۲۷۸ ه.ق. استاد دیگری بود بنام عالیجناب سید عبدالله صحاف - مالک نسخه خطی مذهب دیوان کلیم کاشانی که در کتابخانه خصوصی فرزندم محفوظ است - نام وی را بشرح زیر در نخستین صفحه آن نگاشته :

« بسم الله الرحمن الرحيم . دیوان کلیم همدانی بتاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۷۸ هجری بتوسط عالیجناب مخدومی سید عبدالله صحاف ایتباع شد و انا المبدالاحقر ابن مرحوم میرزا محمد جعفر . اللهم اجعل عواقب امورنا خيراً بمحمد وآله الطاهرين (با اثر مهر وی) . »

شرح درباره جلد چرمی سوزن دوزی

روی متن و حاشیه این لنگه جلد باریسمان آبی و نخودی و زرد و نارنجی تصویری بدیع بشرح زیر جلوه گراست .

در حاشیه : کنگره‌های مکرر باریسمان نخودی دوخته شده.

در متن : تصویر دو طاوس نر نقش بسته که مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و

بالای نوکشان یا محمد و زیر نوکشان یا الله و یا علی دوخته دوزی شده . بوم متن با گل و برگهای خطائی زینت یافته است .

۲- ترمه پارچه ایست که روی آن معمولاً نقوش گل و بته (بته جقه) رنگین لطیف بافته شده باشد. نقوش بخشی از آن مانند حاشیه های مکرر راه راه است. بومهای سرخ و سفید و سبز خوش رنگ آن بیشتر حالب توجه میباشد. موارد اصلی آن ابریشم و پشم و نخ است. ولی اکثر پارچه های ترمه پشمی است. روی زمین اصل بیشتر در معرض خطر «بید» است چنانچه میدانیم باید آنرا در تابستان با نفتالین از شر بید محفوظ نگاهداشت . دو نوع دیگر آن مخصوصاً نوع ابریشمی کمتر بافته شده است .

درفر هنگ نظام ترمه را باینصورت وصف نموده : « ترمه پارچه پشمی که قسمتی از شال است و دارای رنگهای متعدد و گل و بته است.»

۳- این اثر نفیس را مؤلف در سال ۱۳۳۱ ه . ق نگاشته .

برای نمونه مندرجات این اثر بی نظیر مضمون و عبارت يك صفحه آنرا

نقل مینماید :

ثلث را خوش مینویسی ای پسر تا توانی سعی کن در خط ثلث
س : خط ثلث چه خطی است و چرا ثلثش میخوانند و آنرا کی اختراع

کرده است ؟

ج : این مقله وزیر در سال ۳۱۰ ه . ق. از خط کوفی که معمول آن عصر بوده شش قلم استخراج نموده است که یکی ثلث است . چون خط کوفی بیشترش سطح است و دور کمتر دارد و در ثلث از شش دانگ یعنی شش قسمت چهار قسمت دور و دو دانگ سطح بود، لهذا آنرا ثلث نام نهاد . الف در این خط باندازه هفت نقطه است و جیم آن باینصورت ح . باقی حروف آن از قیاس این دو حرف معلوم میشود .

۴- این اثر نادر الوجود را صدرالافاضل بنام سلطان احمد شاه تصنیف

و در سال ۱۳۳۲ ه . ق بانجام رسانیده است .

۵- مبیضة این نسخه بی نظیر در کتابخانه سلطنتی است . بانوی فاضله بدری

آتابای مؤلف فهارس کتابخانه سلطنتی از صفحه ۳۷۵ تا ۳۷۸ مجلد اول فهرست دیوانهای خطی شرح مبسوطی راجع بآن نگاشته که به نقل بخشی از آن مبادرت

میوزد :

« مؤلف و محرر این کتاب درشش فهرست مطالب ذیل را بصورت مسدس تنظیم و در هر یک از مطالب آن عدد شش را بکار گرفته و ضمناً سعی کرده که بهشش قلم و شش رنگ کتاب را تفننی بانجام رساند ...
ضمیمهٔ این کتاب دفترچهٔ مسدس شکلی است که فهرست را در آن نگاشته‌اند ...

آغاز آن : بسم الله الرحمن الرحيم چگونه از عهدهٔ سپاس خدای سبحانه توانم برآمدن که هم توفیقم بخشید تا نامهٔ مخمس را مسوافق امر قدر قدر - اعلیحضرت . سلطان احمد شاهنشاه قاجار ... بانجام رسانید ..

بحکم تقدیر اقتصاد عرض این دفتر

که از شش و ششمش مملو است جیب و کنار،

اکنون بنقل منظومهٔ که صدرالافاضل طاب ثراه برای این اثر منحصر بفروش سروده میباید :

زین نامهٔ شش سو نشود سیر دل و چشم

این نامهٔ ششسونه که خود روضهٔ مینواست

گنجیده در آن عالم از نیست شگفتی

کاین نامه نمایندهٔ این عالم ششسواست

مقصود ازین نامه و این طرز نو آئین

فرمانبری امر جهانیان جهانجو است

شاهی که ندیده است چو او دیدهٔ ایام

شاهی که چو من خلق جهانیش دعا گواست

۶- یکی بیاض دیوان شعر منسوب بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

با ترجمهٔ فارسی بقلم علی بن محمد بن عبدالله جالوی درسنة ۴۷۷ هـ . ق.

دیگر بیاض دیوان شعر منسوب بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بقلم

محمد بن حسین هلالی درسنة ۷۳۵ هـ . ق .

پرفسور Fritz Meier در صفحهٔ ۲۶۴ کتاب «مهستی» زیبا که بزبان

آلمانی تألیف و در سال ۱۹۶۳ م . در ویسبادن طبع و نشر کرده اشعار مهستی

را که در این بیاض نگارش یافته نقل نموده است . نگارنده در صفحهٔ ۹۰ کتاب

« لمعة النور والضياء فی ترجمة السيد ابی الرضا » شمه‌ای راجع بآن کتاب و نامهٔ

پرفسور فریتس مایر اشارت نموده است .

سوم « بیاض » انوار العقول فی اشعار وصی الرسول ، با ترجمه آن بزبان فارسی بقلم محمد بن حسن استرآبادی در سال ۷۷۶ هـ . ق .
 ۷- جلد نسخه‌ای از کتاب القاموس المحيط والقابوس الوسیط تألیف قاضی القضاة مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی است که در سال ۱۰۲۸ هـ . ق بقلم نسخ خطی احمد بن محمد برشته تحریر درآمده .
 در تریج و سرترنج ضریبی طلائی روی جلد این کتاب تصویر گل و بنه لاله و نرگس زیبایی نقش بسته است. در داخل آن صورت دانشمندی است نشسته و بمطالعه نسخه اشتغال دارد. الوانی که در این زری بچشم میخورد عبارتست از صورتی و آبی خوشرنگ و قهوه‌ای خوشرنگ و قهوه‌ای سیر باذراتی از زر. در حاشیه آن کنگره و گل‌های متعدد تزئین یافته . ظاهراً پارچه زری که صحاف در این جلد معرق بکار بسته منحصر بفرداست و تاکنون بخشی دیگر از آن دیده نشده .

۸ - چنین شهرت دارد که این قرآن عظیم را بایسنغر میرزا برای آرامگاه امیر تیمور نگاشته بوده و نادرشاه افشار از سمرقند بقوچان آورده و به امانت سپرده بوده است .

قاضی احمد قمی که از افاضل قرن ۱۰-۱۱ هجری است شرحی راجع بقرآن مزبور در کتاب گلستان هنر نگاشته که مختصر آنرا برای خوانندگان این مقاله نقل مینماید :

قرآن بزرگی که برای امیر تیمور نوشته شده خط عمر اقطع از خوشنویسان بزرگ عهد اوست. وی ابتدا مصحفی بخط غبار نوشت که در کوچکی بمثابه‌ای بود که در زیر نگین انگشتری جای میگرفت. امیر تیمور آنرا نپسندید و گفت قرآن مجید را باین حقارت نباید نوشت. بدین سبب عمر اقطع مصحفی دیگر بقطع بسیار بزرگ نوشت که هر سطرش یکذرع بلکه متجاوز بود و بعد از اتمام و تجلید آنرا برگردونی بسته بجانب دولتخانه امیر تیمور بردند . امیر تیمور با اکابر امرا و اعیان دولت پیاده باستقبال مصحف کریم شتافتند و عمر اقطع مورد تفقد و احسان فراوان واقع شده .

امانمونه‌ای از خط رقاع جلی بایسنغر که در انتساب آن بوی هیچ تردیدی

نیست کتیبه‌ای است در بالای طاق ایوان مسجد گوهرشاد مورخ سال ۵۸۲۱ ه. ق. ۹- اصل آن بطانه چینی است که باصطلاح روز آنرا «لایه چینی» گویند. نوعی بطانه دیگر هست که آنرا طاوسی گویند که ساختن آن باینصورت است: «کوته فرنگی» سه جزو، مس سوخته یک جزو، روغن کمان یک جزو همه باهم پیامیزند وچندان صلایه کنند که همه یکی شود و اگر روغن کمان تنگ باشد یکجزو سنگ سلیمانی بر آن افزایند و درصلایه تقصیر روا ندارند. چون بکار برند طاوسی رنگ باشد و مانند سنگ مرمر سخت گردد و جلا دهد.

۱۰- در وسط این صفحه تذهیب و نقش گره در هم زیبایی روی بوم لاجورد

یشرح زیر بچشم میخورد.

ابتدا یک تصویر بیست ضلعی روی بوم لاجورد ساخته شده و میان آن اسلیمی بسیار لطیفی بارعایت قاعده زیر و رو تزئین گردیده است. در بیرون آن تصویر بیست لوزی روی بوم قهوه روشن نقش بسته که وسط آن با گل پنج پر زینت گردیده است. همچنین در بیرون آن به ده مسدس شش ضلعی برمیخوریم که روی بوم لاجورد با نقوش اسلیمی لطیفی آراسته شد. در کتیبه بالا و پائین روی بوم لاجورد دو آیه ذیل با قلم «پیراموز» و سفیداب تحریر دار نگاشته شده است:

فلیتنافس المتنافسون یشرّب بها المقربون

و در روی بوم آن نقش اسلیمی کاملی با زر تحریر دار و رعایت زیر و رو

ساخته شده است.

در حاشیه بالا و پائین کتیبه و طرف راست صفحه روی بوم لاجورد با زر تحریر شده تصویر زیبایی از اسلیمی شکل گرفته است.

تذهیب این صفحه نمونه کاملی از نقوش گره و اسلیمی از آن عصر است که با کمال جودت و پاکیزگی از آفات ارضی و سماوی مصون و محفوظ مانده و نمونه کاملی برای مشاهده سیر تکامل اسلیمی در ادوار بعد است.

۱۱- این نسخه نفیس را برای خزانه الکتب محمد بن پهلوان نگاشته

شده بشرح زیر است:

«لخزانه کتب الصدر الکبیر العالم العادل المقبل المحسن المکرّم المفضل
المنصف کمال الدین شهاب الاسلام سید الکفاة و الاماثل صدر العراقة اختیار الملوك

والسلاطين ملك النواب محمد بن پهلوان بن ابی طاهر ضاعف الله معاليه وكتب اعاديه .

در سر لوح صفحه ای از این کتاب حاشیه گره چهارجدولی زیبایی روی بوم زرنقش بسته و در کتیبه وسط آن عبارت ذیل بخط کوفی تزئینی دوجدولی تحریر گردیده است: «الجز والثالث من الكتاب السادس» و اطراف آن بانقش اسلیمی ویژه ای روی بوم زر آراسته شده که برای مشاهده دو ستاران تذهیب کهن در نمایشگاه قرار میدهد .

۱۲- در تذهیب کتیبه سر لوح نخستین صفحه از اشعار میر فخرالدین محمود یمن الدین طغرایی فریومدی در گذشته سال ۷۶۹ ق که بازر محلول بخط استاد قلم نستعلیق سلطان محمد نور در گذشته سال ۹۴۰ هـ . ق نگارش یافته ، استاد شهیر کمال الدین بهزاد مهارت شگرفی از خود نشان داده است. در حاشیه کتیبه سر لوح که در میان آن عبارت «الله ولاسواه» بقلم کوفی آمیخته بنسخ و رنگ شنجرف بسیار لطیف تحریر یافته عین همان گره که در حاشیه ذخیره خوارزمشاهی نقش بسته ساخته و با سوزن تزئین نموده است بضمیمه دو حاشیه گره روی بوم رنگهای طوسی و آبی.

در بالای کتیبه مزبور روی بوم لاجورد بدخشی اسلیمی و خطائی بسیار ظریف بازر والوان خوش رنگ آراسته شده، ولی در نقش گره کتیبه این سر لوح نفیس با اینکه بقلم کمال الدین بهزاد و در نهایت کمال ساخته و پرداخته شده رعایت قاعده زیرورو نشده است . این صفحه را نیز برای مشاهده علاقمندان دو ستاران تذهیب در نمایشگاه قرار می دهد .

۱۳- جزء هیجدهم از قرآن مجید بقلم نسخ اولیه و اعراب کوفی به این طریق که در عصر نگارش این قرآن هنوز اعراب معمولی اختراع نشده بوده و بجای زیرورو و پیش نقطه های مدور کوچک برنگ شنجرف تحریر گردیده . البته واضح است که نگاشتن اعراب معمولی سهل تر از اعراب کوفی بوده چون کاتب باید با اتلاف وقت بیشتری رنگ شنجرف را مدور نموده و بجای زیر و زبر و پیش یافته و کسر و ضمه و جزم به کاربرد. در صورتی که اعراب معمولی را سرعت بیشتر و وقت کمتر می توانست با همان مرکب متن بنویسد . تذهیب دو

سرلوح آن نیز مبین قدمت آنست، چون تصویر کهنترین گردش اسلیمی است که از آن عصر باقی مانده. طلائی که در سرلوح و حاشیه و انجام آیات بچشم می-خورد از ورق زرا استفاده شده نه از زرمحلول. چون نقاشان و مذهبیان در آن عصر بمحلول زر واقف نبوده اند. طریق کار کردن ورق زرجین است:

ابتدا مذهب بامحلول صمغ عربی یا انگوم درختان میوه با سرشم ماهی محل مورد نظرش را با قلم مو میآلاید. بعد ورق زر را بر روی آن میگذارد. پس از خشکیدن مازاد ورق زر را بر میدارد.

جزو پنجم این قرآن با همین مزایا که نگاشته ام (از جلد و کاغذ و خط و اعراب و تذهیب) در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است. ولی مذهب استاد و سرلوح آنرا مانند سرلوح قرآنها کوفی آن عصر ساخته. از تنوع سرلوحها ظاهر میشود که مذهب ماهر^۱ در ساختن تذهیب و انواع آن در آن عصر مهارتی بسزا داشته. افسوس که در هیچیک از این قرآنها نام وی ضبط نگردیده است. ۱۴- ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله شیرازی از مشاهیر و وزرا و خوشنویسان بوده و در شعر و ترسل و تجوید و قرائت و فقه و تفسیر ید-طلائی داشته. ولی چون در خوشنویسی یگانه عصر و مخترع شش خط بوده بعنوان خطاطی شهرت یافته و مانند حکمت لقمان و فصاحت سبحان و نظائر آن ضرب المثل گردیده است.

در قطعه خطی که بقلم شیوای جمال الدین یاقوت مستعصمی در گذشته سال ۶۹۷ ه. ق. ضمن مجموعه فرزندان احتشام الدین محفوظ است سه بیت بقلم جلی رفیع و چهار بیت بقلم نسخ خطی نگارش یافته که دو بیت آغاز آن چنین است:

فصاحة سبحان و خط ابن مقله و حکمة لقمان و زهد بن ادهم
اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفسل و ان کان حراً لایساوی بدرهم

مدرس تبریزی در صفحه ۱۶۷ مجلد ۶ کتاب ریحانة الادب (چاپ اول) که شرح حال ابن مقله را نگاشته مصراع چهارم آنرا باین صورت آورده: «فلیس له قدر بمقدار درهم»، البته اعتبار مصراعی که یاقوت در هفت قرن گذشته با قلم معجز شیمش نگاشته از مصراعی که در ریحانه آمده بیشتر است.

بنابر گفته ابن الندیم تمام اهل خانواده ابن مقله از اساتید خط محسوب می شوند و در خشنده گی کو کب اقبال ابن مقله در نزد علی بن فرات وزیر با اقتدار خلیفه المقتدر بالله عباسی بوده.

با اینکه این مقله خط کوفی را در نهایت جودت می‌نوشت باز به جهت صعوبت نگارش آن خطوط محقق و ریحان و ثلث و نسخ و توقیع و رقاع را استخراج نموده بدیگران آموخت .

شرح موجزی راجع به شش قلم نامبرده (بترتیب استخراج
 قلم محقق : يك قسمت و نیم دور چهار قسمت و نیم سطح .
 قلم ریحان : « « « « «
 قلم ثلث : دو قسمت دور چهار قسمت سطح
 قلم نسخ : « « « « «
 قلم توقیع : نصف دور و نصف سطح
 قلم رقاع : « « « « «

یاقوت غلام مستنعم ۶۴۰-۶۵۶ آخرین خلیفه بنی عباس بود و روزی دو جزو قرآن می‌نوشت و جمعاً کتابت ۳۶۴ قرآن را با ونسبت داده اند که اکثر آنرا بقلم نسخ نگاشته است .

در صفحه ۴۵ کتاب الخط العربی (مصور) تألیف مهندس تاج الدین که سال ۱۳۸۸ هـ . ق در بغداد طبع و نشر یافته نمونه‌های متعددی از خط علی بن هلال در سال ۴۱۹ هـ . ق گراور شده است که خط و املاء آن از این قرآن بسیار استوارتر است ، در صورتی که کتابت این جزو و خطوط ابن هلال هر دو از اوائل قرن پنجم هـ . ق . است .

۱۵- این کتاب نفیس تألیف ابی عبید احمد بن محمد بن ابی عبید الهروی است که در سال ۴۰۱ هـ . ق . در گذشته . تاریخ نگارش آن حدود عصر مؤلف است . در نخستین صفحه آن اجازه مبسوطی است بقلم امام نحو و لغت ابوالحسن زید-ابن الحسن الکندی ابوالیمن به شیخ الاجل عمادالدین ابوالقاسم بن علی بن-الحسن بن هبة الله (بعد از قرائت تمام آن در سال ۵۴۰ هـ . ق) .

ابن خلکان سه بیت در مدح زید بن حسن نامبرده سروده که بقلم مالک سابق این کتاب در حاشیه همان صفحه نگاشته شده است .

تأین تاریخ خط و املاء دیگری از وی ندیده‌ام و این اجازه که بقلم شیوای آن عالم نحو و لغت نگارش یافته منحصر بفرد است .

۱۶- جزو ۱۷ از قرآن مجید بخط پیرآموز با اعراب معمولی که در انجام آنها يك حاشیه كوچك تذهیب گره ساخته شده است .

۱۷- فتح الله که نامش در قسمت داخلی این جلد نقش بسته از صحافان و مذهبان استاد قرن ششم هجری است که تا کنون نامش را نقل نکرده اند و این نخستین بار است که اثر گرانقدری از شاهکارهای وی را که با نهایت پاکیزگی و جودت باقی مانده برای مشاهده صاحب نظران در این نمایشگاه قرار می گیرد. صحاف دیگری بنام عبدالرحمن در قرن هفتم ه ق میزیسته که نامش را در سر ترنج جلد ضریبی قرآن شماره ۵۴۰ موزه ایران باستان دیده ام. دوست فقیدم دکتر مهدی بهرامی (باستان شناس شهیر) گراور آنرا در شماره ۳۱ راهنمای گنجینه قرآن که در فروردین ماه سال ۱۳۲۸ ش انتشار یافته نقل نموده است .

۱۸- عبارتی که در داخل این جلد بچشم میخورد دلیلی است بارز بر حسن نیت صحاف و اهمیت سفارش دهنده جلد که عزت دائم و اقبال صاحب کتاب را مسئلت نموده چنانچه در ترنجهای نخستین صفحه نسخ خطی بکرات دیده شده که خطاط یا مذهب این جمله را با قلمی شیوا برشته تحریر در آورده (لصاحبه - السعادة والسلامة) .

۱۹- نقشه رو و لبه این جلد بترمه است و بوم آن گل و برگهای خطائی از قرن دهم ه ق که روی آنرا با آب زر آرایش کرده اند . در داخل آن ترنج ولچکیهای سوخت معرق روی بوم لاجورد تزئین یافته است .

۲۰- حاج حسین مصورالملکی که مردی موحد و بسنن مذهب اثنی عشری سخت پابند بود و نماز و روزه اش ترك نمیشد بنقاشی که هنر موروثی بود عشق میورزید و آنرا چون جان شیرین دوست داشت . از نقاشی روی قلمدان شروع و بفنون شبیه سازی و تصاویر ایرانی بسبک دوران پرشکوه صفویان که به مینیاتور شهرت یافته و در تشعیر و اسلیمی خطائی بحد کمال رسید . تا بلوهای متعددی از وی باقی مانده که هر يك درخور تحسین است .

۲۱- جلد چرمی ضریبی با ترنج و سر ترنج و کتیبه ولچکی و نیم دایره های کنگره در طرفین لچکیها .

در وسط ترنج بیضی شکل این جلد «الله کافی» بقلم مزین گردیده و در زیر آن سال ۱۱۹۵ کو بیده شده است .

در دو کتیبه بالا و پائین ترنج (در فاصله بین ترنج و سر ترنج) آیه «لا یمسه الا المطهرون» نگارش یافته .
 و در سر ترنج و لچکی‌ها و حاشیه گل و برگ خطائی ساخته و پرداخته شده است .

۲۲- قرآن بخط خوش نستعلیق ۱۲ سطری باندازه ۱۲/۵ × ۲۲ و متن ۱۱/۷ × ۶/۸ کاغذ سمرقندی برنگ کهنائی و حاشیه به رنگ شکری صفحات آن مجدول است و مرصع . در دو صفحه آغاز آن رومی بسوم لاجورد اسلیمی و گل و برگ خطائی ساخته شده و در چهار کتیبه بالا و پائین این دو صفحه بترتیب نام سور و تعداد آیات بقلم شیوای رقاع نسخ ممتاز با سفیداب تحریر مشکی روی بوم زر نگاشته شده است . در دو طرف سرسوره‌ها نام سوره و تعداد آیات بقلم نستعلیق و زرمحلول برشته تحریر درآمده و در وسط آن بسم الله الرحمن الرحیم با مرکب مشکی مرقوم گردیده است .

دوست محمد هروی (استاد خط رقاع و نسخ و نستعلیق) بکتابت این قرآن نفیس و منحصر بفرد در سال ۸۷۵ هجری قمری در مکه معظمه مشرف شده و شرح زیر را در انجام آن مرقوم داشته است :

«وتمت کلمت ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل . . . وقد تشرفت بكتابة هذه - المصحف الشريف بتوفيق الله تعالى ... ما سبق اليه احد اقر عباد الله واحوجهم الي مفترته . . . محمد الهروي بمكة المشرفة المعظمة المكرمة زاد الله تشریفاً و تعظيماً وتكريماً في ذي القعدة عام خمس و سبعين و ثمانمائة عفى الله عنه وعن والديه بمحمد وآله وصحبه وسلم .»

شرح حال دوست محمد هروی نگارنده این مصحف مکرم را صاحب مناقب هنروران و گلستان هنر و احوال و آثار خوشنویسان مشروحاً نگاشته‌اند. ولی در تاریخ فوت وی اختلاف است. اما در اینکه نخستین قرآن خط نستعلیق را نگاشته است متفق القولند .

مرحوم دکتر بهرامی ضمن شرح حال دوست محمد هروی که در صفحه ۳۲ راهنمای گنجینه قرآن نگاشته کتابت نخستین مصحف بخط نستعلیق را به وی نسبت داده، ولی از فقدان آن اظهار تأسف نموده و قدردانی از آن خطاط شهر را یادآور شده و چنین آورده : «اندیشه او را باید در تاریخ خط قرآن حفظ کرد.»

این دو بیت را دوست محمد (نگارنده این قرآن که در خطوط رقاع و ریحان و نسخ نیز مهارتی بسزاداشت) سروده است :

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم وز مدحت تو بود در آفاق علم
چون خامه همه زبان بمدحت باشم سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم

۲۳- وجه تسمیه ترنج : چون بنوعی میوه که مانند بالنک است ترنج میگویند و پوست آن پستی و بلندی و چین و شکنهای متعدد دارد بهمین مناسبت صحافان و جلدسازان قدیم نام ترنج را برای تزئین وسط جلد انتخاب کرده اند. چون نقوش آن که غالباً ضریبی است مانند ترنج فرورفتگی برآمدگی دارد و شکل آن نیز مانند ترنج مدور یا بیضی است.

۲۴- محمد نادر صحاف در سال ۱۲۰۷ هـ . ق جلد روغنی بوم آلبالوئی رنک ساده را با ترنج و سر ترنج ضریبی طلائی با نقش اسلیمی برای کتاب «محفل- آرا» تصنیف بر خوردار بن محمود تر کمان فراهی متخلص به ممتاز ساخته و در سر ترنج بالای جلد طرف است نام خود را با ضریبی طلائی نشان داده است .

مشخصات نسخه محفل آرا : خط نستعلیق ۱۷ سطری با اندازه ۲۲ × ۵ / ۲۵ و متن ۱۳ / ۵ × ۲۵ / ۵ مشتمل بر ۴۰۰ داستان که ضمن مقدمه و پنج باب و خاتمه برشته تحریر در آورده . بر خوردار که ما تئذ مؤلف نزهة القلوب در مسافرت و سیر آفاق و انفس بوده مدتی در مرو شاه جهان و اصفهان و مشهد خراسان و فیض آباد هرات میزیسته . سپس بنگارش این کتاب مبادرت ورزیده است .

۲۵- شرح زیر در فرهنگ نظام راجع به کتیبه درج گردیده است : « کتیبه مؤنث کتیب بمعنی نوشته یا کنده شده بر در و دیوار و سنگ ، مثال : کتیبه تکیه میرفندرسکی اصفهان را میر عماد نوشته . »

۲۶- اشاره ایست بشرح زیر که مالک دیوان کلیم کاشانی در نخستین صفحه آن نگاشته و نگارنده آنرا قبلاً نقل نموده ام : عالیجناب مخدومی سید عبدالله صحاف .

بعدالتحریر

پوشیده نماند که برخی از صحافان و جلدسازان که بجز خود علاقه نداشتند فقط برای امرار معاش باین شغل شریف دست یافته اند بواسطه سهل انگاری بسیاری از حواشی و لبه نسخ کهن و نفیس را برای اصلاح یا با اندازه جلدی که

آماده بوده بریده و آنرا ناقص کرده اند . بالنتیجه بسیاری از فواید و تعلیقات که در حواشی اوراق نسخ کهن نگارش یافته بواسطه همین بی‌مبالاتی از بین رفته است .

مرحوم دکتر مهدی بهرامی روزی يك جزو از قرآن موقوفه حضرت معصومه علیها السلام را در موزه ایران باستان بنگارنده ارائه داد و قدمت و تاریخ نگارش و سایر مزایای آن را جویا شد . پس از اعجاب و تحسین و تشخیص قدمت و نفاست آن دستور داد فیلم کاملی از آن تهیه و برای ظهور و چاپ با مریکا بفرستند (چون در آن تاریخ ظاهر نمودن فیلمهای رنگین در اینجامیسر نبود) ولی بانهایت تأسف بافاصله چندماه قبل از رسیدن فیلم در گذشت . بعد از مدتی دوست گرامیم آقای مصطفوی که از علاقه‌مندان واقعی آثار باستانی این مرز و بوم هستند و خدمات ذیقیمت ایشان در تمام اثنیه آثار کهن بر کسی پوشیده نیست مجدداً همان جزوه قرآن را به من بنده ارائه و کسب تکلیف نمودند. نگارنده قدمت و اهمیت و نفاست آنرا برایشان بیان داشتم. ولی بانهایت تعجب مشاهده نمودم که بخشی از خطوط کوفی آغاز و انجام آن زیر پوششی از کاغذ رفته و خوانده نمیشود. اظهار نمودم چرا آنرا صحافی کرده‌اند و به چه شخصی داده‌اند. چون احتیاج به ترمیم و صحافی نداشت و برای محفوظ ماندن کافی بود که آغاز و انجام آنرا با کاغذی نازک حفظ می نمودند. معلوم شد بعد از ارسال آن فیلم و قبل از ارسال به مکان اصلی برای اینکه خدمتی بآن جزو قرآن شده باشد آنرا به اسفراجانسی نامی داده بودند. اوهم با حسن نیت (ولی عدم اطلاع) روی برخی از کلمات آنرا با چسباندن کاغذ ترمیم و بعقیده خود اصلاح نموده و جلد کهن آنرا مبدل بلجدی جدید کرده است .

آقای مصطفوی بعد از اطمینان با اهمیت و نفاست جزوه مقاله مبسوطی راجع بآن نگاشت که با گراور رنگین آغاز و انجام آن در مجله نقش و نگار به طبع رسیده است .

بر خلاف صحاف نامبرده ، در اوائل قرن حاضر صحافی میزیسته که و نامش معلوم نیست و نسخه بسیار نفیسی از دیوان سنائی غزنوی (در گذشته ۵۲۵ هـ. ق) را برای صحافی و ترمیم باو میسپارند. چون صحاف استاد که روانش شادباد تمام حواشی فرسوده آنرا با کاغذی تقریباً شبیه به متن به بهترین طریق ترمیم نموده و چون بخشی از نخستین صفحه کتاب که در بالای آن نام شاعر علی بن آدم

(بجای مجدودبن آدم) بطور مشهود برنگ سرنج مکتوب و درزیر آن نام «خزانة الكتب... اندلغ امكتناش الب قتلغ جیوقا الغ اتابك ابوسعید ارسلان ابه ابن آق سنقر اتابك ظهیر امیر المؤمنین.» (مشروحاً نگارش یافته بود) فرسوده شده بوده روی آنرا با چسبانیدن کاغذی به اندازه سایر اوراق ترمیم ولی روی نوشته‌های آن را نچسبانیده بوده (باصلاح سرش نمالیده بوده). بعد از اینکه خداوندنمان این نسخه را که کهنترین دیوان آن شاعر گران‌مایه است بنگارنده عطا فرمود چون نخستین برگ آن را از سایر اوراق ضخیمتر دیدم مقابل نور چراغ گرفتم مشاهده نمودم که خطوطی درزیر آن نگاشته شده اطراف آن را با سعی بلیغ ودقت بسیار برداشتم، شرح مبسوطی که حاکی از اهمیت ونفاست آن بود نمایان شد.

اگر صحاف روی آن را نیز چسبانیده بود برداشتن کاغذ از روی خطوط بسیار مشکل بود و ممکن بود برای بیرون آوردن خطوط ظهر نسخه بخشی از متن نخستین صفحه آن از بین برود.

این نسخه عزیزالوجود را به درخواست مرحومان محمدخان قزوینی و بدیع الزمان فروزانفر و عباس اقبال اساتید سابق دانشگاه تهران طاب‌تراهم در سال ۱۳۲۵ شمسی بکتابخانه ملی تهران واگذار نمودم. (۱)

تصحیح بسیار لازم

متأسفانه در شماره‌گذاری شماره‌های مربوط به حواشی در متن مقاله فخرالدین نصیری‌امینی بهنگام چاپ چند اشتباه روی داده است و محتاج تصحیح حتمی است.

- ص ۸ سطر آخر شماره (۱۰) صحیح است.
- ص ۹ سطر اول شماره (۱۱) و سطر ۷ شماره (۱۲) و سطر ۱۲ شماره (۱۳) و سطر ۱۴ شماره (۱۴) صحیح است.
- ص ۱۱ سطر ۳ شماره (۱۷) و سطر ۲۶ شماره (۱۸) درست است.
- ص ۱۳ سطر ۲ شماره (۱۹) و سطر ۲۴ شماره (۲۰) درست است.
- ص ۱۶ سطر ۴ شماره ۲۴ زائد است.

(۱) در صفحه ۳۸۲ مجلد ۶ و صفحه ۴۷۱ مجلد ۲-۹ کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه شرحی راجع به این دیوان ونفاست آن که بین سالهای ۵۱۲-۵۲۵ ه. ق. نگارش یافته درج گردیده است.

جلدهای روغنی

عنصر اصلی جلد‌های روغنی، مقوای ظریف و استوار است که مقواسازان رحلی آنها را باندازه‌های گوناگون خشتی، وزیری، رقی، بیاضی و شاهنامه‌ای میساخته و برای نقاشی آماده می‌کرده‌اند.

این مقواها را در نگارخانه‌های کتابسازی یا هر جای دیگر نقاشان شیرین-کار، نخست بوم می‌زده و زمینه نقاشی را بر روی آنها فراهم می‌کرده‌اند و سپس به تناسب نقشی که می‌خواستند پدید آورند روی بوم رنگ می‌انداخته و طرح خود را بر روی آن نقش‌بندی می‌نموده و بعد بساخت و ساز می‌پرداخته‌اند. متن این جلد‌ها بیشتر با جدول کشی از حاشیه جدا می‌شده و بوم آنها گاهی ساده و گاه آمیخته به «مرغش» بوده است. پس از پایان نقاشی جلد، خود نقاشان روغن کمان روی آن می‌زده‌اند و این روغن زدن در فضای صاف و خالی از گرد و خاک چندبار تکرار می‌شده تا نقش جلد تابناکی و جلوه پیدا کند و از هر آسیبی محفوظ بماند و باین جهت این جلد‌ها را «روغنی» نام نهاده‌اند.

تا آنجا که دیده‌ایم آغاز عرضه شدن جلد‌های روغنی را باید از اواخر دوران تیموری دانست و پیش از آن انواع دیگر جلد سازی معمول بوده است. متداولترین نوع جلد برای کتابهای زینتی در دوره تیموری جلد «سوخت» بوده که استادان معرق کار با هنرمندی قابل تقدیرشان نمونه‌های بسیار نفیس از آن را بمال هنر عرضه داشتند و مراتب تقدیر و تمجید صاحبان ذوق را بخود جلب کرده‌اند.

در همان هنگام که صنعت سوخت برای تهیه جلد در هنر کتابسازی مورد تشویق بود و در اوج کمال و ترقی پیش می‌رفت جلد‌های روغنی بندرت و گاه-گاه ساخته می‌شد و کتابهای زیبای خوش خط را در بر می‌گرفت. ولی چون در مراحل نخستین سیر می‌کرد بقدر جلد‌های سوخت مورد توجه اقبال نبود و زمانی می-

خواست تا با تجربه‌ها و تمرینهای هنری این صنعت نیز مانند «سوخت» بدرجات عالی از پیشرفت و تکامل نزدیک تر گردد. جلد‌های روغنی در اواخر دوران تیموری و اوائل عهد صفوی چند نوع بود که رایجترین آنها را می‌توان بترتیب زیر نام برد:

۱- جلد‌های روغنی و گل بته‌ای

در روی این جلد‌ها که بوم آن بیشتر بر نگ‌های سرخ و قهوه‌ئی و مشکی بوده گل و بته‌های رنگین خطائی مکرر نقش بسته می‌شده و حواشی نیز با گل‌های «ریسه‌ای» تزئین می‌گردیده است. دیواره داخلی آنها بیشتر ساده بود و گاهی در هر لنگه آن یک تک صورت مینباتوری ترسیم می‌شده است.

۲- جلد‌های روغنی تشعیری

در سطح بیرونی این گونه جلد‌ها بر روی بوم مشکی نقاشی تشعیری طلائی، یعنی تصویر جانورانی چون شیر و پلنگ و آهو و خرگوش و غیره در حال «گرفت و گیر» یا منظره درختان و پرندگان زیبا و گاه سیمرخ و اژدها در حال بهم‌پیچیدگی جلب توجه می‌کرده و قسمت داخلی آنها اغلب ساده و با بوم زرافشان یا مزین تذهیب بوده است. تشعیر این جلد‌ها گاه تمام متن را پر می‌کرده و گاه حاشیه‌ئی هم برای آنها در نظر می‌گرفته‌اند.

۳- جلد‌های روغنی «تشعیر - معرق»

روی این نوع جلد‌ها تشعیر بکار می‌رفته و با قلم نازک زرین منظره‌هائی از سواران در حال شکار کردن حیوانات ترسیم می‌شده، ولی در قسمت داخلی آنها از شیوه معرق‌کاری معمول در جلد‌های سوخت استفاده می‌کرده‌اند، و آن عبارت از برش ظریف چرم نازک از روی نقشهای تذهیب بود که طرح‌های مختلفی از آنها آماده می‌گشته و بشیوه «لچک و ترنج» در پشت جلد چسبانده می‌شده است. این معرق‌سازی داخل جلد گاهی ساده و طلاپوش بوده و در فاصله معرق‌ها رنگ‌های گوناگون از سرخ و سبز و لاجوردی می‌انداخته‌اند. گاهی از صنعت «خام و پخته» نیز که عبارت از ارائه نقش بوسیله تلفیق قطعه چرم‌های رنگارنگ بوده بهره می‌گرفته‌اند. روغن زدن جلد‌های «تشعیر - معرق» منحصر به قسمت تشعیری یعنی روی آنها بوده و داخل جلد را که معرق بوده روغن نمیزده‌اند. از استادان بزرگی که تشعیر اینگونه جلد‌ها را بهمهده می‌گرفته‌اند یکی «میرک اصفهانی» است که در این فن یگانه روزگار خود بوده است.

ساختن جلد‌های روغنی از اواخر عهد صفوی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و بر اثر این پسندیدگی مراحل ترقی را پیمود تا در دوران زندیه وقاجار به والاترین پایه‌های زیبایی و ظرافت رسید.

در سال‌های آخر عصر صفوی طرح جلد‌های روغنی بیشتر گل و برگ‌سازی بوده است و گاهی گل و مرغ که استادان فن، طرح‌های گوناگونی از آن را در روی صفحات جلد پیاده می‌کرده‌اند و با خامهٔ سحر آفرین می‌آراسته‌اند. نقش اینگونه جلد‌ها از حیث زیبایی و استحکام قلم و اصالت رنگ بسیار نفیس و بیشتر با طرح ترنجی بر روی بوم مزین به «مرغش» دیده شده است از استادان مشهوری که در این زمان جلد روغنی می‌ساخته‌اند میتوان علیقلی جباردار، محمد زمان، استاد ابراهیم، علی اشرف و محمد هادی را یاد کرد. از این هنرمندان استاد ابراهیم در بالای برخی از جلد‌های خود عبارت «سلام بر علی ابراهیم» را رقم می‌کرده و علی اشرف با خط زرین و قید تاریخ تحریر در کنار جلد می‌نوشته است «ز بعد محمد علی اشرفست». محمد هادی نیز که در گل و پته‌سازی رنگین و زرین و همچنین «ز نشان سازی» کم نظیر بوده این عبارات را بکار می‌برده است «رقم بنده محمد هادی» یا «رقم شد ز نشان از کلک هادی».

در بیشتر جلد‌های ساخته شده بوسیلهٔ علی اشرف روی جلد یکپارچه گل و مرغ سازست و در داخل جلد نقش گل و برگ در سه قاب ترنجی کوچک و بزرگ نشانده شده و اطرافش ساده است.

جلد‌های روغنی از دورهٔ قاجار

همانطور که گفته شد در دوران زندیه وقاجار ساختن جلد‌های روغنی رواج بسیار پیدا کرد و در هنر کتاب‌سازی بر جلد سوخت برتری یافت. بیشتر قرآن‌های نفیس و کتابهای مصور و غیر مصور دیگر با جلد روغنی بصاحبان ذوق و ادب عرضه می‌شد. انواع جلد‌های مذکور درین عصر بدین قرار است.

الف - جلد‌های روغنی نقش ترنجی.

درین گونه صفحهٔ متن که بوم آن اکثر آمیخته با مرغش بوده بوسیلهٔ جدول‌بندی از حاشیه متمایز می‌شده، آنگاه در یک ترنج بزرگ نقش گل و مرغ مرتسم می‌گشته و در سر ترنج و پای ترنج دو شاخه گل و برگ در قاب کوچک نشانده می‌شده است. در حاشیه قاب بندی شدهٔ جلد نیز گل و برگ‌های ریز تر و در فاصله جدولها دوردیف زرنشان‌سازی جلب توجه می‌کرد. داخل این جلد‌گاه ساده و گاهی مزین به تك صورت قاجاری بوده است.

ب - جلدهای روغنی گل و مرغ

درین جلدها متن صفحه تماماً گل و مرغ یا گل و برگسازی بوده و حواشی به نسبت اهمیت کار و نفاست جلدگاه زرنشان سازی تنها و گاه زرنشان با گل ریشه و گاه زرنشان با گل‌های زرین خطائی و در برخی از اقسام ، گل و برگ قاب - بندی شده بوده است . داخل جلد ، نقشهای گل و مرغ رنگین و زرین با طرح ترنجی مزین به تذهیب ساخته میشده و یا زرنشان ساده بوده است . در بعضی از جلدهای گل و مرغ که برای قرآنها نفیس تهیه می‌شده در قسمتی از حاشیه آیات کلام الله مجید با خط خوش طلائی نیز زینت افزای جلد میگردد و اگر جلد برای مجموعه اشعار شاعران یا دیوان یک شاعر ساخته میشده ابیاتی مناسب کتاب در حاشیه جلد اضافه میگردد است .

ج - جلدهای روغنی صورت‌دار

درین جلدها بیشتر چهره شاعران و عارفان در حالیکه روبروی یک منظره طبیعی نشسته و کتاب یا کشکولی در برابر دارند نقش بندی گردیده و اشخاص صحنه از دو تا چند تن ایستاده یا نشسته ترسیم شده‌اند . گاهی نیز نقاشان از عیسی و مریم و شخصیت‌های مرتبط به آنان صورتهائی در پشت و روی جلد کشیده و گاهی مناظر جنگ و گریز (از نبردهای مشهور تاریخ ایران) و صورتهائی از داستان لیلی و مجنون و خسرو و شیرین تصویر گردیده است .

در برخی از جلدهای گل و مرغ متعلق به قرآنها خوش خط شمایل حضرت رسول (ص) و حضرت علی علیه السلام و حسنین (ع) نیز در داخل جلد ترسیم شده است .

مهمترین استادان سازنده جلدهای روغنی از دونوع مذکور در دوره زندگی قاجار عبارت بوده‌اند از : آقا صادق و آقا زمان و میرزا با و محمد باقر و محمد علی و آقا نجف و محمد اسماعیل و میرزا بزرگ و لطفعلی و آقا محمد حسین و عباس شیرازی و محمد صادق امامی و از همه متأخر تر میرزا آقای امامی .

د - جلدهای روغنی تذهیبی

اینگونه جلدها مشتمل بر انواع زیر بوده است .

۱- روغنی زرنشان سازی - روی این جلدها زرنشان ساده و پشت آنها گاه ساده و گاه مانند روی آن با طرحی دیگر آراسته شده است .

۲- روغنی تذهیب یا زرتشتیان با گل و مرغ - در این نوع جلد قسمت بیشتر روی جلد زرنشان سازی یا تذهیب بوده است و در وسط آن یک ترنج

کوچک ترسیم شده و در تریج گل و مرغ سازی بکار میرفته است .
 ۳- روغنی گل و مرغ طلائی - در اینگونه جلد بجای گل و مرغ رنگین گل و مرغ طلائی میساخته اند به این ترتیب که طرحهای معمول گل و مرغ را مورد استفاده قرار میداده و بجای بهره گیری از رنگ طلائی ناب را برای ساخت و ساز نقش بکار میبرده اند .

۴- روغنی تذهیب ابوطالبی - این نوع جلدها که به ابری نیز معروفست از ابتکارات ابوطالب مدرس است که از علمای روحانی و مذهبان عصر قاجار بود . او نخست جلد را با کاغذهای ابری السوان میپوشانید و سپس بطرز مخصوصی تذهیب میکرد که به «تذهیب شانه‌ای» نامبردار است . جلدهای روغنی تذهیبی دارای طرحهای مختلف مثل خوشه انگوری و لچک و برنجی و گل خطائی و غیره بوده و از مکتبهای مهم آن میتوان مکتب شیراز و اصفهان و تهران را یادآور شد .

استادان زبردست این فن در دوره قاجار عبارتند از عبدالوهاب مذهب باشی و میرزا احمد و میرزا یوسف و میرزا محمود و محمد تقی شیرازی و میرزا رضی صنیع همایون و آقا محمد علی مذهب اصفهانی و میرزا اسدالله مذهب مشهدی .
 ۵- جلدهای روغنی ساده - درین جلدها مقوا را بوم رنگین آمیخته به مرغش میزده و بدون هیچگونه نقشی پس از خشک شدن، روغن کاری میکرده اند و پشت و روی اینگونه جلد از نظر سادگی یکسان و از لحاظ رنگ متفاوت بوده و روی جلد جدول کشی طلائی داشته است .

نگاهی به سیر صحافی در ایران

پیش از آنکه مقوا و خمیره مقوا برای استحکام و دوام جلد کتاب ابداع گردد کتابها را با میشن و تیماج و چرمهای مخصوص اینکار جلد میکردند . از قرن دوم تا چهارم آنچه کتاب دیده شده بدینصورت است . سپس برای مقوا و خمیره لای جلد صحافان از کاغذهای باطله که از نوشتجات متفرقه نویسندگان ویا از کتابهای ناقص که بطول زمان اوراق واز حیز انتقاع ساقط شده یعنی از صورت کتاب خارج گردیده استفاده کرده اند . این قبیل اوراق را بر روی هم باسریش چسبانده و پس از خشک شدن بشکل مقوا درآمده آنوقت آنرا بهر اندازه میخواستند لای میشن قرار داده وزیر فشار میگذاشتند و بدین وسیله جلد کتاب میساختند .

اواخر عهد صفویه میان انواع جلدهای کتب جلدھائی ملاحظه می شود که پیداست در آن زمان تازه ابداع شده . اکثر بیاض ها که عطف آن در یک طرف عرض کتاب قرار دارد دارای جلدهای يك لائی پارچه ای یا میشن نازک می باشد و دارای انواع مختلف است ، یعنی جلد يك لائی که از میشن ساخته شده بطریقی تعبیه می شود که لبه آن نسبت به اندازه جلد يك ساتیمتر بزرگتر بوده و پس از آن که لبه را باشفره سخت نازک میکردند پارچه منقش را روی جلد چسبانیده لبه میشن را سریش زده روی آن بر میگردانیدند . بطوریکه چهار طرف پارچه در زیر میشن پنهان میگردد و این لبه بصورت مغزی است . گاه به جای پارچه منقش میشن بسیار نازک را روی آن چسبانیده و نقاش روی آنرا با گل و برگ تزئین کرده و با تحریر طلا اطراف گلها برزیبائی آن می افزود و برای دوام آن روغن سند روس میزدند . در قدیم نوعی قلمکار و پارچه های زیبای ظریف گلداز می ساختند که اکثر برای اینگونه جلدها بکار رفته است . کم کم زری و ترمه هم برای رویه این قبیل جلدها بمصرف رسیده .

در عهد قاجاریه اینگونه تجلید توسعه پیدا کرد و جهت جلدسازی، صحافان در مورد تهیه جلد‌های يك لائی از مخمل‌های رنگارنگ و کاغذهای گلدار استفاده میکردند. لکن ازین زمان جلد‌های يك لائی را برای همه گونه کتب بزرگ و کوچک و بیاض و غیر بیاض می‌ساختند و بیشتر دستورالعملها و صورت خرجهای دیوانی و نظایر آن را با این قبیل جلد‌ها می‌آراستند.

پس از بازگشت استاد محمد تقی از فرنگ که به صحافی‌های مشهور گشت و تربیت جمعی افراد برای صحافی فرنگی‌سازی، صحافی‌تجدیدی پیدا کرد و اسلوب صحافی ایرانی برای کتب چاپی و گاهی خطی تغییر یافت و ظرافت و زیبایی فرنگی یافت و در تهیه جلد‌های يك لائی و مقوایی ظرافت خاصی بکار می‌بردند و جلد‌های فرنگی به انواع و اقسام ساخته می‌شد و طرحهای مختلف داشت و بهترین آنها ضریبی طلائی بود که کاملاً با جلد‌های ساخت فرنگی برابری میکرد. لکن تأثیر صحافی ایران از حیث نقش و نگار در آن کاملاً محسوس بود که نمونه‌های آن اکنون در کتابخانه‌های بزرگ دیده میشود.

جلد سوزنی بوم چرمی

چرم، چون تراشیدن و تاییدن و تا خوردنش آسان است و هم سبک و محکم و بادوام، به روانی رنگ می پذیرد و داغی می خورد، باعث رشد خلاقیت هنری و بدایع آفرینی صحافان میشود. از جمله این هنرها سوزن دوزی بر روی جلد چرمین است.

برای ساختن آن چرم را رنگ میکنند و مهره میزنند و بعد به اندازه نیم سانتیمتر بزرگتر از جلد آن را می برند. سپس لبه های اطرافش را با اندازه همین نیم سانتیمتر نازک می کنند تا پس از فراغ از سوزن دوزی به اطرافش برگردانند. سرانجام با ملاحظه عطف کتاب آن چنان تا میزنند که روی رنگین و صیقلی اندرون جلد شود.

در این وقت روی جلد را سوزن دوزی میکنند. پس اول بر کاغذی طرحی می زنند. این طرح یک چهارم طرح اصلی است که با چهار بار برگردانیدن آن و برداشتن هر بار کرده ای (کپی) از آن طرح کامل نقش میگیرد. آنگاه بر کلیه خطوط طرح سوزن میزنند، چنان که کاغذ بصورت مشبک درآید. بعد آن را را بر روی پشت چرم که روی جلد میشود می چسبانند، و گل گیوه بر روی آن میمالند. با گذشتن گل گیوه از سوراخهای جای سوزن طرح بر چرم منتقل می شود. در این حال کلیه این خطوط را سوزن دوزی میکنند، و سرانجام زمینه طرح را با ابریشم رنگین سوزن دوزی مینمایند. اما هنر در این است که سرسوزن از پشت چرم بیرون نیاید و بخیه های ظریف و ردیف و هماهنگ باشد.

پس از اتمام سوزن دوزی همچنان که گفتیم لبه های چرم را به اطرافش بر میگردانند تا حاشیه ای از چرم آن را پیوشد، و همچنین با قلم زر درون جلد را با جدول و ترنج تذهیب میکنند.

حال جلد ساخته و آماده شده است فقط کمی پرداخت میخواهد.

درباره تاریخ جلد سازی و منابع آن

در این گفتار که اندکی از منابع و تاریخ تجلید و صحافی آمده است از دوست دانشمند آقای عبدالحسین حایری سپاسگزارم که پنجاه و چهار برگه درباره صحافی که نام آنها در نسخه‌ها آمد و کار آنها ثبت شده است بیا دآوری فهرست‌هایی که از آنها بهره برده‌اند به بنده لطف فرموده‌اند و من از آنها در تدوین بند پنجم این گفتار سود برده‌ام. از رنجی که در این زمینه برخود هموار ساخته‌اند بسیار سپاسگزارم.

دانشمندان باختری درباره هنر جلد سازی ایرانی و اسلامی کتابها و مقاله‌ها نوشته‌اند که عنوان‌های آنها را میتوانیم در فهرست ك. ا. ت. كرسول A bibliography of the Architecture' Art, : بنام K.A.C. Creswell Islam and Carpets of (در دو مجلد چاپ ۱۹۶۱ و ۱۹۷۳)

همچنین در «دایندکس ایسلامی کوس» بیابیم. از آنچه ایرانیان و فارسی‌زبانان در این باره نوشته‌اند میتوان این عنوانها را یاد نمود که در «فهرست مقالات فارسی» آمده است:

۱- سیر صنعت صحافی در سده‌های نخستین اسلامی، ترجمه علی رضوی (آریانا ۲۴. ۱۰۲-۱۱)

۲- جلدسازی در ایران، از آرتور پوپ ترجمه پرویز نائل خانلری (کتابهای ماه ۳: ۱۲۷-۱۳۰)

۳- جلدسازی در دوران اسلامی، از عیسی بهنام (هنر و مردمش ۶۰۵، ۳-۱۵)

۴- جلدسازی دوره تیموریان هرات، از مایل هروی (آریانا سال ۲۸ ج ۱: ۱۵)

۵- جلدسازی و صحافی، از رسام ارژنگی (طوفان هفتگی دوره جدید ۱۱: ۲)
 ۶- جلد‌های ایرانی از محسن صبا (هنر و مردم ۴۹: ۳۴-۳۵)

از کتاب‌های فارسی که من می‌شناسم «رساله‌الجلد» است از سید یوسف حسین مجلد، به نظم در نه فصل و یک خاتمه که در فرهنگ ایران زمین (۶/ ۱۰: ۴۳) از روی نسخه مدراس نوشته جمال صاحب در روز یکشنبه ۲ رمضان ۱۲۲۸ چاپ شده است و نسخه‌ای دیگر از آن نوشته ۲۷ رمضان ۱۲۷۵ در فهرست بنگال از ایوانف (۳: ۱۱۴ ش ۹/۹) شناسانده شده است.

در عمدة الكتاب وعدة ذوی الالباب از معز بن بادیس (۳۹۸-۴۵۴) که در مجله معهد المخطوطات (۱۷: ۱۴) و فرهنگ ایران زمین (۲۱) نشر شده است در باب دوازدهم آن «صناعة التجلید و عمل جمیع آلاته» دیده میشود. همین کتاب را مارتین لوی N. Leuey به انگلیسی ترجمه کرده است.

دو اثر دیگر به عربی درباره جلدسازی مغربی داریم که در آن دو نشانه هائی از واژه‌های فارسی می‌بینیم:

۱- کتاب التیسیر فی صناعة التفسیر از شیخ ادیب ققیه ابو عمر بکر بن ابراهیم بن مجاهد لخمی اشبیلی در گذشته ۶۲۹ که در صحیفه معهد الدراسات الاسلامیه فی مدرید (سال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ ج ۷ و ۸) چاپ شده است.

۲- صناعة تفسیر الکتب والذهب از ققیه ابوالعباس احمد بن محمد سفیانی که در ۱۰۲۹ آن را پایان رسانیده است. آن را «پ ریکارد» P. Ricard در پاریس سال ۱۹۵۲ با دیباچه فرانسوی به چاپ رسانده و فرهنگ لغات عربی آن با معادلهای فرانسوی بر آن افزوده است که بسیار سودمند است.

ابن الندیم در فهرست (ص ۱۳) از ابن ابی الحریش صحاف خزانه الحکمة مأمونی وشقة المقرض العجیفی و ابو عیسی بن شیران و دمیانه الاعسر و ابن الحجاج ابراهیم و پسرش محمد و الحسن بن الصفار یاد میکند. اینها همه گویا از مجلدان دربار عباسی بوده‌اند و یا از آن کسانی که برای مردم در دکه‌های خود کار میکرده‌اند.

نوائی در مجالس النفاث (ص ۴۰۱) می‌نویسد که بیشتر خوش‌نویسان و مذهبیان و مجلدان مرید شیخ محمد تبریزی شیخ الاسلام و پیر مردم شیراز بوده و در ساختن و پرداختن در دیوان او کار میکرده‌اند.

در دیباچه مرقع بهرام میرزا از دوست محمد کوشوانی و همچنین در دیباچه

های دیگر مرقعات که یا جداگانه چاپ شده و یا در احوال خوشنویسان مهدی بیانی پاره‌ای از آنها آمده است، یادی از برخی از مجلدان هست مانند خواجه کاکا کمال‌الدین عبدالوهاب ومیرک مذهب و دیگران که در «اطلس خط» (ص ۵۰۶-۵۰۸) نیز آمده است.

میرزا حبیب‌اصفهان‌نی در «خط و خطاطان» خود می‌نویسد صحافی‌از خاندان برمک آغاز شده و تیموریان نیز بدان می‌نگریستند و در فارس و عراق و خراسان و هندوستان بویژه کشمیر روایی داشته است. او یاد میکند از عبدالله قاطع هروی و دوست محمد قاطع پسر او و سبک علی بدخشی شاگرد او و میر حسین قزوینی و صحاف قاسم بک تبریزی شاگرد او و میرزا بک تبریزی شاگرد او و پسرش محمد زمان و ملا قاسم علی که آنان از ایرانیانند که از کشور عثمانی آمده بودند (ص ۲۵۹ و ۲۶۱). کلمنت هوارت (ص ۳۲۳، ۳۲۴) هم این سخنان را دارد و پیداست که از او گرفته است. در آثار عجم فرصت شیرازی (ص ۵۵۱) از میرزا محمد رضا و میرزا محمد حسن یاد شده که هر دو صحاف بوده‌اند.

در کتابشناسی کتابهای خطی بیانی (ص ۴۹) از استادان سوخت‌وضربی زمانهای بایسنغر و سلطان یعقوب مانند استاد قوام‌الدین تبریزی منبت‌کار روی جلد و عیشی و محمود مجلد و محسن مجلد شاه طهماسب و قاسم بیک تبریزی تا سال ۱۰۰۰ (ص ۴۰) و نیز از استادان جلدروغنی مانند بهزاد و رضای عباسی و یاری مذهب هروی و علی‌قلی جبه‌دار هنرمند روزگار شاه‌عباس و همچنین از میرزا بابای اصفهانی و آقا صادق و علی اشرف و آقا باقر و آقا نجف و آقا زمان و لطفعلی خان صورتگر و آقا فتح‌الله از سده ۱۲ و ۱۳ و میرزا علی درودی روزگار ما و از صحافان و قطاعان سده ۹ و ۱۰ مانند دوست محمد و شیخ عبدالله امامی و سنکی علی بدخشی و میر سعید افغانی هروی و مظفر علی و محمد امین یاد شده است.

جلد سازانی را که نامی از آنها در کتابها آمده بترتیب الفبایی

در اینجا می‌بینیم

- ۱- انوری اصفهانی که گویا همان شاعر بلخی هنرمند کتابخانه امیر علی شیر نوایی باشد (ذریعه ۹ : ۱۰۹)
- ۲- بهزاد هنرمند نامور
- ۳- تسلیم شیرازی محمد طاهر (ذریعه ۹ : ۱۸۲)
- ۴- ثابت حاج محمد علی تبریزی در گذشته ۱۳۱۳ (ذریعه ۹ : ۱۸۲)

۵- حسن بن حاج علی قریمی مجلد، نویسنده نسخه خواص و منافع ازسده ۹۰۸ که در فهرست ادبیات دانشگاه (۱ : ۲۳ /) از او یاد شده است . در فهرست طرازی (ش ۲۰۵۱) از خط قریمی در ۹۹۵ و در الفهرس الوصفی او (ص ۶۳ /) از وی بنام «حریمی» یاد گشته است .

۶- مبر حسین قزوینی

۷- درویش صحاف باشی میرزا ابراهیم خان ازسده ۱۴ (ذریعه ۹ : ۳۲۲)

۸- دوست محمد قاطع

۹- ذاتی لاری که در تبریز میزیسته است (تحفه سامی ۳۱۵)

۱۰- رابط اصفهانی ملک محمد بن نورانوه آقاملک کدخدای اصفهان ازسده ۱۱

۱۱ و ۱۲ (ذریعه ۹ : ۳۴۴)

۱۱- رجائی محمد جعفر اصفهانی ازسده ۱۴ (ذریعه ۹ : ۳۵۵)

۱۲- رضای عباسی

۱۳- زلالی لاری که در تبریز میزیسته است (ذریعه ۹ : ۴۰۵ - تحفه سامی ۲۶۵)

۱۴- میر سعید افغانی هروی

۱۵- سنگی بدخشی

۱۶- شگری شیرازی سید میر شکر موسیقار لاجوردشوی (تحفه سامی ۷۲، ذریعه

۹ : ۵۳۵)

۱۷- صفای شیرازی میرزا علی (ذریعه ۹ : ۶۰۹)

۱۸- صفائی تبریزی شناسنده و فروشنده کاغذ (تحفه سامی ۳۱۷ - ذریعه ۹ :

۶۱۲)

۱۹- صحیفی شیرازی کتابدار در گذشته ۱۰۲۲ در اصفهان (ذریعه ۹ : ۵۹۹)

۲۰- طالعی یزدی خوشنویس که به هند رفته بوده است (ذریعه ۹ : ۹۳۹)

۲۱- شیخ عبدالله امامی

۲۲- عشرتی قلندر ادواری (تحفه سامی ۲۷۸)

۲۳- خواجه کاکا کمال الدین عبدالوهاب

۲۴- عبدالله قاطع هروی

۲۵- میرزا علی درودی

۲۶- علی قلی جبه دار

۲۷- عیشی

۲۸- فتوحی اصفهانی (تحفه سامی ۲۵۶)

- ۲۹- فکری استرآبادی ملارمضان (ذریعه ۹ : ۸۴۵ - تحفه سامی ۳۱۴)
- ۳۰- فنائی استرآبادی ملارمضان (ذریعه ۹ : ۸۴۷ - تحفه سامی چاپ ارمغان ص ۱۷۹- در چاپ دو ص ۳۳۲ تخلص او نباتی آمده است)
- ۳۱- قاسم بك تبریزی ملاقاسم علی
- ۳۲- میرقرشی سمرقندی که در بازار این شهر دکان صحافی داشته است (ذریعه ۹ : ۸۸۱- مجلس النفايس ۴۷ و ۲۲۰)
- ۳۳- استاد قوام‌الدین مجلد تبریزی منبت کار جلد در روزگار بای سنفر (دوست محمد - اطلس خط ۵۰۶)
- پیداست که او جز قوامی مذهب خواهد بود که کلیات سعدی نوشته مقصود علی شیرازی در ۱۱۵۱/۱/۲۴۲ را میرزا علی در جمادی‌الاولی ۱۱۵۲/۱ از او خریده است (راهنمای کتاب ۱۶ : ۶۶۳)
- ۳۴- محسن مجلد روزگار شاه تهماسب (دوست محمد ۲۰ - اطلس خط ۵۰۸)
- ۳۵- محمد امین
- ۳۶- محمد زمان تبریزی
- ۳۷- سلطان محمود مجلد که در روضات الجنان کربلائی (۱ : ۶۱۲) یاد او هست
- ۳۸- مظفر علی
- ۳۹- میرزا بابای اصفهانی
- ۴۰- میرزا بك تبریزی
- ۴۱- میرك مذهب
- ۴۲- یاری مذهب (کتابشناسی بیانی ص ۳۹ و ۴۰ ، مانند شماره‌های دیگر که از منبع آنها یاد نکرده‌ام)

جلد سازان دیگر که به کار آنها برمی‌خوریم

- ۱- ابوطالب مدرس‌سازنده جلد نسخه تجزیة الامصار رتزیة الاعصار یا تاریخ و صاف نوشته محمدیحیی بن لطف‌الله بهبهانی در رامهرمز کوه گیلویه و در اصفهان در رمضان ۱۱۱۲ (ش ۱۹۴ فهرست تاریخ، آتابای)
- ۲- میرزا ابوالقاسم خوش‌نویس باشی در قرآن مترجم آستان طوس (ش ۱۰۸ فهرست گلچین معانی)

- ۳- استادسید ابوالقاسم حسینی مذهب اصفهانی (قرآن ش ۸ و ۵، فهرست آتابای).
- ۴- ابوالقاسم موسوی حسینی که جلد صحیفه سجادیه نوشته فخرالدین احمد بن سلطان محمد تبریزی در ۱۰۸۷ را به فرمایش میرزا محمدحسن مستوفی - الممالک به سال ۱۲۵۲ ساخته است (آتابای، ص ۳۲۶ فهرست کتابهای دینی)، همچنین جلد قرآن ش ۳۸ ملک از سده ۱۰ (ص ۷ فهرست عربی) در ۱۲۳۸.
- ۵- استاد احمد در کلیات سعدی نوشته مقصود علی شیرازی در ۱۰۷۰ که جلد آن را در ۱۲۳۱ ساخته است (فهرست دیوانهای شاهنشاهی از بیانی ش ۴۱۳ و از آتابای ش ۲۳۳).
- ۶- میرزا احمد مذهب باشی در ۱۲۶۲ جلد قرآن نوشته عبدالوهاب شیرازی در ۱۲۶۱ (ش ۱۸۶ فهرست گلچین معانی).
- ۷- میرزا احمد نقاشباشی در قرآن نوشته تبریزی در ۱۱۴۵ به سال ۱۲۳۷ (ش ۱۸ آتابای).
- ۸- فخرالدین احمد بن سلطان محمد تبریزی که در قرآن نوشته محمدرضای شیرازی ۱۰۹۷ رقم او مورخ ۱۱۱۷ هست (ش ۱۲۷ گلچین معانی)، نیز در قرآن نوشته خود او در ۱۱۴۶ بارقم او بهمین تاریخ ۱۱۴۶ (فهرست کتب دینی آتابای ۲۹۹) و در قرآن ودعای نوشته ۱۱۱۰ نیز رقم او (ش ۱۳۵ آتابای) و در دعایی تاریخ نیز رقم او (ش ۱۸ کتب دینی آتابای) نیز و در دعاء نوشته خود او در ۱۱۴۴ (۲۴۴۱ کتب دینی آتابای) نیز رقم او مورخ ۱۱۴۴ و در مرقع دعائی نوشته خود او در ۱۱۳۳ (۴۲۰ کتب دینی، آتابای) نیز رقم او، و در ثر اللثالی نوشته خود او در ۱۱۲۰ در اصفهان (آتابای دینی ۴۹۵) رقم او مورخ ۱۱۲۰ هست.
- ۹- اسدالله مذهب مشهدی که کتیبه او به فرموده حسینعلی شیخ الاطباء در محرم ۱۲۹۴ در قرآن نوشته علی بن الحسین زین العابدین حسینی موسوی کاظمی در شیراز در همین سال دیده میشود (ش ۶۴ آتابای). او گویا همان میرزا اسدالله مذهب وزرافشان کار باشد که فرصت در آثار عجم (۵۴۸) از وی نام برده است.
- ۱۰- اسماعیل نقاشباشی که رقم او مورخ ۱۲۷۹ در عالم آرای عباسی بی تاریخ هست (ش ۱۱۷، کتب تاریخ آتابای).

- ۱۱- حسن شرف یزدی که کتیبۀ او در قرآن نوشته ابراهیم بن محمد حسن در ۱۱۲۲ دیده میشود (ش ۱۵۱ گلچین معانی).
- ۱۲- ملاحسین صحاف باشی مشهدی (هنر و مردم ش ۱۸۲: ۲۵) که در فهرست گلچین معانی (ص ب و ۱۳۷ و ۱۳۷) از سه قرآنی که بدستور میرزا سعید خان مؤتمن الملک و شاهزاده رکن الدوله بدست او مرمت شده است یاد گردیده است :
- (۱) قرآن ش ۴۴ با رقم یاقوت و تاریخ ۷۰۴ ترمیم شده زمان تولیت میرزا سعیدخان مؤتمن الملک در ۱۲۹۲ .
- (۲) قرآن ش ۶۱ نوشته ابراهیم سلطان در ۸۲۷ که او بدستور رکن الدوله در ۱۳۰۶ وصالی و صحافی کرده و محمدرضا بروسان و هاشم ظریف و عیسی آلفته جلدروغنی برای آن ساخته اند .
- (۳) قرآن ش ۱۲۳ نوشته ملا علیایک تبریزی از سده ۱۱ ترمیم شده در ۱۲۹۸ در زمان همان انصاری که او و میرزا احمد مذهب باشی و میرزا ابوالقاسم خوشنویی باشی در تعمیر و ترمیم و وصالی و متن و حاشیه کردن ش ۴۴ و ۱۲۳ دست داشته اند .
- ۱۳- استاد حیدرعلی نقاش جلد دارای پیکره شیخ بهائی و میرفندرسکی در مرقع دارای نقاشی های محمد باقر در ۱۱۹۲ و محمد صادق و خط حسن بن میرزا محمد حسینی در ۱۲۸۳ (ش ۵۶ فهرست آتابای) .
- ۱۴- استاد خلیل الله در قرآن نوشته عبدالحسین در ۱۳۲۱ (ش ۴۱۴ گلچین معانی) .
- ۱۵- آقا رضای عکاس باشی که عکس چاپی ناصرالدین شاه کار او در تاریخ نخجیر ناصری نسخه نوشته محمد حسین شیرازی در ۱۲۸۲ دیده میشود (خوش- نویسان بیانی ۶۹۱ - نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی بیانی ش ۷۷ - فهرست کتب تاریخ از آتابای ش ۱۵۸) .
- ۱۶- روزبهان پسر حاجی نعیم الدین کاتب مذهب که کار او در ۹۳۰ در قرآن نوشته پیر محمد ثانی در ۹۲۹ نسخه موزه ایران باستان دیده می شود (راهنمای گنجینه قرآن ش ۷۹ ص ۳۸ - خوشنویسان بیانی ۱۰۷) ،
- ۱۷- زین العابدین اصفهانی نویسنده روی جلد قرآن در ۱۲۵۹ و ۱۲۸۶ (ش ۱۷۶ و ۴۰ و ۴۰۲ آتابای) نیز دو نسخه کشف الحق محمد هادی حسینی نوشته ۱۲۵۷ و ۱۲۵۹ در تهران (ش ۴۰۱ و ۴۰۲)

فهرست دینی آتابای).

- ۱۸- زین العابدین افشار در نسخه کلیات سعدی نوشته محمد بن یوسف همدانی در ۱۲۳۵ (مجلس ۳: ۵۵۶ ش ۱۱۴) .
- ۱۹- زین العابدین بن عبدالنبی قزوینی که کتیبه او مورخ ۱۲۱۷ در دعای نوشته خود او در ۱۲۱۳ در یزد هست (فهرست آتابای ۱۷۸) .
- ۲۰- زین العابدین بن محمود مذهب در دیوان عماد مورخ ۸۶۳ (جلد ایرانی در سده ۱۵ آقا اوغلو بانگلیسی چاپ ۱۹۳۵ لوح ۱۷) .
- ۲۱- آقا صادق سازنده جلد قرآن سده ۱۲ (ش ۱۶۴ فهرست گلچین معانی) .
- ۲۲- آقا طالب که جلد قرآن نوشته زین العابدین بن عبدالنبی قزوینی محدث در ۱۲۲۲ کار اوست در سال ۱۲۲۳ (نمونه خطوط خوش شاهنشاهی بیانی ۳۴ - راهنمای گنجینه قرآن ص ۸۲ ش ۱۳۳) .
- ۲۳- عبدالرحمن در قرآن نوشته احمد بن السهروردی در ۷۰۴ و ۷۰۶ در موزه ایران باستان از اردبیل (راهنمای گنجینه قرآن ص ۵۴ ص ۲۶ بخش ۲ تصویر ۳۱) .
- ۲۴- میرزا عبدالعلی خراسانی که رقم او مورخ ۱۲۹۳ در مرقع مورخ ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ هست (مرقات آتابای ش ۱۰۵، نمونه خطوط خوش شاهنشاهی بیانی ش ۳۳) .
- ۲۵- حاج میرزا عبدالوهاب مذهب باشی در قرآن مورخ ۱۲۷۷ (راهنمای گنجینه قرآن تصویر ۱۶ ص ۹۳ بخش ۲ ش ۴۵) و قرآن بی تاریخ (ش ۴۸ فهرست آتابای) .
- ۲۶- عزیزمغل جلدساز که قرآن دارای تاریخ ۶۰۴ و منسوب به یاقوت رادر ۱۲۰۲ به فرمایش کلب علی خان تجلید کرده است، همچنین قرآن مورخ ۱۲۳۰ (ش ۴۴ گلچین معانی ص ۹۷) .
- ۲۷- علی اشرف نقاش گویا شاگرد محمد علی پسر ابدال بیک (دیباچه گلستان هنر ص ۴۸ و ۴۹) که کار او در قرآن نوشته احمد تبریزی در ۱۱۴۱ به سال ۱۱۷۱ (راهنمای گنجینه قرآن ۱: ۶۷ تصویر ۲۳۴ و ۷۶ ش ۱۲۶-ش ۴۷ آتابای) و قرآن مترجم نوشته محمد ابراهیم قمی در ۱۰۹۱ بسال ۱۱۷۱ (ش ۱۶۶ آتابای) و قرآن نوشته محمد هاشم اصفهانی در ۱۱۳۹ (ش ۳ ملک ص ۱ فهرست عربی) و قرآن نوشته عزیز بن محمد

ازسده نهم (راهنمای گنجینه قرآن، ۲: ۳۵ ش ۷۵) و درهفت بند حسن کاشی نوشته میرعمادحسینی (فهرست دیوان ها ، بیانی ش ۵۷۰) دیده می شود . پس جلد قرآن نوشته امسلمه دختر خاقان فتحعلیشاه نویسنده قرآن دیگر در ۱۲۴۶ (فهرست آستانه قم ص ۳۳ دیباچه و ص ۳۰ متن در ۱۲۴۱) که رقم علی به تاریخ ۱۲۴۱ دارد (ش ۲۷ آتابای) از او نخواهد بود .

۲۸- میرزا فضل الله صحاف باشی کتابخانه آستان طوس که قرآن سده ۱۰ آنجا را در ۱۳۱۵ مرمت کرده است (ش ۱۰۰ گلچین معانی) .

۲۹- سید علیرضا پسر اسماعیل قایینی که کار او مورخ ۱۲۷۲ در مثنوی مولوی ، نوشته سید محمدعلی حسینی قایینی در ۱۲۶۶ در متن وسید محمد حسین کاتب السلطان شیرازی در ۱۲۹۷ در رقاع آن دیده میشود (فهرست دیوان های شاهنشاهی، از بیانی ۴۰۰ - آتابای ۱۲۵ - نمونه خطوط خوش ش ۷۵) .

۳۰- استاد میرزا فتح الله شیرازی بته ساز نقاش باشی که کار او در ۱۳۰۰ در قرآن نوشته زین العابدین سلطانی اشرف الکتاب اصفهانی در ۱۲۵۴ (ش ۱۴۷ - فهرست کتابهای دینی آتابای ش ۶۴) و در قرآن نوشته زین العابدین سلطانی اشرف الکتاب اصفهانی در ۱۲۵۴ (ش ۴۷ ملک ص ۹ فهرست عربی) و در کلمات قصار علی (ع) مورخ ۹۳۳ (نمونه خطوط خوش شاهنشاهی ش ۸) دیده میشود .

۳۱- فنای شیرازی که نامش در کتیبه جلد دعای نوشته عبدالله شیرازی نوربخشی در تهران آمده است (فهرست کتب دینی، آتابای ۳۰۱) .

۳۲- استاد لطف علی شیرازی که کار او مورخ ۲۲۶۹ در قرآن نوشته عبدالوهاب نغمه در ۱۲۶۹ برای محمد کاظم خان نظام الملك (راهنمای گنجینه قرآن تصویر ش ۳۹ بخش ۲ ص ۹۱ ش ۱۴۳- انوار ۸ : ۴۱۵ - جواهر کلام ۲: ۱) و در قرآن نوشته وصال شیرازی در ۱۲۶۰ بسال ۱۲۷۴ برای همان نظام الملك (نمونه خطوط خوش شاهنشاهی ش ۳۵- راهنمای گنجینه قرآن تصویر ۴۰ و ۴۱ بخش ۲ : ۹۳ ش ۱۴۴- ش ۱۲ آتابای) و قرآن نوشته آقا جان علیرضای پرتوا اصفهانی در ۱۲۷۷ (ش آتابای- راهنمای

گنجینه قرآن تصویر ۴۷ بخش ۲ : ۹۳ ش ۱۴۵) و گویا هم قرآن نوشته وصال در ۱۲۵۵ (فهرست عربی ملک ص ۷ س ۳۷ - راهنمای گنجینه قرآن تصویر ۳۸ بخش ۲ : ۸۷ ش ۱۳۸) دیده می‌شود. در آثار عجم فرصت (ص ۵۴۸) از لطف علی‌خان در گذشته ۱۲۸۸ پسر میرزا احمدعلی خان مسعود الممالک یاد شده که صورت گل و بته‌ساز بوده است و او باید پسر میرزا لطف‌الله مستوفی نقاش باشد.

۳۳- محمد ابراهیم بن حاجی میرسیف‌الله حسینی اصفهانی در ۱۲۵۲ برای محمدشاه در قرآن نوشته ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ (راهنمای گنجینه قرآن تصویر ۳۶ بخش ۲ : ۸۴ ش ۱۳۶ - فهرست آتابای ص ۴۵۱ و ۴۵۴ ش ۱۹۶ و ۱۹۸).

۳۴- محمد اسماعیل نقاش باشی که جلد مثنوی نوشته محمدحسن شریف کاتب در ۱۲۸۴ کار اوست (ش ۱۲۴ آتابای و ۴۰۱ بیانی هر دو در فهرست دیوانها) و در قرآن مورخ ۱۲۷۹ نوشته محمد رحیم اصفهانی در همین سال (ش ۱۸۲ آتابای) و گویا جلد قرآن ش ۱۲۸ فهرست آتابای، هم کار او و فتح‌الله شیرازی باشد.

۳۵- استاد محمد باقر که کار او در قرآن نوشته قاسم بن محمد شیرازی در رجب ۱۱۱۷ (نمونه خطوط شاهنشاهی ۲۱- راهنمای گنجینه قرآن ۲ : ۷۳ ش ۱۲۳ - ش ۴۹ آتابای) و قرآن نوشته محمدعلی اصفهانی در ۱۲۸۹ با مهر او (ش ۶۲ آتابای) و دیوان امیر خسرو دهلوی نوشته در ۸۹۴ و کامل کرده قطب شیرازی در روز يكشنبه رمضان ۹۰۸ (فهرست دیوان های بیانی ۴۴۸ و آتابای ۱۷) با مهر ۱۲۴۰ و دیوان صائب تبریزی نوشته صالح خاتون آبادی در ۱۰۷۱ (بیانی ۶۳۶- آتابای ۲۸۷ با مهر ۱۲۴۰) و روضة الصفاء نوشته ابو محمد بن علی رمال در روز دوشنبه ۳۲ شعبان در ۱۰۲۳ (آتابای ۹۵) در سال ۱۲۵۵ هست، گویا همانکه یاد او در آثار العجم فرصت شیرازی (ص ۵۴۸) هست.

۳۶- محمد تقی مذهب نقل از کار استاد سید ابوالقاسم حسینی مذهب باشی (ش ۸ آتابای) در قرآن نوشته عبدالله بن محمد محسن یزدی در ۱۰۷۹ در سال ۱۲۷۸ (ش ۵ آتابای). نام او در آثار عجم فرصت شیرازی (ص ۵۴۸) آمده است.

- ۳۷- استاد محمد حسن شیرازی در ۱۲۵۸ در قرآن بی تاریخ بایادداشت ۱۲۷۵ (ش ۶۶ آتابای) .
- ۳۸- محمد حسین در ۱۳۱۴ در ذخیره الاخرة از رضا قلی میرزا پسر شاهرخ در ۱۲۱۶ نوشته احمد بن محمد حسین شاملو در شوال ۱۲۱۷ (آتابای ۲۵۹) . او شاید همان کسی باشد که دیوانش در تبریز در ۱۳۳۱ چاپ شده است (ذریعه ۹ : ۵۹۸) . در آثار عجم فرصت (۵۴۸) از آثار محمد حسین بته ساز پسر آقا محمد علی یاد شده است .
- ۳۹- محمد حسین شهید در قرآن سده دهم (۱۱۶ گلچین معانی) .
- ۴۰- آقا محمد زمان مذهب که کار او در قرآن مورخ ۱۲۱۹ و ۱۲۴۲ و بی تاریخ (ش ۵۶ و ۶۵ و ۸۶ آتابای) دیده میشود .
- ۴۱- استاد محمد صادق که اسماعیل نقاشباشی در ۱۲۷۸ کار او را در قرآن - نوشته محمد ابراهیم قمی در ۱۱۱۱ به دستور شاهراده احتشام الدوله نقل کرده است (راهنمای گنجینه قرآن ۲ : ۶۵ ش ۱۰۶- نمونه خطوط خوش شاهنشاهی ۲۳- آتابای ۴) .
- ۴۲- محمد طاهر مجلد خاقانی که در نسخه مرقع سلطان مراد قطعه ای از او بریده در ۹۶۱ با نام او دروین هست بدینگونه: «قطعه العبد محمد طاهر مجلد الخاقانی فی سنة ۹۶۱» (فلو گل ۱ : ۷۷ ش ۷۳ - کلمنت هوارت ۳۲۳- خوشنویسان بیانی ش ۱۱۳۲ ص ۷۸۳) .
- ۴۳- استاد محمد علی اصفهانی سازنده جلد قرآن نوشته عزیز محمد (فهرست جواهر کلام ۱ : ۷) .
- ۴۴- محمد علی سلطان الکتاب که به فرمایش آقا سید محمد هاشم صحاف در ۱۳۱۰ کلمات قصار علی (ع) را با ترجمه نوشته کمال الدین حسین حافظ هروی ۱۴/۷۸۳ در مشهد کتیبه ای نوشته است (فهرست دینی آتابای ۴۰۵) .
- ۴۵- محمد علی کاتب السلطان پسر عبدالرحیم خوانساری که در ۱۲۴۰ قرآن (ش ۱۲۳ آتابای) نوشته ورقم او مورخ ۱۲۴۰ در جلد هفتم هست . در آثار عجم فرصت (ص ۵۴۸) از آقا محمد علی گل و بوته ساز یاد شده است که نمی دانم کدام است . او در ۱۲۸۰ در گذشته است .
- ۴۶- محمد ناصر که کار او در توزوک تیموری نوشته میرزا عضد الدوله در رجب

۱۲۴۵ (فهرست تاریخ آتابای ش ۳۲) در ۱۲۷۵ و حبیب‌السیر دفتر سوم (آتابای تاریخ ۶۳) در ۱۲۷۵ و حدیقه‌الحقیقه از سده ۱۰ و ۱۱ (۲۶۹ آتابای و بیانی ۳۲۳) در ۱۲۵۵ و دیوان انوری نوشته خان محمدقریشی بن عبدالنبی قریشی در ۱۶ رجب ۹۸۹ (آتابای ۴۴-بیانی ۳۳۳) در ۱۲۷۷ و کلیات خاقانی نوشته محمدلطیف شوخی بخاری در شعبان ۱۰۱۵ و رجب ۱۰۱۷ (بیانی ۳۴۲ - آتابای ۱۸۹) بی‌تاریخ و سلسله‌الذهب نوشته مجیب‌الدین نقشبندی در ۱۲۲۶ (۹۸ آتابای) در ۱۲۵۵ دیده میشود .

۴۷- آقا سید محمدهاشم صحاف که در ش ۴۴ یاد کرده‌ام و کار او در ۱۳۰۹ در قرآن دارای یادداشت ۱۲۸۲ (آتابای ، ش ۴۳) هست .
 ۴۸- محمود مذهب که کار او به سال ۱۳۴۲ برای قوام‌الملک در جلد نسخه بوستان نوشته علی نقی شریف پسر میرزا یوسف مذهب باشی در ۱۲۴۱ (آتابای، ص ۲۰۵) دیده میشود. نام او در آثار عجم فرصت (ص ۵۴۸) هم هست.
 ۴۹- منصور نقاش در مرقات جهانگیر پادشاه هند (راهنمای گنجینه قرآن ۱ : ۶۷) .

۵۰- مهدی حسینی امامی در ۱۳۰۴ در قرآن نوشته میرزا علی اکبر گلستانه در ۱۳۰۸ (آتابای، ص ۱۱۲) .

۵۱- میرزا بابا که رقم او در قرآن نوشته ۱۱۸۱ (۶۳ آتابای) در ۱۲۱۸ و گلستان سعدی نوشته عماد حسنی در ۱۰۲۳ (آتابای ۲۴۷ - نمونه خطوط خوش شاهنشاهی ش ۴۶) در ۱۲۰۶ دیده میشود .

۵۲- استاد نصرالله اصفهانی در قرآن مورخ ۹۸۰ (ش ۶۰ آتابای).
 ۵۳- میرزا یوسف مذهب شیرازی که دیوان حافظ نوشته عبدالوهاب ادیب (پیش از ۱۲۸۲) را به زر آراسته و شاید زر کوبی جلد هم کار او باشد (بیانی ۴۸۷ - آتابای ۱۶۲) .

جلدهای دارای تاریخ از روی فهرستها

- ۱- جلد تفسیر قرآن مورخ ۵۸۲ وقف شیخ تربت شیخ احمد جام در ۶۵۴ (راهنمای گنجینه قرآن ۱ : ۶ و ۲ : ۱۶ ش ۳۰-۳۲) .
- ۲- جلد معرق در قرآن نوشته احمد بن محسن در ۹۲۷ برای شاه اسماعیل بهادر

- خان حسینی (راهنمای گنجینه قرآن ۱ : ۶۵ و ۲ : ۲۸ ش ۵۷) .
- ۳- جلد قرآن وقف همایون پادشاه هند بر بقعه شیخ صفی در ۹۵۲ (راهنمای گنجینه قرآن ۱ : ۶۵ و ۲ : ۴۴ ش ۸۶) .
- ۴- جلد قرآن مورخ ۹۶۴ با رقم علاءالدین تبریزی (راهنما ۱ : ۶۴ و ۲ : ۴۸ ش ۹۲ تصویر ۳۲ - ملك ۴۳ ص ۸ فهرست عربی) .
- ۵- جلد قرآن نوشته دوست محمد بن سلیمان هروی در ۹۶۸ (راهنما ۲ : ۴۷ ش ۹۱ - فهرست آستانه قم ۱۵) .
- ۶- جلد قرآن بزرگ مورخ ۹۸۹ نوشته شمس‌الدین عبدالله (راهنما ۱ : ۶۵ و ۲ : ۵۰ ش ۹۵ تصویر ۳۳) .
- ۷- جلد روضة الصفاء با کتیبه محمد هادی خان وزیر اماموردی خان سپهسالار (ش ۷۹ فهرست تاریخ آتابای) .
- ۸- جلد دارای کتیبه ۱۱۵۳ در ترجمه فارسی قرآن (ش ۶۰ دینی، آتابای) .
- ۹- جلد دارای همان کتیبه در ترجمه تورات (همان جا ۵۴) .
- ۱۰- جلد مورخ ۱۲۱۱ در قرآن نوشته علاءالدین تبریزی در ۹۸۰ (راهنما : ۶۱ ش ۱۰۷ - ملك ۳۹ ص ۷ فهرست) .
- ۱۱- جلد مورخ ۱۲۱۸ در قرآن نوشته میرزا احمد تبریزی در ۱۱۱۷ (راهنما ۲ : ۷۲ ش ۱۲۲ تصویر ۳۵) .
- ۱۲- جلد مورخ ۱۲۲۱ در قرآن نوشته ابراهیم بن کاظم گورانی در همین سال (راهنما ۲ : ۸۱ ش ۱۳۲) .
- ۱۳- جلد قرآن نوشته تبریزی در ۱۲۱۷ با ستایش فتح‌المشاه در کتیبه آن (آتابای ۶) .
- ۱۴- جلد قرآن نوشته عبدالله بن عاشور اصفهانی در ۱۲۳۱ با نام فتح‌المشاه در کتیبه آن (آتابای ۱۳۶) .
- ۱۵- جلد زادالمعاد نوشته آقا محمد هادی برای فتح‌المشاه در ۱۲۳۹ با کتیبه ای که همین مطلب را میرساند (۱۷۳ فهرست دینی آتابای) .
- ۱۶- جلد مفتاح الخزاین از محمد جعفر لاهیجانی برای محمد شاه قاجار نوشته صفر ۱۲۵۴ در اصفهان بخط عبدالله بن حاجی آقاجانی شکسته نویس با کتیبه ای در ستایش محمد شاه (فهرست دینی آتابای ۴۴۸) .

- ۱۸- جلد مورخ ۱۲۴۹ درقرآن نوشته محمد علی خوانساری درهمین سال (ش ۲۱۳ آتابای) .
- ۱۹- جلد مورخ ۱۲۶۰ درقرآن سده ۲۰ (ملك ۲۸ ص ۵ فهرست) .
- ۲۰- جلد سبك شیراز در ۱۲۶۵ درقرآن نوشته وصال در ۱۱۵۴ (راهنما ۲ : ۸۵ س ۱۳۷ تصویر ۳۷ - آتابای ۲۱۸) .
- ۷۱- جلد مورخ ۱۲۷۱ در زاد المعاد نوشته آقا ابراهیم قمی (فهرست دینی آتابای ۱۹۳) .
- ۲۲- جلد باکثیبه مورخ ۱۲۷۷ در دعاء الصباح نوشته ابراهیم بن احمد در ۱۱۷۷ (فهرست دینی آتابای ۱۹۳) .
- ۲۳- جلد مورخ ۱۳۰۶ به فرمایش حسین خان یاور در قرآن نوشته ۱۳۰۶ (ش ۱۱۲ گلچین معانی) .
- ۲۴- جلد مورخ ۱۳۰۸ درقرآن (۲۵ آتابای) .

جلدهای تاریخدار با آرایش

در بررسی هنر ایرانی پوپ (۳: ۱۹۸۸ - ۱۹۹۴) پس از پژوهش در هنر جلدسازی از جلدهای مورخ بترتیب تاریخی بدینگونه یاد شده است :

سال

- ۷۱۰- قرآن اولجاتیو درموزه هنر اسلامی وترکی استانبول
- ۷۳۵- نسخه نوشته در تبریز با نام «محمد علی»
- ۷۸۹- نسخه نوشته در شروان که ساکیسیان در هنر اسلامی (ص ۸۰ لوح ۳) از آن یاد کرده است (نیز راهنمای گنجینه قرآن ۱ : ۶۱ و ۶۲))
- ۸۰۸- دیوان سلطان احمد جلایر نوشته ۸۰۵ (فریر گالری)
- ۸۱۰- نسخه نوشته در بغداد (موزه استانبول ش ۱۵۴۹)
- ۸۱۶- نسخه نوشته در هرات (طوپقپوسرای)
- ۸۲۸- نسخه نوشته در ابرقوه
- ۸۳۳- نسخه نوشته در شیراز برای ابراهیم سلطان (همان موزه استانبول)
- ۸۳۰- نسخه هرات برای بایسنقر (هما نجا)
- ۸۳۹- جامع الاصول محمد جزئی نوشته محمد بن حاجی حافظ (چستر بیتهی ۵۲۸۱)
- ۸۴۰- نسخه بخط نسخ در همان موزه استانبول ش ۱۵۵۰

- ۸۴۱- نسخه‌ای که گویا برای شاهرخ نوشته شده است (طوپقبوسرای) .
- ۸۴۹- نسخه‌ی هرات به نسخ (همان موزه استانبول ش ۱۰۴۳)
- ۸۵۰- نسخه‌ای درموزه متروپولیتن
- ۸۵۳- پنج گنج نظامی متروپولیتن (ص ۴۹ ش ۶ فهرست جکسن)
- ۸۵۴- امثال میدانی مورخ ۶۰۳-۶۱۵ (مونیک ۶۴۳)
- ۸۶۱- نسخه‌ی هرات (دوسلدرف)
- ۸۶۲- نسخه‌ی نوشته‌ی گویا در شیراز درموزه هنر اسلامی وترکی استانبول
- ۷۶۱- نسخه‌ی نوشته‌ی گویا در شیراز (در همان موزه ش ۱۵۶۲)
- ۸۶۳- نسخه‌ی زین‌العابدین محمد (در همان جا ۱۵۹۱)
- ۸۶۳- نسخه‌ی شیراز برای سلطان پربوداق قره‌قویونلو (در همانجا ۱۵۵۱)
- ۸۶۵- نسخه‌ی وین
- ۸۶۵- نسخه‌ی نوشته در اصفهان (همان موزه ۱۵۴۱)
- ۸۷۳- نسخه‌ی همان موزه (ش ۱۵۶۲)
- ۸۸۲- نسخه‌ی نوشته‌ی شیراز (همانجا ۲۵۵۷)
- ۸۸۵- دیوان جامی به نسخ بامهر زرین «واق واق» برای سلطان جهانگیر شیبانی در پاریس
- ۸۸۷- نسخه‌ی سلطان حسین بایقرا (همان موزه استانبول ۱۵۳۷)
- ۸۸۳ تا ۹۰۹ - شاه‌نامه‌ی میرزا علی‌گیلانی در تکیه‌ی سماع درویشان استانبول
- ۸۹۹- نسخه‌ی شیراز (در همان موزه ۱۴۷۱)
- ۹۰۹- نسخه‌ی اثری از سعدی درموزه تزئینی پاریس
- ۹۰۸ تا ۹۳۱ - قرآن شاه اسماعیل در بقعه‌ی اردبیل
- ۹۳۱- پنج گنج نظامی (موزه متروپولیتن، ص ۵۸ ش ۸ فهرست جکسن)
- ۹۴۴- نسخه‌ی از اثر سعدی (نزد گلبنکیان)
- ۹۴۴- مخزن الاسرار نظامی نوشته‌ی میرعلی مشهدی در همین سال در پاریس
- Sup. 985 (ش ۱۸۶۴ بلوشه)
- ۹۶۵- مجموعه‌ی زاده
- ۹۶۹- قرآن شماره ۸ مونیک
- ۹۷۰- نسخه‌ی موزه هنر ترکی و اسلامی استانبول

در همین کتاب از منابعی که وصف این نسخه و جلدها در آنها آمده است یاد شده و میتوان با آنها نگر است.

منابع اصطلاحات

در باره اصطلاحات تجلید و صحافی گذشته از کتابهای خاص این هنر که انگشت شمارست و از سه تای آنها یاد کرده ایم میتوان بچند منبع دیگر نگر است:

۱- وصفی که در صفحات عنوان آغاز نسخه‌ها دیده میشود و آنها را کتاب-داران و کتاب شناسان روزگاران گذشته که بیشتر آنها هم از کارکنان رسمی کتابخانه‌ها و نگارخانه‌های فرمانروایان و پادشاهان بوده اند در آنها نوشته اند و بسیاری ازین گونه وصفها برای ابواب جمع و تحویل بکار میرفته است. نمونه آنها را در نسخه های بقعه اردبیل که اکنون در کتابخانه عمومی شهر لنینگراد و کتابخانه موزه ایران باستان و کتابخانه شاهنشاهی و جاهای دیگر پراکنده است و شاید بسیاری از آنها بشهرهای دیگر اروپا هم رفته باشد و همچنین در نسخه های کتابخانه های دربار صفوی و تیموری و آستانه ها مانند نجف و مشهد و قم و عبدالعظیم که بسیاری از آنها اکنون پراکنده شده است می-توان یافت.

۲- دفاتر کهن مانند دفتر مرآة الممالک برای کتابخانه شاهنشاهی که من آن را در آنجا دیده ام و مانند آنها

۳- فردهایی که آشنایان باین گونه هنرها برای نسخه های کتابخانه شاهنشاهی نوشته اند مانند فردهای صدرالافاضل که من پاره ای از آنها را نزد شادروان دکتر مهدی بیانی در همانجا دیده ام.

۴- فهرستهای کتابخانه شاهنشاهی از مهدی بیانی و بدری آتابای و نمونه های خطوط خوش از مهدی بیانی و راهنمای گنجینه قرآن از مهدی بهرامی و مهدی بیانی که با امانت وصف آنها را برای ما بازگو کرده اند.

۵- خط و خطاطان میرزا حبیب و دیگر رساله های خط و تصویر.

۶- کتاب شناسی کتابهای خطی از مهدی بیانی چاپ ۱۳۵۴ (ص ۳۷-۴۲)

و لغات و اصطلاحات کتابسازی از رضامیل هروی چاپ ۱۳۵۳ (ص ۲۹-۳۹).

محمد حسین عتیقی

ابزارهای صحافی

ابزارهایی که در صحافی و جلد سازی قدیم ، صحاف از آنها استفاده می کرد بدین شرح است :

۱- چسبها : سریش، صمغ، سریشم، نشاسته، سفیده تخم مرغ ، کتیرا. هر کدام برای مصرف کار بخصوصی لازم است . بهترین چسب سریش است که بیشتر کارهای صحافی با آن انجام می شود .

۲- سوزن : برای ته دوزی نسبت به کار درشت و ریز مورد استفاده قرار می گیرد .

۳- درفش : برای سوراخ کردن ته جزو و کتا بها استفاده می شود.

۴- نخ : برای دوختن اجزاء کتاب بهم استفاده می شود و اگر ابریشم طبیعی باشد (در رنگهای مختلف) از نظر دوام بهتر است .

۵- سنگ زبردست : برای وصالی و جلد سازی است. حقیر چند عدد سنگ مرمر زرد را که از اجدادم^۱ برایم مانده و بسیار صاف و لطیف است دارم. خودم و فرزندانم مهدی و هادی که خدا را شکر می کنم چراغ خانواده ام را روشن تر کرده اند روی همین سنگها کار می کنیم.

۱- استادان خانوادگی حقیر عبارت بوده اند از: اول جدم مرحوم ملا حسین صحافی و پدرم مرحوم میرزا نصرالله صحافی و استاد خودم مرحوم برادرم محمدعلی صحافی (که صحافی آستان قدس رضوی بود و مرا از تمام فنون صحافی از قبیل دو پوست کردن کاغذ ، افشانگری، رنگ سازی ، جلد سازی، مرقع سازی و سایر فنون صحافی آشنا کرد).

۶- قیچی : برای بریدن استفاده می شود و کوچک و بزرگ آن مورد لزوم است .

۷- ستاره : فلزی است صاف و باریک که از آن در بریدن کاغذهای بزرگ استفاده می شود .

۸- خطککش : قطعه چوبی است در حدود بانزده سانتی متر که یک طرف آن مانند قلم نی تراشیده شده است و کمی تیز است . برای خط انداختن روی جلد مورد استفاده قرار می گیرد. صحافان جدید آنرا بنام «اسکو» می شناسند.
۹- کارد : چند عدد . یکی از آنها که شیبه برگ بیداست برای دوبسته کاغذ به کار می رود .

۱۰- کارد کج : برای دوره بری کتاب .

۱۱- سوهان و سمباده : برای تراشیدن مقوا و لبه کتاب استفاده می شود .

۱۲- مشت : همان است که نقاشان و سراجان هم از آن برای کسبیدن چرم استفاده می کنند . جنس آن از برنج یا فولاد و یا جام می باشد . بهترینش از جام است .

۱۳- شفره : اکنون بنام «کاردک» معروف است. باید از جنس «خشکه» و یا فتر باشد. آنکه در صحافی استعمال دارد باید لبه اش خیلی تیز باشد ، زیرا در تراشیدن نازک کردن پوست بکار می رود.

۱۴- قید : برای بستن کتاب و آماده کردن آن در جهت دوره بری و یا چسباندن ته یعنی همان چسب زدن و چسباندن پارچه بکار می رود. اساس آن دو عدد تخته صاف است که بوسیله دو عدد پیچ که در دو طرف آن قرار دارد باز و بسته می شود .

۱۵- کاغذ : کاغذهای قدیمی انواع مختلف دارد و برای وصالی و آستر بدرقه استفاده میشود و بطور اختصار به شرح ذیل می باشد: خانبالغ، کشمیری ، سمرقندی، بخارائی ، آهار مهره و غیره . امروزه بسیار نایاب است. بنا براین حقیر از کاغذهای خارجی استفاده کرده و ناچار آنها را رنگ آمیزی (رنگ طبیعی گیاهی) و افشانگری و آهارمهره مینمایم .

۱۶- تخته صیقل : تخته ایست بسیار صاف و صیقلی که بهترین نوع آن از چوب گلایی تهیه می شود و کاغذی را که قبلاً رنگ آمیزی و آهار و افشانگری شده بوسیله سنگهای صافی که بهترین آنها عقیق و سنگ یشم می باشد روی آن

تخته صیقل می‌دهیم. بطوریکه پس از اتمام کار کاغذ مانند آینه براق می‌شود. البته باید سعی کرد که بره بره نشود.

۱۷- انواع رنگها : آنچه از رنگهای طبیعی گرفته می‌شود و بیشتر مورد لزوم است عبارتند از رنگ- حنا- پوست گردو- پوست پیاز- شنبلیله- روناس - قرمز دانه .

۱۸- مقوا : قدما در ساختن مقوا از کاغذهای سیاه مشق و دفترهای باطله استفاده می‌کردند. آنها را ورق ورق به یکدیگر می‌چسباند و بعد به اندازه‌های مورد لزوم می‌بریدند .

۱۹- پوست : عبارت است از تیماج یعنی پوست بز، میش یعنی پوست گوسفند، ساغری یعنی پوست الاغ. پوستها از لحاظ دوام بترتیب عبارت است از ساغری و تیماج و میشن. این چرمها در انواع جلدها بنامهای ساده و سوسوخت و معرق استفاده می‌شود.

۲۰- ضربی: آلاتی است که هر يك آن اشكال و نامهای مختلف دارد و از جنس فولاد و یا برنج میباشد و دارای نقوش حکاکی شده بسیار زیبایی است که پس از درست کردن جلد و تقسیم بندی از این قالبها برای تزئین جلد استفاده میشود و قطعات آن به نامهای ترنج وسط جلد و آویز کلگی در دو طرف بالا و پائین ترنج به چشم می‌خورد. گاهی صحافان نام خود را روی آویز کلگی ضرب می‌کرده‌اند. در گوشه جلد از لچک استفاده می‌شود و گاهی از قطعاتی بنام اسلیمی برای تزئین دور جلد استفاده می‌شود . همچنین ضربی بزرگی که اغلب به شکل مستطیل است برای تزئین روی جلد و داخل جلد مورد استفاده قرار می‌گیرد .

۲۱- طلای ورق و پودر : برای استعمال در جلد سازی و هم برای افشانگری کاغذ .

۲۲- پارچه ممل نخی : برای چسباندن ته کتاب استفاده می‌شود.

۲۳- کارد برش: برای لب‌بری کتاب امروز از چرخ برش برقی استفاده می‌شود. بطور کلی کتاب خطی را در صحافی لب‌بری نمی‌کنند. معقول و مطلوب آنست که لبه کتاب را با سوهان یا سنباده صاف کنند .

احمد طاهری عراقی

استادان جلد سازی ✨

بسیاری از هنرمندان قدیم ایرانی چندان خاکساری و درویشی داشتند که از نام و آوازه گریزان بودند. می گفتند «گر نام ماندانند بگذار تاندا نند». قطعه‌ای می نوشتند و مجلسی می نگاشتند و جلدی می ساختند... و هرگز نام خود را بر آن نمی نوشتند، الا بنادر. البته کار هنرمندان نامی صاحب شیوه را نیازی به ذکر نام نبود. سبک و سیاق خود می نمود که کار از کیست. ولی مع الاسف نام خالقان بسیاری از آثار هنری ما ناشناخته مانده است. این امر در جلدها بیشتر است و در خط و نقاشی کمتر. مجلدان بندرت نام خود را ذکر می کردند. جلد‌های نام ورقم دار اغلب جلد‌های روغنی است.

از خلال برخی کتب تراجم و تواریخ و تذکره‌ها نامی از مجلدان و صحافان می توان یافت. در اینجا آنچه را عجاله - نه بر طریق استقصای کامل - یافته ایم می آوریم.^۱

- قوام الدین مجلد تبریزی. از هنرمندان بنام دوره تیمور است. در تبریز می زیست. آوازه هنر او در جلدسازی و صحافی باهرات رسید. بایسنقر میرزا اورا - و نیز استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور را - به هرات طلبید و در کتابخانه خود بکارش گماشت.

✨ قسمتی است از مقاله محققانه آقای احمد طاهری عراقی که از «نانه انجمن کتابداران ایران» (سال هفتم) نقل می شود.

۱ - از ذکر استادانی که جلد روغنی می ساخته اند دیده پوشیدیم. آنان بیشتر در زمره نقاشان و مذهبیان بشمار می آیند نه در رده صحافان و مجلدان. سرگذشت استادان جلد روغنی و بررسی شیوه‌های مختلف این هنر نیاز به تحقیقی مستوفی و مقالتی علی حده دارد.

بایسنغر میرزا دستور داده بود که برای او جنگی ترتیب دهند. کتابت آن بعهده فریدالدین جعفر (جعفر بایسنگری) بود و تصویرها بعهده امیرخلیل هروی و ساختن جلد آن جنگ در تمهد قوام‌الدین بود.

جلد معرق (منبت کاری در جلد) ابداع قوام‌الدین تبریزی است که پس از او استادان در آن کار هنرها ظاهر ساختند.^۱

– میرسعید . در مجلدی و نقش‌بندی استاد بوده است. شعر نیز می‌سروده و «فغانی» تخلص می‌کرده است . امیرعلی شیرنوائی می‌نویسد: « واقعاً هنرمندی بی‌مثل است. اما خیال خوش طبعی او را پریشان دارد.»^۲

– مولانا محمد مجلد . در دوره تیموری می‌زیسته و شعر نیز می‌سروده است، «اما به هزل و خبائث میل بسیار داشت و از مردم شهر کم کس مانندش است که او به نظم یا به نثر با او هزل و مطایبه نکرده باشد.»^۳

– مولانا میرقرشی . در عصر تیموریان در سمرقند می‌زیسته است و در آنجا «دکان صحافی داشت و همیشه ظرفا آنجا جمع می‌آمدند و مولانا خود را استاد آن خیل می‌دانست.» در شعر «خطائی تخلص می‌کرده است.»^۴

– محسن مجلد . از صحافان و جلدسازان استاد زمان شاه طهماسب است. دوست محمد هروی درباره او می‌نویسد: «استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلد که پوست از هنروران برکنده و سلسله زنجیرا به جلد مهر و ماه رسانیده ، با وجود شکنج^۵ کتاب دل کتاب ازوشکیبا و خاطر احباب از شیرازه مهرش مبرافزاست.»^۶

۱ - دیباچه دوست محمد هروی. کابل ۱۳۴۹. ص ۱۳. مقدمه احمد سهیلی خوانساری برگلستان هنر، ص سی و هفت.

۲ - مجالس النفاث . تهران ، ۱۳۲۳. ترجمه فخری ، ص ۱۳. ترجمه ابن مبارک قزوینی. ص ۲۵۵.

۳ - ایضاً فخری ص ۴۶ . ابن مبارک ص ۲۱۹

۴ - ایضاً فخری ص ۴۷ . ابن مبارک ص ۲۲۰ .

۵ - شکنج که صحافان ایرانی آنرا «قید» می‌خوانند و در افغانستان بدان «اشکنج» می‌گویند از وسائل صحافی است . دو قطعه چوب است با دو پیچ چوبین (وگه فلزی) که کتاب را در میان آن قرار می‌دهند.

۶ - دیباچه دوست محمد هروی، ص ۲۰ .

– سلطان ابراهیم میرزا صفوی. سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا پسر شاه اسماعیل اول است. در سال ۹۶۴ از جانب شاه طهماسب به والیگری خراسان برگزیده شد. وی از شاهزادگان هنرپرور صفوی است. کتابخانه‌ای نفیس و بی‌مانند داشته است و «خوشنویسان نادر زمان و نقاشان بهزادسان و مذهبیان و مصوران و صحافان بیشتر در آن کتابخانه مقیم و ملازم بودند».

سلطان ابراهیم میرزا گذشته از خوشنویسی و موسیقی دانی از هنرهایی چون «صحافی و مذهبی و افشانگری و عکس‌سازی و رنگ‌آمیزی» بهره داشته است. شعر نیز می‌گفته و «جاهی» تخلص می‌کرده است.

در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم مغضوب شد و سرانجام به سن سی و چهارسالگی در شهر قزوین بر روز شنبه پنجم ذیحجه ۹۸۴ مأموران شاهی طناب بر حلقش افکندند و خفه‌اش کردند.^۱

– مولانا قاسم بیگ تبریزی. «صحاف بی‌بدل و مجلد بی‌عوض بود. و چنان در آن امر نادر و قادر بود که اوراق فلک را شیرازه بستی. و ایام روزگار را شفره کشیدی. کنجهای کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چون خورشید نمودی. بسیار درویش و فانی بود.» بهنگام جنگهای ایران و عثمانی و تخریب تبریز، جلای وطن کرد و از تبریز به قزوین آمد و در آنجا ساکن شد و به صحافی پرداخت. در پایان عمر عزم مهاجرت به اردبیل داشت که عمرش وفا نکرد و در سال ۱۰۰۰ به مرض طاعون در قزوین درگذشت.^۲

قاسم بیگ را با استاد حسن مذهب در تبریز واقعه‌ای افتاده است که شرح آن را صادقی بیگ افشار در تذکره خود نوشته است.^۳

– ابوالمعصوم میرزا. از هنرمندان عصر صفوی است و هنرهای بسیار داشته است. «در نقاشی و نقاری و وصالی و فصالی و افشانگری و صحافی و مقوا»

- ۱- عالم‌آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان. تهران، ۱۳۳۴. ج ۱ ص ۱۳۶، ۲۰۹. گلستان هنر ص ۱۰۶-۱۱۰، ۱۱۴-۱۱۹. مجمع‌الخواص ص ۲۵.
- ۲- گلستان هنر: قاضی میر احمد منشی قمی. بتصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران، ۱۳۵۲. ص ۱۵۸-۱۶۰.
- ۳- مجمع‌الخواص؛ ترجمه عبدالرسول خیامپور. تبریز، ۱۳۲۷. ص ۲۵۸.

سازی و حکاکی و خوان تراشی و قاشق تراشی و لاجورد شویی و سندروس تراشی و سایر خورده کاری و دیگر صنایع عدیل و نظیر» نداشته است. در سال ۱۰۰۵ در قم از جهان می گذرد و در همانجا بخاکش می سپرند.^۱

– میرزا صدرالدین قزوینی . در وصالی و رنگ آمیزی استاد بوده و در خط و موسیقی و نقاشی و قوف داشته است . در زمان شاه عباس در اصفهان می زیست . شاه عباس او را وامی دارد که تذکره بی بشیوه تذکره دولتشاه بنویسد. دیری می گذرد و از عهده بر نمی آید . سرانجام در ربیع الاول ۱۰۰۷ بهنگام سفر به خراسان در بسطام اجل گریانش را می گیرد.

– مولانا محمد امین. از هنرمندان عصر صفوی است و در مشهد می زیست و در همانجا مرده است . وی در وصالی و رنگ کردن کاغذ (به هفتاد رنگ) و ابری سازی و افشانگری (افشان لینه و میانه و غبار و حل کرده) بی مانند بوده است و استاد قاضی میر احمد مثنوی قمی (۹۵۳ – بعد از ۱۰۱۵) صاحب گلستان هنر است.^۳

– مولانا فنونی . از صحافان اصفهان است در اوایل دوره صفوی . سام میرزا او را « بسیار لایبالی و هرزه گو » شناسانده است .^۴

– عشرتی قلندر . سام میرزا درباره اومی نویسد: « مولدش معلوم نشد . در صحافی اندک و قوفی دارد و در علوم ادوار او را خبرهاست . »^۵

– میرشکری . از سادات شیراز است در اوایل عصر صفوی در صحافی و لاجورد شویی استاد بوده و در ساز نیز دستی داشته است.^۶

– دوست محمد کوشوان . کوشوان دیهی است در هرات. دوست محمد خط نستعلیق را خوش می نوشته و در شعر و معما گوئی و عروض مهارتی داشته و در شعر « گامی » (یا کاهی) تخلص می کرده است . گاهی نیز به صحافی می پرداخته است.^۷

۱- گلستان هنر، ص ۱۴۹.

۲- ایضاً ص ۹۷-۹۹ . عالم آرای عباسی، ج ۱ ص ۱۷۲.

۳- ایضاً ص ۱۴۸ .

۴- تحفه سامی : سام میرزا صفوی . تهران، ۱۳۱۴ . ص ۴۰.

۵- ایضاً ص ۱۵۲ .

۶- ایضاً ص ۴۵ .

۷- ایضاً ص ۸۳ .

— اسماعیل عارف کرمانی. در عهد صفویه در کرمان به صحافی اشتغال داشته است. از نقاشی و کاسه‌گری نیز آگاه بوده است. مشرب عرفانی داشته و شعر نیز می‌سروده است.^۱

— ملك محمد. فرزند نورای صحاف است و نوادهٔ آقاملك از كدخدایان اصفهان. شعر می‌سروده و تتبع شعرنظامی می‌کرده و « رابط » تخلصش بوده است. در اصفهان « در کمال صلاح و نامرادی به امر صحافی » مشغول بوده است.^۲

— ميرك اصفهانی. از هنرمندان عهد صفوی است و بیشتر در تبریز بسر می‌برده.^۳

مولانا ميرك دنبالهٔ کار قوام‌الدین تبریزی را در معرق‌سازی جلد ادامه داد و در آن کار تجدیدی نمود. « روی جلد را بجای ضریبی یا ضریبی طلاپوش که دارای انواع نقوش اسلیمی و ختائی و یا تشعیر برجسته بود بوم مشکی کرده تشعیر می‌ساخت. روغنی روی جلدهای کارميرك شامل گل و بوته و درخت و باغ و صحرا و جانورسازی چون سیمرغ و اژدها در حال گرفت و گیر و آهو در حال گریز و پرندگان زیبا در هوا بود و این طرزکار را شیوهٔ آقا میرکی می‌گفتند.^۴



با مهاجرت برخی از هنرمندان ایرانی به خطهٔ عثمانی و خاک هندوستان هنر جلدسازی ایرانی بدیگر سرزمینهای اسلامی راه یافت. هنرمندان هندی شیوهٔ ایرانی را در ساختن جلدهای ضریبی و سوخت و روغنی پیروی کردند. صحافان ترك و مجلدان عرب نیز آنچه دارند از ایرانیان دارند.^۵ از جمله

۱— تذکرهٔ نصرآبادی: محمدطاهر نصرآبادی. تهران، ۱۳۱۷. ص ۳۸۲

۲— تذکرهٔ نصرآبادی. ص ۴۲۳.

۳— گلستان هنر. ص ۱۳۹

۴— مقدمهٔ گلستان هنر. ص ۳۸.

۵— ارنست کونل می‌نویسد: مکتب قسطنطنیه در هنرهای کتابی (چون

خط، تذهیب، تجلید...) زادهٔ مکتب تبریز (عهد صفوی) است. و تأثیر ایرانیان در ترکان چندانست که بدشواری می‌توان آثار هنرمندان ایرانی را از آثار تقلیدی ترکان تمیز داد (الفن الاسلامی، ص ۱۷۳).

مجلدان و صحافان عرب در قرون اخیر، مظفر کتبی است که گذشته از جلدسازی درو صالحی، یکی از جمله استادان بوده است. و دیگر عبدالله (متوفی در ۱۰۴۰) و یحیی بن بعث (متوفی ۱۱۰۷ ق.) و عبدالقادر حسنی دمشقی (متوفی ۱۱۱۵) و احمد دسوقی (زنده تا سال ۱۲۰۲ ق.) و نیز مصطفی بن جاد که جز تجلد در تذهیب و نقاشی و جدول کشی و رنگ آمیزی یگانه بوده است. از جمله مسیحیان عرب که در هنر تجلید و صحافی نام آور بوده است یوحنا جرجس است معروف به ابن الطبله (متوفی ۱۵۵۱ میلادی) و توما ماردینی از راهبان دیر السیده در مصر (متوفی ۱۶۶۴ میلادی) و یوحنا کسب خادم کلیسای دمشق (متوفی ۱۶۷۲ میلادی)، میخائیل مراد (متوفی ۱۷۱۰ میلادی).^۱

* * *

هجوم افغانان به ایران و تخریب اصفهان، صدمات سخت و جبران ناپذیر به فرهنگ ایرانی زد. تار و پود هنر از هم بگسست. بسیاری هنرمندان از میان رفتند. برخی که جانی از معرکه بدر بردند به شهرها و دیه‌های دورادور رفتند یا بدان سوی مرزها.

فقر و پریشانی و جنگ و نا امنی تا پایان عهد افشاری و چالی به هنر نداد. تا آنکه در عهد زندیان باز اندک اندک هنر رویدن گرفت و در عصر قاجاری به شکوفایی رسید. شیراز دوره کریمخانی مجمع نقاشان و مذهبان و خطاطانی شد که برخی از آنان بازمانده از اواخر عهد صفوی بودند. نقاشان و مذهبان بسیاری چون علی اشرف، آقا زمان، آقا صادق، آقا باقر... جلد‌های روغنی می‌ساختند.

هنر دوره قاجاری دنباله مکتب شیراز عهد زندیه است. قاجاریان هنرهای ایرانی را از خط و نقاشی و تذهیب و تجلید ترویج می‌کردند. شاهزادگانی که

۱- العلوم العمليه . ص ۲۷۹ .

۲- سجع مهر علی اشرف؛ «زبد محمد علی اشرف است ۱۱۷۱». بود و آقا باقر «یا باقر العلوم ۱۱۰۹» و آقا زمان «یا صاحب الزمان». از اینان جلد‌هایی روغنی در کتابخانه سلطنتی و آستان قدس محفوظ است (رک: فهرست قرآن‌های خطی کتابخانه سلطنتی؛ بدری آتابای. تهران، ۱۳۵۱). ص ۱۲۳، ۳۹۲، ۱۶۲، ۱۴۵. و راهنمای گنجینه قرآن؛ گلچین معانی. مشهد، ۱۳۴۷. ص ۲۴۰، (۲۸۹).

درین شهر و آن شهر بودند و طبقه‌ای از دیوانیان و حکام و اشراف هم که زندگی تجملی یافته بودند، خریدار هنر بودند. درین عهد نقاشی پیشرفتی شگرف کرد و نقاشانی نامی ظهور کردند که برخی از آنان فرنگ دیده بودند یا اقلاً آشنا بودند با کار فرنگان. بسبب پیشرفت نقاشی، جلد روغنی کمالی و رواجی یافت. نقاشان و مذهب‌ان جلد روغنی‌ساز بسیار شدند که از آن جمله اند: میرزا بابا، میرزا احمد نقاش‌باشی، حاج میرزا عبدالوهاب مذهب‌باشی، لطفعلی شیرازی، اسدالله مذهب‌مشهدی، محمدزمان، سید ابوالقاسم مذهب‌باشی، محمدتقی مذهب، محمدحسن شیرازی، مهدی امامی، میرزا فتح‌الله شیرازی...

درین دوره آقا ابوطالب مدرس نوعی ابری مذهب برای روی جلد و قلمدان و جمعبه ابداع کرد که پیش از آن سابقه نداشت. در این نوع ابری اطراف نقوش آن با طلا بطرز خاص تحریر می‌شده است.^۱

هنر جلد روغنی سازی خوشبختانه از میان نرفت و تا زمان ما باقی ماند. در طهران و شیراز و اصفهان هنرمندانی آن را زنده داشتند که آخرین و نامی-ترینشان مرحوم میرزا آقا امامی اصفهانی است که از استادان صاحب شیوه است و جلد‌های روغنی او سخت ارزشمند است و اینک فرزندان او حافظ‌هنرهای پدرند.

در عصر قاجاری جز طهران در شهرهای اصفهان و مشهد و شیراز و تبریز صحافان و مجلدانی بوده‌اند.

در اصفهان صحافان بسیار بوده‌اند که نامورترین آنان در اواخر عهد قاجاری یکی ملامحمدتقی است که جامع هنرهای بسیار بوده است و گذشته از خط و حکاکی، در جلد ضربی و سوخت و معرق سازی (گل سازی معرق بر روی جلد) استاد بی‌مانند بوده است. برخی هنرمندان نامی اصفهان در دوره‌های اخیر شاگرد او بوده‌اند، چون میرزا آقای امامی استاد جلد روغنی و قلمدان که بیشتر از او نام بردیم.

دیگر از مجلدان اصفهان ملامحمدباقر است و ملاجعفر رجائی که شعر نیز می‌سروده است و رجائی تخلص می‌کرده است. آقا محمد ابراهیم نقاش‌باشی

۱- مقدمه سهیلی خوانساری بر گلستان هنر. ص ۵۰.

وقرزندانش (بانام خانوادگی نعمت‌اللهی) هم از هنرمندان خطه اصفهان اند که جلد‌های روغنی می‌ساخته‌اند ... سرگذشت هنرمندان اصفهان بشرح در تاریخ کبیر اصفهان اثر استاد علامه جلال‌الدین همایی آمده است.

از مجلدان نامی خراسان مرحوم ملاحسین صحافی است که در جلد ضربی ، متن وحاشیه ، دوپوست کردن ، رنگ‌آمیزی کاغذ ابری سازی ، مقوا سازی وافشانگری استاد بوده است . در اواخر قرن سیزدهم صحافی کتابخانه آستان قدس رضوی می‌شود واز برای اووظیفه ومقرری، تعیین می‌شود. آثار هنری وی در کتابخانه آستانه بسیار است . مهمترین آنها که از شاهکارهای هنر صحافی ووصالی ومتن وحاشیه سازی است قرآن مورخ ۶۰۴ (بنام یاقوت مستعصمی است) که در سال ۱۲۹۲ در زمان تولیت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک بدست میرزا حسین صحافی ومیرزا احمد مذهب باشی ومیرزا ابوالقاسم خوشنویس باشی پس از یک سال ترمیم ووصالی ومتن وحاشیه احیاء می‌شود. ملاحسین در دوپوست کردن کاغذ مهارتی داشته وحتمی توانسته است هر ورق کاغذ را بسه قسمت (دوپوست ویک مغز) از هم جدا کند. صحافی‌مردی بوده است صوفی مشرب ودرویش صفت . سرانجام در سال ۱۳۲۲ ق. (۱۲۸۳ ش.) در مشهد از جهان رخت برمی‌بندد . آثاری از او در کتابخانه‌های آستان قدس و سلطنتی موجود است.

فرزندان ملاحسین صحافی نیز در تجلید وصحافی وارث هنرهای پدر بودند . پسرش میرزا نصرالله (متوفی ۱۲۹۴ ش.) نیز صحافی آستان قدس بود وجز هنر تجلید ، خط شکسته را نیز خوش وشیرین می‌نوشته است . یکی از فرزندان میرزا نصرالله ، محمدعلی صحافی (متوفی ۱۳۱۸ ش.) است که اونیز از مجلدان وصحافان نامی خراسان بوده است.

امروز، فرد شاخص این خاندان هنری ، استاد حسین عتیقی مقدم (متولد ۱۲۹۱) است فرزند میرزا نصرالله صحافی؛ که هنرهای موروث ، سلف را با ابداع وابتکار در آمیخته است وامروز در فن خود بی‌مانند است. ظرافت ودقت را وپرحوصلگی وایمان به هنر را وامانت در کار را که از لوازم چنین فنی است جامع است . آقای عتیقی در جلد ضربی وسوخت ووصالی ومتن وحاشیه ودو

پوست کردن و رنگ آمیزی کاغذ و افشانگری و مرقع سازی استاد مسلم و یگانه است. نمونه کارهای او در کتابخانه‌های ایران و اروپا و آمریکا و مجموعه‌های خصوصی بسیار است.

* * *

پس از مشروطه بسبب رواج روزافزون چاپ و علل دیگر اغلب هنرهای کتابی متروک شد. خط روبستی نهاد، و تذهیب را تباهی گرفت، و تجلید را شیرازه بگسست. استادان بازمانده از عهد قاجاری پریشان حال زیستند. و هنر خود را به شاگردی ناآموخته در گذشتند. تنی چند بازماندند و پاسداران و حافظان این هنرها شدند. خوشبختانه در سالهای اخیر گرایش به هنرهای اصیل ایرانی فزونی گرفته است. طالبان هنرشناس و هنرجو بسیار شده‌اند، و ترقیاتی پدید آمد، آنچه نکه کارهای برخی هنرمندان معاصر با آثار استادان سلف پهلو می‌زند. و امروز استادانی عزیز الوجود هستند که از مفاخر هنرهای خط و تذهیب و تجلید. و حافظان این هنرهای زیبای ایرانی‌اند. خدای شان حافظ باد.

رساله ارزشمندی

جلد سازی و صحافی*

در قدیم يك قسم جلد در ایران بجهت کتاب میساختند که دارای صنعت ممتاز بوده است. این جلد‌ها مشهورانند به «سوخته». جلد‌های مزبور را با قالب‌های آهنی و فولادی که در آن انواع گل موهومی و اسلیمی کنده شده است میساختند. در این جلد‌ها ورق طلا و نقره و رنگهای لائورد، زنگار و شنکرف بکار برده‌اند. مخصوصاً قسمت داخلی آنها که با ورق طلا و نقره و لائورد و اسلیمی کاری شده بهترین نمونه ذوق و ظرافت صنعت اساتید ایرانی است... این صنعت نفیس تا بیست سال پیش در غالب شهرهای ایران بوده است و از قرار مسموع هنوز از اساتید آن در اصفهان یافت میشود.

ما در قدیم يك قسم صحافی مخصوصی داشتیم که درخسور بسی تحسین و تمجید است. صحافهای قدیم ایران بسیار کارها کرده‌اند که یکی از آنها صنعت «متن و حاشیه» میباشد.

در زمانی که کتب خطی نفیس یکی از تجملات بزرگان مملکت بشمار میرفت کتابهای ذقیمت را متن و حاشیه میکردند، یعنی وسط اوراق را بطور منظم میبریدند و کاغذ علیحده را که از حیث رنگ و جنس با کاغذ حواشی متمایز بود بر آن میچسبانیدند. ولی در چسبانیدن آن قدری سلیقه و مهارت بکار میبردند که بعد از کشیدن جدول اصلاً معلوم نمیشد که آن صحایف متن و حاشیه شده است. صحافهای قدیم چند جور کاغذ برای متن و حاشیه نمودن کتب میساختند

☆ نقل از روزنامه « طوفان هفتگی » (شماره ۱۱ دوره جدید - ۱۳۰۶ شمسی)

که از آن جمله کاغذ «ابری»، «زرافشان» و «زرنشان» میباشد که نگارنده برای استحضار خوانندگان گرامی شمه‌ای از طرز ساختن آن‌ها مینویسم:

کاغذ ابری - چند قلم رنگ و ادویه را با روغن مخلوط نموده به یک طشت آب میریزند. بدیهی است روغن بالامیاید و اشکال عجیب و غریبی که بی‌شبهات به ابر نیست بخود میگیرد. آنگاه صفحه کاغذ را روی آن انداخته بلافاصله بر میدارند. نقوش روی آب در صفحه نقش می‌بندد. این کاغذ را در پشت جلدها و مرقعها بکار برده‌اند. بدل این کاغذ را از وپائیهها ساخته‌اند و آلان هم در بازارهای ایران بفروش میرسانند.

کاغذ زرافشان - روی کاغذ قدری صمغ باطرز خاصی پاشیده و اوراق طلا را به آن می‌چسبانند و تکه‌های طلا مانند ستاره در روی صفحه میدرخشد. این کاغذ را بجهت حواشی کتابهای گرانبها و مرقعها صرف می‌نمودند.

کاغذ زرنشان - روی کاغذ نشاسته با صمغ مالیده زروانه‌ها را که بی‌شبهات به اکلیل فرنگی امروزه نبوده است می‌پاشیده‌اند. این کاغذ نیز برای مرقعها و حواشی کتب نفیسه مصرف میشده است...

مرقع - درازمنه قدیم در ایران معمول بود که قطعات تصاویر و خطوط تک تک را به روی مقوای مخصوصی که ساخت خود صحافهای ایرانی بود چسبانیده و اطراف آنها کاغذهای الوان حواشی پهن و باریک می‌چسبانیدند و در روی محل اتصال دو حاشیه با آب طلا و لآژورد، شنگرف و غیره جدولهای باریک و پهن با یک طرز زیبا میکشیدند و آن صحایف را با تیماج یا پارچه بهم وصل مینمودند بنحوی که در هنگام باز شدن همه آنها یک رشته را تشکیل میداد و موقع بستن یک کتاب میشد.

صنعت جلد سازی و صحافی کشور باستانی ما را وداع گفته و از اساتید آن کسی باقی نمانده است. هر چند شنیده‌ام پیرمردی در شیراز هست که در این صنعت مهارت دارد، بدیهی است که آن پیرمرد نیز بعد از چهار صباح دیگر ایران هنرکش ما را بدرود خواهد گفت. چنانکه پیرمردی تا سال گذشته در تهران وجود داشت که رموز صحافی را با اندازه‌ای میدانست. این شخص چون منحصر بفرد بود اتفاقاً خوب دخل میکرد. خود نگارنده اغلب قطعاتی که با سبک قدیم ایران «مینیاتور» می‌ساختم صحافی آنها را به‌اورجوع

می نمودم و بارها بایشان توصیه می کردم که شاگرد زیر دست خود گرفته و تربیت کند تا در موقع حیات کمک و بعد جانشین وی باشد. این استاد پاک نهاد مرد و آنچه میدانست به خاک سیاه برد. از پاکی نیت مانند اغلب استاد های خودمانی، صنعت خویش را بغیر یاد نداد. این پیر مرد پاره ای کارهای عجیب و غریب می کرد. مثلاً صفحات نفیسه را که پشت و روی آن مصور و مذهب بود «دوپوسته»^۱ مینمود بنحوی که تذهیب و تصویر آن معیوب نمیشد. این مرد پیر در این کار از آقا حسین صحاف تبریزی هم ماهرتر بود.

۱ - دو پوسته در اصطلاح صحافی دو ورقه کردن يك صفحه کاغذ را میگویند.

سیروس پرهام

مرمت اسناد و نسخه‌های خطی

سازمان اسناد ملی ایران ، که به موجب قانون مصوب هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ خورشیدی بمنظور بنیان نهادن آرشیو ملی ایران و گردآوری و نگهداری اسناد ملی و تاریخی کشور تأسیس گردید ، تا کنون بیش از هفتاد هزار سند منحصر بفرد تاریخی را جمع آوری کرده است و کهن ترین آنها طوماریست به تاریخ ۷۲۶ هجری قمری . نظر باینکه بیشتر اسنادی که در خزانه سازمان نگهداری می شود بر اثر گذشت زمان و حوادث روزگار و تأثیر رطوبت و دیگر عواملی که کاغذ را ضایع می کند فرسوده گشته و نیاز به مرمت اساسی دارد، این سازمان در سال گذشته کارگاه مجهزی برای احیاء و بازسازی اسناد و همچنین وصالی و صحافی اوراق و نسخه‌های خطی بر اساس فنون و روشهای جدید علمی ایجاد کرده است .

مرمت اسناد و نسخه‌های خطی در کارگاه مرمت اسناد در مراحل متعددی انجام می گیرد تا هم بر عمر اسناد و اوراق افزوده شود و هم بر اثر مراجعات مورخان و دانش پژوهان بیش از پیش فرسوده نگردد . نخستین مرحله مرمت ضد عفونی کردن سند است ، زیرا اسناد قدیمی اکثراً در شرایط نامناسب نگهداری شده و به واسطه رطوبت به انواع قارچهای زیان آور آلوده گشته است . پس از ضد عفونی کردن ، که در محفظه مخصوص و با استفاده از مواد شیمیائی خاصی که کاغذ و مرکب را خراب نکند انجام می گیرد اقدام به « اسیدزدائی » می شود و مواد اسیدی که به مرور زمان در کاغذ متراکم شده ازاله می گردد. چگونگی مرحله سوم که مرمت باشد بستگی به وضع و کیفیت اوراق و اسناد دارد : بعضی

اسناد و نوشته ها به روش «خشك» و بعضی به روش «تر» مرمت می شود و بعضی با استفاده از دستگاه Laminator در میان دو قشر محافظ از کاغذ برنج یا کاغذ ابریشم - که بسیار نازک و شفاف است - قرار می گیرد و عمر دوباره می یابد . پس از انجام این مراحل، برای اینکه اسناد مرمت شده از این پس کاملاً محفوظ بماند به تناسب قطع و اندازه و تعداد اسناد نسبت به تجلید و صحافی و قرار دادن آنها در محفظه ها و یا طومار دانه های مخصوص و بایگانی آنها در خزانه ای مجهز به دستگاه های تنظیم حرارت و رطوبت اقدام می گردد .

ایرج افشار

صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ

این جلد که هست خلد از افسوسی
از نقش طلاست گنج دویانوسی
برهم چو نهی غنچه شود گلزاری
چون بازکنی چتر زند طاووسی
(سالک قزوینی)

تاریخ صحافی در فرهنگ ایرانی و اسلامی ، جزئی از هنر و پیشه و راقی است . بدین معنی که وراقان در قرون نخستین اسلامی خود به صحافی و مجلدگری نیز میپرداختند . هنر جلد سازی ایرانیان میان اروپائیان مقام خاص دارد و در عده‌ای از کتب فرنگی ذکر آن آمده است.^۱

وراق معمولاً به کسی گفته می‌شد که نسخه‌ها را کتابت و تزیین و تجلید و وصالی میکرد و خود آن را میفروخت . اغلب دکانی داشتند که آنجا محل تجمع اهل فضل و ادب بود . سمعانی در الانساب ذیل «الوراق» مینویسد : «الوراق ... هذا لمن یکتب المصاحف و کتب الحدیث و غیرها و قد یقال لمن یبیع الوراق و هو الکاغذ یفقد الوراق ایضاً...»^۲ و در ذیل تعریف خود نام عده‌ای از وراقان و منسوبین به این اسم را آورده است .

هم‌اکنون کتابهای خطی هست که دارای رقم وراقانی است که کاتب بوده‌اند و نسخه‌های نوشته‌اند مانند ابوبکر محمد بن ابی رافع الوراق که نسخه‌ای از «خلق»

۱- بطور مثال به سفرنامه کارری (ترجمه عبدالعلی کارنگ) و سفرنامه هانری

رنه دالمانی و سفرنامه بنجامین امریکائی مراجعه شود .

۲- الانساب سمعانی ، چاپ اوقاف گیب ، ورق ۵۷۹ ب

النبی» را کتابت کرده است. آن نسخه که متعلق به کتابخانه غزنویان بوده است حالا در کتابخانه دانشگاه لیدن است. یا نسخه‌ای از قرآن مجید که بصورت سی‌پاره کتابت شده است و در اجزاء مختلف آن نام عثمان بن حسین الوراق از سال ۴۶۶ هجری دیده میشود. این نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است.^۱ نام عده‌ای ازین دسته وراقان که کتاب مینوشته‌اند و تألیف می‌کرده‌اند در کتاب عمر رضا کحاله آمده است.^۲

ابن خلدون در مقدمه خود شرح روشن و دلپذیری درباره هنر وراقی و حالات وراقان آورده است.^۳ البته از فهرست ابن ندیم هم اشارات بسیار مفید راجع به این گروه بدست می‌آید بخصوص که خود نیز از افراد این رسته بود.^۴ بنا بر این وراقان در تمدن اسلامی و فرهنگ ایرانی مقام قابل توجهی دارند. تنها فروشنده کتاب و کاغذ نبوده‌اند. آنها را فقط صحاف نباید خواند چه کاتب و پردازنده هم بوده‌اند.^۴

صحافی و مجلدگری در تمدن و فرهنگ سنتی ما عبارت از حرفه و هنری است که صاحب آن پیشه، کتاب بی‌جلد را تجلید و کتاب معیوب را وصالی و مرمت و شیرازه دوزی و کاغذ کتابت را جدول کشی میکرد. همچنین میتوانست اوراق موش خورده و کرم‌زده و آتش‌دیده را بوسیله متن و حاشیه کردن حیات تازه‌ای ببخشد و کاغذ را آهار مهره و احیاناً دو پوست سازد. دکّه این پیشه ور مرکز خرید و فروش نسخ خطی و قطعات خطوط خوش و کاغذهای قدیمی و خوب و مرکب اعلی بود. قطعه ساختن خطوط خوش و مرقع ساختن عده‌ای از قطعات و

۳- راهنمای گنجینه قرآن، تألیف احمد گلچین معانی، ص ۴۹

۱- معجم المؤلفین، ۱۵: ۳۱۸.

۲- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد دوم، ص ۸۵۱

۳- برای تفصیل بیشتر به مقاله عبدالسلام هارون مراجعه شود. ترجمه‌ای

از آن بقلم علی رضوی تحت عنوان «سیر صنعت صحافی (مراد وراقی است) در سده های نخستین اسلامی» در مجله آریانا، ۲۴ (۱۳۴۴)، ۱۰۲-۱۱۱ نشر شده است.

همچنین مراجعه شود به مقدمه ممتع و فاضلانّه محمد تقی دانش‌پژوه بر جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۲) و نیز مراجعه شود به «کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران» تألیف رکن‌الدین همایون فرح در دو جلد (تهران، ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷) و بالاخره به دائرة المعارف اسلامی.

تصاویر نیز از هنرهای دست همین اشخاص بود. در کتاب تواریخ کشمیر، «صنایع جلدسازان» چنین بیان شده است: «جلد ییاضی، جلد مقوه، شیرازه بندی، فانوس کاغذی، پهکه ابرک»^۱.

در سنت دربارهایی که به ادب و کتاب علاقه داشتند (مانند تیموریان و صفویان) مرسوم آن بود که برای کتابخانه های خود صحافان چیره دست انتخاب میکردند. مانند آنچه در طومار اموال شاه اسمعیل صفوی آمده است، بدین ترتیب، جماعت مجلدان: شیخ زاده، زین الدین علی^۲، وراقی و صحافی همیشه پیشه‌ای محترم و البته از زمره مشاغل فرهنگی و هنری محسوب می‌شد. عده‌ای از بزرگان علم‌درسنین جوانی بدان اشتغال داشته‌اند. محمدعلی بن سلیمان راوندی مؤلف «راحة الصدور و آية السور» نیز از کسانی است که به گفته خود او هفتاد گونه خط را ضبط کردم و از نسخ مصحف و تذهیب و جلد که بغایت آموخته بودم کسبی میکردم و بدان کتب علمی بدست آوردم»^۳.

اعتبار کار وراقان و صحافان کتاب را از آنچه جا حظ ضمن رساله‌ای در مدح و قدح وراقان نوشته است نیز میتوان دریافت^۴. عبدالرحمن بن محمد بن انباری هم در نزهة الالباء من اخبار الادباء مبحثی را به احوال و اخبار وراقین اختصاص داده است^۵.

از اطلاعات پراکنده دیگری که درباره وراقان میتوان ارائه کرد نکات بیشتری عاید میشود، بدین شرح:

پدر شهید بلخی بنام حسین وراق بلخی و پدر ارزقی شاعر به نام اسمعیل وراق ضبط شده است. قائلی شاعر خود وراق^۶ و خواجه مظفر ساوجی شاعر نیز وراق بوده‌اند^۷.

- ۱- تواریخ کشمیر، چاپ سنگی هند، ص ۳۵۸.
- ۲- طومار خطی مضبوط در طوقایی سرای (عکس آن به لطف عدنان ارزی دیده شد).
- ۳- راحة الصدور، تصحیح محمد اقبال، ص ۴۰-۴۱.
- ۴- معجم الادباء، ۶، ۷۸.
- ۵- معجم الادباء، ۱، ۳.
- ۶- المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، ص ۲۱۱.
- ۷- مونس الاحرار، تصحیح طیبی، ص ۸۳۷.

در تاریخ بیهق میخوانیم که: «الحکیم محمدالمفخری . . . راوی اشعار حکیم صوایی بودی و نسخ کتب پدرم بود در ابتدا . . . و از وراقت و نسخ اسباب معیشت میساخت.»^۱

در تاریخ نیشابور از علی بن نصر الوراق نیشابوری و ابو جعفر محمد بن حسن خیری الوراق یاد شده است.^۲

در فضائل بلخ دوبار از پدر و پسری جوئیاری که وراق بوده اند ذکر شده و گفته شده است که دفتری از کتاب طبقات به تصنیف عبدالله بن محمد بن جعفر جوئیاری وراق موجود بوده است.^۳

گفتنی است که بزرگان سیاست و ادب و شرع برای خود وراقانی اختیار میکردند، کما اینکه ابوالعباس محمد بن یزید و ابن عبدوس جهشیاری چند وراق داشته اند.

در عصر قاجاری صحافباشی لقب و سمتی بود که در آستان قدس رضوی و اداره دارالطباعة ناصری بکار میرفت. آخرین کسی که به صحافباشی شهرت داشت میرزا محمد تقی صحافباشی است.^۴

در عصور مختلف صحافانی بودند که به چندین هنر آراسته بودند، یعنی هم کتابت میکردند و خوشنویس بودند، و هم در هنر تذهیب دست داشتند و به جدول کشی و آهارمهره کردن و دو پوست کردن کاغذ میپرداختند و گاه بجز تهیه جلد کتاب به ساختن قاب آینه و عینک و قلمدان نیز مبادرت میکردند.

حتی مجلدان از مقوای کتب آستر کلاه هم میساخته اند، آنطور که هجویری در کشف المحجوب نوشته است:

«پیش از این جهال این علم بر کتب مشایخ همین کردند. چون معنی آن [کتب] ندانستند بدست کلاهدوزان جاهل فکندند و به مجلدان ناپاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دواوین شعر ابو نواس و هزل جاحظ گردانیدند . . .»^۵

۱- تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، ص ۲۶۰

۲- تاریخ نیشابور به تصحیح بهمن کریمی، ص ۳۱ و ۲۸

۳- فضایل بلخ، تصحیح عبدالحی حبیبی، ص ۱۰ و ۱۱

۴- برای احوال او مر اجعه شود به مقالات دکتر حسین ابوترابیان (راهنمای کتاب، ۲۰، ۶۹۱، ۶۹۲) و سید محمد علی جمالزاده (راهنمای کتاب ۲۱، ۲۲۸، ۲۳۱) و ایرج افشار (راهنمای کتاب ۲۱، ۳۱۸).

۵- کشف المحجوب هجویری، تصحیح ژو کوفسکی، ص ۸

فصل هفتم رساله جلد (صحافی) سید یوسف حسین نیز مربوط است بکارهای دیگر صحافان در ساختن قلمدان وزیر مشق و جلد آینه و غلاف عینک و مروحه و آفتابگیر.^۱

هنر مجلدگری و صحافی چندان معتبر بود و وسعت داشت که در بعضی از شهرها نام «بازار صحافان» همتراز با نام بازارهایی بود که صاحبان پیشه‌های مهمتر در آنها کسب و کار داشتند. بطور مثال، ابن اسفندیار در قرن هفتم هجری از «رسته صحافان» نام برده است و می‌نویسد: «بعد پنج سال که مقام کردم روزی به رسته صحافان مرا گذر افتاد».^۲

و یا در «درة الاخبار و لمعة الانوار» که ترجمه تمه صوان الحکمه است از «بازار صحافان» یاد شده است^۳ و در «تاریخ جدید یزد» نام «بازار صحافان» آمده است.^۴

صحافان دارای دکانی بودند که قابل توجه بوده است، بقول شاعر:

چو دکان صحاف گردیده راست فغان تماشائی از شهر خاست
چو صحاف سروی ز بستان ناز گل تازه‌ای از گلستان ناز^۵

نام اصحاب حرفه و صنف صحافان در متون و اسناد قدیمی بصورت وراق، هجلد، مجلدگر، صحاف، وصال دیده میشود، مواردی چند را از باب مثال مثال می‌آورم.

□ مولانا مجلدی خراسانی که بقول سام میرزا «اوقات به مجلدگری و شاعری می‌گذراند»^۶

□ نصرآبادی در تذکره خود از محمد علی صحاف اصفهانی که دوات فروشی هم میکرد و نورای صحاف اصفهانی و فرزندش ملک محمد متخلص به رابسط و واسمعیل صحاف کرمانی متخلص به عارف و محمد طاهر شیرازی متخلص به تسلیم

۱- رساله صحافی، به کوشش ایرج افشار. فرهنگ ایران زمین، ج ۱۶/

۱۷، ص ۱۷

۲- تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، ص ۷

۳- درة الاخبار و لمعة الانوار، تصحیح محمد مشکوة، ص ۳۰

۴- تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۹۶

۵- نامه شاه طهماسب به سلطان عثمانی، به کوشش ذ. ثابتیان، ص ۱۸۴

۶- تحفه سامی، به کوشش رکن الدین همایونفرح، ص ۲۹۹

که همه شاعر بوده اند یاد کرده است.^۱

□ شیخ محمود مجلد - دیباچه‌ای در مولود او جزء منشآت سرف‌الدین علی یزدی ضبط است و این خود گویای اهمیت و اعتبار صاحب حرفه است که وزیر و دانشمندی چون سرف‌الدین علی در مولود او دیباچه نوشته بوده است.^۲

□ ابوشریف احمد علی مجلدی جرجانی از شعرا بود.^۳

□ محمد طاهر مجلد الخاقانی که قطعه نویس و مجلد و خوشنویس نستعلیق

بود.^۴

□ احمد بن حسنویه صحاف راوی حدیث.^۵

□ صدرالدین صحاف، کاتب نسخه تہذیب الاحکام که قبل از سال ۹۴۴

کتابت شده بوده است.^۶

□ امیر قریشی که از ممر صحافی روزگاری می گذرانیده است.^۷

□ آقای احمد طاهری عراقی در مقاله «هنر جلد سازی» نام عده بیشتری از

صحافان را یاد کرده است.^۸

* * *

نسخ خطی در قدیم دیر یاب بود و به دشواری تهیه میشد. ناچار گرانقدر و بر نسبت خود گرانها بود. همگان سعی میکردند کتاب حفظ بشود و ناچار در راه حفاظت آنها به تجلید می کوشیدند. "جلد کردن و وصالی کردن کتب کهنه چندان اهمیت داشت که بعضی از ارباب خیر، موقوفاتی هم برای وصالی و تجلید کتب مساجد معین میکردند. نمونه مطلبی است که در وقفنامه مسجد زیر ده

۱- نگاه کنید به مقاله من تحت عنوان «اطلاعات کتابداری... در تذکره نصر آبادی» که در «جشن نامه استاد محمد تقی رضوی» (تهران ۱۳۵۶) چاپ شده است.

۲- منشآت سرف‌الدین علی یزدی، نسخه خطی

۳- لباب الالباب، چاپ سعید نفیسی: ص ۱۴

۴- احوال و آثار خوشنویسان، از مهدی بیانی، ص ۸۷۳

۵- ذکر اخبار اصهبان، ۱: ۱۶۳

۶- فهرست کتابخانه آیه الله حضرت شهاب الدین نجفی، جلد ۵: نسخه

شماره ۱۷۳۳.

۷- هفت اقلیم، چاپ جواد فاضل، ۳: ۳۷۵

۸- هنر جلد سازی، نامه انجمن کتابداران ایران، ۷ (۱۳۵۰): ۳۴۳-۳۷۴.

اردکان مورخ بسال ۱۲۱۸ قمری دیده‌ام و نقل میکنم :

«وقف صحیح نمود توفیق آثارحسین ولدصفی اردکانی تمامی يك درباغ شوراب من حوالی قصبه مزبور ، که بموجب وقفنامهچۀ علیجده که هر سال مبلغ سه هزار دینار ازوجه‌اجاره باغ مزبور بمصرف وصالی قرآن مجید مسجدسقلی برسانند. ۱۲۱۸»^۱

قطعه شعری هم که به‌طنز و شوخی ازعلی تاج حلوائی میشناسیم خود باز- گوی کارو هنر صحافان اصیل است و طبعاً درسخره صحافانی است که کارشان باطل کننده کتاب بوده است . نقل آن قطعه درینجا لازم است :

در مجلدگری مراهنری است که کتابی به ده مدد سازم
کار يك روزه راز چستی دست به نود روز یا به صد سازم
جز مقوا و جلد و شیرازه هر چه سازم به دست خود سازم
تا شود کار يك کتاب تمام همه اوراق آن نمد سازم
با همه زیرکی و استادی دیر سازم ولیک بد سازم
همچنین است شهر آشوبهایی که درباره صحافان ومجلدان سروده شده است.^۲

جلدسازی هنری ممتاز وچندان مورداحترام واهمیت بود که دانشمندی چون شرف‌الدین علی یزدی وزیر وشاعر عصرشاهرخ تیموری درستایش جلدی مربوط به شاهنامه اییاتی سروده است وبدینصورت :

شرف‌الدین علی بزدی مؤلف تاریخ دوره تیموری ، مشهور به ظفر نامه ، درباره نسخه‌ای از شاهنامه که درعهداونوشته شده است چندقطعه ومنظومه دارد و درنسخه‌ای ازمنظومات ومکتوبات اومتعلق به کتابخانه «روان کوشکو» درترکیه بشماره ۱۰۱۹ مندرج است واین است آن ابیات:

۱- یادگارهای یزد ، ازایرج افشار، جلد اول، ص ۵۹

۲- نمونه‌های متعددی ازآن درکتاب «شهر آشوب در شعر فارسی» تألیف احمد گلچین معانی(تهران ، ۱۳۴۶) آمده است. مفصل‌تر ازهمه پنج رباعی است از شهر آشوب سروده مولانا لسانی شیرازی موسوم به «مجمع الاصناف» (ص ۱۱۳) که عده‌ای از اصطلاحات صحافی در آن رباعیها آمده است مانند شکنجه، شیرازه، جزو، قید ، جلد، مقوا ، شمشیر (شمشیر وسیله‌ای برای برش اوراق ولبه کتاب بوده است و در مطلع العلوم «سیف» یاد شده است) .

جهت جلد شاهنامه که پسر چقماق شامی^۱ نویسانده بود

اگر چند هستم چو خرم بهار
مشو قانع ازمن به نقش و نگار
بیا شاد می از دم قدسیم
که رضوان فردوس فردوسیم
به شه نامه چون داده ای پرهنر
ندیده ز فرمان ده من خبر
به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل
به کف ابر بهمن به دل رود نیل

تاریخش که بر طبله^۲ نوشته اند

از دو باب کتاب شهنامه
فهم تاریخ کرد فرزانه

مثل سابق

بحمدالله از دولتی بر دوام
سخن گوی هر مجلسم بی کلام
تماشا که من زمره قدسیم
که من سور فردوس فردوسیم
شناخوانم او را که آن پرهنر
نکو داده از صاحب من خبر
به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل
به کف ابر بهمن به دل رود نیل

تاریخش

مقرر کرده تاریخم مخلد
قضا با میر شمس الدین محمد

۸۴۰

مثل سابق

ز فرخنده فردوسیم شد عیان
که اسما فرود آید از آسمان
چه باقی است فردوسی از وی مقیم
مزین به هر گونه ناز و نعیم
زهر بیت قصری بر افراخته
بهشتی دمی را وطن ساخته
در اوصاف چون حله بافی کند
به بزم خرد باده صافی کند
ز تکران معنی زده حور صف
همه صاف راح لطایف به کف

۱- مراد امیر شمس الدین محمد میرک است (تاریخ جدید یزد، ص ۱۰۰).

۲- اصطلاحی است برای هر يك از طرفین جلد که به عبارتی دیگر بدان «دغه» هم گفته اند. اصطلاح «سرطیل» که میان صحافان قدیم رایج است عبارتست از لبه ای که به طبله دست چپ ملصق است و من در مقاله سابق خود به اشتباه آنرا اغلاف (قلق) کتاب دانسته بودم، از اصطلاح «سرطیل» که از زبان آقای عتیقی شنیدم ملتفت شدم مراد از «طبله» درین شعر يك بدنه از جلد کتاب است.

تاریخش

نسخه شهنامه از توفیق حق چون شد تمام
گفت در تاریخ آن فردوس فردوسی سلام

۱۸۴۱

شرف‌الدین علی یزدی اشعار دیگری هم درباره جلد‌های نسخه‌های خطی
که در عصر او ساخته می‌شده است (و قطعاً همه از لحاظ هنری به اسلوب و سبک
رایج در عهد تیموریان بوده است) دارد که نقل آنها خالی از فایده نیست :

جهت طبله جلد مشارق حدیث

مشارق انوار السعادة والهدی

حدیث رسول‌الله عند من اهتدی

جهت جلد مثنوی مولانای روم

این مثنوی مولوی بر سر یزدان منظوی

گنجی است لیکن معنوی باید که از جان بشنوی

جهت طبله خمستین^۲

صحیفه للخمستین شاملة

تلك اذا عشرة كاملة

ایضاً

پنج نوبت زد نظامی در سخن

خسروست و نوبت از خسرو حسن

جهت خمسه نظامی

هر آن کز گهر طالب گنج شد

ز گنج نظامی سخن سنج شد

۱- مقاله «شرف‌الدین علی یزدی و نسخه‌های شاهنامه» از ایرج افشار مندرج
در «یادنامه فردوسی» (تهران، ۱۳۴۹) ص ۴۲-۴۵ (این مقاله در «مجموعه کمینه»
تألیف نگارنده نیز چاپ شده است).

۲- یعنی خمسه‌های نظامی و امیر خسرو که در یک نسخه نویسانیده شده بوده است.

جهت جلد جنگی

جنگهادر بحر باشد و اندرین بحر شریف
بحرها بینی گهرزا، و آن گهرها بس لطیف

جهت جلد سفینه

از آن کف توگزیدم مقر بحر وجود
که من سفینه ام و دست تست جودی جود

جهت طبه جلد تاریخ امیر تیمور

شدز تاریخ جم صاحب قران
برز گوهر دامن آخر زمان

جهت سفینه پاینده سلطان بنت بایسنغر

خیر الجلیس مجلس انسم بین بگو
گو پای ییز بانم و خاموش نکته گو
مملوک آن ستوده که پاینده باد و نیست
نامش همانچه جستم و سلطان قرین او

جهت جلد دیوان خواجه عصمت الله و امیر شاهی

جمعی ز مخدرات حوراوش خوب
شایسته نظاره ارباب قلوب
مشهور به «عصمت» اند و با هر کسی یار
در کسوت فقرند و به «شاهی» منسوب

ایضاً

ابکار معانی از پس این پرده
بس خوان لطائف و طرف گسترده
در پرده «عصمت» اند و در حجله فکر
بر اوج سریر نظم «شاهی» کرده ۱

۱- منظومات و منشآت شرف الدین علی یزدی، نسخه خطی روان کوشکو
شماره ۱۰۱۹، مورخ ۸۶۷. ورق ۱۹۱ و ۱۹۲.

کلیم کاشانی هم قطعه‌ای دارد برای نقش کردن بر حاشیه جلد کتابی که صدف کاری شده بوده است. این قطعه گویای تغنی است که مجلدان در ساختن و آراستن جلدهای هنری به کار میبرده‌اند.

چو دست قضا نقش این جلد بست	پر و بال طاووس درهم شکست
کتابش چو گوهر بود از شرف	مناسب فتادست جلد از صدف
کند خرده کاریش را چون نگاه	گذارد فلک‌عینک از مهر و ماه
چو خود را سزاوار این جلددید	صدف دامن از دست گوهر کشید
تراوش زبس می‌کند آب از و	گلش را نشسته است شبنم برو
برای تماشای این نوبهار	نگه باز گسردانم از روی یار
کتابی کزو گشت زینت پذیر	میان دو گلشن شود جایگیر ^۱

قدیمترین اطلاعی که در باب اجرت صحافی یافته‌ام مطالبی است که ابن فندق در تاریخ بیهق نوشته و گفته است که دستمزد جلدی که فقیه حاجی محمد مؤذن ساخت بیست دینار بوده است، برای ترسیس و ترسیس (شیرازه بندی) و تجلید.^۲ از ذی الحجه ۱۲۵۹ سندی داریم که آخوند ملا مجید مذهب برای چند کار مربوط به صحافی اجیر شده بوده است و آن کارها عبارت بوده است از جلد و کشی و لوح و طلا اندازی متن دفترهای جلد مثنوی با حاشیه برگ مو و سرلوح بسیار خوب و جلد ساغری کردن جنت الوصال و صحیفه کامله و دو جلد مثنوی کلا به بمبلغ شانزده تومان تبریزی که در سه قسط اجرت آنها در یافت کند و طلای خالص خوب کار نماید.^۳

سندی در خصوص صحافی و مرمت قرآنی متعلق به آستان قدس رضوی که در سال ۱۲۸۵ توسط ملاحسین صحاف باشی و به دستور رکن الدوله مرمت شده است داریم که اجرت صحافی از متن و حاشیه و وصالی بیست و دو جزوه آن فی

۱- دیوان کلیم کاشانی چاپ حسین پرتو بیضائی،

۲- تاریخ بیهق تصحیح احمد بهمنیار، ص ۲۷۷

۳- «اسنادی درباره اجرت کتابت و صحافی در قرن سیزدهم» نوشته ایرج افشار،

مجله هنر و مردم، ش ۱۸۲ (آذر ۱۳۵۶): ۱۷-۲۵

سه قرآن شش تومان و شش قرآن ذکر شده است.^۱
 تناسب میان قیمت اجزاء کتاب از آنچه در اول نسخه تلخیص‌المحصل از
 قرن یازدهم هجری (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران - شماره ۷۰۳۲)
 به شرح زیر آمده است نیک روشن می‌شود:

اجرت کاتب سی و چهار شاهی

اجرت صحاف صد دینار

اجرت مقابله هفصد دینار

قیمت کاغذ پانصد دینار

جمعاً سه هزار (تصویر ۱)

در نسخه خطی البیان از شهید به خط نسخ مورخ ۱۰۳۲ (کتابخانه مجلس
 شورای ملی از مجموعه مدوس رضوی) نیز اطلاعی از همین قبیل مندرج است:
 عدد اجزاء بانزده جزو و نیم مبلغ دو هزار و پانصد دینار به اجرت کتاب
 داده شد:

مبلغ سیصد دینار قیمت کاغذ

مبلغ دو صد دینار قیمت جلد

مبلغ چهار صد و پنجاه دینار به اجرت جدول کشی داده شد

مجموع مبلغ سه هزار و چهار صد و شصت و پنج دینار باشد.

اصطلاحاتی که درباره چرم (پوست) جلدها می‌شناسیم قسمتی آنهاست
 که سینه به سینه از طرف کتاب‌شناسان و صحافان به ما رسیده است و قسمتی آنهاست که
 در یادداشت‌های تملک و عرض پشت نسخ خطی دیده می‌شود. چون این اصطلاحات
 اخیر صورت مکتوب و سندیت دارد عده‌ای از آنها را با تفکیک نوع اصطلاح
 در اینجا نقل می‌کند. (تصاویر ۳ و ۴ و ۵)

اصطلاح لفافه

* «مجموعه تمام از مصنفات حضرت مخدومی مولانا نورالدین عبدالرحمن
 جامی رحمة الله» بخط نسخ، کاغذ دولت‌آبادی حنائی و غیره، جلد کلان مع لفافه
 اطلس کهنه شده، کاغذ داغدار از سر کار خاکسار کرم خورده داراشکوه «۱».

۱- همان مأخذ.

Sahibzadeh Shaukat Ali Khan :A Rare Mss Jami. Islamic—۲
Culture, 47 (1973) : 324_333.

(کلیات جامی نسخه کتابخانه سعیدیه که متعلق به داراشکوه بوده است.^۱
 * «کتاب الشفا در سیر باسارلوح و مجدول به طلا ورنگک، کاغذ داغدار
 ابرسیده (؟) و پیوند نموده و بعضی اوراق کرم خورده، جلد مستعمل، لفافه دارائی
 سبز، جهت پشکش عزیزالله بیست و سیوم... تحویل...» (الشفاء بتعریف حقوق
 المصطفی، کتابت قرن یازدهم نسخه‌ای که آقای باقر ترقی عرضه کرد).
 «لفافه» را معمولاً برای حفاظت نسخه‌هایی که دارای جلد ممتاز بوده است
 درست می‌کرده‌اند، همانطور که «قلق» (قالبق) نیز بهمین منظور تهیه می‌شده است.

اصطلاح سختیان^۱

* «کلیات قانون قطع میانه خط نستعلیق زیر سطور بیت سر سخن به
 سرخی نوشته، کاغذ سفید (یک کلمه خوانده میشود)، جلد مقوای، ابره سختیان سیاه
 و آستر کاغذ...» (کلیات قانون ابن‌سینا، شماره ۴۸۷۵ کتابخانه ملی ملک از
 قرن یازدهم هجری).

* «قطع کلان خط نسخ رسمی محشی، سطر بیست و نه، پاره‌ای سر سخن
 به سرخی نوشته، کاغذ سفید، جلد مقوی تازه ابره و آستر سختیان سرخ، عدد
 اوراق دویست و چهل و دو ورق است. تقریباً بیست و پنج هزار بیت است.» (ذکری
 شهید ثانی، خریداری کتابخانه ملی از احمد طاهری مورخ ۱۸۸۳).

اصطلاح تیماج

* «دیوان واعظ، قطع کوچک، کاغذ دولت‌آبادی مجدول، جلد تیماج
 ترنجدار طلاپوش، للبابات اموال حق وردی حاکم سابق کوه کیلویه که به تاریخ
 شهر جمادی‌الاول ۱۰۹۰ داخل عرض شد. قیمت یک تومان و چهار عباسی سنه
 ۱۱۵۱.» (دیوان واعظ قزوینی، کتابخانه مجلس سنا).

* «تاریخ حبیب‌السیر جلد اول قطع بزرگ سرقندی، جلد تیماج کنج و
 ترنج از بابات اموال مرتضی قلی‌خان وزیر سابق که به تاریخ شهر شعبان ۱۰۹۰
 جمع است.» (حبیب‌السیر خریداری کتابخانه مجلس سنا).
 «جلد تیماج الماس رنگ که میان آن ترنج دارد و حاشیه آن زنجیره باسمه
 شده، آستر جلد تیماج جوزی است، متوسط القطع بخط نسخ» (مجموعه ۲۸۲۲
 کتابخانه ملی ملک از قرن دوازدهم).

* «قطع وسط، کاغذ سمرقندی مجدول مذهب، جلد تیماج کنج و ترنجدار طلاپوش

۱- در وقفنامه ربع رشیدی از «سختیان ادیم‌کار» یاد شده است (چاپ

که به تاریخ شهر شوال ۱۰۹۹ تحریر بتاريخ ۲۵ شهر جمادی الثانیه ۱۱۰۵ تخافوی ٹیل داخل عرض شد.» (شماره ۱۶۸۵ کتابخانه ملی ملک).

* «قطع وسط کاغذ سمرقندی، جلد تیماج ترنجدار طلاپوش، مورخ ۱۱۱۱.»
(تاریخ الحکماء شماره ۳۸۹۵ کتابخانه ملی ملک)

* «اختیارات بدیعی قطع وسط کاغذ دولت آبادی، جلد تیماج کنج و ترنج دار [طلا] پوش، از بابت اموال صفی قلی بیگ حاکم سابق ایروان که به تاریخ شهر جمادی الاولی... و به تاریخ شهر ربیع الثانی داخل شده.» (اختیارات بدیعی شماره ۲۶۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان).

* «کتاب سیرة النبی جلد دوم، قطع بزرگ کاغذ دفتری، جلد تیماج، که به تاریخ شهر... سنه ۱۱۱۴ از بابت پیشکش والی والی جاء به من ابواب جمع شد.»

* ایضاً عرض دیگر همان نسخه: «کتاب مجلد دوم سیرة النبی تألیف ابی- محمد عبدالملک بن هشام نحوی، قطع بزرگ کاغذ دفتری، جلد تیماج قرمز که به تاریخ شهر صفر ۱۱۴۳ در مدرسه مبارکه ابواب جمع شد.» (سیرة النبی عرضه شده به کتابخانه مجلس سنا مورخ ۱۸۴۲)

* «کتاب نفحة الروح، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی، جلد تیماج، للبابات اموال شاهوردی خان ییگلریگی سابقی لرستان که به تاریخ شهر شعبان ۱۰۹۷ در کتابخانه ابواب جمع شد.» (نفحة الروح شماره ۲۳۹۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. درین نسخه عرض دیگری با همین مشخصات مورخ ۱۱۰۵ هست).

اصطلاح معرق

* «بهجة المباحج، قطع بزرگ، کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب، جلد تیماج معرق طلاپوش، به خط محمدرضا بن شمس الدین علی مداح از بابت اموال آقا محرم که به تاریخ ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۱۰۵ داخل عرض شد.» (محل وجود آن را فراموش کرده ام).

* «دیوان جامی، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب مصور، جلد تیماج معرن طلاپوش، به خط شاه محمود نیشابوری از بابت پیشکش میرزار فیع صدر سابق که در خزانه عامره جمع و تا فی الحال به تاریخ ۱۰۷۳ در کتابخانه جمع است.» (دیوان جامی عرضه شده برای خریداری کتابخانه مرکزی دانشگاه).

این نسخه شش عرض دیگر از همین قبیل دارد.)

اصطلاح ساغری

* «منشئات، قطع بزرگ کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب، جلد ساغری مشکی تر نجدار طلاپوش، که از دولتخانه مبارکه بیرون آورده اند به تاریخ شهر جمادی الاول ۱۱۰۵» (منشئات فتوحی شیرازی، به شماره ۳۹ کتابخانه ملی ملک).

* «جلد رابع و خامس و سادس تاریخ روضة الصفا، قطع بزرگ کاغذ کشمیری که دو صفحه اول مجدول و مذهب، جلد ساغری مشکی تر نجدار طلاپوش، که بتاريخ ۲۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۰۵ داخل عرض کتابخانه شد.» (روضه الصفا خریداری از مستوفی برای دانشگاه).

* «خمسۀ نوائی مسمی به حیره الابرار، قطع وسط کاغذ سمرقندی مجدول مذهب، جلد ساغری مشکی کنج تر نجدار طلاپوش، بتاريخ شهر ربیع الثانی ۱۱۰۵ تخاقوی تیل داخل عرض شد.» (خمسۀ امیر علیشیر شماره ۴۶۹ کتابخانه ملی ملک).

* «دیوان عرفی، قطع بزرگ [کاغذ] کشمیری الوان مجدول مذهب، جلد ساغری، از بابت اموال... ربیع الاول ۱۱۰۰ داخل عرض شد. (دیران عرفی شیرازی شماره ۴۶۷۸ کتابخانه ملی ملک).

* «... سختیان، قطع وسط کاغذ سمرقندی مجدول مذهب، جلد ساغری قرمز، کنج و میان تر نجدار طلاپوش در جمادی الاول ۱۱۳۳» (منظومه فتوحات شاه اسمعیل ثانی، شماره ۴۷۶۹ کتابخانه ملی ملک).

* «قطع بزرگ کاغذ دولت آبادی متن افشان مجدول مذهب، جلد ساغری مشکی کنج و تر نجدار طلاپوش...» (مراهم العلویه شماره ۴۸۰۷ کتابخانه ملی ملک).

* «دیوان شاپور، قطع وسط کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب، جلد ساغری سرخ تر نجدار طلاپوش، به خط محمد زمان مجلد، به تاریخ شهر جمادی الآخر سنه ۱۱۰۵ داخل عرض شد.» (دیوان شاپور طهرانی، کتابخانه مجلس سنا).

در طومار عرض موجودی اجناس و اسباب و متروکات آستانه شیخ صفی مورخ به سال ۱۱۷۲ فهرست عرض عده ای از کتب خطی و مصاحف با ذکر مشخصات

بر همین موازین و اسلوب آمده است و همه متضمن اصطلاحات و اطلاعات بسیار مفید و قابل توجه است.^۱ (تصویر ۶)

بطوری که ملاحظه میشود درین عرضها بجز اصطلاحات سختیان، تیماج، ساگری، معرق، اصطلاحات دیگری که مربوط به شناساندن رنگ چرمها و نوع طلاکاری و نقوش است وجود دارد، مانند زنجیره باسهمه شده، ترنج دار، طلاپوش، معرق طلاپوش، تیماج جوزی، کنج و ترنجدار.

از اصطلاحات دیگر مربوط به چرم که در مآخذ و فرهنگها آمده است «کیمخت» و «ادیم» است که در جلدسازی هم بکار می رفته است. اصولا هر نوع چرم که از پوست حیواناتی چون گاو و بز و میش و الاغ و قاطر و اسب ساخته می شد و در صحافی مورد استعمال داشت.^۲

ابزارهای مستعمل در صحافی چندان زیاد نبوده است. در منظومه بسیار مفید صحافی که از قرن سیزدهم هجری بجای مانده است و من آن را از روی نسخه موجود در کتابخانه دولتی مدراس (هند) بچاپ رسانیده‌ام^۳ اصطلاحات مربوط بدانها و کار هر یک گفته شده است. در اشعار شاعران نیز بعضی از این اصطلاحات را می یابیم. بطور مثال نقل از «چراغ هدایت»:

مرا یار صحاف تا کرده صید نیارد برون چون کتابم ز «قید»
صحافان در تهیه جلد، خود کارهای مقواسازی و آماده کردن چرم و ضرب کردن آن و نیز حل کاری طلا و تشعیر سازی و رنگ کردن و شیرازه بندی را انجام می دادند. شیرازه بندی از کارهای بسیار با ارزش صحافان بود. شیرازه محکم ابریشمین خوش طرح و رنگ نمودار هنری ممتاز بود. عرفی شیرازی دریتی گفته است:

همیشه تا که ز پیوند و سعی شیرازه میان جزو کتاب اختلاط چسبان است

۱- گنجینه شیخ صفی. به کوشش میرودود سیدیونسی، تبریز. ۱۳۴۸
(نشریه کتابخانه ملی تبریز، ش ۱۶)

۲- هنوز هم در افواه مردم یزد وقتی می گویند «پوست» مراد جلد کتاب آن است.

۳- فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۶/۱۷ (۱۳۴۵)، ۱-۴۳

«شیرازه»، مایه اصلی بستگی و موجب نگاهبانی اوراق کتاب بود. یکی دیگر از ارکان استواری جلد در صحافیهای سنتی، اتصال قسمت عطف یعنی ناحیه شیرازه بندی شده با قسمت عطف جلد بود، کاری که اکنون در صحافی کتابهای جدید نمی‌شود.

در باره شیرازه بندی و تجلید حکایتی در تاریخ بیهق آمده است که نقل می‌شود:

«شمس‌الائمة والحجاج محمد بن فقیه ابی‌علی یحیی بن علی مؤذن به ترسیس و ترسیس (شیرازه بندی) و تجلید آن قیام نماید. اعجوبه‌ای بود که درین اقالیم مثل آن خط و جلد دشوار یابند و امسال فقیه حاجی محمد مؤذن مصحفی قرآن از بهر صلاح‌الدین صالح خاتونی بر قطع تاجلد کرد به تکلف تمام. بیست‌دینار دستمزد کردند آن ترسیس و ترسیس و تجلید را.»^۱

گاه صحافان بر جلد‌های ضربی و روغنی نام خود یا اشعاری را ضبط می‌کرده‌اند. اگر چه این کار در جلد‌های ساخت ماوراءالنهر بیشتر دیده می‌شود در جلد‌های نیز مرسوم بوده است.

از جمله بر روی جلد نسخه‌ای از منشآت خواجه اختیار که محمود درمضانی به مجلس شورای ملی سال‌ها پیش عرضه کرد این اشعار نقش شده است:

این جلد که از جنت عدنش خبرست مرآت جهان نمای اهل نظرست
گر بگشائی او را جلای بصرست در بسته بودن معدن در و گهرست

این جلد چو خط خوبان طراز آراسته پیکری است بیننده نواز
یا خود در جنت است کز عالم فیض بر ناظر این کتاب می‌گردد باز
در نمایشگاهی که از صحافیهای سنتی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ترتیب می‌یابد عده‌ای از این نوع جلد‌ها با نام‌ها و عبارات و تاریخهای زیر دیده میشود. (همه از نسخه‌های کتابخانه مرکزی و مرکز دانشگاه تهران است):

فرمایش سلطان العلماء	نسخه شماره	۱۰۵۱
یا قاضی الحاجات یا کافی المهمات	نسخه شماره	۱۲۷۸
ملا حسین	نسخه شماره	۲۱۲۲
عمل سید کاظم	نسخه شماره	۱۸۳۶

۲۰۷۶ و ۲۰۷۵	نسخه شماره	صادق بن محمد باقر
۳۲۳۷	نسخه شماره	اقل السادات محمد باقر
۳۲۵۶	نسخه شماره	عمل اشرف الحسينی ۱۱۳۱
۱۰۶۶	نسخه شماره	ناصر ز محمد اميد شفاعت دارد ۱۲۰۷
۹۷۰	نسخه شماره	محمد رضا
۵۴۱	نسخه شماره	محمد
۵۴۲	نسخه شماره	محمد
۷۲۹	نسخه شماره	محمد
۶۰۷۹	نسخه شماره	عمل خواجه مير عادل صحاف
۶۱۵۲	نسخه شماره	ادر کني يا ابو الحسن علي بن موسى الرضا ۱۱۳۲
۶۲۴۱	نسخه شماره	عمل محمد رحيم بن ملا تقی صحاف
۶۳۲۵	نسخه شماره	اقل السادات محمد باقر
۶۶۲۲	نسخه شماره	صادق بن محمد باقر
۷۷۳۲	نسخه شماره	محمد الحسينی ۱۲۵۶
۷۸۶۰	نسخه شماره	عمل محمد عاشور صحاف ۱۲۷۸
۹۲۷۰	نسخه شماره	عمل بهاء الدين پشاوری
اقبال در پناه تو	بادا هزار سال	کتیبه : شاهای بقای تو بادا هزار سال
روزی هزار ساعت	و ساعت هزار سال	سالی هزار ماه و مهی صد هزار روز
۷۹۵۲	نسخه شماره	
۹۶۲۹	نسخه شماره	عمل عبدالغنی بن محمد عالم صحاف
۲۵۱ ج حقوق	نسخه شماره	عمل حسن صحاف

در مجموعه‌ای خطی از قرن دوازدهم هجری که در موزه آسیائی اتحاد جماهیر شوروی است دو تصویر از صحافان آن دوره هست که من آن را به اشاره مرحوم مسیح ذیحی شناختم . عکس آن دو تصویر را برای نشان دادن وضع لباس و آلات و ابزار کار آنان در اینجا به چاپ می‌رسانم . (تصویر ۸۷)

تفنن صحاف موجب میشده است که همیشه جنس و طرح داخل و خارج جلد متفاوت بوده است . فی‌المثل اگر روی جلد ضربی طلاپوش بود داخل آن از چرم ساده یا کاغذ بکار میرفت و آن کاغذ ممکن بود ابری باشد یا ساده . طرح‌های ضربی درون و برون نیز فرق میکرد .

ایرج افشار

نمایشگاه و غرفه‌های آن*

در غرفه‌های نمایشگاه سعی شده است اکثر تنوع و تفننی که در صحافی‌بکار می‌برده‌اند نشان داده شود. بطور کلی انواع و اقسام جلد‌ها در طبقه بندی‌های مذکور در ذیل به معرض نمایش گذاشته شده است.

ابری

کاغذ برای مصرف روی جلد و درون جلد که بصورت تمام یا مغزی از عصر تیموری ببعده کار می‌شد و ساخت عثمانی، ایران و هند بود. در فرهنگ نفیسی آمده است: « کاغذ ضخیم که از کشمیر آورند. نیز کاغذ الوانی که به آب شنبلیله سازند. بهترین ابریه‌های این زمان یک نوع ابری است که در همدان مشخص صحافی می‌ساخته است.»

کلیم کاشانی گفته است:

چنان رنگی به روی کار آورد کز آتش « کاغذ ابری » توان کرد.^۱
در رساله جلد (صحافی) سیدیوسف حسین از ابری‌ساز مشهور موسوم به خانچی یاد شده است.^۲

قطع بیاضی

بیشتر برای جنگ و مجموعه - مخصوصاً کتب ادعیه بود.

* - درین نمایشگاه تعداد چهار صد جلد نسخه خطی تماماً متعلق به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد به معرض نمایش درآمده.

۱- دیوان کلیم کاشانی به کوشش پرتو بیضائی، ص ۳۴۸

۲- رساله صحافی، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۷

متن و حاشیه

نسخه‌هایی است که اوراق خراب آنها را بالحقاق والصابق کاغذی دیگر بازسازی می‌کرده‌اند .

پارچه‌ای

جلدهایی که از پوشش چیت و قلمکار و نظایر آنها ساخته می‌شد .

ترمه‌ای

جلدهایی که از شال ترمه مخصوصاً کار کشمیر و یزد و کرمان ساخته می‌شد.

تشعیری

جلدهایی است که بر روی آنها و درون آنها از طلا تشعیر می‌کرده‌اند .

آفات جلد

سوختگی، آبدیدگی، کرم‌خوردگی، موریا نه زدگی، موش‌خوردگی، ریختگی، سائیدگی، کهنگی .

رنگ چرم

سفید، سیاه، مشکی، سبز، قرمز، زرد، بنفش، تریاکی، بادمجانی، عنابی، آلبوایی، نارنجی، یشمی، زیتونی، ماشی، قهوه‌ای، زنگاری، نخودی ...

روغنی

جلدی است ساخته‌شده از بومی که بر روی آن نقاشی روغنی شده‌است، برای مصرف روی جلد و درون جلد با نقشهای مختلف . این نوع کار بیشتر نمایندهٔ هنر نقاشی است نه جلدسازی. روی جلد بیشتر گل و بوته و مرغ است و درون گل زنبق یا نرگس یا طرحهای برگ انگوری و غیر آنها، اصطلاح‌لاکی و قلمدانی که بعضی استعمال میکنند درست و مناسب نیست .

زری

جلدهایی که از پارچه‌های ابریشمی اعلی و معمولاً از زری ساخته می‌شده.

چرمها

اسامی و انواع چرم که در طول هزارسال بکار رفته است و می‌شناسیم :

ادیم، سختیان، کیمخت، ساغری، تیماج، میشن...

سر طبل

لبه‌ای است متصل به جلد که در بعضی از جلدها برای محافظت بیشتر اوراق کتاب می‌ساخته‌اند .

سوخت (یا) معرق

قطعا نفیس‌ترین نوع جلد اسلامی است . مخصوصاً آنچه از دوره هنر هرات بجای مانده است . در فهرست عرض گنجینه شیخ صفی که مکرراً از جلدهای منبت و مشبك یاد شده است و مراد همین نوع معرق است .

جلدهای قدیمی و طرحهای هندسی

مراد طرحهایی است که در جلد سازی ضربی قدیمی صحافی ایران و مرسوم شامات و عثمانی به کار می‌رفت، با شمشه‌ای در وسط و حاشیه در اطراف آن . در باب این نوع جلدها تحقیق بسیار دقیقی بزبان آلمانی بر اساس مطالعه در ۳۸۷ جلد موجود در کتابخانه‌های مختلف اروپا و ترکیه نشر شده است با این مشخصات :

Max Weisweiler – Der Islamischen Bucheinband des Mittelalters. Wiesbaden 1962.

ضربی

جلدی است از چرم که بر روی آن طرحهای مختلف بصورت تریج و سرتیج و لچک (گوشه) بکار می‌رود و گاهی به تریج اکتفا می‌شده است . در ضربیها تفننات مختلف دیده میشود : گاهی مرصع شده^۱، گاهی قطعه ضربی شده در آن جلد سازی شده ، گاهی رنگ شده ، گاهی طلا پوش شده ، گاهی کاغذ رنگی بر آن چسبانیده شده ، گاهی قطاعی شده است . به ضربیها « کوییده » و « منگنه » هم گفته‌اند.

نام صحافها

روی بعضی از جلدهای ضربی یاروغنی نام صحافها دیده میشود .

غلاف ، قلق ، لفاف

گاه برای حفاظت، جلدهای نفیس آن را در غلافی چرمین به نام « قلق »

۱- در زینة الاوراق عبدی استعمال شده است (به نقل محمد تقی دانش پژوه) و نیز: مرصع چوروی فلك جلد آن شده یا مه آسمان توأمان (در نامه شاه طهماسب)

(قولق) میگذاردند و گاه در لفافه‌ای از پارچه .
 قولق (قولق) در فهرست عرض گنجینه شیخ صفی بصورت «قالبق» مکرر
 آمده است. در همین فهرست عرض «لفافه» هم مکرر ذکر شده است. اصطلاح غلاف
 فولاد آهنجامه نقره نیز در آن هست .

فرنگیساز

آشنائی با تمدن اروپائی شیوه جدیدی را در صحافی پیش آورد ... هم در
 طرحهای روی جلد و هم در طرز جلدسازی .

کاغذی

بجز جلدهای ابری (که از کاغذست) صحافها در تجلید از کاغذهای دیگر
 هم استفاده میکردند، مثل کاغذهای رنگی فرنگی ، ابریه‌های کارخانه‌ای فرنگی
 ساز ، و کاغذهای دیگر حتی کاغذ طوقی سیگار !
 در میان جلدهای کاغذی ، عصر قاجاری جلد هائی هست که از کاغذهای
 طراحی شده چاپی استفاده میکرده‌اند .

جلدهای هندی، کشمیری، ماوراءالنهری ، شامی ، عثمانی

هندی آن دسته از جلدهای چرمی است که کار شهرهای هندست. آن چه
 درین دو قرن اخیر ساخته شده است مخلوطی است از شیوه‌های قدیمی ساز و
 فرنگی ساز .

کشمیریهای مشهور، جلدهای روغنی است که در آنها طرحهای مخصوص
 کشمیر نقش میشده است .

ماوراءالنهری جلدهای ساخت بخارا و سمرقند و بعضی از شهرهای افغانستان
 است .

شامی و عثمانی جلد هائی است که در نواحی مختلف امپراطوری عثمانی و
 در بلاد شام میساخته‌اند .

لائى پك لا

جلدهای چرمی است که در آنها مقوا کار نکرده‌اند . در رساله جلد سید
 یوسف حسین از آن به «پك لا» یاد شده است . گاهی لبه آنها را به چرم رنگ
 دیگر سجاف میکرده‌اند . به این نوع مغزی گفته میشود .

مقوای جلد

در قدیم ورقهای کهنه را بهم می‌چسبانیده‌اند و مقوا می‌ساخته‌اند. گاهی اوراق کتابهای مهم از باز کردن اوراق چسبانیده شده مقوای جلدها بدست می‌آید. مانند قصه وامق و عذرای عنصری که مفقود شده بود و صفحاتی چند از آن چندسال قبل در لاهور از باز کردن مقوای نسخه‌ای خطی به دست آمد.

مخمل

جلدسازی از مخمل از قرن سیزدهم هجری باب شده است.

مرغش

جلدهائی است از بوم که بر روی آن مرغش کار کرده‌اند.

مشمعی

ندره جلدھائی دیده میشود که در آنها پارچه مشمعی بکار رفته است.

مغربی

از کارهای جلدسازی در بلاد مغرب (افریقا) .

منزی

جلدهایی است که لبه مقوا را به سجاف نازکی از چرم پوشانیده‌اند، معمولاً رنگ منزی لبه با سطح جلد تفاوت دارد.

وصالی

وصالی در جلدسازی کاری است مرسوم. همیشه جلدهای کهنه و مرغوب را باوصالی قابل استفاده می‌کرده‌اند.

متن و حاشیه

مراد اوراق کتابهایی است که آفات می‌دیده و اطراف نوشته آنها از بین رفته است (مخصوصاً به علت کرم زدگی و موش خوردگی) و آنها را بوسیله متن و حاشیه کردن نجات می‌داده‌اند.

مرقعات و قطعات خطوط

از نمونه‌های زیبا و دیدنی هنر صحافی است، برای محفوظ ماندن خطوط خوش.

اصطلاحات

کنج و ترنج، سرترنج، ترنج، لچک (درترکی: گوشه بند)، شمشه، کتیبه (و غیر آنها).

ایرج افشار

کتابشناسی صحافی سنتی

کتابها

- آتابای، بدری: فهرست نسخ خطی کتابخانه سلطنتی. شش جلد. تهران. ۱۳۵۱-۱۳۵۶.
- ابن بادیس، معز تمیمی: عمدة الكتاب و عدة ذوی الالباب. چاپ عکسی توسط ایرج افشار. فرهنگ ایران زمین. ۲۱ (۱۳۵۴): ۷۹. بعد (قسمت عکسی) بیانی، مهدی: احوال و آثار خوشنویسان. ۳ جلد. تهران، ۱۳۴۵-۱۳۴۸.
- بیانی، مهدی: کتابشناسی کتابهای خطی. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۵۲.
- حیبی، عبدالحی: هنر عهد تیموریان و متفرعات آن. تهران. ۱۳۳۵. دانش پژوه، محمدتقی: فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه. جلد سوم. تهران، ۱۳۳۳. (مقدمه آن)
- دوست محمد هروی: حالات هنروران. بسعی محمد عبدالله چغتای. لاهور. ۱۹۳۶.
- دوست محمد هروی: ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان و تعلیقات فکری سلجوقی. کابل. ۱۳۴۹.
- سیدیوسف حسین: رساله صحافی. به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۱۶/ ۱۷ (۱۳۴۹): ۳-۴۳.
- صادقی بیک افشار: قانون الصور. بامقدمه عادل قاضی اف. باکو، ۱۹۶۳.

- قمی، قاضی میر احمد منشی: گلستان هنر. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران . ۱۳۵۲ .
- گنجینه شیخ صفی: به کوشش میرودود سیدیونسی. تبریز، ۱۳۴۸ (نشریه کتابخانه ملی تبریز، ش ۱۶).
- مایل هروی، رضا: رساله های خط مجنون رفیقی هروی (ورساله در حل رنگها) . کابل. بی تاریخ .
- مایل هروی، رضا: لغات و اصطلاحات فن کتابسازی، همراه با اصطلاحات جلدسازی، تذهیب، نقاشی. تهران . ۱۳۵۳ .
- مایونفرخ، رکن الدین: کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران، دو جلد . تهران . ۱۳۴۵ - ۱۳۴۷ .

مقالات

- آشنایی با چند اثر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی قرن هشتم و نهم هجری . هنر و مردم . ش ۴۹ (۱۳۴۶) : ۶۵-۶۸ .
- افشار، ایرج: دو تصویر از صحافی ایرانی . راهنمای کتاب . ۱۴ (۱۳۵۰) : ۵۹۰
- بنوال، صنعت جلد سازی و تذهیب . ادب . ج ۲۱ ش ۱ (۱۳۵۲) :
- ۶۳-۵۷ .
- بهنام، عیسی: جلد کتاب در دوران اسلامی . هنر و مردم . ش ۶/۵ (۱۳۴۲) : ۱۳-۱۵ .
- پوپ، آرتور ابهام: جلد سازی در ایران. ترجمه پرویز ناتل خانلری. کتابهای ماه . ۳ (۱۳۳۸) : ۱۲۷-۱۳۰ .
- رسام ارزشنگی: جلد سازی و صحافی . طوفان هفتگی . ش ۱۱ دوره جدید (۱۳۰۶) : ۲
- رعا حسینی، کرامت: جلدی شاهانه . راهنمای کتاب . ۱۲ (۱۳۴۸) :
- ۷۳۸ .
- سهیلی خوانساری، احمد: راهنمای کتاب . ۱۴ (۱۳۵۰) : ۷۵۳
- شیرازی: [جواب به احمد سهیلی خوانساری] راهنمای کتاب . ۱۵ (۱۳۵۱) : ۳۴۲

- صبا ، محسن : جلد های ایرانی . هنر و مردم . ش ۴۹ دوره جدید (۱۳۴۶) : ۳۵-۳۴ .
- طاهری شهاب محمد : آثار هنردست استادان ایرانی . سالنامه دنیا . ۶ (۱۳۲۹) : ۲۰۲-۲۰۵ .
- طاهری عراقی ، احمد : هنر جلد سازی . نامه انجمن کتابداران ایران . ۷ (۱۳۵۳) : ۳۷۴-۳۴۳ .
- گاردنر : هنر نمایش جلد . راهنمای کتاب . ۱۰ (۱۳۴۶) : ۱۲۳-۱۳۰ .
- مایل هروی ، غلامرضا : جلدسازی در دوره تیموریان هرات . آریانا . ج ۲۸ ش ۱ (۱۳۴۸) : ۱۵-۱۹ .
- مصور الممالکی : صنایع کاغذی یا مقوائی . نقش و نگار . ش ۶ (۱۳۳۸) : ۱۶-۲۰ .
- هارون ، عبدالسلام : سیر صنعت صحافی در سده های نخستین اسلامی . ترجمه علی اصغری ، آریانا ج ۲۴ (۱۳۴۵) : ۱۰۲-۱۱۱ .
- همایون فرخ رکن الدین : هنر کتابسازی در ایران راهنمای کتاب . ۱۴ (۱۳۵۰) : ۲۲۷-۵۶ .
- این مقاله در دو قسمت است . قسمت اول مبحث تاریخی است و قسمت دوم بحث فنی و از صفحه ۲۴۰ مخصوصاً قابل توجه است . نویسنده در آن جزئیات و دقائق فنی را توضیح کرده .

یکی از مآخذی که تاکنون ندیده‌ام ولی باید مفید باشد کتابی است به نام تحفة اولی‌الالباب فی صناعة الخط و الكتاب تألیف عبدالرحمن یوسف بن الصائغ ، تحقیق هلال ناجی . تونس . دار بوسلامه . ۱۲۱ ص .

چند تألیف جدید

- Gig, Kemal** Türk Kitap Kaplari. Ankara, 1971. 72 P.
- Kellermann, Mechthild.** Islamischer Bucheinband ,
« Bücher im Wandel der Zeiten . Tübingen, 1977. pp. 24-35.
- Wulff, Hans E.** Bookbinding. « The Traditional Crafts of Persia. Cambridge, 1966. pp. 236_238.

قصه‌ای از رابطه*

میرزا علی صحاف و میرزای کلهر

... صحافی اصفهانی بود با اسم میرزا علی که میرزا حوائج شغلی خود را بوسیله او انجام میکرد. مثل میرزای کلهر با سید لطفعلی، میرزا هم با این میرزا علی شوخی زیاد میکرد، بدرجه‌ای که مجال بود اسم میرزا علی را ببرد و مانند میدان کهنه‌ای‌های اصفهان که همیشه صفت را قبل از موصوف می‌آورند، صفت « پدِ سوخته » را جلو اسم او نگذارد. میرزا علی هم تنش می‌خارید و شوخیهای عجیب با میرزا میکرد. میرزا وقتی صفحه‌ای از خط خود را به میرزا علی داده بود که بر روی مقوا چسبانده حاشیه آنرا جدول کشی کند یا باصلاح زمان، قطعه‌ای از آن بسازد. میرزا علی صفحه کاغذ دیگری بهمان رنگ و اندازه بریده از روی خط میرزا با همان قلم و همان عبارت داده بود روی آن نوشته بودند و این صفحه را وارونه روی صفحه مقوائی چسبانده و دوره آنرا با دقت جدول کشی کرده نزد میرزا آورد. میرزا که جز صفحه سفید که از پشت خطوطی بر آن نگاشته شده بود چیزی ندید، با کمال تعجب پرسید « این چیه؟ » صحاف جواب گفت « قطعه ایست که داده بودید بچسبانم ». استاد گفت « خطش کو؟ » صحاف جواب داد چون خطی که روی صفحه نوشته شده بود خط خیلی بدی بود، من تصور کردم مقصود شما تدارك مقوائی است که روی آن بعداً چیزی بنویسید. میرزا دیوانه شد، آنچه فحش و لچه بود به میرزا علی داد. میرزا علی در مقابل تمام این پر خاشها میگفت « آخر من چکار کنم که روی نوشته کاغذ بهتر از روی نوشته‌اش بود. » میخواستی مردم بمن بگویند صنعت خود را بلد نیستم !!؟ ... تا چند روزی این موضوع مطرح بود تا بالاخره میرزا علی دلش رحم آمده قطعه سفید را برد و صفحه خط میرزا را روی آن چسبانده برای استاد آورد...

نقل از مطلع العلوم و مجمع الفنون واجد علی خان

فصل پنجاه و چهارم در فن جلد کردن .

واضح باد که «شکنجه» و «سیف» و «کارد» و «سطر» و «نشکرده» یعنی «راپی» و «درفش» یعنی «سوتالی» که از آن سوراخ کنند و «چرخ» های اقسام و انواع گلها و ویلها و آلات و ادوات جلدگران است.

مجلد چون خواهد که جلد کتاب ببندد اگر کتاب کهنه و پارینه [و] اوراق شکسته باشد اول ورقهای شکسته را وصل کند و چون ازین فارغ شود «جزء بندی» و «شیرازه بندی» نماید و قاعده آن موقوف بردیدن است به نوشتن راست نیاید .

آنگاه کتاب را به «شکنجه» کشیده حواشی زاید را به «سیف» بتراشد تا بهای عمر اوراق درست و هموار شوند . پس وصلیهای محکم را به چرم گوسپند یا گوساله وصل کرده به کتاب وصل نماید .

و به صفحه جلد اگر ابر دادن منظور باشد آن کسب بر سطح جلد زند که روان شود بسبب رنگ کسب ابرها بر جلد نمایان گردد .

پس از آن اگر بر جلد «زرکاری» منظور باشد در جاها که وصل طلا مقصود باشد خطها زده و سفیدی بیضه مرغ در آن مقام مالیده بالای آن پیه گاو و گوسپند یا روغن اندکی مالیده ورق طلا یا نقره را به مقراض تراشیده در آن محل بنشانند و چرخ گل و بیل را اندکی به آتش کرده بالای ورق به زور و قوت تمام سحق زند ورق در جلد منجمد شود و نقش و نگار بر روی ورق ظاهر و نمودار گردد . پس از پنبه محلول آن را صاف کند که حشو و زوائد دور شود و فقط طلای منتقش قائم ماند و بعضی گلها بر چرخ نباشند، بلکه مثل نگین به اشکال

مختلف یعنی مثلث و مربع و مخمس و مسدس و مئمن بر نحاس یا برنج کنده کرده بر سلاح آهن وصل کنند.

پس ورق طلا یا نقره را به طریق مذکور به مواضع دلخواه بر جلد نشانده چنانچه از نگین بر لاک نقش زنند همچنان آن نقش گل و بیل را گرم نموده بالای ورق طلا قائم کرده زور و قوت کند نقش بر طلا نمودار شود. پس به پنبه صاف کند که زوائد دور شود و نقش نمودار باشد.

جلدگران از سیاهی و شنجرف و نیل و طلای محلول بر صفحات اوراق جدول نیز کشند و برای جدول کشی قلم آهن و مسطر در کارست. و منافع یومیۀ ایشان کمتر از چهار آنه و زیاده از یک روپیه نباشد فقط ۱.

جماعت صحاف اصفهان

سنوات سابق بواسطه کثرت آبادی کتابها و قرآنها و ادعیه مرغوبه خطی به خطوط خوش نویسان و به کاغذهای ترمه و خانبالیق و امثالها تمام می کردند. صحافی خوب از متن و حاشیه کردن کاغذها و ساختن جلدها و جزو کشها و جزوه دانها و شیرازه بندی مرغوب و سایر هنرهای صحافی در کار بود و بازار اینها رواج داشت.

استادان معروف به هم می رسیدند. چندین سال است به علت متروک شدن کتابهای خطی و پیدا شدن چاپ و باسمه صنف مزبور بسیار کم و کساد شده. *

در همین کتاب شرحی درباره جماعت کاغذگر (ص ۱۰۵) و نیز درباره جماعت مقوا ساز (ص ۱۰۷) و جماعت کتابفروش (ص ۱۱۵) مندرج است.

۱- نقل از صفحه ۴۲۳ چاپ هند

*- نقل از جنرالیای اصفهان تألیف میرزا حسین پسر محمد ابراهیم خان

تحویله دار، به کوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۴۲. ص ۱۰۳

نمایشگاه وراقی، صحافی، وصالی، مجلدگری از یادگارهای هنر ایرانی و اسلامی

هیأت مشورتی

آیدین آغداشلو، عبدالملی ادیب برومند، ایرج افشار (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، عبدالله انوار (کتابخانه ملی ایران)، کیکاوس جهاننداری (کتابخانه مجلس سنا)، عبدالحسین حائری (کتابخانه مجلس شورای ملی)، محمدتقی دانش‌پژوه (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، عباس زریاب خوئی، جعفر سلطان‌القرائی، احمد سهیلی خوانساری (کتابخانه ملی ملک)، میرودود سید یونسی (کتابخانه ملی تبریز)، محمد شیروانی (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، حسین عتیقی، احمد گلچین معانی، اسدالله مسیبی، علی مظاهری (کتابخانه ملی ایران)، اصغر مهدوی (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، فخرالدین نصیری امینی، رکن‌الدین همایونفرح (کتابخانه های عمومی شهر تهران).

تنظیم نمایشگاه

مرتضی ممیز

همکاری:

قدرت‌الله روشنی، قاسم صافی، ابوالفضل پیروزیان، حسینی پور

عکسها

– عکسهای رنگی از مجموعه‌های کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه ملی و فخرالدین نصیری امینی، گرفته شده توسط هما ارتفاعی و فؤاد نجف‌زاده
– عکسهای سیاه و سفید از مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، گرفته شده توسط رضا آقاریع، منوچهر اربابها، با همکاری محمدحسن باغشاهی و علی راحت.

صحافان معاصر در ساختن و پرداختن جلدهای سنتی و قدیمی

تهران: محمد حسین عتیقی، مهدی عتیقی، هادی عتیقی، حاج محمد علی سراج.

مشهد: جواد رفوگران.

رساله جلد سازی (صحافی)*

اهداء به فریدریش لانکامرد
صحاف هنرمند و دوست بزرگوار

در کتابخانه شرقی دولتی شهر مدراس **Government Oriental Manuscript Library** که نسخ خطی فارسی و عربی زیادی در آن محل نگاهداری می‌شود یک رساله در فن جلدسازی (صحافی) موجود است. در سال ۱۹۶۰ که بدان شهر رفته بودم آن را دیدم و مفیدش یافتم که چاپ شود. اما هر چه کوشش کردم که میکروفیلم از آن تهیه کنم میسر نشد و در مدت اقامت مدراس وقتی هم نداشتم که به استنساخ آن بپردازم. در این چند سال از میان چند دوست و همکار، آقای محمد یوسف کوکن رئیس قسمت زبانهای فارسی و عربی دانشگاه مدراس که از دانشمندان است قبول زحمت کرد و نسخه‌ای از روی نسخه مورد نظر نویسانید و برای من فرستاد. متأسفانه چون نسخه بدخط و مغلوط است ضبط عده‌ای از کلمات و وزن و قافیه بسیاری از ابیات نادرست و همزوج با اصطلاحات هندی و اساساً شعرها هم سست است تصحیح متن کاملاً میسر نشد. باین همه به علت مفید بودن موضوع منظومه را به صورتی که ملاحظه می‌کنید با بعضی اصلاحات معین و روشن که از حیث تصرف بی‌جا ایجاد نگرانی نمی‌کرد به چاپ رساندم تا مگر روزی نسخه دیگری از آن بدست آید، یا آشنای بهرموز آن را در تصحیح گیرد و صورت منقح تری از آن بعداً نشر گردد.

اصل نسخه به شماره (M) 437 در کتابخانه مورد ذکر محفوظ و معرفی کوتاهی از آن در فهرست آن کتابخانه جلد اول (۱۹۳۹) مندرج است.
ایرج افشار

* نقل از مجله «فرهنگ ایران زمین»، ۱۷/۱۶ (۱۳۴۹)

بگو حمد آن مجلد را که از دم کند جزو بندی این جلد آدم
 زهی صانع کزین اجزای ابر بوصلش وصل کرده ساخت دفتر
 مقوای وجود از سرد و تر بست هم از خشکی و سردی گرم و تر بست
 بسوقت سیف قاطع آشنائی بداد از یاد غیر خود جدائی
 بتار هجر خود پیرازه کرده بآه درد خود شیرازه کرده
 زمین و آسمان پیچد شکنجه کتابم را درو بی دست و پنجه
 به بی آلت کتابم را مشبک نموده نقش نه مانند يك يك
 هما را چون ضیا تنجیم داده بسکه جلد را ... داده

در نعت سید المرسلین رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم

نبی الله شهیر عالم گشته علی بابها را در نبشته
 نخست از باب و بواب است کارم پس آنکه شهر علم شهر یارم
 لیذهب عنکم الرجس اند ایشان و یطهرکم تطهیر اند ایشان (۹)
 چو در حق یطعمون حق کرد مذکور همش در سعیم گفته است مشکور
 علی بد واقف نوریت و انجیل علی بود کشف اسرار تنزیل
 ز بورش با صحف مصروف بوده همه اسرار حق مکشوف بوده
 چو تیغ عاد من عاداه رانده سر آن خصم را سرها فکنده
 بچترس وال من والاه آرد محبان را بزیر سایه دارد
 زواخذل من خذل مخذول خصمان به وانصر من نصر مقبول یاران
 کجا اجماع خلقان تاب آرد جزین وززان نبی این باب دارد
 علی در شهر علمش بود محرم علی بابها زان کرد محکم
 بشهر اندر کس آید محرم آید چو محرم نیست کس زان کس گراید

صراط و باب و شهر اینست ای یار
 چو ذی النورین عثمان ابن عفان
 بسی ز اطراف قرآن جمع کرده
 از آن جمله یکی قرآن بر آورد
 یکی را بر گرفت و دیگران سوخت
 ولی از زینت اعراب مانده
 بگفتا یا علی اعراب باید
 ندارد جز تو کس این کشفها را
 چو محرم بود هم دانای اسرار
 همش از وقف مطلق کرد و آیات
 عروس برهنه چون گشت تعیین
 جمال و زیب و زینت جمله گشته
 قبای جلد پوشانید در بر
 غرض مرقوم را راهست و پیری
 بحمدالله مرا راهاست و پیراست
 مرا حب علی دردل چو جان است
 سخن در مدعای خویش گفتم

سبب تألیف کتاب

مگر وقتی رسید از غیب درویش
 بگفتا گر بحق تو کار داری
 پذیرفتم کزو من جلد دانم
 در آن وقتی مرا این فن نبوده

نشست و کرد جزوی چند درپیش
 بجلدی این ورقها را بر آری
 نگفتم من که این فن را ندانم
 ضمیر من بدین روشن نبوده

مرا يك شيخ بوده آشنائی
برایشان بردم و گفتم که ای شاه
پذیرفتند و جزبندی نمودند
پسندیدم از ایشان این قدر را
به اتمامی که بود آن را نمودم
سبب این بود بهر کار دردم
پس آنکه زوق جلدم جلد پیوست
همایشان گفتم اینجایك کسی نیست
مگر نام وی است احمد سپاهی
بدیدم خوب خلاق و نیک یاری
بدانچه بود دانا کرد تعلیم
پس از مدت یکی از راه آمد
و او را نام بوده عبد قادر
ابا جد آشنا و یار بوده
بعلم جلد بس دانش بوده
بلطف و حسن خلق آن عبد قادر
خدایا جمله حاجتهاش بر آر
بنظم آرم کنون این نثر ابتر

یدالله نام و علوی با صفائی
بیاموز ار بدانی بهر الله
پس از پستی بشیرازه سپردند
نهادم وانگهی بر پاش سر را
بیاوردم بدرویشی سپردم
و گرنه من ازین بیزار بودم
که عند الله می باید کمر بست
بکن تعلیم از و کین فن بسی نیست
همه دانند از مه تا بماهنی
بشهر نیک خصلت شهر یاری
پس از تعلیم او کردیم تعظیم
عجایب رحمتی ناگهآه آمد
و سه کرسی مجلد بود نادر
به تقوی و قناعت کار بوده
بحلم و سلم خود یکتاش بوده
مجلد کرد آن استاد نادر
بحق احمد و حیدر نگه دار
بتوفیق حق دادار اکبر

فصل اول

در ساختن مقوا و آهار

بیار ای دل بهم اوراق ابتر
مجلد باش و می کن جمع دفتر
نخستین بایدت سازی مقوا
پس آنگاهی شوی در کار دانا

مقوارا نخست آهار باید
 بآب صمغ سیری حلّ می ساز
 مقشر ماش را پنج سیر می آر
 بآن آبی که از صمغ است دانی
 نشسته پخته کن میگیر وانگاه
 صبر آری سه توله ای برادر
 نمی باید غلیظ و هم نه آبی
 زهر قسمی که باشد آر کاغذ
 برابر کن تو اطراف ورقها
 بدان مقدار خواهی کاغذ آری
 تو پس آهار بر کاغذ بمالی
 بچسبان کاغذ و بر هم مچسبان
 بنه بر روی آن يك خشك کاغذ
 علی هذا القیاس آهار کاغذ
 بطول و عرض چند انگشت باشد
 بسی و بیست می باید مقوا
 قلمدان کن و با جزدان تودانی
 طریقی را بدانستم بگفتم
 که بی آهار چیزی کار ناید
 بجامه بیزو در ظرفی بینداز
 بکن آش و بجامه بیزو بگذار
 بیامیزی باین مذکور ثانی
 بر آن وزنی که باشد خوب دلخواه
 بسا آمیز آن را جمله یکسر
 قوام او قوامی دان جلابی
 جدا کن عقد و ناروار (؟) کاغذ
 که تا بر هم نیفتد آن ورقها
 بچسبانی و بر تخته گذاری
 زهمواری او هرگز ننالی
 حباب و چین مچین در هم مچسبان
 بکن مهره که گردد خشك کاغذ
 چنین چسبان وی و بشمار کاغذ
 اگر حجم کتاب انگشت باشد
 بسازی و بچسبانی مر او را
 دو پوست هم برین وزنش نشانی
 تو گرزین به کنی حیاك (؟) گفتم

فصل دوم

در بیان ساختن وصالی و فصالی گوید

شو ای دل پاره پاره بهر وصلی
 بکن وصال و از خود جوی فصلی
 جدا از بهر این آهار باید
 که آهار مقوا کار ناید

نشسته آنچه می باید بیاری
 ز لیمو شیرهای میکیر و ریزش
 بیز بروزن فالوده فرود آر
 ورقهای کتاب کهنه پاره
 بهمرنگی حریری کاغذی آر
 ورقهارا به تخته سنگ می دار
 بچسبان وانگهش بر جای چسبان
 بکوب از مهره چوبین مر اورا
 ورقهای کتب افراد اگر هست
 دوش دیگر میانی را بچسبان
 نسازی گر چنین گردد حجیمش
 تراشیدند کاغذ را سلقها
 تو نیزار میتوانی هم چنین کن
 کتابی را نباشد حاشیه گر
 بیاری کاغذی هم رنگ و هم تن
 بمقداری که خواهی چاره سازی
 حواشی را بدخواه خودش نه
 بباشی ساعتی کرسی نشانی
 حواشی را که چون معروف بینی
 طریق قطعه هم معلوم گردد

بآبی حل کنی در ظرف داری
 کثافت گر بود باجامه بیزش
 بجای پاک سرپوش و نگه دار
 درستش ساز اول نیست چاره
 بمقدارش برو آنجاش مگذار
 بر آن پاره بمال آهار هموار
 درستش کن بدست و چست چسبان
 بکن بان ضرب یک در یک اورا
 یک از اول یک از آخر بکن بست
 دگر افرادها برجاش چسبان
 فراخ از پای باریک از جبینش
 تراشیدیم یک گردد ورقها
 و گرنه آنچنان گفتم چنین کن
 بجز متنش نباشد چیز دیگر
 و یا هر رنگ خوش آید بهم تن
 میان بر وزن متنش پاره سازی
 چنان کش گویدش آن کن که آن به
 که بی کرسی نمی بینم نشانی
 چه گویم بارها مکشوف بینی
 مرقع هم بدین مفهوم گردد

فصل سوم

در بیان جز بندی و سیفه و پستی و پیرازه
و شیرازه و شکنجه

سحر که ناله زد در باغ بلبلی
نخستین سطر را بر سطر بگذار
میان هر یکی جزدان نشان کن
برای جزو بندی کار آید
بنه اطراف اوراقش برابر
شکنجه نه به تخته سنگ و اجزا
فراز و شیب و بالایش برابر
دو نوع آید طریق جزو بندی
دو جامی کن نشان بر پشت اجزا
دو خط آیند بر پشت کتابش
بکش در خط مخبط (؟) تار بریشم
چنان کش تار باشد اندرونش
دو جزوش و اگذار از اندرون گیر
شد آن دیگر یکی را گوش میدار
به پشتش چار خط باید کشیدن
قرین سازی دو خطرا در میانه
به پشت جزوزان خط نقطه آید
ولیکن تار مسبت (؟) در میانه
چنان کش بافته آیند در هم
بهر جزوی چنین می دوز می بند

شوای اجزا همه جمع از بی گل
پس آنکه جزو هادر دست جمع آر
بقطر ایمن و ایسر نشان کن
که بی این راست شیرازه نیاید
فراهم آر جمله ساز دفتر
بنه اندر شکنجه پیچ او را
بدار اورا آنکه به پیچ ای جان مادر
یکی يك بندی و دیگر دو بندی
بجدول راست میکش آن نشانها
گذارای شیب و بالا از کتابش
فرو بردر نشان جزو بی کم
گره بر پشت او میزن بسرونش
به پشتش زن گره تار از درون گیر
دو بندی جزو بندی این توای یار
بنوع اولین سر تا گزیدن
بکن يك حصه زان حصه نشانه
کنی سوزن فرو در نقطه شاید
بزیر هر یکی سازی روانه
سراپا نه چو اول نی ازان کم
فرا موشی مکن جمع آرومی خند

به تقطیع درازش کن دو بندی
 چوزین فارغ شدی گیری شکنجه
 بتخته سنگ سوی پشت بنشان
 پس از ساعت کتابش و ابکن زان
 بمقدار جوی بیرون بر آید
 مر این را نام کوری کرده آید
 لبش از سختیانی پاره گیری
 تراشی سختیان باریک و هموار
 بطول و عرض آن پشت کتابت
 پیش بر پشت آن آهار مالی
 بچسبان سختیان آن گاه بر پشت
 چو عرض سختیانش پهن داری
 پس آن گاه ساز خشک از آفتابی
 بمقدارش مقوا را بیاری
 مقوارا بکن یک طرف سوهان
 بدان مقدار کان جرم مقواست
 بچندان چست چسبانی مر اورا
 نگیری در شکنجه بار پستش
 حواشی را بدان قدری که خواهی
 ببر از سیفه یا سوهان تودانی
 غرض از سیفه و سوهان هموار
 پیش خشت سیه پخته مجوف

مربع را بیک بندی پسندی
 کتب دروی نهی پیچی به پنجه
 برابر در شکنجه ساز چسبان
 دو پاره از مقوه نه بتحت آن
 شکنجه چست بست آن گاه شاید
 که بی این جلد هر گز راست ناید
 به پشتی بند او زین چاره گیری
 کنارش از میان باریک تر دار
 ز طولش عرض را داری زیادت
 کشی مهره ز همواری نئالی
 بسی محکم که تا گرد قوی پشت
 دو برگ جلد بستن را بداری
 بس از خشکی برون آری کتابی
 درست اطراف سازی وا گذاری
 خوش و هموار آن گاه ساز چسبان
 فرو بگذار چسبان آیدش راست
 که بعد از سیفه بگشا بند اورا
 بسیفه قطع سازو کن درستش
 بکرسی کش برون خط سیاهی
 که سوهان به بود از سیفه دانی
 ازین هر یک کنی هموار هموار
 وزان سازی جلد بگرفته در کف

بکنوا از شکنجه نه بجا صاف
 که بعد از این همین بینم صوابش
 در آنجا پارچه کاغذ گذاری
 بنه عرض و پس هم نیم انگشت
 چنان کش هر دوسر در هر دو جز بند
 چنانچه گفته ام باید نشاند
 ولیک آنجا کنی شیرازه او را
 بعرضش عرض چو نه کن فتیلک
 فتیله نیز باقی مثل اینها
 بزرگش را بزرگش ساز ای شاه
 بجو بر جای شیرازه صوابی
 بیکسر زن گره یک بیش و یک کم
 نهادی بهر این کاری تو یارا
 کنی پیرازه و شیرازه در خور
 برون پشت کش ای یار جانی
 و یا خردست یک انگشت داری
 که آید هر فتیله تارهایش
 بهر جزوی گره حد بسته گردد
 که آید چین بروی کار باری
 وسط آمد امور دین تو دین دار
 که زوج آیند در شیرازه ای مرد
 و شیرازه دگر رنگه به بندی

همین نوعش کنی هموار اطراف
 بگیری بهر پیرازه کتابش
 نشان جزو بندی یاد داری
 بپر کاغذ مطول چار انگشت
 دو تا سازو بنه در جای جز بند
 بدو انگشت کس بگرفته ماند
 همین نوعش نهی در جمله اجزا
 ترش سنبال (؟) آری و چسب یک
 کبیر و خورد و وسط آمد کتبها
 برای خرد کن باریک چون کاه
 فتیله نه بعرض هر کتابی
 بخراط ابره کن یک تار بریشم
 دران جائی که کاغذ پاره ها را
 بگیری در شکنجه کنج دفتر
 فرو بر ابره در جای نشانی
 بمقدار دو انگشتش گذاری
 بهر جزوی فرو می برو میکش
 نچندان کش که پاره گشته گردد
 نچندان کشی آهسته یاری
 وسط را پیش گیری بهر هر کار
 بداری باز پیرازه همه فرد
 بدان زانکه که پیرازه به بندی

پس از اتمام این شیرازه جویند
 پس آنکه راه بافیدن بیویم
 دگر چون دال در دالی به بندی
 همین نوعش بسی شیرازه جویند
 که این ازغیب می آید سروشی
 دو رنگی کن بریشم ساز دو يك
 بکش بر مثل پیرازه که دانی
 چوکس بیند بشیرازه کنندش
 زد و سوزن يك از بیخش برون آرز
 علی هذا القیاس این را پذیری
 بکیر از تار پیرازه توای جان
 دو سوزن راست زان تا انتها را
 مرا این را راست رفتش نام دارند
 که از چپ راست نماید کار مارا
 نشانش خط درب نقشی نماید
 مگر این را بنام چپ پذیرند
 همان موچه ازین درپازند سر
 بشبر بند نیشکر بلافی
 بشکل دال آنرا خوش نمائی
 که بس محکم شود ای یار دلدار
 جز این خود را میفکن در کشاکش
 بکن پس نقشهای تازه هر دم

بکیر این را سلف پیرازه گویند
 نخست اسمای شیرازه بگویم
 یکی چون بند نیشکر به بندی
 یکی دیگر که آنرا موچه گویند
 کنون گویم بیانش دار گوشه
 دو سوزن کرد در سو فارهريك
 فرو بر ابره در اول نشانی
 مر این را نام لنگر می نهندش
 بکیر از زیر پیرازه زدو تار
 همین نوع آن دگر ابره بگیری
 چو باز آئی روی يك زین و يك زان
 نخست از راست گیری ابتدا را
 چو سوزن بر سر سوزن بر آرند
 ز چپ هم راست باید رفت یارا
 همه گر راست باقی موچه آید
 چو سوزن زیر هر سوزن بکیرند
 همه گر چپ بیافی ای برادر
 یکی گر راست يك گر چپ بیافی
 چهار از راست چهار از چپ گرائی
 دو رأس آن فتیله پوش ناچار
 چو سوزن میکشی سوی خودش کش
 چو بافیدن ترا معلوم کردم

پس از انعام این در جلد گیرند بگویم وصف آن چون پند پذیرند

فصل چهارم

در بیان اقسام و چگونگی سختیان و شستن و تراشیدن و چسبانیدن

مشو پوشیده ای چرم مدبغ
نخست از سختیان اقسام گویم
بیماری سختیان باریک خوش رنگ
برنگ پنجه و چارش جلد بندند
نخستین سختیان سرخ آید
رود چون بز خوردن در بیابان
خط ابیض بماند از خراشش
دگر مو را تو بر اندام مگزین
بکار جلد ناید این چنین چرم
ز روغن کنجد آری ربع از سیر
بنه در تابش خورشید باشی
بظرف از آب شیرین شوی اکنون
بزن برسنگ هموارش چو گازر
بکن پس نیم خشک و شیرهاش مال
چو گردد خشک گردد سرخ و هم نرم
دگر آن سختیان زعفرانی
ز روغن کنجد آری ربع سیری
به پشت سختیانش مال جانان

برنگ صبغة الله شو مصبغ
پس آنکه شستن و بستن بجویم
بنه کنده که هم باشد نه بی رنگ
همه بشنو ازین ای یار دل بند
ولی از چند علت دور باید
خراشیده شود تن از مگیلان
نگردد دور هرگز از تراشش
نخواهی داغدارای مرد تمکین
بفرش خواه رنگین سخت گرم
به پشت سختیان مالی کنی سیر
بشست و شوبدار از پیش باشی
کش آید روغن از اندام بیرون
که در شستن بر آید آب چون در
زلیمو چاروسه پس شوی در حال
شود مقبول دل ای یار آن چرم
نوشتن را شنواز من نهانی
بیامیزی بسا و جفراست سیری
بنه یکپاس در خورشید تابان

نخستین وضع شوئی سختیانش
سفید آرند دیگر سختیانش
سیه سازی سفید و سرخ یارا
بظرفی آر سیری تند از خل
نگهداری بخانه تا که باشد
هر آن نقشی که در خاطر بر آید
نیابی گر تو یارا جنس از خل
بظرفی آب زیره پاره ای نعل
بکن گلفند و نه در مهر تابان
به از خل خوش نماید این سیاهی

بمالی شیرۀ لیمو چنانش
بمثل سرخ شویند آن چنانش
بگویم ساختن بشنو خدارا
بسازی بغل (؟) پاره چند مدخل
بکار آید ترا هر جا که باشد
بمال آنجا که خاطر خواه آید
بسازی این چنین کین روست اسل
دقیق از جو آر کن تو مدخل
که آید بعد روزی چند کار آن
که زرحل گشته است اندر سیاهی

فصل پنجم

در مقوه کندن منبت بر مقوه چسباندن
ورقی تراشیدن سختیان، چسباندن و منبت بر گماشتن
ولنگر دادن و برکتان بستن و جلا دادن و قلم کاری
کردن و مستور نمودن است

تراشیده شو ای چرم مقطع
بآبی تربکن آن چرم را نرم
بمقدار مقوا خط بر آری
دوپاره گر کنی هم دلکش آید
زیاده بر دو انگشت از مقوا
زمانش بر گشائی جمله چین ها
شنو نشکرده چون در دست گیرند

بقال آید خطاب از نفس خود دع
مقوه را بنه آهسته ببر چرم
دو انگشت از طرفها وا گذاری
و گریکپاره خواهی هم خوش آید
که بهر کار میدارند او را
برای نرمیش مالی چنین ها
بسه انگشت چون خامه بگیرند

میان کف بنه آن دسته چون گوی
 بکستر چرم را برسنگ و تخته
 نگه کن ریزه از چرم مترش
 تراش آغاز سازی از کنارش
 که تاسرخی زند از اندرونش
 نه کنده خواه نه نازک میان را
 روا هست از کنی باریک ای یار
 بچوگان ارادت رو درین پوی
 به نشکرده تراش آن خام پخته
 که آید ز بروسور اخش کند خوش
 کنی باریک و بس نازک کنارش
 نماید روی از صافی برونش
 بسی هموار بتراشی تو آن را
 ولی در جمله کارش دار هموار

نوع دیگر در تراشیدن سختیان است

سیه پخته مجوف خشت در آر
 بنه بر تخته پس ته جامه کرده
 تراشی سختیان زان خشت مذکور
 ز نشکرده شود سورا خهایش
 ازین تاریک و روشن میشود جان
 بجز خشکی تراشیدن نشاید
 تراشیدن جز ازین باریک نتوان
 ولیکن کم کسان دانند این را
 تراشیدن چو شد معلوم زین پس
 بشو چسبیده و ای چرم مترش
 مقواهای مذکورش بخشت آر
 ولیکن بر سر مرکز بیاری
 دو خط بر طول و عرض آن بر آری
 زمینه آن مقوا را بدائی
 بزرگ و خرد و تیز و گنده اش دار
 بر آن سختیان صاف کرده
 بسی آهسته ای مزدور مفرور
 بخشت آسوده میماند بجایش
 وزان تاریک و زخمی گرددش جان
 که چون تر گشت بهر کار ناید
 چنین کردند استادان دوران
 توهم پنهان بداری بهتر این را
 کنون پیشین بچسبانیدنش پس
 که فارغ گشتی اکنون از کشاکش
 حواشی بهر زنجیره نگه دار
 بدان مقصد از زنجیره گذاری
 بر اطراف مقوا خط بر آری
 متنها را بسدانائی نشانی

چنان‌کس دلبرو موزون نماید
 دوخط‌کش بر میان پشتهی ترنجبی
 میان آن مقوا نه ترنجبی
 پسش خط‌کش بر اطراف منبت
 پس آن‌گه نقش بردردست‌گیری
 سه ربع از مقوایش بداری
 درونش را بسی بت‌راش هموار
 همین نوعش بکن هر دو مقوا
 چو ساز عطف خواهی نیم آن کن
 دو بخش از عرض بگذارویک آن را
 حجم هر کتب هر سر لوح باشد
 ز کندن نقش پس خوشتر نماید
 ز ناکندن هم ارچه خوش نماید
 ازین بهتر کنی ورقی مقوا
 بچسبان خشک کن ای یار جانی
 چو زین فارغ شوی آهار مالی
 بنه بر تخته سنگ این مقوا
 بجامه تر کنی آن سختیان را
 بزیر هر منبت چین بر آری
 بجز جای منبت جمله هموار
 دران کننده منبت نه منبت
 بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت

بدیدارش دلم افزون گشاید
 بطول و عرض نه بر خط دوکنجی
 بسر سر برگ و جای کنج کنجی
 بهر یک تا نماید چون منبت
 بدان مرقوم کاویدن پذیری
 زیك ربعش بکاویدن بر آری
 ولیکن کنج ها را شیر میدار
 بعطف و لوح [و] سرای یار دانا
 سه حصه عرض نیش يك نشان کن
 بپر بر مثل کنگر بیشک آن را
 بهر کاری هنر را روح باشد
 که در زیرش بسی روزی نیاید
 ولیکن نقش بر رویش نیاید
 منبتها کنی ای یار دانا
 نشین از بهر کار خود که دانی
 زیاده کم نه بس هموار مالی
 پسش در دست‌گیری سختیان را
 نشان هر نشان آن بی نشان را
 نه باریک و نه گنده اوسط آری
 ز خط‌کش هم ز مهره ساز هموار
 که تا . . . برابر این منبت
 بگرد آن بزنی با کوبه چون مشت

چون نقش خاسته بگذار و بنشین
 زنی بر سر بکوبه چند نوبت
 نخستین وضع سازی جملگان را
 بزیرش چند روزی در گذاری
 میان تختها را جلد دارم
 نهاده دار آن را بی درنگی
 منه بسیار روزش زیر لنگر
 کنارش تر کن و چسبان سراسر
 ولیک از اندرون باید بریدن
 نشانی بر سر آن این سرش را
 بچسبانی چنان ناید بدیدن
 برای آستر زود آر چاره
 میان راهم چنان هموار داری
 که تا چسبیده گردد از هموسوش
 که تا چسبان این پیش آید ای یار
 درب باید بری هان تا نلغزی
 بمقدار دو خط می نه سراسر
 به نشکرده و روب بر پشت چاره
 چو مغز بقر (۹) این را می زندهش
 پس از چند ساعت آری بعد از آنش
 وزین سازی مزین ای نیکوکار
 بکن چون زلف زنجیره بر رخ خوب

پس از چند کوب میگردان و می بین
 و گرنه باز بنشانی مثبت
 چوخیزد نقش بنشان دیگران را
 چوزین فارغ شوی لنگر بر آری
 چو باشد لنگر این دانای کارم
 پس آنکه بر سر آن چند سنگی
 نگاه پنج کن ای جان مادر
 چو گردد خشک از زیرش بر آور
 چو کوچ آید درب خواهم بریدن
 چو چسبانی کنار دیگرش را
 مرا این را هم درب باید بریدن
 پس از چرم مترش آر پاره
 کنارش چون نخستین نازک آری
 بچسبان و یکی چهره تو بر روش
 مگر از زیر چند انگشت بگذار
 چو چسبید اکنون بر تو مغزی
 گذار از جلد اطراف ای برادر
 پس آنکه نه بروی آن سکاره
 مر این را نام مغزی می نهندش
 بنه در زیر لنگر بعد از آنش
 قلم کاری کنی آنگاه ای یار
 بخدش کش دو خط چون خط محبوب

بر اطراف منبت ساز تحریر
 زموی دنب یا بودسته سازی
 مکن تر آن بر گها اندک اندک
 چو آئینه شود روشن ازین موی
 ز مهره هم بسی روشن نماید
 چوزین فارغ شوی گیری کتابی
 زیاده چرم بیشی را که دانی
 ترا چند بار گویم چرم تر کن
 پش آن چرم پنتی را درش کن
 بخط کش ساز هموار و درستش
 درست و راست گیرش در شکنجه
 بر گها هر دو گیر یک لخت باشند
 دگر هر دو جدا باشند یارا
 نه ورزش را کسی بنماید آنجا
 زیاده چرم طولانی که داری
 چنان بر روی شیرازه بر آور
 بنه در آفتاب آنکه شکنجه
 پس آن چرمی که بر شیرازه دارند

سری تحریر ناید راست تقریر
 میان مر از ریسما بسته سازی
 بر آن این دسته مومی مال بیشک
 کش از صافی نماید هم سری موی
 کز آن این روشنائی دیر پاید
 بچسبائیدنش بینم صوابی
 در آنجا آستر هشته نشانسی
 که بی تر چرم ناید نرم تر کن
 بآهارش بچسبان و برش کن
 دو کاغذ نه در آنجا نیک چستش
 بکن محکم بدست و پنج پنجه
 بچسبائیدنش یک تخت باشند
 چنان چسبان و یک باشند ما را
 نه بشکافد ز . . . از آنجا
 به شیرازه بر آری وا گذاری
 که تا پنهان شود شیرازه در بر
 برون گیرش پس از خشکی به پنجه
 زیاده می برید و می گذارند

فصل ششم

در بیان جلد یک پوستی و دو پوستی و جلد کاغذی است

دلا از احولی تا کی دو بستی
 نمی بینی تو یک را زان دو پوستی
 شوی بادوست گیر یک پوست یارا
 نکوئی آنکهی دو پوست ما را

که با تنهائی ما باش راین
 از آن يك شمه کانده (۴) بدان هم
 که تاچین چیده گرددزان با سان
 بنه چرم و کتب برسنگ تخته
 بقرآن چرم بالا استر بسپر (۴)
 رخ از رخ کن نگه ای یار دانا
 طرفها را به آهارش بچسبان
 ز تکرارش دلم بر گشته گشته
 چنان تادیده آید خال و چهره
 بزنجیر منبت ساز زیور
 چنان خواهی بکن خواهی ودانی
 منقش کن و یا ساده همان کن
 کنارش را درون راسختیان کن
 کنارش را چو مغزی در پدیری

کنون بشنو زمن جلد سفائین
 چو شد دانسته احوال مقدم
 مترش چرم را بر تخته چسبان
 پس از خشکی کنی و پیش تخته
 بمقدار کتابش خط بر آور
 بچسبان مهره کش آهسته آن را
 کنار چرم بالا را بگردان
 برش از کنج و مغزی گفته گشته
 دگر یا نقش خواهی ساز مهره
 و یا با خال و خط کن تو منور
 مزین کن بسیم و زر تو دانی
 اگر يك پوسته خواهی هم چنان کن
 اگر باشد مقوی هم چنان کن
 برش از کاغذ رنگین بگیری

فصل هفتم

در بیان قلمدان و جزآن و زیرمشق و جلد آینه و غلافها
 از عینک و غیره و مروحه و آفتاب گیری از اقسام مطرقین

هم [از] اجناس جلد و اوضاع جز آن
 بسه جزدان بدان در ساختن گیر
 دوم از پارچه های مقوا
 همین بر کالبد سازند و دارند
 مدور یا مربع خواه خود کن
 بزرگ و خرد فرماید که شاید

بیا بشنو ز انواع قلمدان
 بسه وجه این قلمدان ساختن گیر
 یکی بر کالبد سازند بسارا [به]
 سیوم از بوره کاغذ [می] نگارند
 بدان وضعی که خواهی کالبد کن
 بطول و عرض و عمقی کان خوش آید

قلمدان کن بر آن تا خوش نماید
 که تا وقت کشیدن تنگ ناید
 درون هم وصال و وصل آور
 مقوا برنچیند زان نییچند
 بییچی کاغذ و هر یک شماری
 که این عندالامور اوسط آید
 پس از خشکی به همواری شتابد
 کش از آمدن هرگز نرنجی
 که تا آید رود همچون پیاده
 بجز پیوند وصله نیست ممکن
 پس آن پیچیده کاغذها بکن و
 ولی بر روش میدارد نشانه
 دوخانه ساختن پس فرض باشد
 دگر نوعی که خوش آید بخواهی
 بزرگ و خرد اگر آیند نیکو
 فراخ و تنگ هم باشند وهم نه
 محیطی و دگر تختی نکارند
 که این هم سخت مشکل کاردارم
 مدور زو مطول یا مربع
 که آن باریک باید از میانه
 بخط کش از میان جنبش تو بردار
 که غیر از مهره کاری بر نیاید

بگیری کالبد را کان خوش آید
 ولیکن کالبد مقطوع باید
 نه يك يك پارچه بیرون کش آور
 نخستین چند ته کاغذ بییچند
 چو ساز آن مقوا یاد داری
 شمارش بیست باید تا که شاید
 نخستین خانه چون اتمام یابد
 بر آن هم چند ته کاغذ بسنجی
 پس از اتمام ره را کن گشاده
 گشائی راه بر رویش ولیکن
 بهر طرفی که خواهی راه بگشا
 کن از بهر دوات آنجاش خانه
 و گر بسیار آنجا عرض باشد
 يك از سرخی و دیگر از سیاهی
 مربع خانه می خواهیم هردو
 مطول هم اگر سازی دو خانه
 غلافش را مگر وصفین دارند
 طریق سختیان چسبیده آرم
 نخستین چرم پهلو کن مقطع
 کنار اول تراش آخر میانه
 بچسبان و کنارش زیر و بر آر
 پس آنکه مهره کن چند آنکه باید

چنان چسبان که تا گردند یکتا
 نه پیوندش بکس مفهوم گردد
 ز پس خدمت بسی راحت کسی کن
 ترنج و کنج دیگر خامه کاری
 خوش آید کنده کن تا کید هم هست
 منقش کردنش هم هست آسان
 چه باشد ورقی از ربع مقوا
 بچسبان و نشین فارغ بکنجی
 شود زو مبتدی دو دل هراسان
 درست و راست کج مع دفع سازی (۴)
 کنارش تا نشیند کنج آسان
 که آید راست کار از راست کاری
 به پیوند از سریش آرد که پرسی
 که بی چرم این نیامد مشکل آسان
 شنو از من اگر داری اراده
 کش از سوهان براده زود آید
 سریش آمیز با آهار یکسر
 و یا بر کالبد می ساز چسبان
 دل از تکرار آن در هم نشسته
 حدیث جزو و کل یابی در آنها
 کش از نزدیک عاقل دیدن آید
 دو پوسته کن اگر خرد است یارا

بکن تقطیع چرم شیب و بالا
 نه در راو (۴) بکس معلوم گردد
 زیرون خوش درون دگر روشن کن
 و گر خواهی که بیرونش نگاری
 درون کن کالبد بیرون مثبت
 و گر بی کالبد سازی قلمدان
 بچسبان چرم بر ورقی نگارا
 همان وزنش زنی کنج و ترنجی
 دگر آید قلمدان مشکل آسان
 به تقطیعش مقوا قطع سازد
 درب از بهر کرسی ساز سوهان
 نباشد گردب هم راست داری
 درست و راست چون نشست کرسی
 پس از هموار چرمی را بچسبان
 قلمدان دگر ساز از براده
 مقوا کنده و بسی مهره بیاید
 چو جمع آید براده کن برادر
 تخته تخته ساز کن قلمدان
 ز چرم و نقش و سوهان گفته گشته
 بیا بشنو تو از من جزودانها
 ولی تقطیع در گفتن نیاید
 بزرگ ارهست می ساز از مقوا

منقش خواه و ساده در دسر کن
 کنی هموار و نازک جمله یکسر
 همان وضعش بیاید بی کم و کاست
 و یا با هم دگر نقشی پرداز
 همه اشکالها با حل بگویم
 بهر رنگی که می سازی خوش آید
 کنی اوراق اگر افراد زان به
 ازان در گفتنم نچشیده باشی
 غلاف غیرش از غیرت بر آری
 هنرها می نمایم باش دانا
 نهاده در میان خط کش طرفها
 بزرگ و خرد نشناسم تو دانی
 مدور یا مطول یا مربع
 دگر راده که بینی شوق ذوقی
 بگرد آینه چسبان تو او را
 ز بهر حفظ يك خط در بر آرند
 پس از اتمام جلد آرند و گیرند
 کنی سوها درست و راست بی کم
 نمی خوانیم مکرر را تو دانی
 غلاف غفلتش بر سه خلافت
 ز بهر حفظ خود حفظ نماید
 نشسته با ادب پوش و برش نه

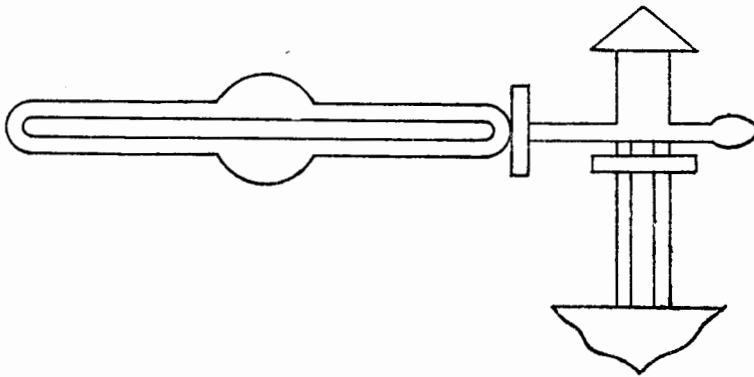
کنی يك پوسته زان خردتر کن
 پس آنکه زیر مشق آید برادر
 چنانچه جلد يك لا کرده ای راست
 پیش حل زرو یا نقره می ساز
 طریق حل زر در حل بگویم
 سیاه و سرخ و زردش دلکش آید
 پیش يك جزو کاغذ بر سرش نه
 چو تقطیع معین دیده باشی
 اگر مرآت دل را صاف داری
 دهد از چشم خود کن دور جانا
 بزرگ از قامتش آری مقوا
 کنارش نه به دلخواهی که دانی
 دو بالا را بيك قد کن مقطع
 یکی را تخت و تخت و بخت فوقی
 به حجم آینه داری مقوا
 پس از ربع مقوا بر نگارند
 نخست از یکطرف راهی پذیرند
 بگیری در شکنجه هر دو بر هم
 و گر جلد است اگر جلدی بدانی
 دلا کردن خلاف حق خلافت
 زهی حرزت که مصحف هیکل آید
 قسم (۲) بر گیر و بر چشم و سرش نه

که تنزید من رب العالمین است
وگر باشد توانگر یار حق کن
زیاده اند کسی زان دار دانا
زیاده يك دودانگی سازیش هان
حمایل را دوال آویز جاکن
بکن باریك ربع از قدش این جذر
نه يك باریك و يك كنده فراخور
که آن معلوم و این درهم بود راز
غلاف از بهر عینك ساز و میکن
چنین خواهم که باشد از حمایل
دگر بادامی جفت ارچه باشند
که تا آید نسیم و گویدش راز
که از يك پوست هم کردن توائی
دگر هر چه خوش آید کی شناسی
ز دسته دور دسته بند دسته
میان هر دو چرمش بسته دسته
و یا ساده کنی روشن همه پوست
سرت در مهر کویش کش که نرم است
منبت یا منقش ساده تا کن
چو از تقطیع پرسی هست بسیار
ز چینی و فرنگی دل رباید
دوت (۴) خود بسته باید سینه اش چاک

چو خواندن لامسه فرض و سنت (۴)
دهد هر چه بگیر و کار حق کن
بقدر طول و عرضش بسر مقوا
دگر چسبیدنش مثل قلمدان
پس از چسبان بچسبان کج و اکن (۴)
کنی روی غلافش ربع از قدر
که تا (۴) سرپوش بنشیند برابر
یکی عطفی دگر عطفین کن ساز
اگر چشم و دلت صافست و روشن
غلافی ساختن بیش از مهاکل
مدور یا مطول هر چه باشند
چو تابستان شود کن مروحه ساز
مقوا و دوپستی کن تو دانی
بتقطیع کتابی هست وفاسی (۴)
اگر هست از مقوا بند دسته
اگر يك پوسته هست اردو پوسته
منبت یا مشبك هر دو نیکوست
براه از کرم مهری مهر کرم است (۴)
سبك دو پوسته از بهر ماکن
دوال بند را بسر جاش بسیار
مگر این مروحه کان در آید
مقصر با کمر سر کردن باک

بگرد آن مگر سوراخ کن دو
 ز بهر دور کاغذ طول کن فرض
 بکاغذ وانگهی نه ساز آن را
 دوته را پاره کن دوته (۴) بگذار
 دوباره چوب بند آنجا سپاری
 شکاف تا بانسك چرم باقی
 وتدرادر میان پاینده با چوب
 چنان کن کان وتدر حال رشته (۴)
 دو رشته تافته در روزن آری
 کنی آن رشته را اندر شکاف آن
 معقد کرده هر دو سر گذاری
 مدور می کشاید آن دل آرا
 بدست آید همه چون دسته آمین
 بنقش و عکس کن گربخت یار است
 ز عاج و شاخ خوش هم این چنین است

مطبخ شاخها باشند هر دو
 بطول شاخها قرطاس بر عرض
 بقدر عرض دسته کن نشانهها
 یکی انگشت از مانیش (۴) بگذار
 بقدر عرض و طول نه بیاری
 میان چوب را نیمه شکافی
 کنار هر دو کاغذ بند ازین چوب
 درون دسته قرطاس بسته
 دو سوراخ کمر بندی که داری
 دو پاره چوبکی بر ساختست آن
 سه دیگر را از آن روزن بر آری
 وتد را چون کشی از زیر بالا
 وتد را چون کشی از فوق پائین
 بطرح رنگهایش اختیار است
 کلان شکل دسته این چنین است



که فانوس خیالش را کشم بر
 ز بهر بار خود پروار کردم
 مدور هشت پهلو را بکن رد
 ستون آهنی کن در میان بند
 محل شرع را در پاش داری
 ستونهای دو چوبه ای فرود آر
 به پیشش خار آهن نیک کی بند
 نباشد گر چنین در گردش آید
 ز چرم آهو و ابرک سپارند
 مسطح سقف او باشد سراسر
 ز جاجی پاره را بر مرکز این بند
 که بنشیند ستون گردد میانه
 ز بهر کرشمش پر ها توقف آر
 گذاری پا و سر ای یار دانا
 یکی نه نیمه را بگذار جمله
 جز این شکلی نمی بینیم مشکل
 ز اسلیمی خطائی نقش بنمای
 بروش گر کنی کمتر نماید
 که تا ایستد بگردد مثل پرگار
 بجز راه و خال شمع (؟) میرود
 زدود شمع گردد این دلار را
 چو افلاک مدور و بس آر

خیالی بینم از فانوس یکسر
 بگرد نقطه چون پرگار کردم
 یکی فانوس بیرون کن چو گنبد
 دو چوبک را به مایه محکمش بند
 سرش را چون سرسوزن بر آری
 نباشد گر ستون آهن ای یار
 بر آن هر دو ستون حمال کن بند
 چنان کن در میان گردش آید
 برون را لباس (؟) جامه دارند
 ازین کن خرد تر قانون دیگر
 یکی حمال را بر سقف این بند
 ز کاغذ با نی سازند دانه
 پیش کاغذ مدور مثل سقف آر
 بخواهی او نچه پر ها کن نشانها
 بیند از عرض نیم از راست جمله
 نگارم شکل پر ها کوست مشکل
 درون با ابرک و کاغذ بیندای
 درون کن نقش بس خوشتر نماید
 چو شد اتمام نه در فرائش (؟) خار
 بکن فانوس گردان را درون رود
 پس از افروخته کن شمع در با
 دگر فانوس چرخ را نگارم

بمثلش دار(۴) فانوس بیرون را
 مکن چو کره فانوس اندرانی
 چو آن نصفین را آنکه ببندند
 میان هر دو اندک جای بگذار
 ستو را عرض در گر پسندی
 ستان بی پاره در قسطن داری
 شود افروخته چون شمع مابین
 ز نقش و رنگ و کاغذ گفته ام پیش
 بس است این نادر اکم کس بداند
 نه بی مسطر کتابت راست آید
 بتقطیع کتب جزوی بیاری
 بدان قدری که گوید سطر معدود
 نشانها کن فرو برسوزن آنجا
 مکش بسیارو هم مگذار بسیار
 بزرگ و خرد کن چند آنکه دانی
 پیش در زیر لنگر دار چندی

مدورگر کنی هم شاید آن را
 دو نیمه کن در آن نوعی که دانی
 بمثل کره آن را در پسندند
 پسش را بر مقطع کرده بسیار
 هم این راشیی(۴) قسطن بندی
 دوزن کرده این راشین آری
 بگیرش اندر آید مثل دوشین
 چو خواهی کردن این اندیش اندیش
 و گردانند کی کردن توانند
 ولی مسطر درست و راست باید
 حواشی را بدان خواهش گذاری
 قبولش کن مکن هرگز تو مردود
 بتار بافته دوزی کن آنجا
 کره را ده زیس پشتش تو بسیار
 بهر وضعی که خواهی کن توانی
 مکن بر ما و بر خود ریشخندی

فصل هشتم

در بیان امعا(۴) و اشکال و چگونگی آلات و عدد(۴) و دانستن درشتی آن
 دلاز تفرقه تا کی کنی جمع
 به بی آلت خدا کردن تواند
 بگفت استاد این نیکو بشارت
 نباشد صخره گر آهن نباشد
 که جمع از تفرقه هرگز شود جمع
 بهر چندان ترا آلت بیاید
 که جز صخره نمی بینم عمارت
 که بی آهن همه این فن نباشد

کش از صافی نماید چهره یار
 مثلث یا مسدس یا مربع
 هنر باید نباشد سنگ تراشم
 که نرم و سخت هست و هست بی رنگ
 تو کوئی تخته تخته بسته دسته
 مگر حجمش ازین مقدار باشد
 تو میدانی شنواز من دگر کار
 و یا از تار آهن رشته چاره
 کردند سحوق کرده درپسندند
 پس از تقطیع همواری کنندش
 بسازی خشت پخته ای برادر
 که آن از بهر هموار این جلدرا
 کش وزیر آب میکن صاف تخته
 بمالی روغنش هر ماه و هر سال
 که معروفست از آن نوشته ام من
 کنیر و مریم و جلمود و مرمر
 مگر از لوح قبرم ور نگیری
 ز جاجی و بلوری غوری هر سنگ
 سپید و ابلق ار باشد بهر رنگ
 سیه حل را نسازد هر چه باشد
 بآب و جوهرش الماس باید
 چو خرسنگ کرد میسازند دسته

که می باید شکنجه صاف و هموار
 مدور یا مطول یا مربع
 نباشد سنگ تراش از سنگ تراشم
 بملاک ماست سیلوانام يك سنگ
 به معدن مثل او را قسط بسته
 زيك انگشت دوسه چهار باشد
 پسندی زین یکی هر چهار و هر چهار
 کنار از اره می سازند پاره
 کمان سازند و تار آهنی بندند
 کشند و آب ریزند و برندش
 زمسحوق کنند و لاک یکسر
 دو تا کین کنده (۴) و باریک یارا
 بنه بر سنگ پخته خشت پخته
 رخ از رخ دوردار اول بهر حال
 نه شکلش درشت (۴) از شکل نوشتن
 دگر سنگ اند بسیار ای برادر
 زهر قسمی که خوش آید پذیری
 بیارم مهره ها زین معدن سنگ
 دگر آرند از دریا صدف سنگ
 غرض زین دانش مهره چه باشد
 کنون نشکرده فولاد آید
 بشکل نیمه ماه دو هفته



طریقش را که گفتم پس یقین است
 يك از بهر مقوا يك مشبك
 نمیدانم که شکلش چون نگارم
 مکن دسته بکن شبیریش (؟) حاصل
 مکن سطحش نمائی پشت میرد
 بوقت عهد خود استاد باشی



بزرگه و خرداگر باشد همین است
 سه سازی نقشیت برای مرد بیشك
 يك از بهر منبت کنندن آرام
 بنوك و گردنش کج چون واصل
 دوچو کن طول نوك و عرض بگیرد
 کنی گر زین منبت شاد باشی

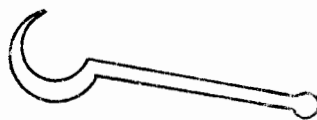


مدور زانوی کج سم خزیده
 بقدر بسته و کج شوک باشد

دگر چون دست آهوی خمیده
 مگر سمش بجای نوك باشد



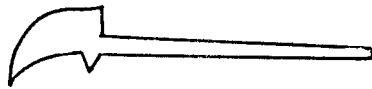
ترنج و کنج و دیگر هر چه یارا
 درونی کن تماشا جمله بیشك
 بشبکه کسن وزان طاق مقرنس



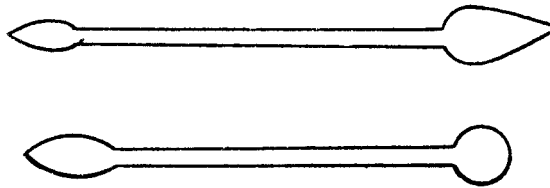
بدسته بایدت کنندن مقوا
 بساز از پیش غفرت (؟) بی مشبك
 چو ظفر و شبل کن نوکش مقوش



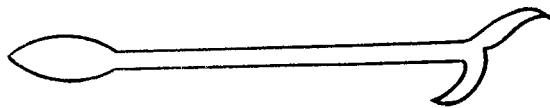
سبک چون برک گل کن نازک اندام
 مقوا بر دگر میساز حاصل
 چو ظفر بر باید نوک (؟) از فسم
 نهی چون بر مقوا شد جدا هم



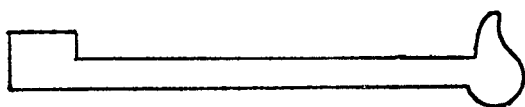
بساز از دسته دست خویش را پر
 دو خط کش نیز باید کرد مارا
 بقدر یک خبل کن کرد (؟) را ساز
 کشی چون بر کتاب آید دو خطها
 دگر چون مغز بادامی بیاید
 مقوا را بسی آسان همی بر
 یکی گردد بادامی (؟) آرا
 دوسه خط بر طرفها ساز پرداز
 بیاید دسته بستن هر دو پارا
 و راهم بر کنارش خط بشاید



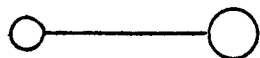
دوزنجیره بساز از بهر کاری
 سرش چون راز تازی کن مقفر (؟)
 بدسته بایدش زنجیره کردن
 بزرگ و خرد کن ای یارباری
 بخط ثلث و نسخ ای یار دلبر
 سرش را با کمر پیوند کردن



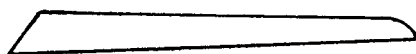
که تا زنجیر از زنجیر آید
دو تیغ کن بشکل تخم انگور
بطندش (?) کنده کن خط محبت
بزرگ و خرد باید کرد والی
بدسته جابجا نقشی نگارند
بهم آمده چون زنجیر باید
مطول کرد و بر سر نقطه نور
نماید چون الف حرف مودت
کبیرش نقطها کن بر حوالی
بهر وضعی که خوش دارند دارند



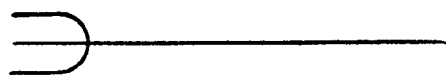
دگر تحریر بند آرم بتقریر
سرش بر شکل و هست چون عدس کن
که بی تحریر ثابت نیست تقریر
بگاہ اندام دسته خورد پس کن



بگرد هر مثبت بند تحریر
دگر سازند نقطه ای برادر
درون را اگر کنی خوش نیک تدبیر
ولی چندان شود مشکل سراسر
دروش نقطه کن باریک و تاریک
بمیدان مثبت نقطه ریزی
بغربال تفکر جمله بیزی
بگردی نقطه چون پرگار کردی
قلم پرگار و خار راست کردی



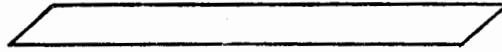
بزرگ و خرد باید راست کردن
بخشک و تر عمل در خواست کردن



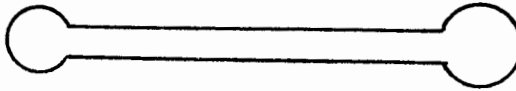
قلم جدول کنی معروف ودالی
بکار ز رحل آینه هر دو حالی



دورخ همچون ستاره راست باید چو خط داشتی خط راست آید



بکن قطع صافی (؟) همچو مقراض مکن خرد و بزرگش را تو اعراض
دلا آن وقت سیف قاطع کن چو برک سوسنش اندام میکن
سر با دسته و دورو بکن نیز چو شمشیر بطوعش گیر و بر خیز



و گرسازی بزرگ و خرد سوهان بزرگش ساز سنگین نیز دندان
بزرگ و خرد چون مشهور بینی بدست آری بکار خود نشینی

سوهان

چو سوزن شو برهنه راست و دوز همه عیب درنده (؟) تاشب و روز

سوزن

دگر هم دسته پنج ای یار باید بشکل نیم خیز مار باید
شکنجه زان گشاد و بند می ساز ونه در دست دسته کرده می ساز
همه آرایش از فولاد شاید بجز آب و پرش کاری نیاید

شکنجه

زمین و آسمان بینی شکنجه دو دسته ماه مهر و خواست پنجه
دو تخته کن بماند یک سمک نام یکی گردان و دیگر ثابت اندام
بقطینش درون چون مار شسته بکن سوراخ بر مانند دسته
بطول و عرض پنهان اینقدر کن کزو یک ربع ربع و ربع در کن

ز چوب و پنجه کیر و سا کوان سوس دگر چنپا پهنس اس و دگر طوس
 ضرور افزار بیست و دو شمردم زیاده کم همه بر تو سپردم
 بزرگ و خرد جمله بر تو گفتم تو میدانی که من در خاک خفتم

فصل نهم

در بیان حل زر و نقره و تذهیب و زرفشان و تنه و جدول و کشیدن صفحات
 جفر و راست کردن رنگها چون لاجورد و شنجرف و زرنیخ و زنگار
 و سیاهی و غیره و نگاه داشتن ابری و کار عکس و سرخی از لاک خام
 و رنگهای کاغذ و چربه و چین کاغذ چیدن و هرمر (؟) کردن و پشت
 آینه بستن است .

بجل زر نوشتنم این رساله که تا باشد سند را این قباله
 بیاید هر دو دست خویش شستن پس آنکه بهر مالش برنشستن
 زر یا نقره کن اوراق را حل سرش آبی بطرف چین کن اول
 پس از آنکشت اوراق آهسته مالی که گردد سرخ اگر بسیار مالی
 بگرما گرم مالش بایده کرد کش از سردی گره بندد جوانمرد
 پس از تحلیل جوشی ده براخگر پس از ته شین سازی طرف کج سر
 پس از سردی بینی چاشنی را هم از آبی سرش آن نازنین را
 بکن سرپوش تا گردد غباری بنشیند بروی آن نگاری
 قوام مشکش را چون حل آری پس این را بهر مشکل حل آری
 بسازی حل نقره هم بر این وضع بسازی اندر آن از خفض و از رفع
 و گر خواهی که زر حل اخضر آری باندک حل نقره در بر آری
 شئو از من حلال این مشاکل طریق پسته افشان جداول
 بکاغذ های رنگین ساز آهار برای پسته و افشان نگهدار
 نرسیمهای باریک است افشان به پسته قطر ها سازند افشان

بریده بسته چار انگشت باید
 بجای امتحان کن گیر درمشت
 چنان افشان که تایکسان نماید
 بریده چون مشبك ساز ای دوست
 نهاده ساز کن افشان بر آنها
 دگر وجهی خوش آید ساز تدبیر
 سه چار از تار کش سه چار بگذار
 بجام آثار باید کردن این کار
 پس از خشکی به مهره می ستانند
 ولی از طرف چپ بر راستا کش
 نباشد گر همه هم نیست نقصان
 زمن چندین شرایطهاش بشنو
 بکش باریك خط چون ربع از مو
 که بی تحریر زررا نیست تحریر
 بیک وضعش بیاید واسع و تنگ
 طلسمات عجایب دارد این گنج
 بهفت و هشت ونه ده بیست و کن خوش
 چهل پنجاه و صد نشنیده باشی
 قمر با شمس می سازی مقابل
 خط دوپشت او یکسان کشانی
 مثلث هم مخمس هم مسبع
 که این نبود پسند ای یار جانی
 بترتیبش که باشد روح ارواح

زدنب اسب موئی چند باید
 به زرحل تر کن و افشان بانگشت
 بکوشی تا بزرك و خشك ناید
 چو خواهی نقش افشان است کن پوست
 چو سازی زیر مشق و جزودانها
 چو خیزد نقش بنشین بند تحریر
 کنون پرویزن کر باس می آر
 ببیز اوراق بر اوراق آثار
 مگر این را بنام لمیه خوانند
 چو خط راستی جدول دلا کش
 صناعتهای بسیار اندر آن دان
 دلا بیدار يك دم باش و مغنو
 سر نوک قلم کن چون سر مو
 بدان میکن بر آن محلول تحریر
 بکن باریك یا کنده بهر رنگ
 نشین در گنج و بنشان گنج بی رنج
 بکش يك یا دو سه چار و پنج شش
 زیست و پنج تاسی دیده باشی
 کشی گر صفهای جفر ای دل
 قمر با شمس یعنی چیست دانی
 مربع صفحه کن خانه مربع
 مکن در صفحه سوراخ در نشانی
 مذهب باش و کن تذهیب الواح

نخستین نقش را تحریر بندی
 بطرفی کان خوش آید کن منقش
 زهی صباغ صانع کز کل و سنگ
 زرو نقره سفیده نیل و زنگار
 دگر زرنیخ و جز آمیزش رنگ
 چو آید لاجوردی از ولایت
 که آید شسته و مسحوق آن یار
 بجز سنگ صماخش مسح کردی
 به از سنگ صماخی نیست سنگی
 صماخ ارنیست هم به دان تو مرمر
 کنیر سبز و اسود سبز خالی
 همه خالش سفید و سبز میدان
 نمی یابم صماخ و مرمر اینجا
 غرض از سنگ سختی هست مطلوب
 سیاه شنجر ف هر روز ای برادر
 بگردان و بزیرش آب بسیار
 به آب صمغ هم بایست شستن
 و گر سازی سبک گیری شناور
 دگر زنگار و زرنیخ ای برادر
 پیش با آب شیرین شسته سازی
 سفیده نیل و سینه ور همچنان کن
 و گر آمیزش از رنگست ای یار

پس آنکه رنگها بر جا پسندی
 برنگ دلپذیرش ساز دلکش
 بر آرد رنگها هر يك دگر رنگ
 دگر شنجر ف و سینه و ر لاجوردار
 دگر تعریف مسح و شست و از سنگ
 مکن در مسح و شست و شو حکایت
 که مسح راصحافی هست در کار
 سیاه و هم تباہ و مسح کردی
 که تا سائی برو تو جمله رنگی
 وزین هم نی کنیر آری برادر
 به از سبز و سیاه آن نیز خالی
 بکوبی چون جرس آواز دردان
 پسند آید کنیری مرمر اینجا
 که نرمش هیچکس را نیست مرغوب
 بشب در ظرف آری جمله یکسر
 صباحی ته نشین نه آب بردار
 پس از زردا به رفتن کار بستن
 شود بر آب ابری این شناور
 بسا از آب لیمو شو سراسر
 دگر بوضع ماضی شسته سازی
 به آب پاک و رینه شست شان کن
 بنفش است و کبودی رنگ بسیار

سفید و سرخ انگیزی شمود است
و کمر ترتیب این گردد هویدا
که در سرخی زندیاقوت راسنگ
به رنگ و تازگی در کام آرند
بنارنگ شد اگر چون سنگ بینند
دو وزن لاک آب پاک باید
بسا باریک در جای نگهدار
کنی آتش کش آرد جوش در زور
پس از تحلیل جوشی اروش؟ قاخ
بگردان چاشنی کرده فرو کن
نگهدار از غبار و کرد ریزی

سفیده نیل آمیزی کبود است
بنفش از نیل و سرخی گشت پیدا
دگر از لاک خام آرند یک رنگ
مگر پنج سیر لاک خام آرند
بخایند و به جامه رنگ بینند
نه کنده خرد ما را لاک شاید
ز لود و لوک دانگی چارو نیم آر
بظرفی پاک ریزی آب مذکور
چو جوش آورد لاکش باید انداخت
تو مسحوقین مذکور اندرو کن
پسش در ظرف چینی جامه بیزی

سیاهی

شود براق و جاری آن دلارا
شنو از من طریقتش گر بخواهی
بظرفی پاک می ریزی دلیرش
به روغن غرق کن هر دو فتیله
پس از صافی بمالی برکش اندر
بجامه تربکن یا جامه کن از آب
همه سوراخها بستن بیاید
بروغن تا نیفتد دوده زاغی
ولی اتمام او گردیده باشی
بر آید دوده ای دلدار بی رنج

شنو از من مداد سهل و اعلا
بکش دوده تو از بهر سیاهی
ز روغن کنجد آور نیم سیرش
بقدر خنصرت کن دو فتیله
سبوی پخته کن دو نیمه از سر
یکی زمین نه بر آن بالای آن آب
پسش در حجره بی باد شاید
نهی اول سفالی بر چراغی
بساعت ساعتی میدیده باشی
کش از پنججیره روغن توله پنج

برون از دوده بعضی روغن آرند
 ولی چربی بود جان سیاهی
 کنون وزن سیاهی گوش میدار
 بیاور دوده يك دو تول مازو
 دگر هیرا کشش صمغ آری هم نیم
 بخل اول و دوده جامه بیزی
 به محلولین کش هیرا کشش را
 مداد دیگر از امداد قادر
 ز قدرت «قادریه» نام دارد
 نمیکوئیم و میکوئیم بشنو
 بیاری تخم بیروج ای برادر
 بظرفی از سفالین کرده سوزان
 چو روغن جوش آرد از وجودش
 چو دودش رفت میریز آب در وی
 پس از کرپاس اورا واگذاری
 پسش حجرالاجزو تدری میزوا؟
 دو دسته از لطنبو کرومفلو؟
 کری چون لعل این دوشیزگان را
 از ایشان کیر آن شنکرف کون خون
 بتاریکی مثل ظلمات دانی
 ز جلدی دست برده از سخایش
 دودسته چون بمیدان تاخت آرد
 سیاهی را به بی چربی [می] نگارند
 تن بی چربی چه باشد جز تباهی
 به ترتیبی که گویم هوش میدار
 وزو ربعش بسنجی در ترازو
 که وزن شان بود هم چارو هم نیم
 کنی تحلیل مازو صمغ ریزی
 پس از آمیختن کوشی کشش را
 ز قدرت می کشد مخفی و ظاهر
 زیك مد یازده بینم نگارد
 دمی بیدار باش ای یار مغنو
 به وزن سیرو نیمی پاك میخر
 نخست از پایش از بالافروزان
 توان بنوشته میریز آب زودش
 بمقداری توان بنوشته از وی
 بمانند سیاهی در بر آری
 دو مکذا هرودش سیابا تسنا؟
 دگر آمیزنگیرو صاف جهنو؟
 بخون غرقه شو از جمله اعضا
 درش آمیز جمله صاف و همچون
 به براقی چو آب زندگانی
 بیوشسته؟ شکسته از سرایش
 سواری این شیراست باخت آرد

کنی زین ماه گر هاله کشاید؟ ز علم پوست بزغاله کشاید؟
 نهانش داشتم هم تو نهان دار نهان دار و نهان دار و نهان دار

کاغذ

دگر میکن تو کاغذهای رنگین تمام از پشت هم بگذار چندین
 دلا از بهر مصحف کن حنائی یکی سیر و دگر آئی نمائی
 حنا آور به سایه خشک کردن بگیریک سیر و دروی وصل کردن
 بسیری نیم من کن آب شیرین بجوشانی بکن تو نیمه این
 کشی کاغذ کزین آب حنائی بس از خشکی مگر چهره کشائی
 غلیظ ار میکنی سیراب باید ز سیرایش خوش آبی نماید
 دگر سازند ز روش همچو بسراق هلاکا کرسنگی گویند اغناق؟
 بجوشانند و جوشانند و ریزند بظرفی پاک و صاف از جامه بیزند
 کنی سیرار کشی از آب نیل آب سمائی گر کنی هم کش ز نیل آب
 مهیا آبی و سرخ لاک و طنبول کسین عره کن جمله مقبول
 بجوش از دانه های نارگیرند برنگ اندر صفا و نارگیرند
 ز دوده خانه وز دوده نگارند سیاه آبی ازین کاغذ بر آرند
 دگر از ورد کیسورنگ کیرند بجوشانند و لوك اندك پذیرند
 به رنگ زعفران مانند باشد نه کس را اندران چون چند باشد
 دورنگی را چو آمیزی به هم در یکی پیدا شود رنگی از ان بر
 هنر بارای؟ دستش دست دارد بقدر فهم خود هر کس بر آرد
 فتادم باز در دریای ژرفی برون آرم کهرگیری شگرفی
 دلا سباح دریای هنر شو همه تن موج زن بحر کهر شو

ابری

بکش چون ابر آب از بهر ابری
 چو غواصان این معنی در آیند
 بیسا بشنو طریق بستمانش
 به سیری لاک خام و سیر پنج آب
 بشیشه ریز و رویش بند محکم
 کنی مخلوط هر رنگی ازین آب
 دگر يك بستمان با تو گویم
 ز پول سرخ آور هشت توله
 ز تخمش پوست را یکسر جدا کن
 بسا اول بکن تخمش مقشر
 دگر يك بستمان بر تو گذارم
 بکن يك توله لاک سرخ دانه
 بکن يك ماشه لوك و جمله می سای
 بجوشان صاف کرده همچو حلوا
 بیسا ای بستمان دیگر آید
 ز لاک سرخ دانه ربع سیر آر
 درش کن نیم سیر از آب شیرین
 دگر يك بستمان گوئیم با تو
 سه توله لاک سرخ آر ای برادر
 زمغز تخم ریته نیمه اش کن
 ز ریته ربع سیر از قشر آرند

کهر ریزی بکن بر آب ابری
 کهر های هنر زان در ربایند
 که هم کشتی رنگست و روانش
 بجوشانی و گیری نیمه اش آب
 که آن ضایع نکرد دهم نو پر کم
 بجز این آب آبی هفت بشتاب
 ز تو در تو همه با تو بجویم
 بیار ریته چارو هشت توله
 به سیری نیم آبش ترمسا کن
 بجوشان و بکن با صافش مخمر
 هم از آئنده رفته می سپارم
 سه ماشه کن طکنکهارش؟ میانه
 دوسیر و نیم آب اندر به پیمای
 فرودش آرو مشکل ساز حلوا
 کزان ماء البصل را خوشتر آید
 دویم نیم است صابون طکنکهار
 بجوشان ساعتی پیش آرزیرین
 نهانی رازها جوئیم با تو
 ز بول؟ سرخ نصفی این بکن در
 هم از صابون مصری نیمه اش کن
 بآب از مالش کف کف بر آرند

بکن ساویده اجزا در پذیرند
 مگر جان همه تنها است تنها
 کش از شنجرف و نقره زر مرصع
 که بر آتش کند از حل شناور
 بگویم گو تو بر استاد تحسین
 به خانچی نام نیک و از بدی دور
 بی تعلیم خلق استاد بوده
 همه جویم مدد از روح پاکش
 سراپا گیر و سر سر بردار
 کش از کشت دو دریایی تو اثمار
 نمیکیری چرا این گنج بی رنج
 بجز تخمش درخت زر ندیدم
 بکار آید از آن ساز خوش کن
 بگیر این آبهای ابری از من
 بجوشان صاف کرده شیره آور
 قوام اصل است در هر باب شاید
 بخلسان صاف کن جوشان بکارا؟
 بدان وضعی که گویم باست بشتاب
 ورش کن تخم صاف از خاک و ریکی
 غلیظ و سبز و آب آید بگردان
 بجوشان و دگر زان نرم تر کن
 مقرر تا شود از خویش مستیز

بقدر سیر آبی کف بگیرند
 دگر صابون مصری هست تنها
 ندیدم قطعه ابری ملمع
 کجا سباح بحر این تو مزور
 منی شاگرد شاگردان مسکین
 سلیم القلب مردی بود مشهور
 بفن ابریش استاد بوده
 رسانم فاتحه بر روی خاکش
 نمیکوئیم و میکوئیم هشدار
 کی آری از ثمر تخم نکو کار
 نه از روغن کشتی گویم هنر پنج
 مکرر بهر تأکید آوریدم
 هم از پنجاه و هشتاد و نه اش کن
 شنیدی بستم انهایش چو از من
 پیاز دشتی ایض بیاور
 قوام شهد در هر باب باید
 ز السی؟ هم کنندش آب یارا
 و گراز تخم میته؟ هم کشند آب
 بریزی آب بسیارش بدیکی
 بجوشان تخمهایش نرم گردان
 برونش آروشوی و آب در کن
 بریز آن آب و دیگر آب در ریز

مقشر چون شود آبش بریزی
 بکن از تخته چوبین حوضخانه
 بکن يك گز مطول عرض کن نیم
 بزرگ و خرد گردان اختیار است
 گذاری آب میتهی ساخت آنجا
 بکن قرطاس را از زاج آهار
 بجوشان صاف کرده زیر آری
 بجسبان کاغذش بر تخته هموار
 بکن مخلوط از آب آسمان رنگ
 بدلخواه خودش سازی کشاده
 مطرح نقطها ریزی زهر رنگ
 بنه در طرفها پَر کبوتر
 بیار از کنده و باریک گاهی
 نخستین عرض کن پس طول پس عرض
 بکن شانه زسوزن سنبه درموم
 بهل جای و بکش جای توشانه
 دگر لرزانك آید پس عجایب
 چوزلف انبرش پر پیچ و پرتاب
 گذاری گر کشیده نقطها را
 دگر زلفی نقاطش گردد ریزند
 بکش گاه از میانی بر نقاطی
 دگر گنجشك آید ای برادر

به آب صاف در کرباس بیزی
 بریزش آب میتهی در میانه
 عمیقش چار انگشت است و هم نیم
 کند نیکوهر آنکس بختیار است
 بکف گیری کفش آهسته زانجا
 بسیرش آب پنج سیری فرود آر
 کشیده کاغذ از آبش بیاری
 پس از خشکی او آهسته بردار
 بر آب انداخته می بین همان رنگ
 مکن عرقش بکن کم او زیاده
 زمین و نقش بند از رنگ هم سنگ
 بریزی نقطها زان سبز و احمر
 برای نقش ابری کن نگاهی
 کشیدن شانه آید بعد ازین فرض
 گذاری فرجها بر قدر معلوم
 کس آید جسته جسته از میانه
 نه از شانه بدم دم کن غرایب
 کشاده تارها درهم بکن باب
 نمائی چون به باغ آن سروهارا
 چو مار حلقه بستر بر نخیزند
 به آخر سرفرو بر کن سقاطی؟
 چو مار استاده کرده باز هم سر

همین آیند مقبولان بکن دفع
چنان کش نقطها برهم فساده
زمرکز مگذران کاهش برون آر
ویاد لخواه خود کن بر گهاخوش
یکی طرحست این هم یار جانی
که در ابری بسی هست اعتباری
بسی مالش دهویک قطره اش ریز
بدلخواه خودش بروزن چینی
سپیدی و سیاهی کن برابر
به تخته شیب کرده نه تو ای یار
چنان غلطد نباشد شوی رو را
پسش از مهره بگشائی تو این راز
وراز کردن شدن هم کش کسی بود
بین در عکس شخصی خویش بر عکس
حواشی متن را بیریده دارند
بریده کرده چسبان ایضش بر
ولیکن تر به تر باید شتابش
سپید آن نقش را در خود پذیرد
بهر رنگی که خوش آید مرا و را
صفایش را ز مهره در پذیری
به رمح مومیا زر چرب شاید
به تن قوت به جان یا قوت آید

دگر گلهای رنگارنگ بروضع
فکن یک نقطه و میکن گشاده
کش از بیرون تو گاه اندرون آر
زا طرفش بکش کن بر کنجش
دگر از اندرون بیرون کشائی
گذار آید دگر بی اختیاری
بجوشان لوكو بالوده در آمیز
کشاید یا گذارد چون ببینی
گذاری آنچه انش ای برادر
چو بر کاغذ بر آید نقش بردار
بشوئی زاب شیرین روی و مورا
چو شد صاف از کدورت خشک میساز
گر از گفتن شدن کارش بسی بود
بگویم کار عکس از عکس بر عکس
کسنبی؟ از دو ایض کاغذ آرند
بهر نسبت که خواهی زرد و احمر
بنه بر تخته و تر کن به آبش
بهل تارنگ سرخ و زرد گردد
پس از تحریر بگشائید او را
شود چون خشک در مهره بگیری
دگر چربی که شیرین چرب آید
دلا تا کسی خط یا قوت آید

چه باشد جز این گر چر به گیری
 دهی آن را مرقع کرد یارا
 بنقطش چرب کی کاغذ خطائی
 بروی قطعش چسبان همی ساز
 تجاوز یک سر مو زان نباید
 بکن پرداز تفاوت دور میباش
 پس آن چربه بر آتش تا پذیرند
 دگر کاغذ گر آید چین گرفته
 کن اندک تر که تلواغش؟ بگیرد
 به تختد ساز چسبان تا کشاید
 میفکن در کشاکش مهره اش کش

سیماب

اگر آئینه ای از پشت رفته
 چو عینک گشته روی و پشت یکسان
 ز روی پشت مشکل فرق کردن
 بگیر آن تخته را خود دست بر به
 یکی را پشت نام و دیگرش رو
 ذهب به گر نباشد فضّه بهتر
 گذار و صاف و نرمش کن به روغن
 بکن از مهره هموار و صفا ده
 پسش یک تخته هموار آری
 ز اجزا دور کن اول شکنها
 صفای درش بین از پشت رفته
 ز روی و پشت مشکل گشته آسان
 مگر خود را بفهمش غرق کردن
 ببین روکان نماید صاف تر به
 به پشتش پشت چسبان بینش؟ رو
 ورین هر دو نباشد قلعی آور
 بکوبانی ورقها کاغذین تن
 بقدر آینه بیریده وانه؟
 بر آنجا چند جزوی کهنه داری
 که در آئینه افتد زان شکنها

به سنگی دور کن ظلمت ز قلمی
 ز چرب دست و گر آشوب داری
 چگویم بارها الله کافیت
 بجامه دور کن ظلمت تو از نور
 زیکسر و که یابی حمله بایاب؟
 ولی آنجا سیاهی دوز گویم
 ز ظلمت نور شد ظلمت بود نور
 بنه يك تخته دیگر بر آنجا
 بزیر سنگ داری هفته اش در
 برویش پشت افتاده توان دید
 بسی آهسته تر معذور می دان
 به هنگام زمستان ظهر سر بر
 جمال مهر بین مهرش نهفته
 نمیدانیم ما الله اعلم

فی الموعظة والایتمام الرسالة

ندیدی مغز تحقیقش به تقلید
 که بشناسی در آن معروف و عارف
 چه تفسیر و معانی نحو و تصریف
 کلام و مختصر منطق مطول
 نمیدانی مجلد اکثرش حرف
 جزین فن بی که نامردش ستانی
 چه شربت های نوشان میگذاری

بنه بر جزوها آن قطعه قلمی
 به پشت و شوی آتش در آری؟
 مثل گویند چون آئینه صافیت
 روان سیماب کن بر ورق مذکور
 میفکن خویش را یکباره در آب
 و پس آهسته دو روز گویم؟
 که آن ظلمت همه ظلم است در نور
 بنه بر وضع پیشین چند اجزا
 ز یک من سنگ کمتر تار لنگر
 کنی بیرون و خشکانی بخورشید
 بیاکان ز بیق آید دور گردان
 چو گرمست آفتاب از پاس مگذر
 به زیر مهر نه یا مهر هفته
 درین دریای بی پایان که زدوهم

دلا در پوست ماندی بهر تقلید
 از آن مکتوب و مغرورند مصاحف
 کتب از هر درستش گشت تصنیف
 ز نثر و نظم و اشعار مکمل
 بدست آیند چون مشکاة مصحف
 بجز پیچیدن چرمش ندانی
 چه نعمتهاش آسان میگذاری

عجب از خوان یغما حبه چینی لب میل است تشنه جان که یابی
 اگر چه کسب بس قوت حلال است نه قصابی که خون بز بریزی
 ز پیر سید عالم شنیدم ز امیدانم که قول است و حدیث است
 چنین گو حفظ قرآن می نماید غرض از حفظ تجلید کلام است
 بخاری هست و مشکات است و مصباح
 شوی سیره بر آن فارغ نشینی مگر سیراب از رود سرابی
 که اکثر اولیا را این فعال است رسانی چند عظم از بهر روزی
 ولیکن در کتب این را ندیدم ولی دانم که اکثر از حدیث است
 حفیظش حافظ سبحان بر آید بدار نیش؟ نگهبان اسلام است
 بمثل نور در مشکات و مصباح



نوع دیگر

بر آن بانی امامم حیدر آمد از آن تجلید قرآن مرتضی کرد
 چو بر مصحف کشی تو جدول حل کنی سر لوح اگر تذهیب کاری
 از آن تجلید قرآن مرتضی کرد چو گل ریزی به وقف مطلق آیت
 حواشی راز کوع و جزو ربع است و گرم مصحف کنی افشان سراسر
 مفرق کن منبت هم مشبک ز سر تا پاش اگر تزئین نمائی
 که در سرش ندا از حی در آمد همه فعلش بقول مصطفی کرد
 دهد حق نختها الانهار اول مرصع قصر بخشندت نگاری
 ریاحین بهشت آید برایت بزیر سایه طوبی است ربع است
 گهر های کرم یابی برابر به جنت کوشک یابی پر مشبک
 ز سر تا پاش نورانی بر آئی

تجلی گر کنی جلدش بدان سنگ دل سنگت صفا یابد زهر رنگ
 هنر هایت همه آنجاش بشمار میندیش ار خریداری خریدار
 مکن بی همتی در نقص و بسیار به بازار محمد حق خریدار

تمت ، تمام شد

تمت، تمام شد رساله جلد من تصنیف سیدالسادات
 سید یوسف حسین سقی الله ثراه و جعل الجنة مثواه
 بروز یکشنبه دوم شهر رمضان المبارک .
 از دست جمال صاحب سنه ۱۲۲۸ .



نقل کرده از دست سید حمزه حسین عمری
 منشی کتب خانه مخطوطات شرقیه حکومت مدراس هند

[۱۹۶۸ عیسوی] (۱)

(۱) بشرحی که در یادداشت آغاز رساله گفته شد نسخه بسیار مفلوط و اشعار سست است. اما فواید آن از حیث اشتمال بر اصطلاحات و اصول فن صحافی و وراقی قدیم مسلم و به همین ملاحظه چاپ شد. از استند روز کار خود مجتبی مینوی نیز طلب معاضدت شد و بعضی اصلاحات هم که به نظر شریف ایشان رسید در آن اعمال شد اما هنوز بسیار مفلوط است و هر سطر آن علامت سؤال می خواهد .

در حین چاپ این کتابچه «فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی» تألیف
خانم بدری آتابای انتشار یافت (تهران ، ۱۳۵۷) و ملاحظه شد که
مقدمه آن حاوی «بیان مختصری در فن جلد سازی» است (ص ۳۰-۳۷)

WEISWEILER, Max. Der islamische Bucheinband des Mittelalters, nach Handschriften aus deutschen, holländischen und türkischen Bibliotheken. Large 8vo., pp. x and 193, with 41 plates.

Harrassowitz, Wiesbaden, 1962

Beiträge zum Buch- und Bibliothekswesen, begründet von Carl Wehner, herausgegeben von Walter Bahuis, Band 10.
I. Ziel, Weg, Mittel. II. Aufbau und Einteilung. III. Der Buchdeckel. IV. Die Klappe. V. Der Steg. VI. Der Innenspiegel. VII. Die Stempel. VIII. Verzeichnis der Deckeltypen. IX. Verzeichnis der Klappentypen. X. Verzeichnis der Stempel. Beschreibung der einzelnen Handschriften und Einbände.

Reviews: G. Goeseke, *Z.D.M.G.*, CXLV, pp. 439-40; Gulnar K. Bosch, *Oriens*, XVII, pp. 257-8; Oleg Grabar, *J. Amer. Oriental Socy.*, LXXXVII, p. 194.

WELCH, Stuart C. The Art of Mughal India. Large 4to. The Asia Society Inc., New York, 1963

See p. 163 and plate 7 (coloured) for a lacquer binding of a Khamsa by Amir Khosrau Dihlavi.

WULFF, Hans E. The Traditional Crafts of Persia. 4to. The M.I.T. Press, Massachusetts Institute of Technology, 1966

See pp. 236-8.

ZAKI MUHAMMAD HASAN. Funūn al-Islām. [The Arts of Islām.] Large 8vo.,

Maktabat an-Nahḍa al-Miṣriya, Cairo, 1948

See pp. 229-33 and illus. 152-7.

- '**ABD ALLĀH KANNUN.** Kitāb at-Taysir fi Şinā'at at-Tasfīr by Bakr b. Ibrāhīm al-Ishbīlī. [Treatise on the art of Binding.] *Revista del Inst. de Estudios Islámicos en Madrid*, VII-VIII, pp. 1-42, Spanish résumé, pp. 197-99. 1959-60
In the Library of Tetuán. Written at the end of the XIIIth C.A.D.
- '**ABD AL-LATĪF IBRĀHĪM.** Jilda Muşhaf bi-Dār al-Kutub al-Mişriya. [Qurān Bindings in the Egyptian National Library.] *Bulletin of the Faculty of Arts, Cairo University*, XX, Part 1, pp. 81-107, with 6 plates and 11 illus. 1962
End of the Mamlūk period.
- **Maktaba 'Uthmāniya, Dirāsa Naqdiyya wa Nashr bi-Raşid al-Maktaba.** [An Ottoman Library: Critical study and edition of the Inventory of the Library.] *Bulletin of the Faculty of Arts*, XX, Part 2, pp. 1-35, with 13 plates. Cairo, 1962
A leather binding dated 1188 H. (1774/5), p. 2 and Plates 1-2.
- BALTIMORE.** The Walters Art Gallery. The History of Bookbinding 525-1950 A.D. An Exhibition held at the Baltimore Museum of Art, November 12, 1957 to January 12, 1958. Organized by the Walters Art Gallery and presented in cooperation with the Baltimore Museum of Art. 4to., pp. xi and 275, with 106 plates. [With a Foreword by Dorothy Miner, pp. vii-xi.] Walters Art Gallery, Baltimore, 1957
See pp. 18-42 and plates XII-XXIII.
- BAYKAL, İsmail.** Fatih Sultan Mehmed'in hususi kütüphanesi ve kitabları. [The Private Library of Fatih Sultan Mehmet and its books.] *Vakıflar Dergisi*, IV, pp. 77-9, with 5 illus. Ankara, 1958
Illus. 3-5 on bookbindings.
- BENEDYKTOWICZ, Witold.** La reliure orientale. [In Polish.] *Przegląd Orientalistyczny*, XVI, pp. 60-63. 1964
- BİNARK, İsmat.** Türk kitapçılık tarihinde cilt san'atı. [The Art of Bookbinding in the History of the Turkish Book.] *Türk Kültürü*, III, No. 36, pp. 985-96, with 4 illus. Ankara, 1965
- BOSCH, Gulnar.** The Staff of the Scribes and Implements of the Discerning: an excerpt. *Ars Orientalis*, IV, pp. 1-13, with 6 figs. 1961
A translation of a chapter on bookbinding in an unpublished MS. in the Taymūr Pasha Library (now incorporated in the National Library) Cairo, called 'Umdah al-Kuttāb wa 'Uddah dhawī al-albāb, partly written by Tamim ibn al-Mu'izz ibn Bādīs (422-501 H.-1031-1108).
- Medieval Islamic Leather Book-Bindings: Doublures as a dating factor. *26th International Congress of Orientalists, New Delhi. Summaries of Papers*, pp. 325-6. New Delhi, 1964
- ÇİÇ, Kemal.** Türk kitap kapakları. [Turkish Bookbindings.] 4to., pp. 20, with 44 illus.
Tezy ve Demokrat Ankara Matbaası, Ankara, 1953
Ankara Üniversitesi, İlahiyat Fakültesi, *Türk ve İslâm San'atları Tarihi Enstitüsü yayınları 4*.
Examples of binding from 1464 to 1816, many dated.
- ERDMANN, Hanna.** Iranische Kunst in deutschen Museen. Folio. Steiner, Wiesbaden, 1967
See p. 19 and Taf. 66-7 (1 coloured).
- ETTINGHAUSEN, Richard.** The Islamic Period, in *Art Treasures in Turkey, circulated by the Smithsonian Institution*, 1966-68, 4to. Washington, 1966
See p. 52 and plates 175, 177, 181 and 183.
- GARDNER, K. B.** Three early Islamic bookbindings. *British Museum Quarterly*, XXVI, pp. 28-30 and plates XI-XIII. 1962
The three MSS. are dated 564 H. (1168/9), 601 H. (1204/5) and 676 H. (1277/8) respectively.
- Oriental Bookbindings at the British Museum. *Oriental Art*, n.s., IX, pp. 134-45, with 17 illus. 1963
A propos of an important exhibition held at the British Museum in July and August, 1962.
- A Persian bookbinding of the sixteenth century. *British Museum Quarterly*, XXIX, pp. 10-11 and plate I. 1964-65
- GRAY, Basil.** Script and Illumination, in *Collection of the Calouste Gulbenkian Foundation*. Sq. 8vo., Museu Nacional de Arte Antiga, Lisboa, 1963
See plates 128-30, 145-51 and 154, and relative text.
- GRUBE, E.** Herat, Tabriz, Istanbul. The Development of a Pictorial Style in *Oriental Studies IV*, edited by R. Pinder-Wilson, pp. 85-109, with 24 illus. 1969
See pp. 90-98 and 103-6, and illus. 55, 56, 59, 61-2 and 72-3.
- AL-ISHBĪLĪ, Bakr ibn Ibrāhīm.** Kitāb al-Taysir fi şinā'at at-Tasfīr. [Treatise on the art of binding.] MS. of Tétouan, ed. Abdallah Kannun, in *Rev. Inst. Est. Isl.*, en Madrid, VII-VIII, pp. 1-42. 1959-60
- LEVEY, Martin.** Mediaeval Arabic Bookmaking and its Relation to Early Chemistry and Pharmacology. *Trans. of the American Philosophical Socy.*, n.s., LII, Part 4, pp. 3-79. Philadelphia, 1962
See pp. 10-11. See also pp. 13-50 for a translation of the work of Ibn Bādīs, A.D. 1007-61, and pp. 51-5 for a translation of as-Sufyāni, from the text published by P. Ricard, [q.v.].
- MARTELL, B.** Der orientalische Bucheinband. *Die Warte*, XXVII, p. 72. Berlin, 1924
- VAN REGEMORTER, Berthe.** Some Oriental Bindings in the Chester Beatty Library, with 71 plates, 21 in colour. Large 4to., pp. 29. Hodges Figgis & Co., Dublin, 1961
REVIEWS: K. B. Gardner, *Oriental Art*, IX, p. 172; Hans Quecke, *Museum*, LXXV, ppl 262-4.
- ROBINSON, B. W.** A Pair of Royal Book-Covers. *Oriental Art*, X, pp. 32-6, with 5 illus. 1964
Two fine lacquered book covers, executed for Faḥ 'Alī Shāh, on which he is shown hunting.
- ÜNVER, A. Süheyl.** Kaplarda Türk tezyinatı örnekleri. [Examples of Turkish Decoration on Book Bindings.] Pp. 11, with illus.
Muallim A. Halil Kütüphanesi, Istanbul, 1943
Güzel Sanatlar Akademisi Minyatür Şubesi yayınlarından No. 1.
REVIEW: Anon., *Arkitekt*, XIII, No. 5-6, p. 139.
- WEISSE, Franz.** Der Buchbinder in der Ausstellung von Meisterwerken mohammedanischer Kunst in München. *Allgemeiner Anzeiger für Buchbindereien*, XXV, pp. 699-700, with 3 illus. Stuttgart, 1910

- VIENNA. K. K. Hofbibliothek.** Katalog der Buchkunst-Ausstellung. Square 12mo., pp. viii and 100, with 39 illus.
Selbstverlag der Hofbibliothek, Wien, 1916
Die Buchkunst des Orients, pp. 79-98.
- **Österreichische Nationalbibliothek.** Buchkunst des Morgenlandes. Katalog der Ausstellung im Prunksaal, Juni-Oktober 1953. Sm. 8vo. Wien, 1953
See pp. 57-60, frontispiece (lacquer binding) and Taf. XII.
- Führer durch das Österreichische Museum für Kunst und Industrie. 12mo. Wien, 1929
See pp. 118-19 and 120.
- VOLLMER, Hans.** Die Buchbindekunst der alten Meister. Ausstellung des deutschen Buchgewerbevereins im Leipziger Buchgewerbe-Museum. Oktober-November, 1907. *Kunstgewerbeblatt*, neue Folge, XIX, pp. 44-54, with 25 illus. 1908
See p. 46 and fig. 5.
- WATT, Sir George.** Indian Art at Delhi, 1903. Large 8vo. Murray, London, 1904
See p. 203 and pl. 43B, fig. 9, for a binding from Alwar.
- WIET, Gaston.** Album du Musée Arabe du Caire. 8vo. Institut français d'Archéologie orientale, Le Caire, 1930
See pl. 100—embossed leather binding of the XIVth century.
- Deux manuscrits égyptiens à l'Exposition d'Art persan de Londres. *Bulletin de l'Institut d'Égypte*, XIII, pp. 91-6, with 3 plates. 1930-31
One was bound for Shāh Ismā'il; see p. 95 and pl. II-III.
- L'Exposition d'Art persan à Londres. *Syria*, XIII, 1932
See p. 211 and pl. XLV.
- L'Exposition persane de 1931. 4to. Institut français d'Archéologie orientale, Le Caire, 1933
See pp. 86-7 and pl. XLI-XLII.
- Miniatures persanes, turques et indiennes. Sm. 4to. Institut français d'Archéologie orientale, Le Caire, 1943
See pp. 175-6 and pl. LXVIII-LXX.
- ZAKĪ MUḤAMMAD ḤASAN.** Kunūz al-Fāṭimiyīn [Treasures of the Fāṭimids]. Large 8vo. Egyptian Library Press, Cairo, 1356: 1937
See pp. 106-9.
- Al-Funūn al-Īrāniya fī'l-'Aṣr al-Islāmī. [Persian Arts in the Muslim period.] 8vo. Egyptian Library Press, Cairo, 1940
See pp. 141-8 and pl. 54-5.
- aṣ-Ṣin wa Funūn al-Islām. 8vo. Maṭba'at al-Mustaḡbal al-Qāhira, 1941
See pp. 57 and 72 and pl. 29 for Chinese influence.
- al-Kitāb fī'l-Funūn al-Islāmīya. [The Book in Muslim Art.] *al-Kitāb*, I, pp. 255-63, with 3 plates. 1946
See pp. 262-3.
- Moslem Art in the Fouad I University Museum. 8vo., 2 vols. Fouad I University Press, Cairo, 1950
See I, pl. 23-4.
- Aṭlas al-Funūn az-Zukhrufīya wa't-Taṣāwīr al-Islāmīya. [Atlas of Muslim Decorative and Pictorial Arts.] Cairo University Press, 1956
See pp. 555-60 and pl. CCCLXXXIII-CCCXCI.

- SAKISIAN, Arménag.** L'École de Miniature à Hérat au XV^e siècle. *La Renaissance de l'Art français*, IV, pp. 146-50, with 7 illus., pp. 293-7, with 6 illus. 1921
See pp. 147, 150 and 294, and figs. 1, 2 and 8.
- La Reliure persane du XIV^e au XVII^e siècle. *Actes du Congrès d'Histoire de l'Art, Paris, 1921*, I, pp. 343-8 and pl. 18. 1923
Synopsis in the *Compte Rendu analytique*, p. 67. Paris, 1922.
- La Reliure turque du XV^e au XIX^e siècle. *Revue de l'Art ancien et moderne*. LI, pp. 277-84, with 5 illus., LII, pp. 141-54, with 10 illus.; pp. 286-98, with 8 illus. 1927
- La Miniature persane du XII^e au XVII^e siècle. Sm. folio. Van Oest, Paris and Bruxelles, 1929
See pp. 55 and 58, and figs. 50, 51, 54, 55, 63 and 67.
- La Reliure dans la Perse occidentale, sous les Mongols, au XIV^e et au début du XV^e siècle. *Ars Islamica*, I, pp. 80-91, with 10 illus. on 6 plates. 1934
- La Reliure persane au XV^e siècle sous les Timourides. *Revue de l'Art ancien et moderne*, LXVI pp. 145-68, with 18 illus. 1934
- Les tapis de Perse à la lumière des arts du livre. *Artibus Asiae*, V, pp. 9-22, with 3 illus.; pp. 222-35, with 8 illus. 1935
- La reliure persane au XV^e siècle, sous les Turcomans. *Artibus Asiae*, VII, pp. 210-23, with 6 illus. 1937
- Thèmes et Motifs d'enluminure et de décoration arméniennes et musulmans. *Ars Islamica*, VI, pp. 66-87. 1939
See p. 81 and fig. 25: rabat de reliure à visages lunaires, Hérat, fin quinième siècle A.D.
- SALADIN, Henri.** Tunis et Kairouan. Ouvrage orné de 110 gravures. 4to., pp. 144. Laurens, Paris, 1908
One of *Les Villes d'Art célèbres* series.
Illustration p. 77, "Reliure en papier doré découpé par Si Younés el Nachaïchi".
- SAMBON.** Catalogue des objets d'art... formant la Collection de M. Arthur Sambon, dont la vente aura lieu à Paris... Mai 1914. 4to. Paris, 1914
See No. 189, a fine MS. of Häfiz. The very fine lac binding, attributed to the XVIth century, is illustrated on a plate.
- SARRE, F.** Islamic Bookbindings. Translated from the German by F. D. O'Byrne. Large 4to., pp. 204, with 4 figs. and 36 coloured plates, each with 1 page of explanatory text. Scarabaeus Verlag, Berlin, [1923]
Only 550 copies printed, of which 40 were an Edition de Luxe on hand-made paper and bound in full green morocco in imitation of a Persian binding.
REVIEWS: F. R. Martin, *Burlington Mag.*, XLIV, pp. 100-101; S. Pye, *ibid.*, XLV, pp. 243-7; Anon., *Rupam*, Nos. 22-23 (April-July 1925), pp. 108-9.
- SCHJOLDAGER, Astrid.** Bokbind og Bokbindere i Norge inntil 1850. Large 8vo., pp. iii and 348, with many plates and illus. Aschehoug, Oslo, 1927
See fig. 10-11 for two Persian bindings of about 1600.
- SCHMIDT, Adolf.** Bucheinbände aus dem XIV.-XIX. Jahrhundert in der Landesbibliothek zu Darmstadt. Ausgewählt und beschrieben, 162 Abbildungen auf 100 Tafeln und zwei Abbildungen im Text. Folio, pp. 41. Hiersemann, Leipzig, 1921
See Taf. XCIX-C (coloured) for three Persian bindings of the sixteenth and seventeenth centuries.
- SCHRAMM, Albert.** Bucheinbände aller Zeiten und Völker. Festgabe zur 100 jährigen Feier des Börsenvereins der Deutschen Buchhändler. 12mo., pp. 11, with 22 plates.
Buchbinderei-Aktiengesellschaft, Leipzig, [1925]
See pp. 4-5 and Taf. 4-6.
REVIEW: Anon., *Archiv für Buchbinderei*, XXV, p. 64, with 2 illus.
- SCHREIBER, Heinrich.** Einführung in die Einbandkunde. 8vo., pp. ix and 277 (no illustrations!). Hiersemann, Leipzig, 1932
A few very brief remarks on Oriental bindings on pp. 42, 44, 49, 69, 104, 147 and 224.
- SCHULZ, Ph. Walter.** Die persisch-islamische Miniaturmalerei. 4to., 2 vols. Hiersemann, Leipzig, 1914
See II, Taf. 195-9 for fine XVIth century lacquered bindings.
- SERJEANT, R. B.** A rare Ottoman manuscript with two contemporary portraits of Murād III. *Islamic Culture*, XVII, pp. 15-18. 1944
See pl. V for the fine lacquer binding of a Jāmi' al-Kamālāt dated 992 H. (1584) in the National Library of Scotland.
- SIMSAR, Muhammad Ahmad.** Oriental Manuscripts of the John Frederick Lewis Collection in the Free Library of Philadelphia. 8vo. Philadelphia, 1937
See pl. IV—a lacquer binding of 1269 H. (1852/3); XII-XIII—a binding of 1591; XX—another of 1584; XXIX—a nineteenth century lacquer binding; XXXIII—a Turkish lacquer binding of 1134 H. (1721/2), and XXXV—another of 1231 H. (1816).
- es-SOFIANI, ABOU el-'ABBĀS AHMAD ben MUHAMMAD.** Art de la reliure et de la dorure. Texte arabe, accompagné d'un index de termes techniques, par P. Ricard. 8vo., pp. 22 (in French) and 28 (Arabic text). Geuthner, Paris, 1919
- Do. 2^{me} éd., 8vo., pp. 22 and 28. Geuthner, Paris, 1925
A treatise on bookbinding written at Fez by a master binder in 1029 H. (1619).
REVIEW: H. Basset, *Revue Africaine*, LXI, pp. 153-4.
- STEINBRUCKER, Charlotte.** Islamische Bucheinbände. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, LXXXIV, pp. 69-73. 1930
- Islamische Bucheinbände. *Archiv für Buchbinderei*, XXX, pp. 9-11. 1930
- Ausstellung islamischer Bucheinbände. *Archiv für Buchbinderei*, XXXVIII, pp. 86-8. 1938
Held at the Staatlichen Museen, Islamische Abteilung.
- TERRASSE, Henri, and HAINAUT, Jean.** Les Arts décoratifs au Maroc. Sm. 4to. Laurens, Paris, 1925
See p. 97, pl. LIX and fig. 28.
- THOMAS, Henry.** Early Spanish Bookbindings, XI-XV centuries. Square 4to., pp. xlvi and 65, with 100 plates. University Press, Oxford, 1939 (for 1936)
Bibliographical Society, Illustrated Monographs, No. XXIII.
See pl. XXII-LVI, LVIII-LXXIX, XC-XCII, and relative text for many fine Mudéjar bindings.
- TORRES BALBÁS, Leopoldo.** *Ars Hispaniae*. IV. Arte almohade. Arte nasarf. Arte mudéjar. 4to. Editorial Plus-Ultra, Madrid, 1949
See figs. 447-9 for three Mudéjar bindings.

- MORITZ, B.** Arabic Palaeography. Folio, in portfolio (imitation in cloth of a Qurān binding with flap). Cairo, 1905
Cover of a Qurān, 874 H. (1469/70) in Mosque of Sayyidnā Husayn, Cairo, pl. 81.
- MUNICH.** Ausstellung München 1910. Ausstellung von Meisterwerken Muhammedanischer Kunst . . . Amtlicher Katalog. Sm. 8vo. Mosse, München, [1910]
See pp. 76-8 and 94-5; also pp. 100-101 for Indian lacquer bindings. By Ernst Kühnel.
- MUNTHE, Gustaf.** Islams Konst. 8vo. Bonnier, Stockholm, 1929
See p. 283, and 2 illus. of Safavid bindings on p. 285.
- NEMOY, Leon.** The Near Eastern Exhibition. *The Yale University Library Gazette*, X, pp. 10-13, with 1 plate. New Haven, 1935
See pp. 12-13.
- NÉZIÈRE, J. de la.** La Décoration marocaine, 4to. Calavas, Paris, [1927]
See pl. XXXVI-XXXVII.
- OLAGNIER-RIOTTOT, Marguerite.** Les Reliures et les cuirs musulmans au Musée des Arts Décoratifs. *Musées de France, Bulletin*, octobre 1950, pp. 212-13, with 2 illus. 1950
- ÖZ, Tahsin.** The Topkapı Saray Museum. 50 Masterpieces. 8vo. Turkish Press, Broadcasting and Tourist Department, Constantinople, [1954?]
See pp. 16-17, with 2 plates.
- PABST, Arthur.** Aus dem Kunstgewerbe Museum zu Köln. II. Lederarbeiten. *Kunstgewerbeblatt*, neue Folge, II, pp. 17-22, with 6 illus. 1891
Two full-page illustrations of Muslim bookbindings, pp. 20-21.
- PARIS. Musée des Arts Décoratifs.** Splendeur de l'Art turc. Février-Avril, 1953. 8vo. Les Presses Artistiques, Paris, [1953]
See pl. 39-41 and relative text.
- PARVILLÉE.** Couverture de manuscrit persan, cuir gaufré. Collection de MM. Parvillée frères. *La Décoration ancienne et moderne*, 5^{me} année, pl. 13. 1897
- PATON, Lucy Allen.** Selected Bindings from the Genadius Library. Thirty-eight plates in colour. With Introduction and Descriptions. 4to., pp. vii and 33. Cambridge, Mass., 1924
A publication of the *American School of Classical Studies at Athens*.
See p. 18 and pl. IX—a fine brown leather binding with 8 lines of inscription in bold relief, dated 1260 H. (1844); pl. X, a fine Safavid binding; and pl. XI—a Venetian binding in Oriental style, but with the lion of St. Mark in the centre.
- PAZ Y MELIA, A.** Misal toledano del siglo XV. *Revista de Archivos, Bibliotecas y Museos*, 3^a época, VIII, pp. 36-7, with 2 plates. 1903
Pl. II: "Encuadernación mudéjar del Misal toledano."
- PEDERSEN, Johs.** Den arabiske Bog. Large 8vo., pp. i and 159. Fischer, København, 1946
See pp. 102-14, pl. 28, 29, 32, 33 (all coloured), and figs. 30-31.
- PETERSEN, Theodore C.** Early Islamic Bookbindings and their Coptic Relations. *Ars Orientalis*, I, pp. 41-64, with 39 figs. 1954
REVIEWS: R. H. Pinder-Wilson, *Bull. Sch. Oriental Stud.* XIX, pp. 382-3; J. David-Weill, *Syria*, XXXII, p. 370; E. Kühnel, *Oriens*, X, p. 181.
- POPE, Arthur Upham.** An Introduction to Persian Art. 8vo. Davies, London, 1930
See pp. 113-14 and 116-17, and figs. 55-6.
— Masterpieces of Persian Art. Sm. 4to. Dryden Press, New York, 1945
See p. 150 and pl. 138-9.
- PRIDEAUX, S. T.** Burlington Fine Arts Club. Exhibition of Bookbindings. Folio, 2 vols., pp. lxi and 132, with 41 plates (40 coloured); 83 plates (81 coloured). London, 1891
See pp. 18-20, frontispiece and plates I and XIII-XV.
- PRISSE D'AVENNES.** L'Art arabe d'après les monuments du Kaire. Text, 4to., plates, folio. Morel, Paris, 1877
See pl. CLXXIV. Also pl. CXXV and CLXXVI (?), all coloured.
- RICARD, Prosper.** La Reliure d'Art à Fez. *France-Maroc*, III, pp. 18-20, with 5 illus. 1919
— La renaissance de la reliure d'art à Fèz. *Bull. de l'Enseignement public (au Maroc)*, IX, pp. 62-6, with 2 plates. 1922
— La Renaissance de la reliure d'art à Fèz. *Congrès International des Bibliothécaires et des Bibliophiles, Paris, 1923. Procès-Verbaux et Mémoires*, pp. 432-41 and pl. XIII-XV. Jouve, Paris, 1925
— Reliures marocaines du XIII^e siècle. Notes sur des spécimens d'époque et de tradition almohades. *Hespéris*, XVII, pp. 109-27, with 8 plates and 22 figs. 1933
For a précis see *Actes du Huitième Congrès de l'Institut des Hautes-Études Marocains, Rabat-Fès, 13-20 avril 1931*, pp. 88. 1931
— Sur un type de reliure des temps almohades. *Ars Islamica*, I, pp. 74-9, with 3 illus. on 2 plates. 1934
Preserved in the Medersa Ben Yūsuf at Marrākesch.
— Note au sujet d'un cartable du Sultān Sidi Muḥammad ben 'Abd Allāh (1757-1790). *Ars Islamica*, III, pp. 23-34, with 4 plates. 1936
— Un cartable impérial du XVIII^e siècle. *Realisation*, II, Nov. 1936, pp. 211-14, with 2 illus. Casabianca, 1936
— Note au sujet d'un cartable du Sultan Sidi Mohammed ben Abdallah (1757-1790). *Bull. archéologique du Comité, Années 1934-35*, pp. 765-80, pl. XXVIII-XXX and 6 figs. 1938
- RIEFSTAHL, Meyer.** La Décoration du livre oriental. *Art et Décoration*, XXXII, pp. 33-46, with 1 coloured plate and 12 illus. (2 coloured). 1912
Six fine examples are shown.
- RODENBERG, Julius.** Buchkunst des Morgenlandes. Eine Auswahl islamitisch-indischer Buchkunst. Mit 25 farbigen Abbildungen. Sm. folio, pp. 7 and [1]. Schmidt und Gunther, Leipzig, [c. 1950]

- Orientalische Einbandkunst. *Archiv für Buchbinderei*, X, pp. 33–43, with 11 illus. 1910
Exhibited at the Berlin Kunstgewerbemuseum, February–April, 1910.
- Die Einbandkunst in der Muhammedanischen Ausstellung in München 1910. *Archiv für Buchbinderei*, X, pp. 144–53, with 7 illus. 1911
Includes three fine examples of Persian lacquered bindings of the Safavid period.
- LOUISY, P.** L'ancienne France. Le Livre et les arts qui s'y rattachent depuis les origines jusqu'à la fin du XVIII^e siècle. Illustré de 221 gravures et d'une planche en couleur. 8vo., pp. 271.
Firmin-Didot, Paris, 1886
See pp. 127–8, and fig. 112 (fine binding, or is it a title-page?)
- LUTHMER, Ferd.** Der Bucheinband, in Bruno Bucher, *Geschichte der technischen Künste*, III, pp. 115–88 and figs. 252–77. Stuttgart, 1893
See pp. 146–8 and fig. 259.
- MACAULAY.** Catalogue of a small but very choice collection of Persian and Indian Miniatures, Manuscripts and Calligraphy, the property of the late Major D. I. M. Macaulay . . . a superb Binding of Samarcand leather . . . which will be sold by auction by Messrs. Sotheby & Co. . . on Tuesday, the 24th of June, 1941. Large 8vo. London, 1941
See p. 31 and relative plate.
- MARÇAIS, Georges, and POINSSOT, Louis.** Objets Kairouanais, IX^e au XIII^e siècle: Reliures, verreries, cuivres et bronzes, bijoux. Avec le concours de Lucien Gaillard. Large 8vo., pp. 364, with 54 plates and 67 figs. Tournier, Tunis: Vuibert, Paris, 1948
Direction des Antiquités et Arts: Notes & Documents, XI, fasc. 1.
See also fasc. 2, pp. 495–504 (Additions et Corrections).
Of early Muslim bindings only one (in the Egyptian National Library) was known of the ninth century. To this can now be added sixty others, found in a lumber room to the east of the minaret of the Great Mosque, and described and illustrated here, with an analysis of their ornament.
REVIEWS: R. M[outerde], *Mél. de l'Univ. St. Joseph*, XXVII, pp. 425–6; and (of Part 2), *ibid.*, XXIX, pp. 400–401; Christian Courtois, *Revue Africaine*, XCII, pp. 192–6; and (of Part 2) *ibid.*, XCVII, pp. 230–31; J. David-Weill, *Journ. Asiatique*, CCXXXVII, pp. 372–5; P. Ricard, *Hesperis*, XXXV, pp. 425–9.
- de **MARINIS, Tamaro, and ROSSI, Filippo.** Legatura. Article in the *Enciclopedia Italiana*, XX, pp. 742–52, tav. XCV–CII, 2 col. plates (unnumbered) and 18 illus. Roma, 1933
See p. 745 and four examples of Persian bindings in the De Marinis Collection at Florence, illustrated on p. 744.
- MARTEAU, Georges, and VEVER, Henri.** Miniatures persanes . . . exposées au Musée des Arts Décoratifs, Juin–Octobre 1912. Sm. folio, in 2 portfolios. Bibliothèque d'Art et d'Archéologie, Paris, 1913
"La Relieure", pp. 43–6, with list of famous binders. Also plate XXI (coloured) and pl. CLXXX–CXCIV.
- MARTIN, F. R.** A History of Oriental Carpets before 1800. Atlas folio. Vienna, [1906–]1908
See pp. 29–34. Bookbinding from the middle of the Timurid period, in the Museum of Industrial Art at Düsseldorf, figs. 67–70. Bookbinding made for Sultan Mirza 'Ali of Ghilân, about 1490, now in the monastery of the Dancing Dervishes, Pera, figs. 87, 97 and 107. Book-cover in stamped gilt leather, Persian, about 1590, fig. 128.
- Les Miniatures de Behzad dans un manuscrit persan daté 1485. Folio. Bruckmann, Munich, 1912
Pl. 1 and 2 show the exterior and interior of the fine binding.
- Miniaturen und Buchkunst, in Sarre and Martin, *Die Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst*, I, 3 pp. and Taf. 1–41 (2 coloured). Bruckmann, München, 1912
Also 15 photographs in the supplementary volume: *Photographische Original-Aufnahmen*.
- Miniatures from the period of Timur in a MS. of the poems of Sultan Ahmad Jalair. Sm. folio. Vienna, 1926
See p. 9 and pl. IX–XI for the contemporary binding, now in the Freer Gallery of Art.
- The Nizāmī MS. from the Library of the Shah of Persia. 4to. Printed for the Author, Vienna, 1927
See pp. 10–11 and plates 1–2 for the very fine binding (now in the Metropolitan Museum of Art).
- MEHMET YÜSUF.** Resimli ve muhtasar Konya Asari Atika Müzesi Rehberi. 8vo. Alâeddin, İstanbul, 1348: 1930
See pp. 34–5 and illus. 8–9.
- MENDEL, Gustave.** Les Nouvelles salles du Musée de Constantinople. *Revue de l'Art ancien et moderne*, XXVI, 1909
See pp. 250–51, with 1 illus. of a 17th century Persian example.
- MICHELET, Julie.** A Loan Exhibition of Islamic Bookbindings. The Oriental Department, March 20 to May 20, 1932. Sm. 8vo., pp. 31, with 27 illus. The Art Institute, Chicago, 1932
- MICHON, Louis-Marie.** Reliures de Kairouan. *Revue Archéologique*, 6^e série, XXXVIII, "Variétés", pp. 158–61. 1951
An article on Marçais and Poinssot, [q.v.].
- MIGEON, Gaston.** Exposition des Arts musulmans au Musée des Arts décoratifs. Folio. Lévy, Paris, 1903
See pl. 98–100—four examples from the Peytal and d'Allemagne Collections.
- Manuel d'art musulman. II. Les arts plastiques et industriels. 8vo. Picard, Paris, 1907
See p. 59 and figs. 42–50. Includes one very fine specimen of a XVth century lacquer binding.
- Do. 2^{me} ed., 8vo., 2 vols. Picard, Paris, 1927
See Reliures et couvertures de livres, I, pp. 193–201 and figs. 55–63.
- La collection de M. Piet-Lataudrie. *Les Arts*, No. 92, pp. 1–32, with many illus. 1909
Two examples shown on p. 26.
- MIQUEL Y PLANAS, R.** Restauración del Arte hispano-árabe en la decoración exterior de los libros. Comunicación leída ante el Segundo Congreso Nacional de las Artes del Libro, en Madrid, el día 29 de Mayo de 1913. Sm. 4to., pp. 23, with 21 plates. Miquel-Rius, Barcelona, 1913
- MONTANDON, Marcel.** L'Art musulman à l'Exposition de Munich 1910. *L'Art décoratif*, XXV, pp. 61–108. 1911
Two examples are illustrated.

- JAMES, Philip B.** Persian Lacquered Bookbindings. *The Studio*, XCVI, pp. 118-21, with 1 plate (coloured) and 2 illus. 1928
From-examples in the Victoria and Albert Museum.
- JANC, Zagorka.** Islamski Povezi u Jugoslovenskim Zbirnama. [Bindings of Oriental Manuscripts in Yugoslav Collections.] *Muzej Primenjene Umetnosti Zbornik*, II, pp. 61-78, with 13 illus. and 40 motifs employed. Beograd, 1956
- Islamski Rukopisi iz Jugoslovenskim Kolekciji. [Les Manuscrits dans les Collections Yougoslave.] Large 8vo. Beograd, 1956
Musej Primenjene Umetnosti. [Musée des Arts Décoratifs.]
See pl. IV, V, VII, XV, XVI and XIX.
- JONES, Owen.** The Grammar of Ornament. Large folio. Day, London, 1856
See plates LIII and LIV for 2 painted and lacquered book covers.
- KARABACEK, Josef von.** Zur orientalischen Altertums-kunde. IV.—Muhammedanische Kunststudien. *Sitzungsber. der philos.-hist. Classe der k. Akademie der Wissenschaften*, CLXXII, Abh. 1. 1913
"Einiges zur Entwicklungsgeschichte der arabisch-persischen Buchbindung." pp. 33-60, with 6 plates and 5 illus.
Written in connection with F. R. Martin's *Miniaturen und Buchkunst in der Meisterwerke Muhammedanischer Kunst*.
- KERSTEN, P.** Die Durchbrucharbeit. *Archiv für Buchbinderei*, XIV, pp. 8-11, with 1 illus. 1914
On the origin of the pierced tracery work on the inside of bookbindings. Gives an example from Chinese Turkestan, 600-900 A.D., now in the Museum für Völkerkunde, Berlin.
- KEVORKIAN, The H.** Kevorkian Collection of Oriental Art [Part II]. Persian illuminated and illustrated classic manuscript books and miniature paintings... To be sold by order of Mr. Kevorkian, March 31st, April 1st, 2nd. Large 8vo.
The Anderson Galleries, New York, 1927
No. 387. Fine bindings of embossed leather, early XVIIth cent.
No. 388. Fine lacquer binding on a MS. of Sâdi dated 1004 H. (1595).
No. 390. Pressed and gilt lacquer binding on a *Shâh Nâma* dated 922 H. (1516).
No. 398. Fine lacquer binding of the XVIIIth cent.
- KIRCHNER, Joachim.** Bilderatlas zum Buchwesen. Teil I. 8vo., pp. xxxix, with 320 plates. Hiersemann, Stuttgart, 1955
Forms Band III of his *Lexikon des Buchwesens*.
See p. xxxii and Abb. 348-9 for 2 Persian bindings, one early XVth century, the other mid-XVIIth.
- KOMORNICKI, Stefan.** Les principaux manuscrits à Peintures Orientaux du Musée des Princes Czartoryski. *Bull. de la Société française de Reproductions de Manuscrits à Peintures*, XVIII, pp. 165-84. Paris, 1935
See pp. 168-9 and pl. XXXVI for a fine Safavid binding.
- KRAEMER, Jörg.** Persische Miniaturen und ihr Umkreis. Buch- und Schriftkunst arabischer, persischer, türkischer und indischer Handschriften aus dem Besitz der früheren Preussischen Staats- und der Tübinger Universitätsbibliothek. Ausstellung vom 31. Mai bis 20. Juni 1956. Sm. 8vo.
Tübinger Kunstverein, Tübingen [1956]
Safavid binding of book written in 984 H. (1577), pp. 1-7 and Taf. 1.
- KÜHNEL, Ernst.** Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst in München. *Der Islam*, I, pp. 183-94 and 369-84. 1910
See pp. 191-2 and 193.
- Die Buchkunst auf der mohammedanischen Ausstellung in München, 1910. *Kunst und Kunsthandwerk*, XIII, pp. 486-504, with 13 illus. 1910
Two examples of bookbinding are illustrated.
- Kunstgewerbemuseum. Ausstellung islamischer Buchkunst. *Amliche Berichte aus den Königlichen Kunstsammlungen*, XXXI, col. 186-7. 1910
- Maurische Kunst. Large 8vo. Cassirer, Berlin, 1924
See Taf. 142-3 and relative text. Mudéjar.
- Das Ewqâf-Museum in Konstantinopel. *Zeitschrift für bildende Kunst*, LVIII, pp. 41-50. 1924 25
See pp. 45-7, with 2 illus.: (i) the inside of a binding made for Sultan Husayn Baiqarâ, dated 1482, and (ii) a fine Persian binding of c. 1500.
- Islamische Kleinkunst. 8vo. Schmidt, Berlin, 1925
See pp. 65-71 and Abb. 30-34.
- Die islamische Kunst, in Springer (Anton), *Handbuch der Kunstgeschichte*, VI. Kröner, Leipzig, 1929
See pp. 452, 468, 502 and 538, and Abb. 465, 488, 536 and 573.
- Die Sammlung türkischer und islamischer Kunst im Tschinli Köschk. Large 4to. de Gruyter, Berlin & Leipzig, 1938
See Taf. 38 for metal plates with raised-up designs (medallions, corner pieces, etc.) for stamping leather bindings.
- KYSTER, Anker.** Bookbindings in the Public Collections of Denmark. Vol. I: The Royal Library, Copenhagen. Sm. fol., pp. 128, with 54 plates and 2 illus. Levin & Munksgaard, Copenhagen, 1938
See p. 42 and plate, for a leather binding with a tooled design, consisting of a 12-pointed star and two half stars.
- LEVEY, Martin, KREK, Miroslav, and HUSNI HADDAD.** Some Notes on the Chemical Technology in an Eleventh Century Arabic Work on Bookbinding. *Isis*, XLVII, pp. 239-43. 1956
By Ibn Bâdis (A.D. 1007-61).
Contents: Tanning, glues, dyes, paints and inks, Arabic and Ancient Mesopotamian Technology.
- LONDON, Victoria & Albert Museum.** 100 Masterpieces, Mohammedan and Oriental. Sm. 8vo. Board of Education, London, 1931
See plates 36-7.
- LOUBIER, Hans.** Zum orientalischen Bucheinband. *Zentralblatt für Bibliothekswesen*, XLIII, "Literaturberichte und Anzeigen", pp. 28-30. Leipzig, 1926
Notes on the works of Gratzel, Sarre, Kühnel, etc.
- Der Bucheinband von seinen Anfängen bis zum Ende des 18. Jahrhunderts. Zweite, umgearbeitete und vermehrte Auflage. Mit 232 Abbildungen. 8vo., pp. (iii) and 272. Klinkhardt & Biermann, Leipzig, 1926
Monographien des Kunstgewerbes, XXI-XXII.
See VII. Der orientalische Einband, pp. 117-41 and Abb. 104-24.
- LOUBIER, Jean.** Der Bucheinband in alter und neuer Zeit. Mit 197 Abbildungen. 4to., pp. 187. Seemann, Berlin and Leipzig, [1904]
J. S. Sponcel: *Monographien des Kunstgewerbes*, No. X. Der orientalisches Einband, pp. 87-94, with 7 illus. of fine examples, four of which are in the Library of the Sultan at Constantinople.
- REVIEW: W.B., *Kunstgewerbeblatt*, n. F., XV, p. 219.

- GUDIOL, J.** Encuadernaciones de Vich. *Museum: revista mensual*, pp. 240-50, with 1 plate and 10 illus. 1913
See illustrations I and J: two fine Mudéjar bookbindings.
- GUEST, Grace Dunham.** Shiraz Painting in the Sixteenth Century. Sm. fol. Washington, 1949
See Plate I: Inner side of the flap of the binding of the Freer manuscript, finished 5 Shawwāl 955 (7th November, 1548).
- GUPTA, S. N.** Note upon Paintings and Manuscripts. *Central Museum, Lahore. Annual Report, 1927-28*, pp. 7-9 and plates I-V. 1928
A copy of a combined MS. of Sādi's *Gulistan* and *Bustān* written by Mir 'Alī of Herāt and bound in a fine contemporary binding, pp. 8-9 and pl. III-IV.
- GUYOT, LE TOURNEAU, Roger, and PAYE, Lucein.** Résultats d'une enquête sur les industries du cuir à Fès (1935). *Revue Africaine*, LXXIX, pp. 125-42. 1936
La maroquinerie, pp. 134-7; La reliure, pp. 137-41.
- HALL, Helen B.** Exhibition of Islamic Art, San Francisco, 1937. *Ars Islamica*, IV, "Notes", pp. 484-98. 1937
See pp. 484-93 and fig. 2.
- HANNOVER, Emil.** Kunstfaerdige Gamle Bogbind indtil 1850. Det Danske Kunstindustri-Museums Udstilling 1906. Large 8vo., pp. 16 and 11, with 144 plates. Lehmann & Stages Forlag, København, 1907
See p. 6 and pl. 22 for a XVth century Persian binding.
- HARRISON, T.** A Persian Binding of the fifteenth century. *Burlington Magazine*, XLIV, pp. 31-5, with 1 plate. 1924
The MS. itself was executed in 838 H. (1434).
- HARTHAN, John P.** Bookbindings. Sm. 8vo., pp. 27, with 67 illus. on 60 plates. H.M.'s Stationery Office, London, 1950
Victoria & Albert Museum Illustrated Booklet, No. 2. See pp. 5-8 and 19 and illus. 2-7.
- IĀSAN MUḤAMMAD AL-HAWWĀRI.** Risāla . . . Dār al-Āthār al-'Arabiya [Booklet . . . Museum of Arab Art]. Sm. 8vo. al-'I'timād, Cairo, [1927]
See pp. 87-9.
- JENDLEY, Surg. Lt.-Col. Thomas H.** Memorials of the Jeypore Exhibition. Impl. 4to., 4 vols. Griggs, London, 1884
Metal bookcover damascened in gold, from Kashmir, II, pl. LXX; another of brass, enamelled, also from Kashmir, III, pl. CI.
- 2 — **Ulwar and its Art Treasures.** Sm. folio. Griggs, London, 1888
Chap. IX: "The Ulwar Library and its Contents". See end of chapter for an account of the fine bindings produced there—art introduced by 'Abd ar-Rahmān, and pl. LXXVII-LXXIX, also coloured illustration at head of chapter.
- Persian and Indian Bookbinding. *Journ. Indian Art*, V, pp. 51-4 with 13 plates (12 coloured). 1893
- ERZ, Max.** Catalogue sommaire des monuments exposés dans le Musée National de l'Art arabe. 12mo. Lekegian, Le Caire, 1895
- Catalogue raisonné. Deuxième édition. 12mo. Imprimerie de l'Institut français, Le Caire, 1906
- Second Edition. Translated by G. Foster Smith. 12mo. National Printing Department, Cairo, 1907
See pp. 160-70 (277-89); transl., pp. 257-69.
- HOBSON, G. D.** Persian Book-Binding, illustrated from the examples exhibited at Burlington House. *The Studio*, CI, pp. 321-5, with 6 illus. 1931
- Some Early Bindings and Binders' Tools. *The Library*, 4th series, XIX, pp. 202-49, with 7 plates and many figs. London, 1939
Mostly on Coptic bindings. Included here because "they are the source of all other decorated leather bindings, whether European or Asiatic".
- HOEDT, Georg.** Geschichte der DUBLÜRE von ihren Anfängen bis zur Mitte des 19. Jahrhunderts. *Archiv für Buchbinderei* XXXV, pp. 26-9, with 7 illus., and 33-7 with 9 illus. 1935
See pp. 26-8, and with 4 illus.
- Der Einband der Hafiz-Handschrift der Staats- und Universitätsbibliothek zu Königsberg (Pr.) *Archiv für Buchbinderei*, XXXVII, pp. 36-7, and 3 illus. on plate facing p. 34. 1937
The MS. is dated 891 H. (1513).
- HOLMES, R. R.** Specimens of Royal, Fine and Historical Bookbindings, selected from the Royal Library, Windsor Castle. 152 plates printed in facsimile by W. Griggs. With an Introduction and Notes. Impl. 4to., pp. v and 16. Griggs, London, 1893
Includes 8 Oriental examples: plates 77, 130 and 146-52.
- HUART, Cl.** Les Calligraphes et les miniaturistes de l'Orient musulman. 8vo. Leroux, Paris, 1908
La relieure et la dorure, pp. 322-3. Relieurs persans venus en Turquie, p. 323. Doreurs et relieurs contemporains, pp. 342-5.
- HUESCO ROLLAND, Francisco.** Exposición de Encuadernaciones Españolas, siglos XII al XIX. Catálogo General Ilustrado. Large 4to., pp. 259, with 61 plates (10 coloured) and 35 figs. Madrid, 1934
Sociedad Española de Amigos del Arte.
See Primeras encuadernaciones, pp. 21-3; La civilización árabe, pp. 25-6; Los guadamaciles, pp. 27-30; Encuadernaciones mudéjares, pp. 31-8, lám. II-XIII and 11 figs.
- HUSUNG, Max Joseph.** Bucheinbände aus der Preussischen Staatsbibliothek zu Berlin in historischer Folge erläutert. 182 Abbildungen auf 100 Lichtdrucktafeln davon 26 farbig. Large folio, pp. vii and 47. Hiersemann, Leipzig, 1925
See pp. 15-16 and Taf. XXXIV-XXXIX (Italienisch-orientalische Einbandart).
- IBSCHER, Hugo.** Alte koptische Einbände. *Archiv für Buchbinderei*, XI, pp. 113-16, with 3 illus. 1911
A binding of the end of the VIIIth century; most important for the study of later Muslim bindings in Egypt.
- Ägyptische Abteilung (Papyrus Sammlung) Bucheinbände aus Ägypten. *Amtliche Berichte aus den Königlichen Kunstsammlungen*, XXXIII, col. 46-52, with 3 illus. 1911
Leather binding of a VIIIth-VIIIth century Coptic codex. Interesting interlacing patterns on upper and lower cover, midway in feeling between Byzantine and Muslim Art.
- JACKSON, A. V. Williams, and YOHANNAN, Abraham.** A Catalogue of the collection of Persian Manuscripts . . . presented to the Metropolitan Museum of Art, New York, by Alexander Smith Cochran. 8vo. Columbia University Press, New York, 1914
Two of the plates show inside and outside of a lacquer bookbinding.

EISEN, Gustavus A. Arabic and Persian Bindings. *International Studio*, LXXX, pp. 220-30, with 3 coloured plates and 4 illus. 1924

ETTINGHAUSEN, Richard. The Covers of the Morgan *Mandfi* Manuscript and other Early Persian Bookbindings, in *Studies in Art and Literature for Belle da Costa Greene*, pp. 459-73, illus. 344-62 and 2 figs. Princeton University Press, 1954

REVIEW: A. L. N. Munby, *The Library*, 5th ser., X, pp. 140-41.

— Near Eastern Book Covers and their influence on European Bindings. A report on the Exhibition "History of Bookbinding" at the Baltimore Museum of Art, 1957-58. *Ars Orientalis*, III, pp. 113-31, with 41 illus. on 20 plates, and 6 figs. 1959

FALKE, O. von. Zur Entwicklungsgeschichte des muhammedanischen Ornaments. *Kunstgewerbeblatt*, neue Folge, V, pp. 169-77. 1894

See fig. 3. XIXth century lacquer binding with naturalistic flower design.

FISCHER, Klaus. Some illuminated Persian manuscripts in the Sa'idiya Library, Hyderabad-DN. *Islamic Culture*, XXX, pp. 36-9. 1956

For the lacquer bookbinding of a *Gulistan*, see p. 57 and 2 illus. The MS. is dated 986 H. (1576).

GABRIELI, Francesco. La Miniatura orientale musulmana. *Emporium*, LXVIII, pp. 231-41. Bergamo, 1928

Two fine Persian lacquered bindings are illustrated.

— La Fondazione Caetani per gli Studi Musulmani. Large 8vo. R. Accademia Nazionale dei Lincei, Fondazione Caetani, Roma, 1926

A lacquer binding is illustrated.

GABRIELI, Giuseppe. I primi Accademici Lincei e gli studi orientali. *La Bibliofilia*, XXVIII, pp. 99-115, with 3 illus. Firenze, 1926

See p. 102 and 2 illus. for the fine Safavid lacquered binding of MS. Barber, Orient. 104 in the Biblioteca Apostolica Vaticana.

GABRIEL-ROUSSEAU. L'Art décoratif musulman. 12mo. Rivière, Paris, 1934

See pp. 170-78 and figs. 115-21.

GANZ, Paul. L'Œuvre d'un amateur d'art. La Collection de Monsieur F. Engel-Gros. Catalogue raisonné. Large 8vo., 2 vols.

Boissonnas, Genève; Budry, Paris, [1926]

See I, pp. 54-5 (by Gaston Migeon), 66-7, and II, pl. 34-5.

GAYET, Al. L'Art persan. Sm. 8vo. Picard & Kaan, Paris, [1895]

See pp. 262-3 and illustrations on pp. 259 and 261.

GLÜCK, Heinrich, and DIEZ, Ernst. Die Kunst des Islam. Large 8vo. Propyläen-Verlag, Berlin, 1925

See p. 94 and Abb. 494-6.

GOLDSCHMIDT, E. Ph. Gothic & Renaissance Bookbindings, exemplified and illustrated from the Author's Collection. 4to., 2 vols., pp. v and 369, with 3 plates (1 coloured); pp. viii and 100 plates (2 coloured). Bann, London, Boston and New York, 1928

See I, pp. 138-9 and pl. VI for an "Hispano-Arabic Cuir-Ciselé binding, Southern Spain, about 1475." Also pp. 291-3 and pl. LXXXV-LXXXVII (2 coloured) for a Turkish-style binding, made by an oriental craftsman in Venice about 1552.

*[**GOTTLIEB, Theodor.**] K. K. Hofbibliothek. Katalog der Ausstellung von Einbänden. Wien, 1908

See pp. 6-16 for a technical description of 28 outstanding bindings from all Islamic countries except the Maghrib.

— K. K. Hofbibliothek. Bucheinbände: Auswahl von technisch und geschichtlich bemerkenswerten Stücken. 100 Tafeln in Licht- und Steindruck. Folio, pp. ii and 42. Schroll, Wien, [1910]

See cols. 1-6 and 33-7 and the following plates:

1. Einband aus Ägypten, 6. Jahrh.
2. Einband aus Ägypten, 6. Jahrh.
4. Einband aus Südarabien, nach 1435.
5. Einband aus Südarabien, Ende des 15. Jahrh.
6. Einband mit persischer Lackmalerei, nach 1417.
7. Einband in der Manier von Samarkand, 15. Jahrh.
8. (a) and (b) Innenseiten der auf der Tafel 62 abgebildeten Bände, (c) Persischer Einband des 16. Jahrh.
9. Einbände des 18. Jahrh. (a) marokkanisch, (b) türkisch.

The names of many bookbinders are given.

— Venezianer Einbände des XV. Jahrhunderts nach persischen Mustern. *Kunst und Kunsthandwerk*, XVI, pp. 153-76, with 19 illus. 1913

GRABERT, Gerh. Noch einmal der orientalische Einband. *Archiv für Buchbinderei*, I, p. 98, with 2 figs. 1901

GRATZL, Emil. Katalog der Ausstellung von Handschriften aus dem islamischen Kulturkreis im Fürstensaal der K. Hof- u. Staatsbibliothek. 12mo., pp. 37. München, 1910

See Einbände, pp. 29-31.

— Islamische Handschriftenbände der Bayerischen Staatsbibliothek, in *Buch und Bucheinband: Aufsätze und graphische Blätter zum 60. Geburtstag von Hans Loubier*, pp. 118-47, with 1 coloured plate.

Hiersemann, Leipzig, 1923

The plate illustrates a Moroccan binding of about A.D. 1300.

— Islamische Bucheinbände des 14. bis 19. Jahrhunderts, aus den Handschriften der Bayerischen Staatsbibliothek ausgewählt und beschrieben. Mit 24 Lichtdrucktafeln davon 9 farbig. 4to., pp. vii and 39.

Hiersemann, Leipzig, 1924

I. Maghribinische Bände des 14. und 15. Jahrhunderts; II.—Ägyptisch-syrische Bände der Mamlukenzeit; III.—Südarabische Bände des 15. und 16. Jahrhunderts; IV.—Persische Lederbände des 16. Jahrhunderts; V.—Persische Lackbände; VI.—Javanischer Lederband.

REVIEWS: H. Goetz, *O.L.Z.*, XXVIII, cols. 906-7; H. Grohmann, *W.Z.K.M.*, XXXII, pp. 241-4; [Gjangoly], *Rupam*, No. 21 (Jan. 1925), p. 34; G. A. E. Bogeng, *Archiv für Buchbinderei*, XIV, p. 69; E. Diez, *Belvedere*, XXXIV, p. 92.

— Islamische Bucheinbände. *Die Kunst*, LII, pp. 44-50, with 9 illus. München, 1924

À propos of Sarre's work, [q.v.].

— Eine frühe Buchbinderinschrift aus Kleinasien. *Jahrbuch der Einbandkunst*, II, pp. 60-62. 1928

Signature: 'amal Muhammad al-Karamāni, on the binding of a Persian MS. dated 832 H. (1428/9), in the Staatsbibliothek, Munich. Binding similar to that illustrated in Sarre, *Islamische Bucheinbände*, Taf. VI-VII and IX, and Gratzl, *Islamische Bucheinbände*, Taf. VIII-IX.

— Book Covers, in Pope (A.U.), *Survey of Persian Art*, III, pp. 1975-94, fig. 643, and plates 951-80 (3 coloured). 1939

Contents: The Origins. The supreme development in fifteenth century Herāt. Leather bindings of the sixteenth century. Lacquer bindings from the sixteenth to the nineteenth century. Medallion bindings from the sixteenth century on. List of dated and datable Persian bookbindings from the beginning of the fourteenth to the middle of the sixteenth century (37 examples).

- Les Peintures des manuscrits orientaux de la Bibliothèque Nationale, 4to. Paris, 1914–20
See pp. 257–60 and pl. I–VII.
- Les Peintures des manuscrits de la Collection Marteau à la Bibliothèque Nationale. *Monuments et Mémoires Fondation Piot*, XXIII, pp. 129–214 and pl. XIII–XIX. 1918–19
See pp. 207–9 and pl. XIX for a Persian binding dating from end of the XVth century.
- Notices sur les manuscrits persans et arabes de la collection Marteau. *Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque Nationale*, XLI, pp. 91–398. Paris, 1923
See Reliures, pp. 368–83.
- Les enluminures des Manuscrits Orientaux . . . de la Bibliothèque Nationale, 4to. Éditions de la Gazette des Beaux-Arts, Paris, 1926
See pp. 141–3 and pl. CI–CII, for the binding of a MS. of Jāmi', copied about 1480.
- Musulman Painting, XIIth–XVIIth century. Translated from the French. Large 8vo. Methuen, London, 1929
See plate C11: very fine lacquered Safavi binding depicting animals in a forest.
- BRAUN, Edmund Wilhelm.** Das Kunstgewerbe im Kulturgebiet des Islam. In G. Lehnert's *Illustrierte Geschichte des Kunstgewerbes*, II. Oldenbourg, Berlin, [1909]
See pp. 714–15.
- BRINCKMANN, Justus.** Das Hamburgische Museum für Kunst und Gewerbe. Large 8vo. Seemann, Leipzig, 1894
See pp. 109–10, with 1 illus.
- BUNT, Cyril G. E.** Bookbindings in the Victoria and Albert Museum. III.—Select Persian Book Covers. *Apollo*, XVII, pp. 72–9, with 8 illus. 1933
Includes one signed by Muḥammad Muḥsin of Tabriz, c. 1680, and a lacquered one signed by Hajji 'Abd ar-Razzāq of Isfahān.
- CHAMPEAUX, A. de.** Portefeuille des Arts décoratifs. Publié sous le patronage de l'Union centrale des Arts décoratifs. Calavas, Paris, 1888–98
See pl. 21: Plat de reliure en cuir gaufré et doré, orient XVI^e siècle.
- CHRISTENSEN, Arthur.** Boghaandværk og Bogkunst i Persien. *Aarvog for Bogvenner*, II, pp. 22–46, with 13 illus. Copenhagen, 1918
- Persisk Kunst i London. *Tilskueren*, XLVIII, pp. 317–39. Copenhagen, 1931
See pp. 334–6 and fig. 17.
- CHRISTIE, A. H.** Islamic Minor Arts, in Sir Thomas Arnold and A. Guillaume, *The Legacy of Islam*, pp. 108–51. Oxford, 1931
See pp. 145–7 and figs. 67–71. Gold tooling introduced by Muslim binders established in Venice.
- ÇİĞ, Kemal.** Reliures de livres turcs aux XV–XVIII siècles. *Türkiye*, No. 1, pp. 66–9, with 8 illus. 1954
- CLOUZOT, Henri.** Cuir décorés. I. Cuir exotiques. Quarante-deux planches accompagnées d'une Préface et d'une Table descriptive. 4to., pp. 9 (not numbered by the idiot). Calavas, Paris, [1925]
See 5th–6th pages and pl. 35–40 (1 coloured) for Persian bindings, one of A.D. 1525.
- [**COLE, H. H.**] Fifty-one Photographic illustrations of the Simla Exhibition, 1881. London, 1883
See pl. 50 and 51: two fine doublures, made in the palace of Ulwar.
- COLLINOT, E., and BEAUMONT, A. de.** Ornaments de la Perse. Atlas folio. Canson, Paris, 1880
See pl. 21–6 (27?) and 58.
- COLOMBO, Pio.** Il Rilegatore di Libri, 2^a edizione. 8vo., pp. viii and 600, with 415 illus. Società Editrice Internazionale, Torino, [1942]
See pp. 181–8 and figs. 114–16 for Mamlūk and Persian bindings. Also pp. 190–202 and figs. 123, 124, 135 and 136 for Italian binding showing Oriental influence.
- La Legatura artistica, storia e critica. Sm. folio, pp. viii and 117, with 74 tinted or coloured plates and 204 illus. Raggio, Roma, 1952
Enciclopedia Poligrafica, I, 2.
See VII.—Legature orientali e inizio della doratura su cuoio, pp. 49–55, figs. 45–7 and tav. VI.
- DAVENPORT, Cyril, and TREGASKIS, J. and M. L.** International Bookbinding Exhibition by the chief craftsmen from all parts of the world, at the "Caxton Head", 232 High Holborn, London, W.C., from Wednesday, June 27th to Saturday, July 7th. [With an Introduction by Cyril Davenport and a Note by J. & M. L. Tregaskis.] 8vo., pp. 25 with 8 coloured plates. Tregaskis, London, 1894
No. 53: A really fine modern Indian binding from Ulwar, with design stamped in low relief, and coloured by hand in gold and azure.
- DESSUS LAMARE, A.** La Muḥṣaf de la Mosquée de Cordoue et son mobilier mécanique. *Journ. Asiatique*, CCXXX, pp. 551–75. 1938
See pp. 558–66 and 574–5 for an account of a binding given to a very large and ancient Qurān, by the Almohad al-Manṣūr (1184–99).
- DIEHL, Edith.** Bookbinding: its Background and Technique. 8vo., 2 vols. Rinehart, New York-Toronto, 1946
See I, pp. 82 and 90–92, and plates 15 and 24–6.
- DIEZ LASSALETTA, Josefina.** Encuadernaciones mudéjares. *Mauritania*, XIII, pp. 164–5, with 2 illus., pp. 197–8, with 1 illus., pp. 231–2, with 1 illus. Tánger, 1940
- DIMAND, M. S.** A Handbook of Mohammedan Decorative Arts. Sm. 8vo. New York, 1930
See pp. 70–76 and figs. 30–33.
- Second edition. Sm. 8vo. New York, 1944
See pp. 79–84 and figs. 46–50.
- Third edition. Sm. 8vo. New York, 1958
See pp. 79–84 and figs. 46–50.
- The Metropolitan Museum of Art. A Guide to an Exhibition of Islamic Miniature Painting and Book Illumination. Sm. 8vo. New York, 1933
See pp. 51–3 and fig. 39.
- EDHEM, Fehmi, and STCHOUKINE, Ivan.** Les Manuscrits orientaux illustrés de la Bibliothèque de l'Université de Stamboul. 4to. Bocard, Paris, 1933
The bindings of all the manuscripts are carefully described but unfortunately they are not illustrated.
- EISEN, Gustavus A.** The Art of Book Covers. *International Studio*, LXXX, No. 330 (Nov.), pp. 91–8, with 3 coloured plates, 4 illus. and 12 figs. 1924
Includes several Egyptian examples.

BOOKBINDING

- ABBOTT, Nabia.** The Rise of the North Arabic Script. 4to. University of Chicago Press, Chicago, 1939
General remarks on early bindings, pp. 56-7; descriptions of Mamlük bindings, pp. 72-3, 75, 78, 79 and 87.
- ADAM, Paul.** Der orientalische Bucheinband. *Kunstgewerbeblatt*, IV, pp. 63-73, with 2 coloured plates and 6 illus. 1888
- Der Bucheinband. Seine Technik und seine Geschichte. 8vo., pp. 268, with 198 illus. Seemann, Leipzig, 1890
Seemann's Kunsthandbücher, No. VI.
Der orientalische Einband, pp. 186-200, with 14 illus. Several fine specimens.
- Über türkisch-arabisch-persische Manuscripte und deren Einbände. *Monatsschrift für Buchbinderei*, III, pp. 13-14, with 2 figs.; pp. 20-24, 33-8, with 4 figs.; pp. 52-4, with 2 figs. 1892
- Der Koran Sultan Suleiman des Prächtigen. *Archiv für Buchbinderei*, I, pp. 7-9, with 2 illus. 1901
In the Museum of Düsseldorf. Sulaymān the Magnificent reigned from 1520-66.
- Über türkisch-arabisch-persische Manuscripte und deren Einbände. *Archiv für Buchbinderei*, IV, pp. 141-3, 145-52, with 13 figs.; pp. 161-8, with 14 figs.; pp. 177-85, with 23 figs.; V, pp. 3-10, with 20 figs. 1904-05
- Zur orientalischen Altertumskunde. *Archiv für Buchbinderei*, XIV, pp. 1-8, with 7 illus., and pp. 17-18. 1914
In connection with Karabacek's work with the same title, [q.v.].
- Beiträge zur Entwicklung der frühislamischen Einbände. *Archiv für Buchbinderei*, XIV, pp. 90-97, with 9 figs.; XV, pp. 29-30, with 2 illus. 1914-15
- ADAMS, Jr., Frederick B.** The Baltimore Exhibition of the History of Bookbinding. *Burlington Magazine*, C, pp. 22-4 and figs. 41-3. 1958
- AGA-UGLU, Mehmet.** Persian Bookbindings of the fifteenth century. Sm. 4to., pp. ix and 23, with 22 plates, with one page of explanatory text to each, and 13 illus. University of Michigan, Ann Arbor, 1935
Reviews: J. Sauvaget, *Bull. d'Études orient.*, V, pp. 131-2; E. Gratzl, *O.L.Z.*, XXXIX, cols. 745-7; A. U. Pope, *Burlington Mag.*, LXIX, pp. 48-9; J. B., *Rev. des Arts Asiat.*, IX, p. 235; R. Ettinghausen, *Bull. American Inst. for Persian Art*, IV, pp. 166-7; R. M. Riefstahl, *Par-nassus*, VIII, Feb., pp. 24 and 35; G. D. Hobson, *The Library*, 4th series, XVI, pp. 464-6; M. S. Dimand, *American Mag. of Art*, XXVIII, pp. 764-7.
- AGUILÓ, A.** Biblioteca Nacional. Colección de encuadernaciones. *Revista de Archivos, Bibliotecas y Museos*, IIIª época, V, pp. 798-808, with 4 plates. 1901
"Encuadernación arábica de la Biblioteca Escorialense," p. 801, with plate.
- d'ALLEMAGNE, Henri-René.** Du Khorassan au pays des Backhtiaris. 4to., 4 vol. Hachette, Paris, 1911
See II, pp. 180-84, with 2 plates and 2 illus. [Written at the Author's request by M. Marteau.] Includes a list of 15 celebrated bookbinders and 8 painters of lacquered covers. For the latter see also I, plates to face pp. 6 and 188.
- ANON.** Orientalischer Koran-Einband. Aus der Muster-sammlung des Bayerischen Gewerbemuseums. *Kunst und Gewerbe*, XIX, Beilage 25. [A coloured plate.] 1885
- Some of the Treasures of H.M. The Shah of Persia. *Apollo*, XIII, pp. 36-7. 1931
See p. 37 and pl. IX.
- ARNOLD, Sir Thomas W., and GROHMANN, Adolf.** The Islamic Book. 4to. Pegasus Press, [Paris], 1929
See pp. 30-57 and 98-100, figs. 16-19 and pl. 16-30 (2 coloured) and 99-104.
- ARSEVEN, Celal Esad.** Les Arts décoratifs turcs. Large 4to. Milli Eğitim Basimevi, İstanbul, [1952]
See "La Reliure", pp. 309-20, pl. 25-6 and 29 (coloured), and illus. 254 and 707-14.
- BAHRAMI, Mehdi.** Iranian Art. Treasures from the Imperial Collections and Museums of Iran. 8vo. The Metropolitan Museum of Art, New York, 1949
See pp. 24, 37, 40, 41, and figs. 27 and 35a.
- BALTIMORE.** The History of Bookbinding, 525-1950 A.D. An Exhibition held at the Baltimore Museum of Art, November 12, 1957 to January 12, 1958. Organized by the Walters Art Gallery and presented in co-operation with the Baltimore Museum of Art. 4to., pp. xi and 275, with 106 plates. [With a Foreword by Dorothy Miner, pp. vii-xi.] Walters Art Gallery, Baltimore, 1957
See ETTINGHAUSEN (Richard).
See pp. 15-18 and pl. X-XI for early Coptic bindings, and pp. 19-42 and pl. XII-XXIII for Muslim bindings from N. Africa, Egypt, Turkey, Persia, India, etc.
- BARRETT, Douglas.** Persian Art 9th-19th century at the British Museum. *Oriental Art*, II, pp. 53-6. 1949
See p. 56 and fig. 3 for Persian lacquered binding of c. 1540.
- The Islamic Art of Persia, in *The Legacy of Persia*, edited by A. J. Arberry. Oxford, 1953
See pp. 140, 143-4 and pl. 42. Also pl. 45 for a lacquered binding of c. 1540.
- BEGEY, Marina Bersano.** Les Manuscrits de la Bibliothèque Royale de Turin. *Libri*, V, pp. 29-34, with 6 plates. Copenhagen, 1954
See p. 32 and fifth plate (doublure of a XVth century Persian manuscript).
- BENJAMIN, S. G. W.** Persia and the Persians. 8vo. Murray, London, 1887 [1886]
See pp. 291-2.
- BERLIN. Königliche Museen, Berlin.** Kunstgewerbe-Museum. Katalog der Sonderausstellung orientalischer Buchkunst, Handschriften und Miniaturen aus den Ländern des Islam und aus Ost-Turkistan. Februar-März, 1910. 12mo., pp. 62. 1910
- BLAUSTEINER, Kurt.** Beispiele osmanischer Buchkunst aus der Zeit Sultan Selims II. und Sultan Murads III. *Wiener Beiträge zur Kunst- und Kulturgeschichte Asiens*, X, pp. 34-55. 1936
See Abb. 19-22 for a fine lacquer binding.
- BLOCHET, Edgard.** Peintures de manuscrits arabes, persans et turcs de la Bibliothèque Nationale. Sm. 8vo. Berthaud, Paris, [1910]
Plate I: fine binding of a MS. copied A.D. 1537-8; pl. LXXI. lacquered binding.

منابع خارجی درباره صحافی اسلامی

K. A. C. Creswell هنرشناس مشهور فهرست‌اهم کتب و مقالاتی

را که درباره صحافی و جلد سازی اسلامی در زبانهای خارجی نوشته

شده است در کتاب-

A Bibliography of The Architecture Arts and Crofts of
Islam London 1961 .

و در مجلد ضمیمه آن مربوط به سالهای ۱۹۶۰ تا ژانویه ۱۹۷۲ که در

۱۹۷۳ نشر شده آورده است و ما از آنجا آن قسمت را برای استفاده

علاقه‌مندان به چاپ می‌رسانیم .

این فهرست مأخذ و مدارکی را که تا ژانویه سال ۱۹۷۲ چاپ

شده است دربردارد .

تصاویر مربوط به

تاریخ صحافی و عکس صحافان

كتاب الفقه
 في الفقه
 المجلد ١١٠
 رقم القيد ١١٠
 المكتبة
 رقم القيد ١١٠

اجرت كتاب في چهار شاہیں
 اجرت صحاف صد و بیار
 اجرت معابد و جغرافیہ
 قیمت کاغذ پانچ و بیار
 قیمت

515

187

188

189

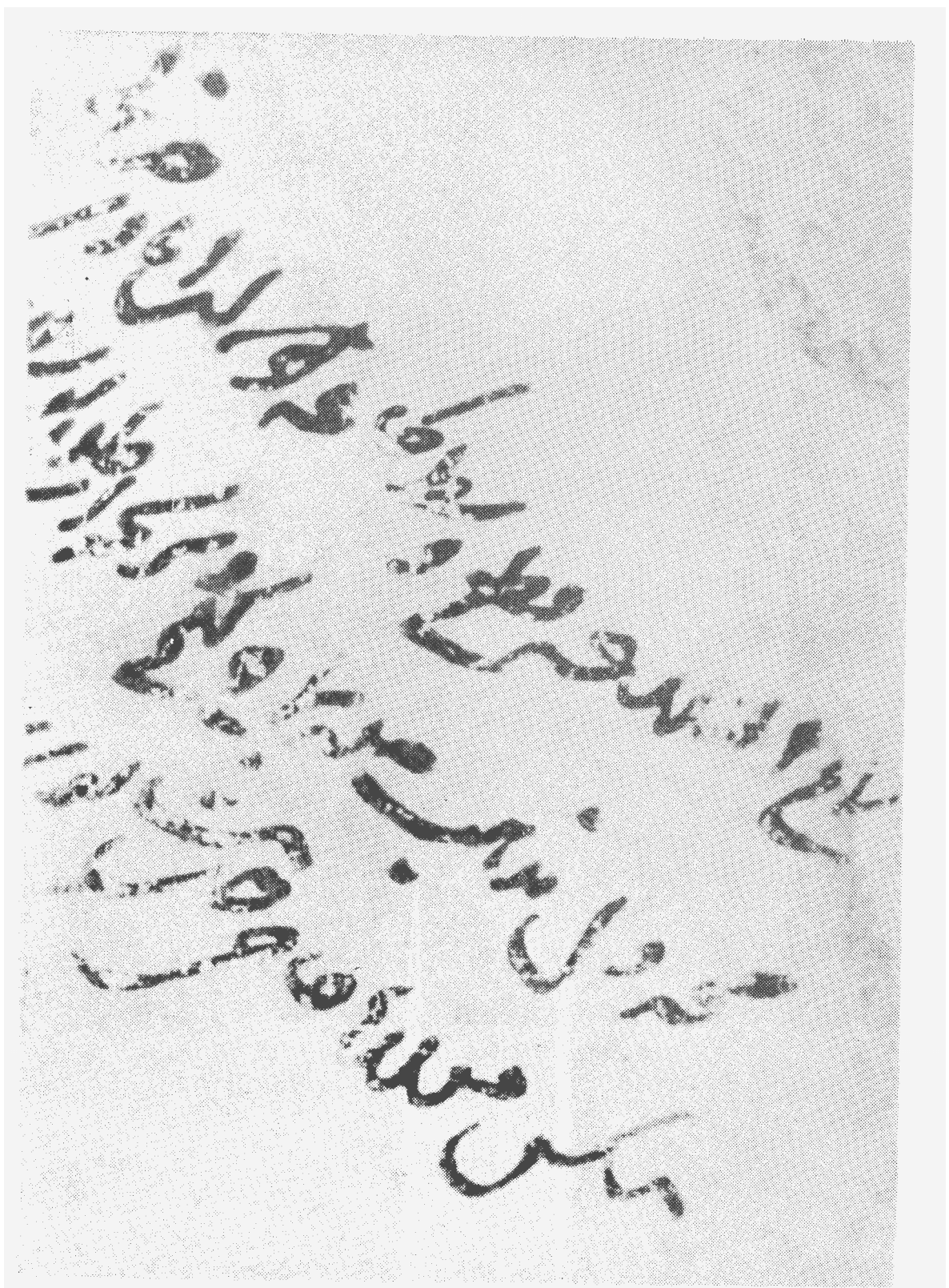
190



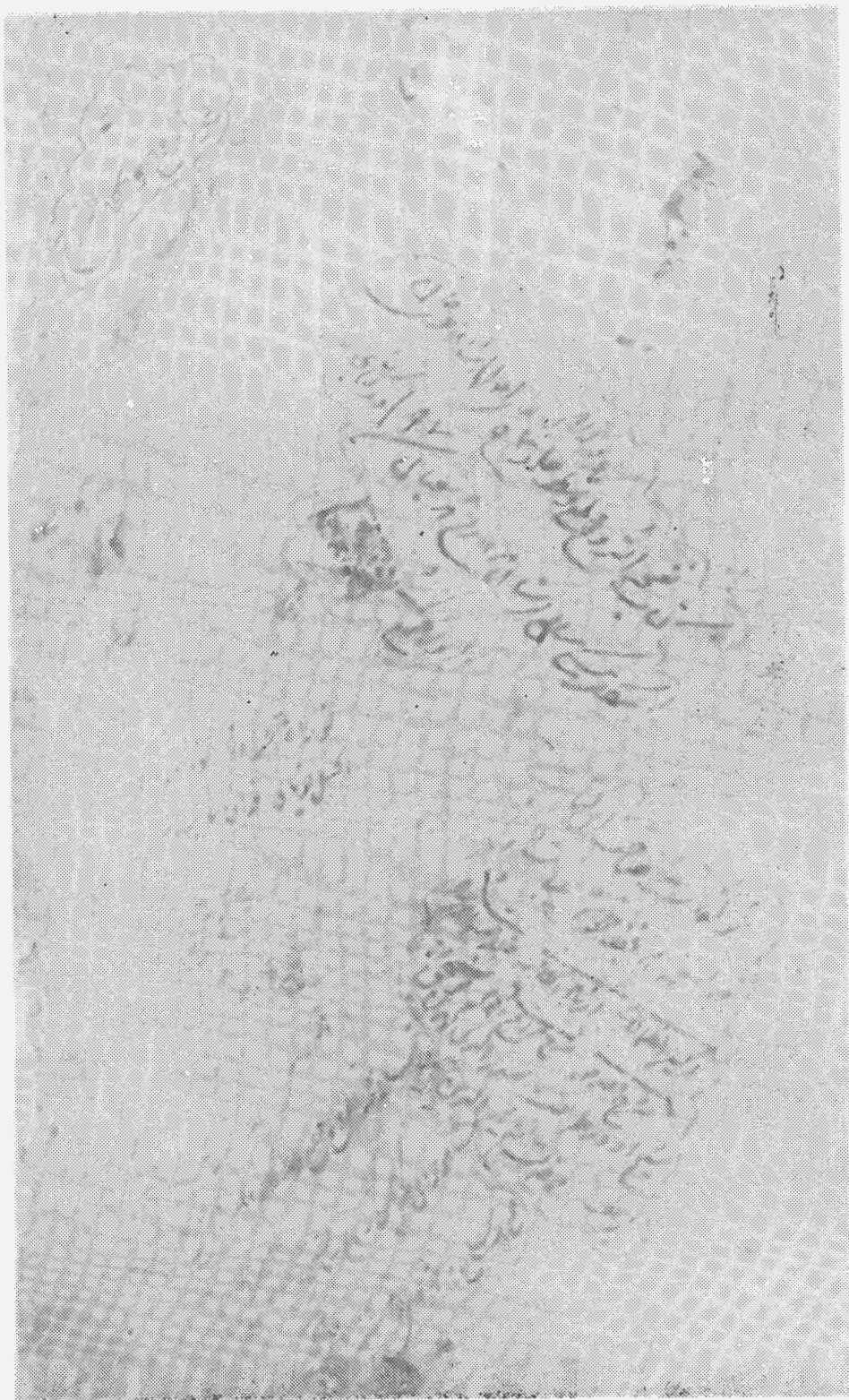
تصویر ۱ - ورق اول تلخیص المحصل



تصویر ۳ - ذکر نوع جلد در نسخه شاهنامه قرن یازدهم
(کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد)



تصویر ۴- ذکر نوع جلد در نسخه‌ای از کتب کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد



تصویر ۵ - ذکر نوع چرم در نسخهٔ نفحه الروح کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد

اول گلد

<p>اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا اندر هر جمعی که میسر میسر</p>	<p>اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا اندر هر جمعی که میسر میسر</p>
--	--

<p>اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا اندر هر جمعی که میسر میسر</p>	<p>اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا اندر هر جمعی که میسر میسر</p>
--	--

<p>اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا اندر هر جمعی که میسر میسر</p>	<p>اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا اندر هر جمعی که میسر میسر</p>
--	--

اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان
 کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا
 اندر هر جمعی که میسر میسر

ب

اصفا محمد اول در سن ۱۰۰۰ هجری قمری در اول شهر شعبان
 کانداز شاه محمد زاهد نور زور حضور حضرت مولانا
 اندر هر جمعی که میسر میسر

تصویر ۶ - نمونه طومار گنجینه شیخ صفی



تصویر ۷- نقاشی از وضع يك صحاف (قرن دوازدهم)



تصویر ۸- نقاشی دیگر از وضع و حالت يك صحاف (قرن دوازدهم



تصویر ۹- ملاحین صحافباشی آستان قدس رضوی (قرن سیزدهم)



تصویر ۱۰ - ملاحسین صحافباشی و فرزندش



تصویر ۱۳ - استاد محمد حسین عقیقی - نوره ملاحسن صحافیاشی



تصویر ۱۳ - صحافشی تهران - دوره ناصرالدین شاه



تصویر ۱۴ - عکس از دوره جوانی صحافی‌های تهران در عهد ناصرالدین‌شاه

تصاویر نمونه
از جلد‌های کتاب

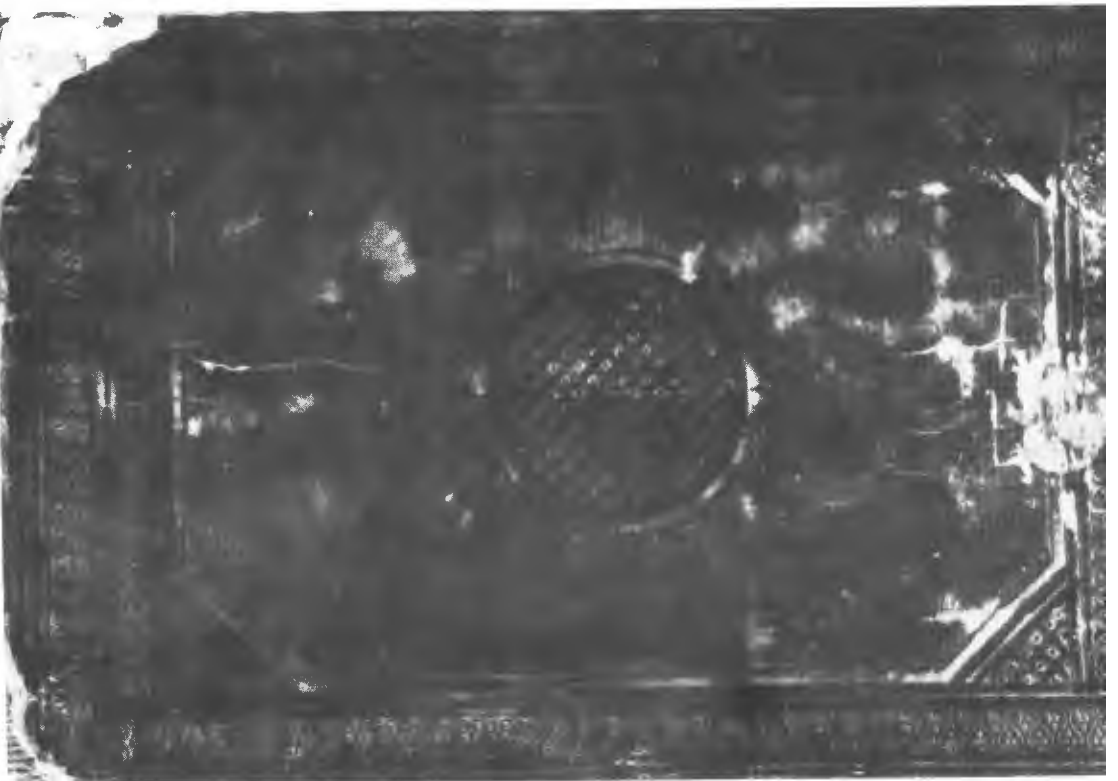
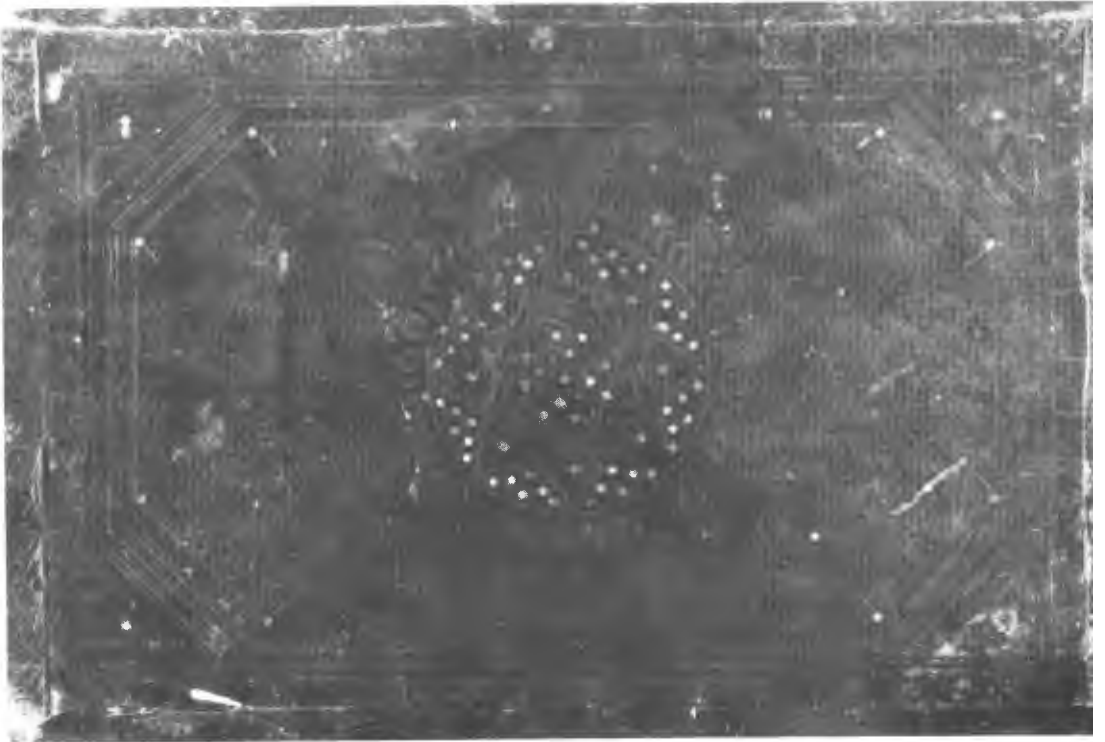
متعلق به گنجینه

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

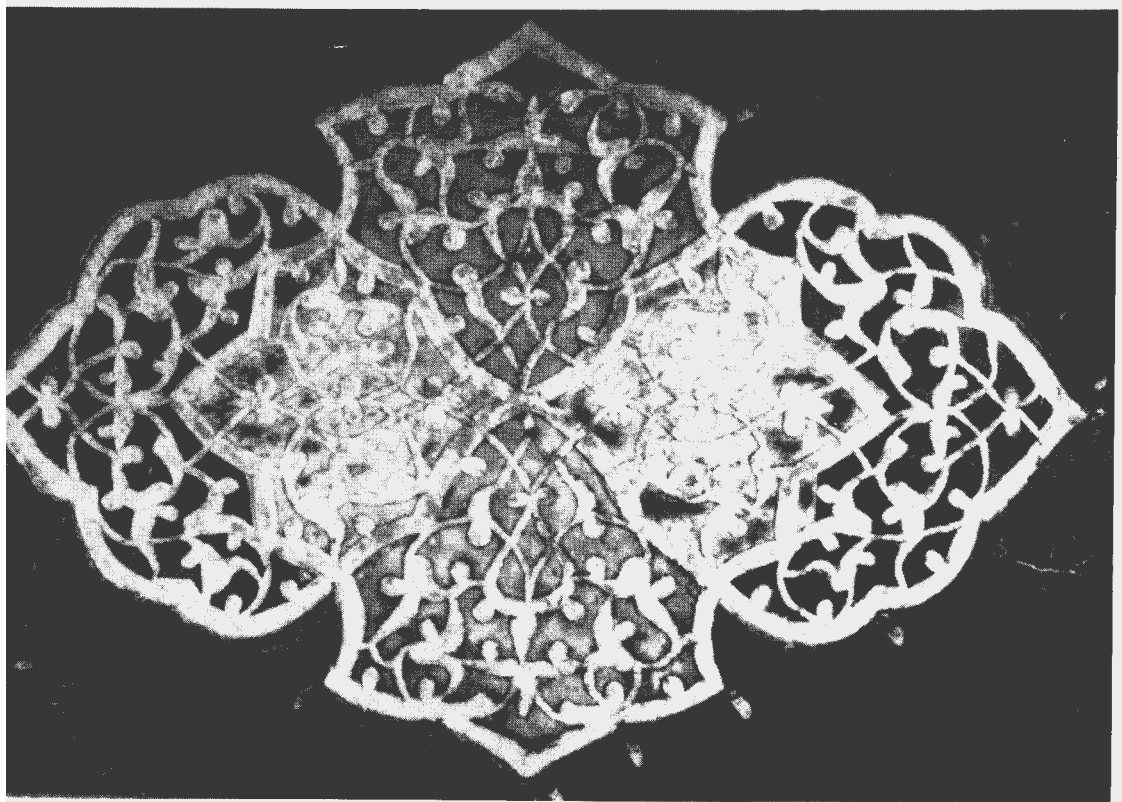
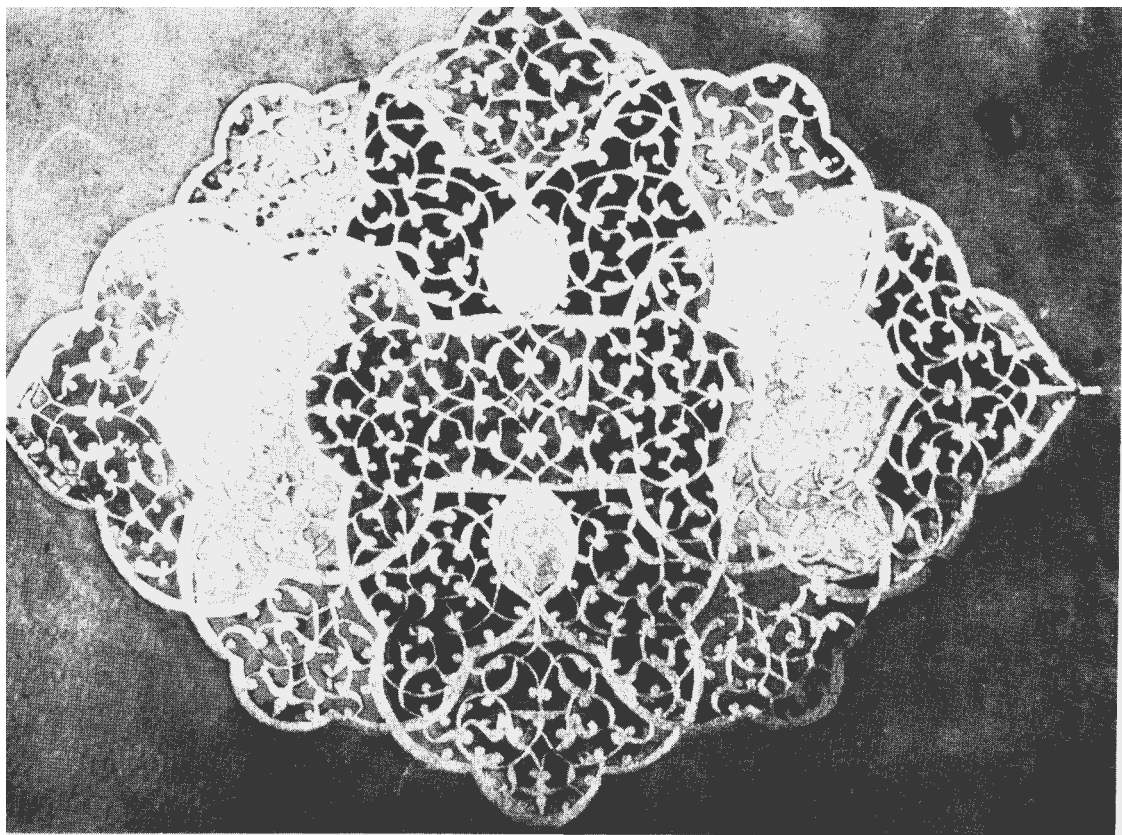
دانشگاه تهران



تصویر (۴۱) جلد تیناج ضریی بامضاء عبدالرحمن که در حدود ۷۰۶ در تبریز ساخته شده
(شماره ۵۴) (موزه ایران باستان)



دو نمونه از جلد‌های قدیمی مرسوم در عهد سلجوقی و مغول





مزیج سوخت (در اندرون چلد)



لیجکی سوخت (اندرون چلد)



سرطابل سوخت

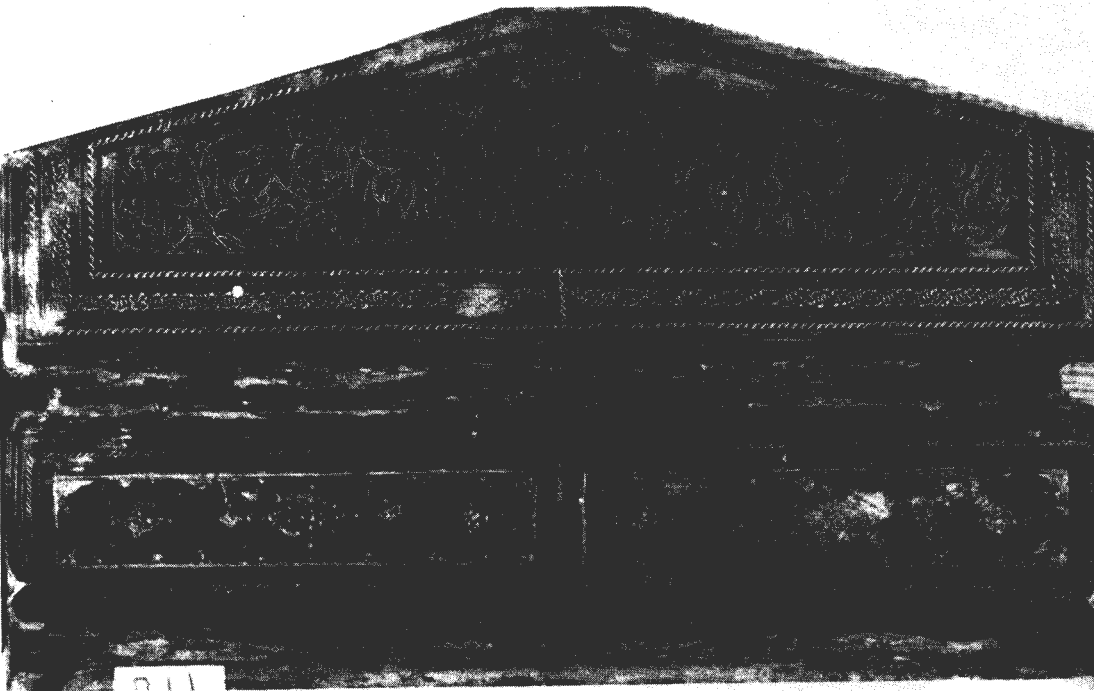


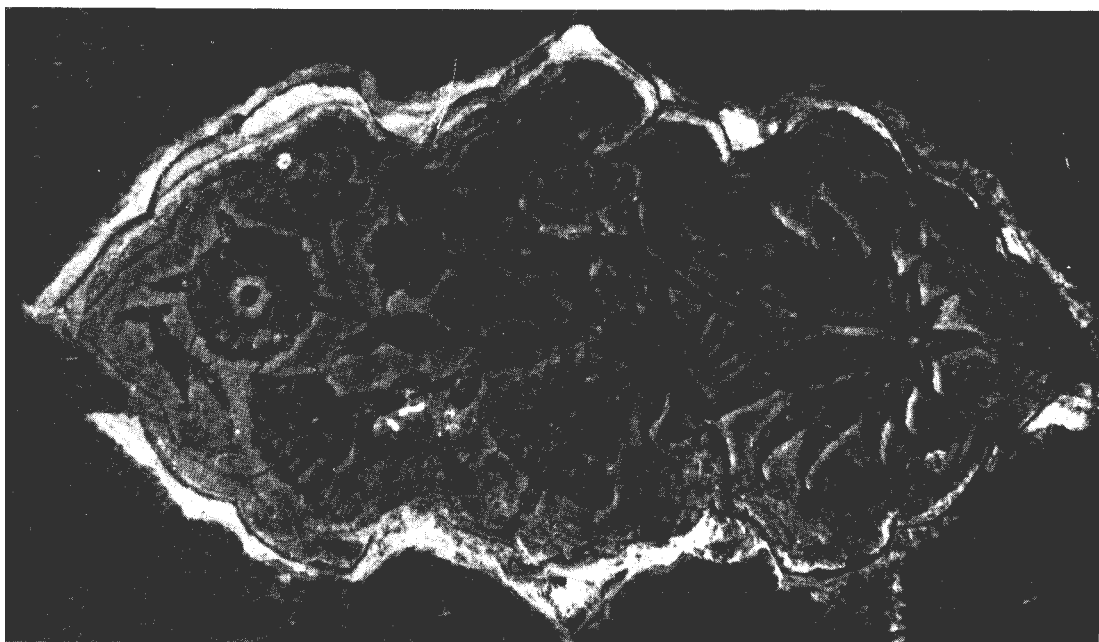
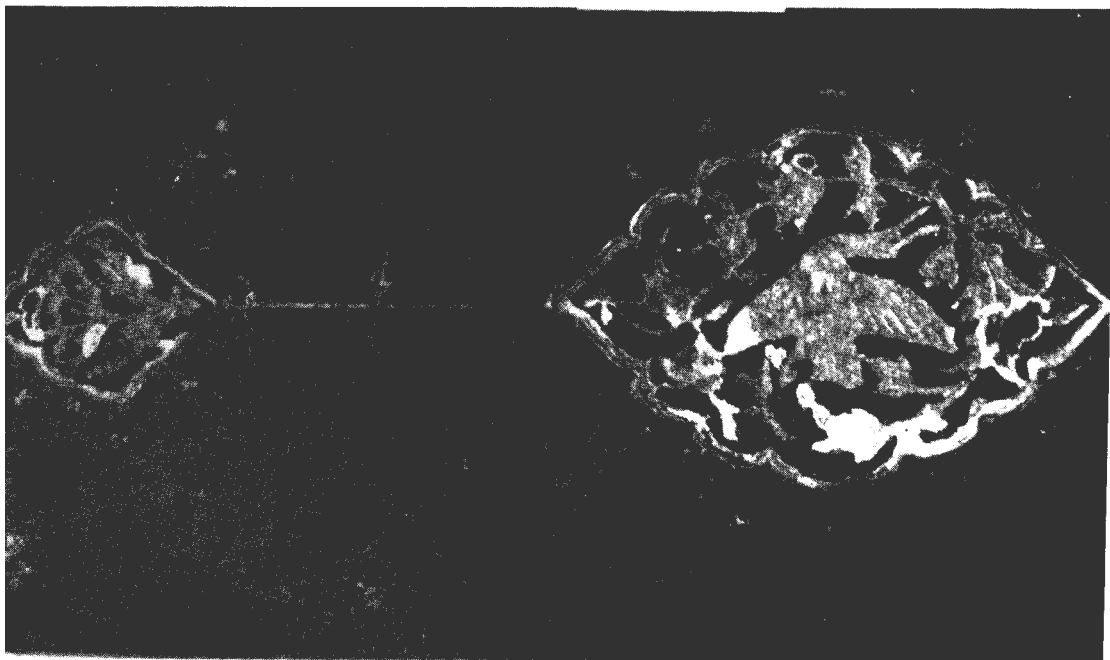
سرطابل ضریبی

جلد سرطل دار ضربی

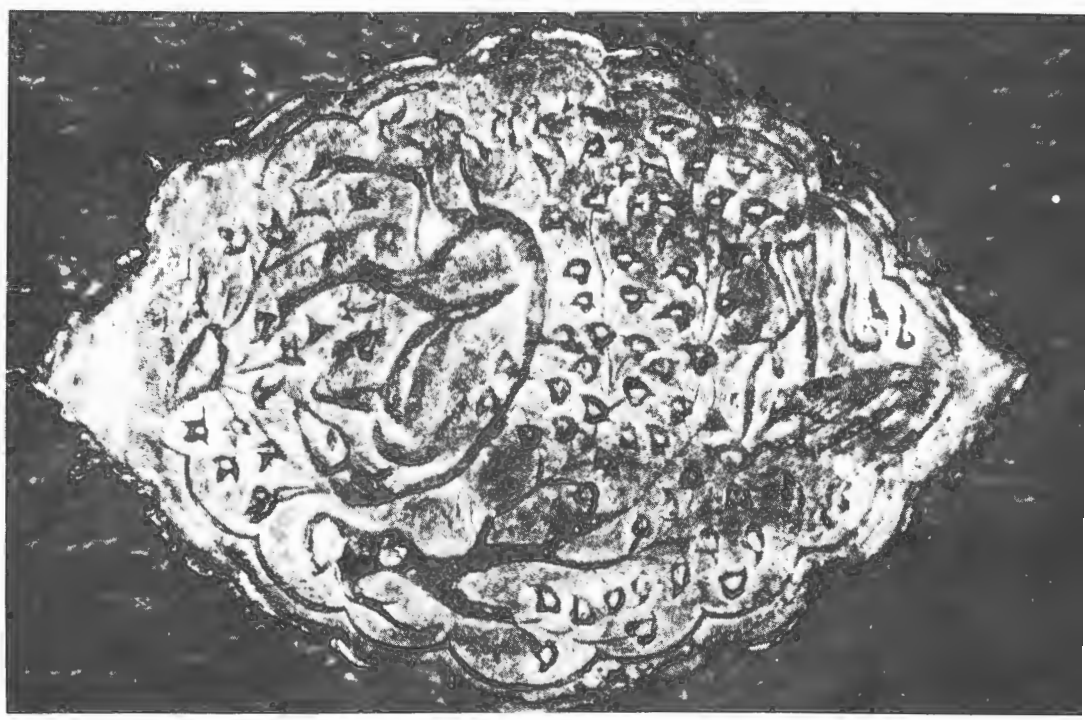
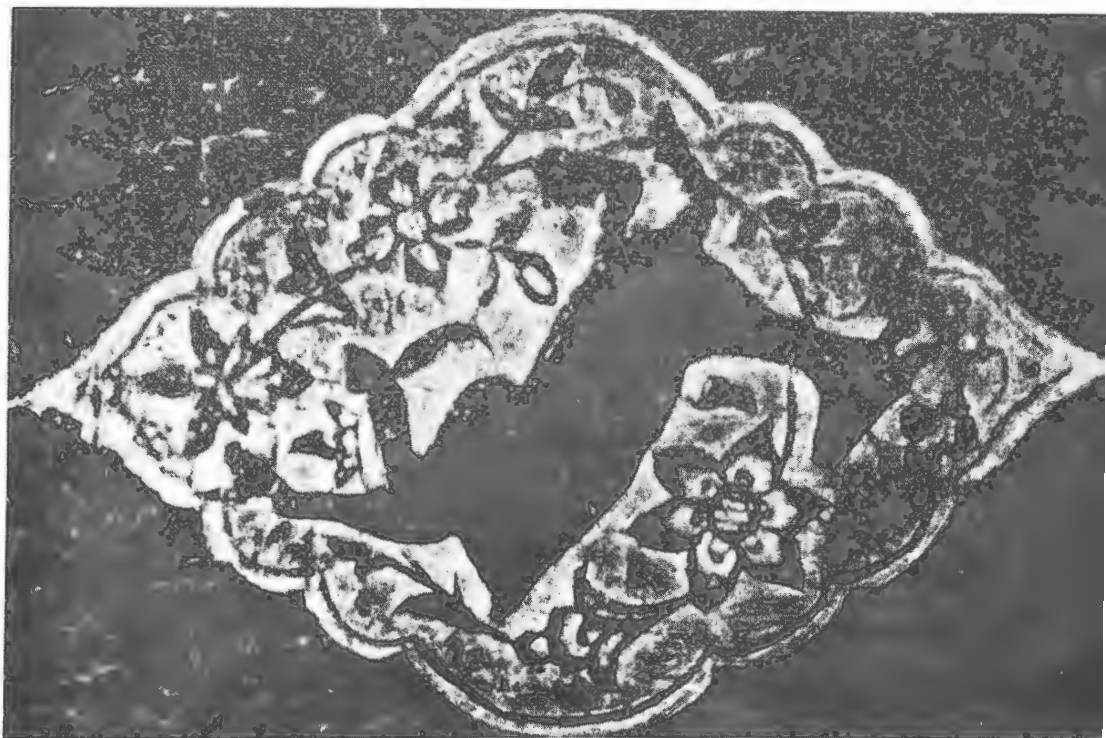


سرطل ضربی

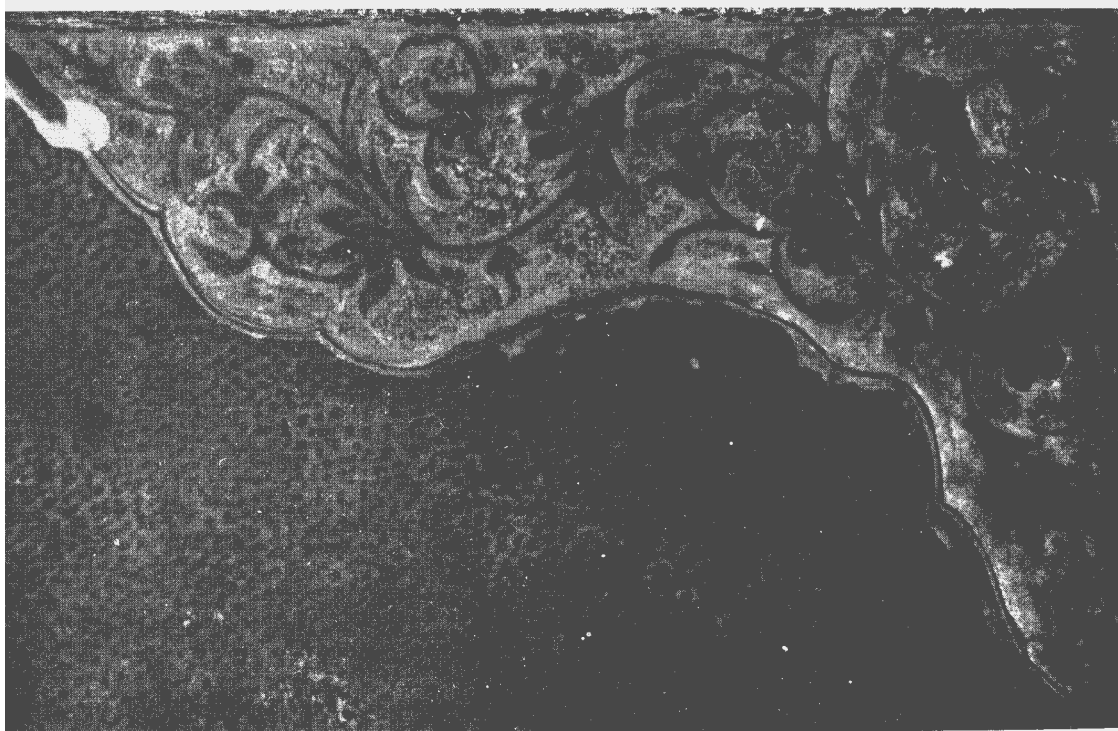
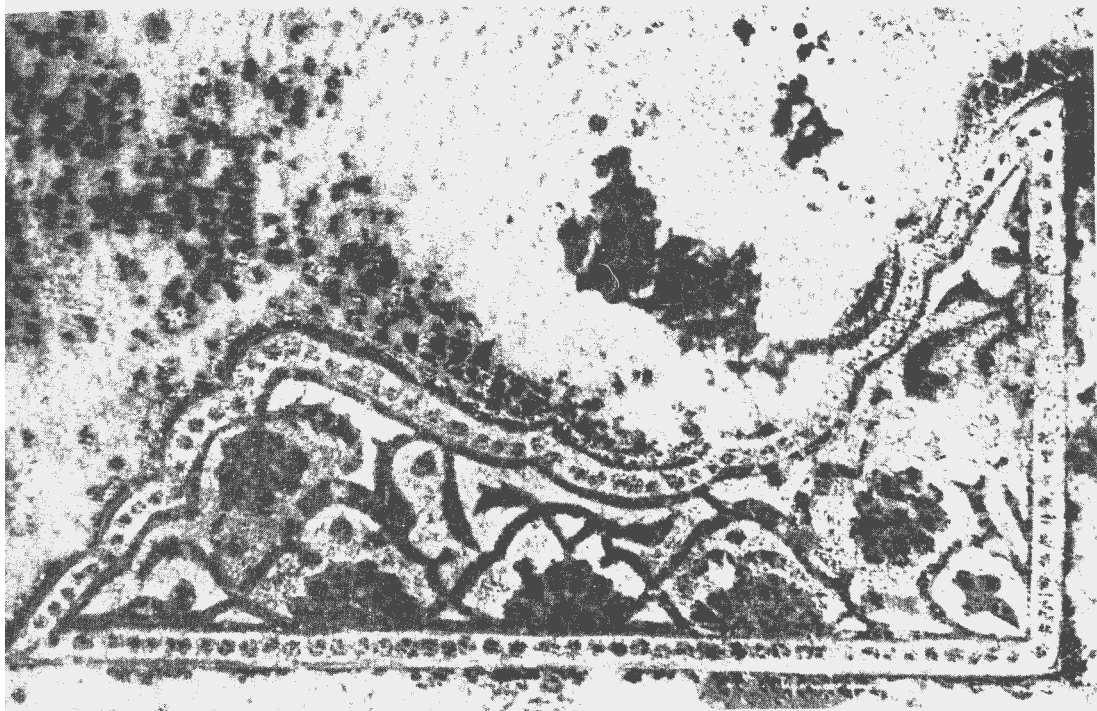




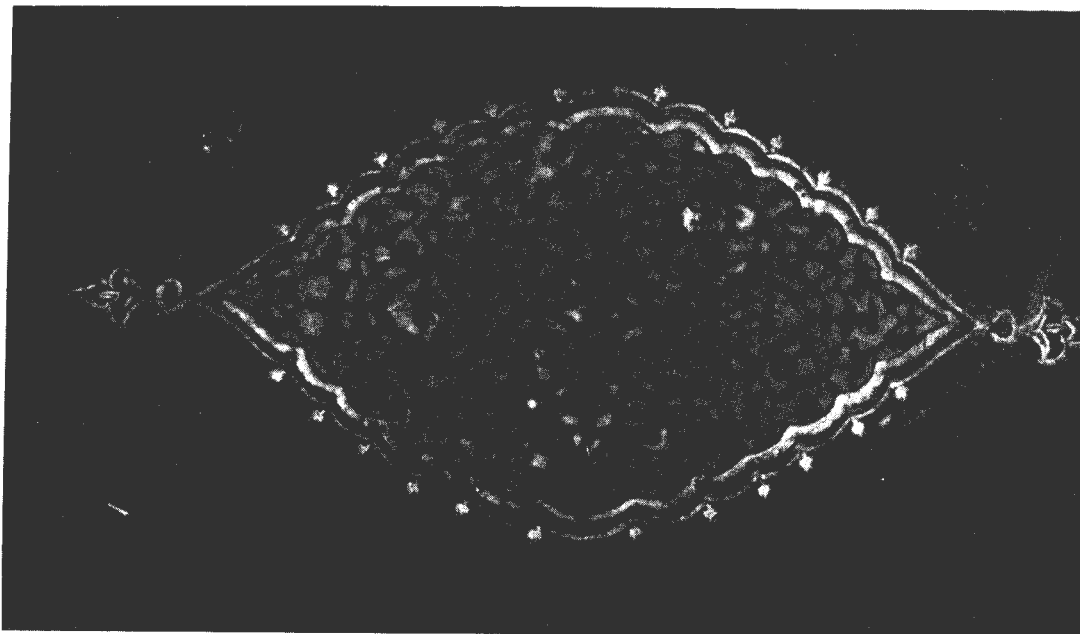
دو نمونه از ترنج ضری با شکل پرند



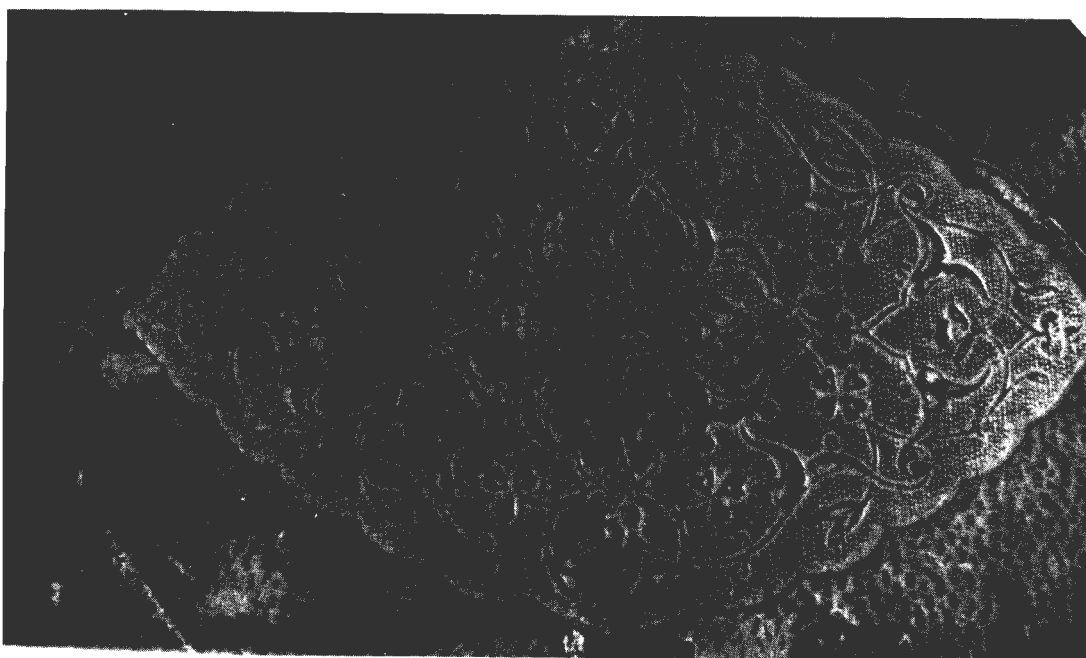
دو نمونه از تزئین ضربتی با شکل آمو

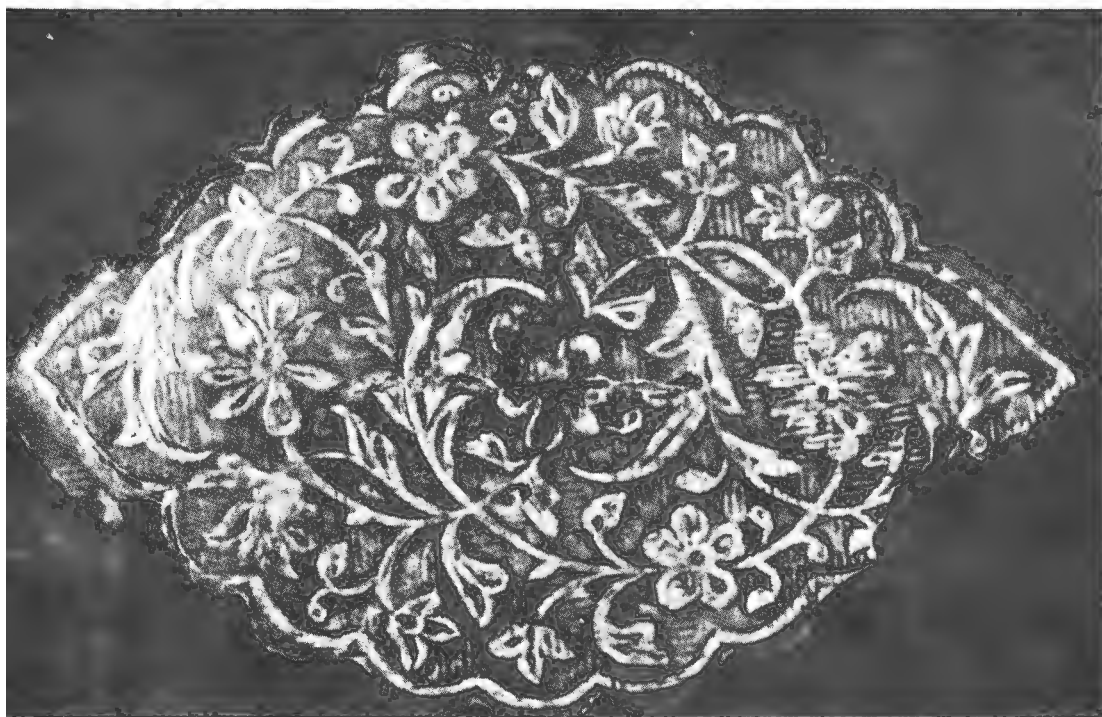


دو نمونه از لچک ضربتی

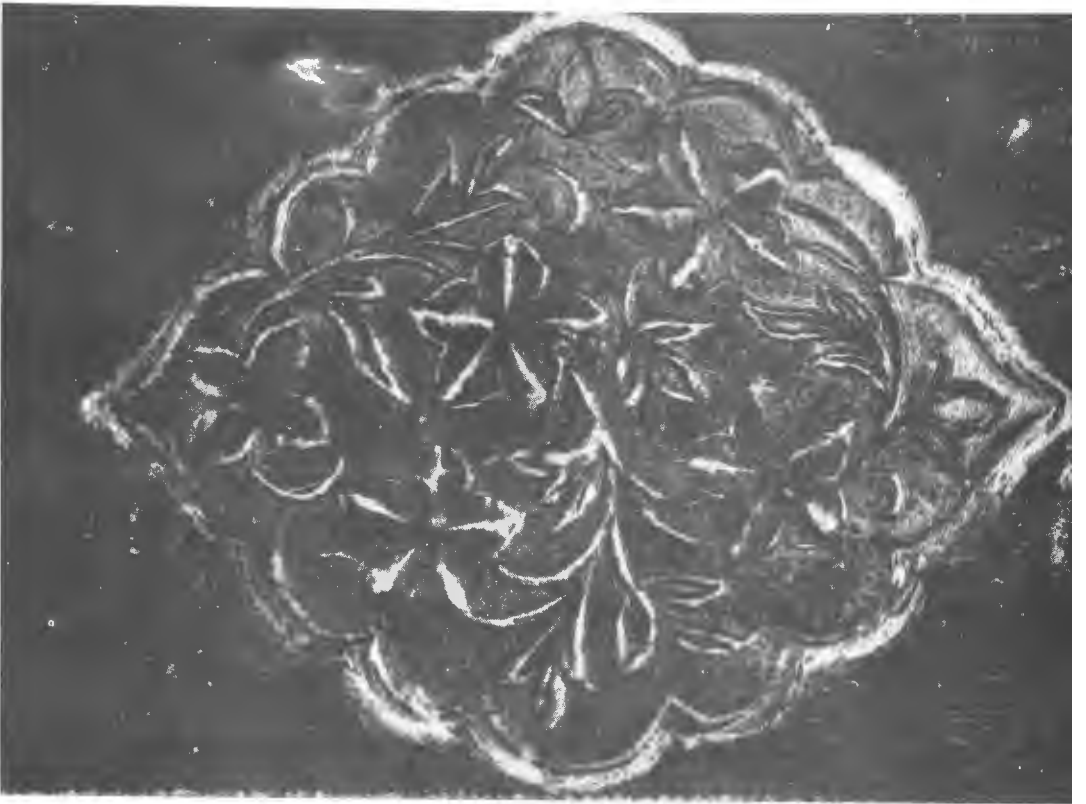
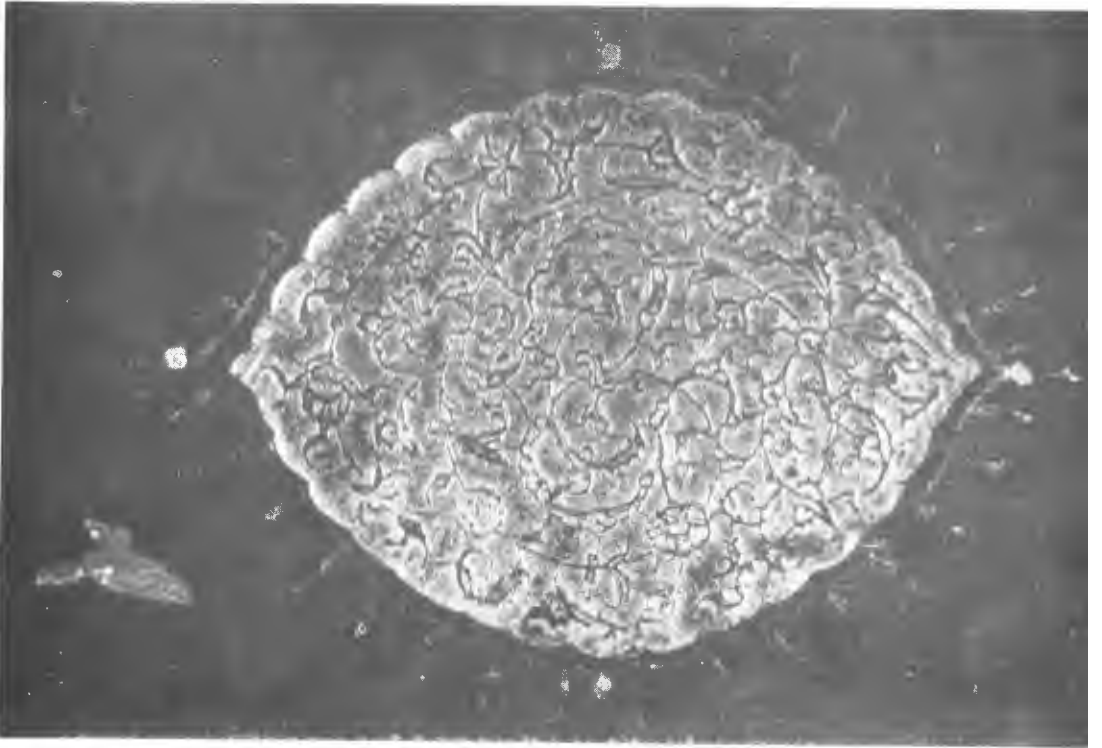


دو نمونه از تزیین صوفی

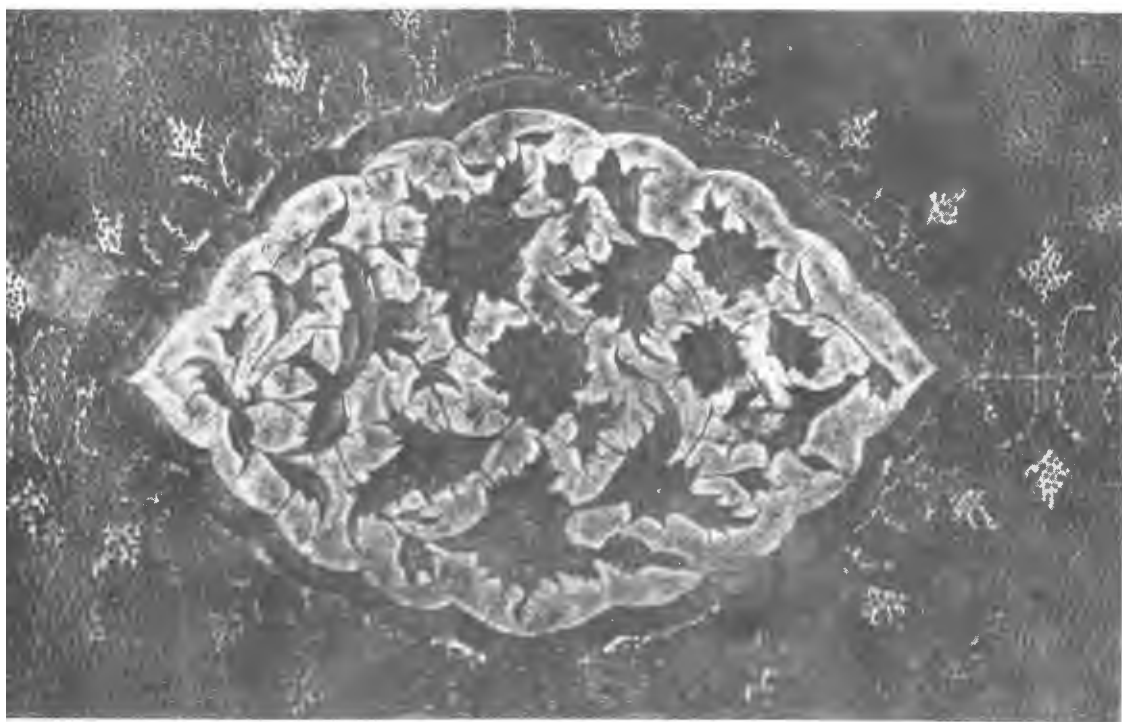
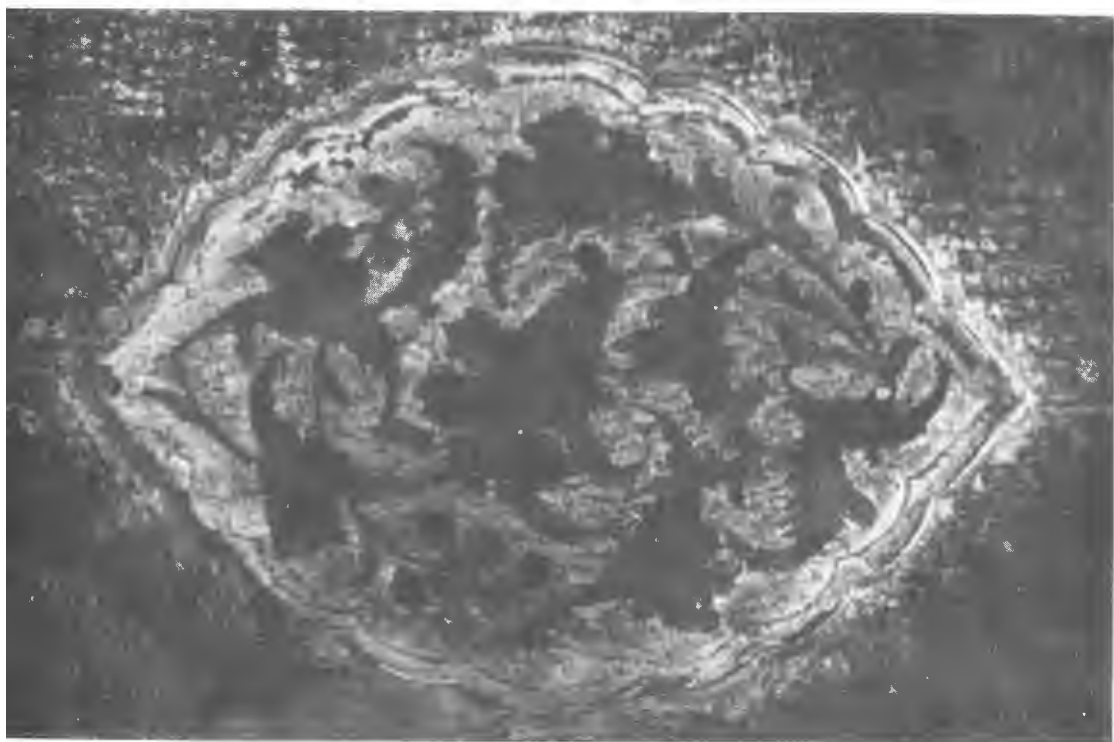




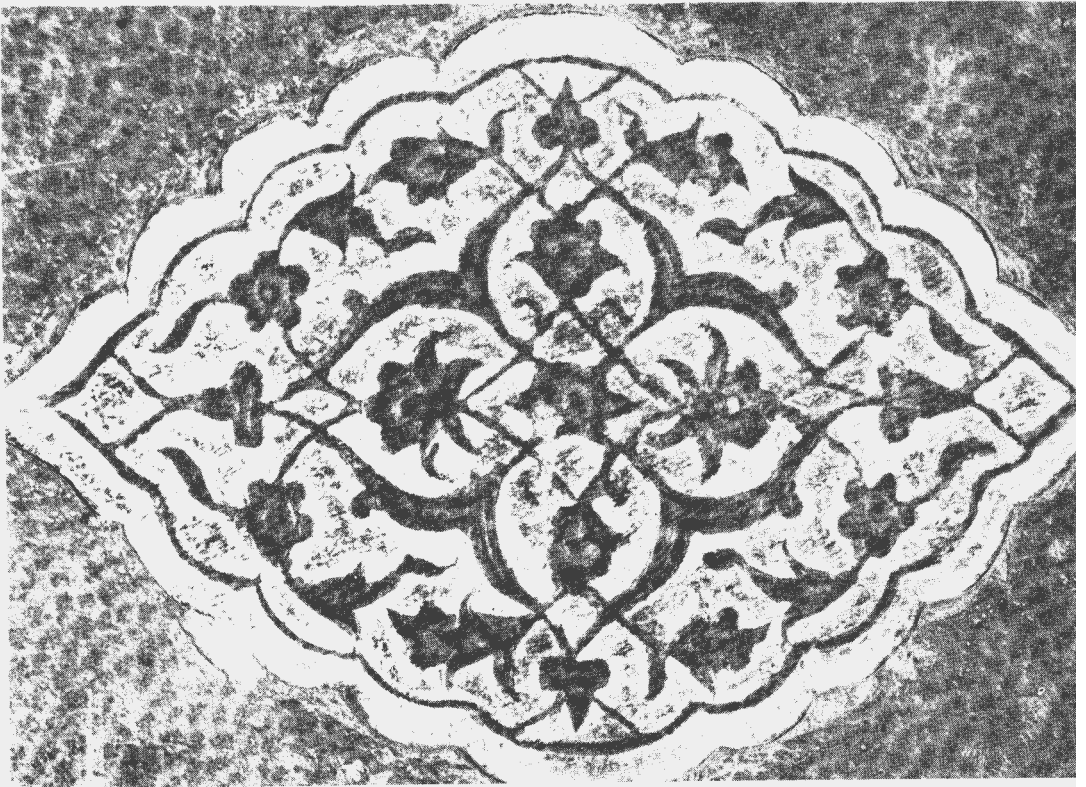
دو نمونه از تزیین ضرعی



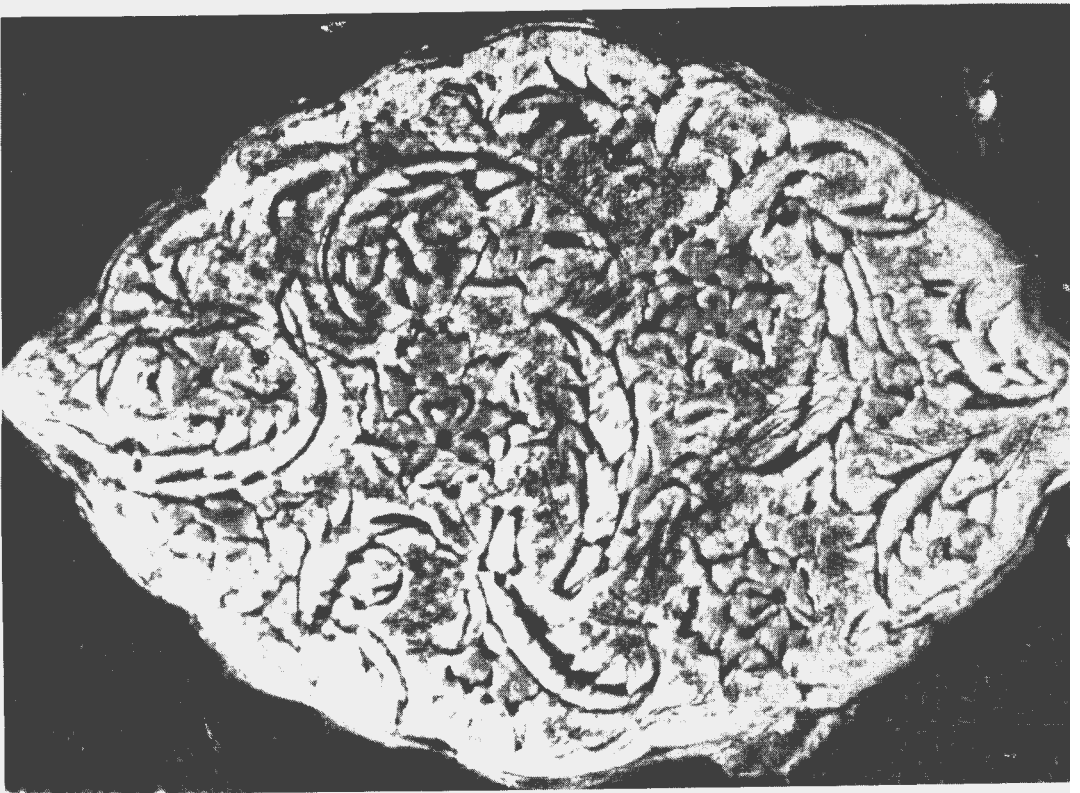
دو نمونه از تزیین ضرعی

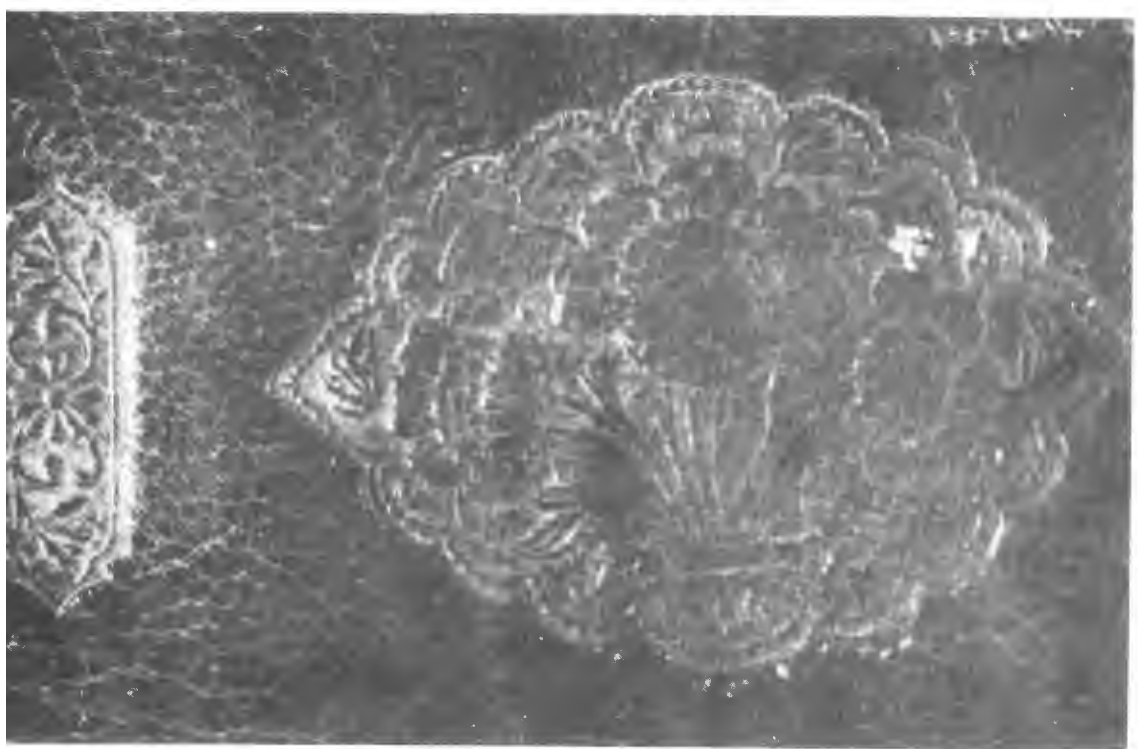
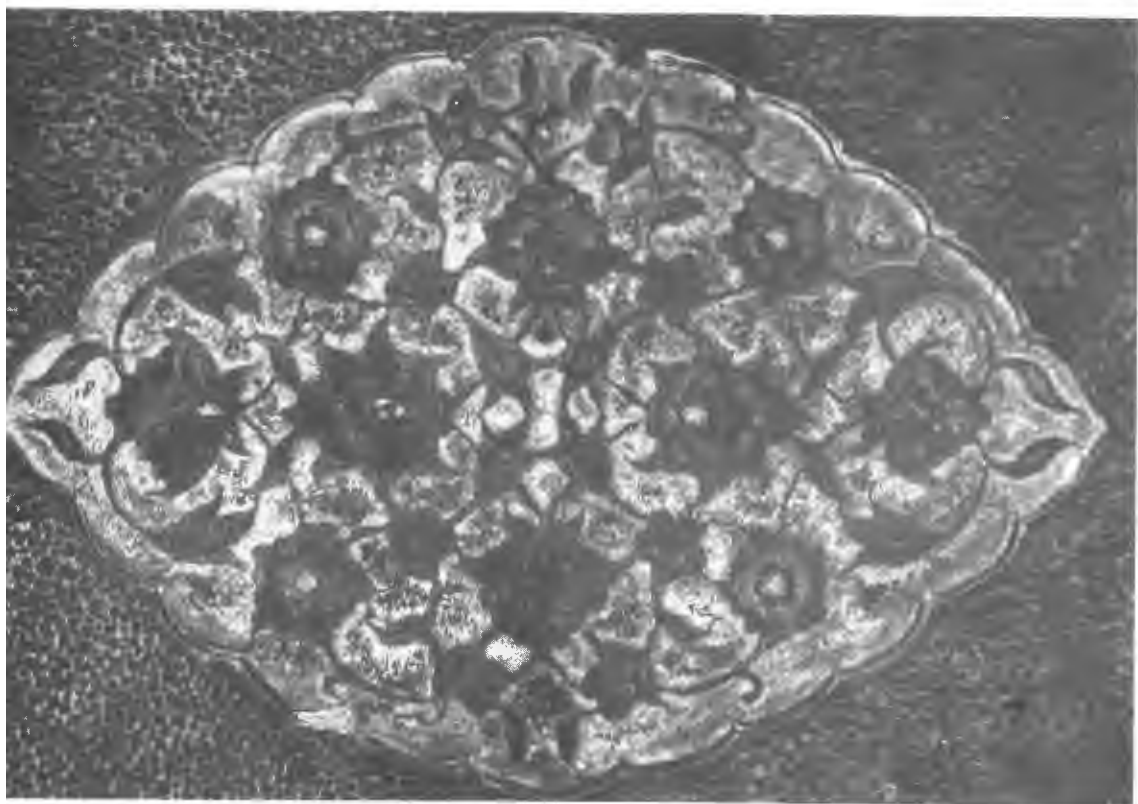


دو نمونه از تزیین ضریمی

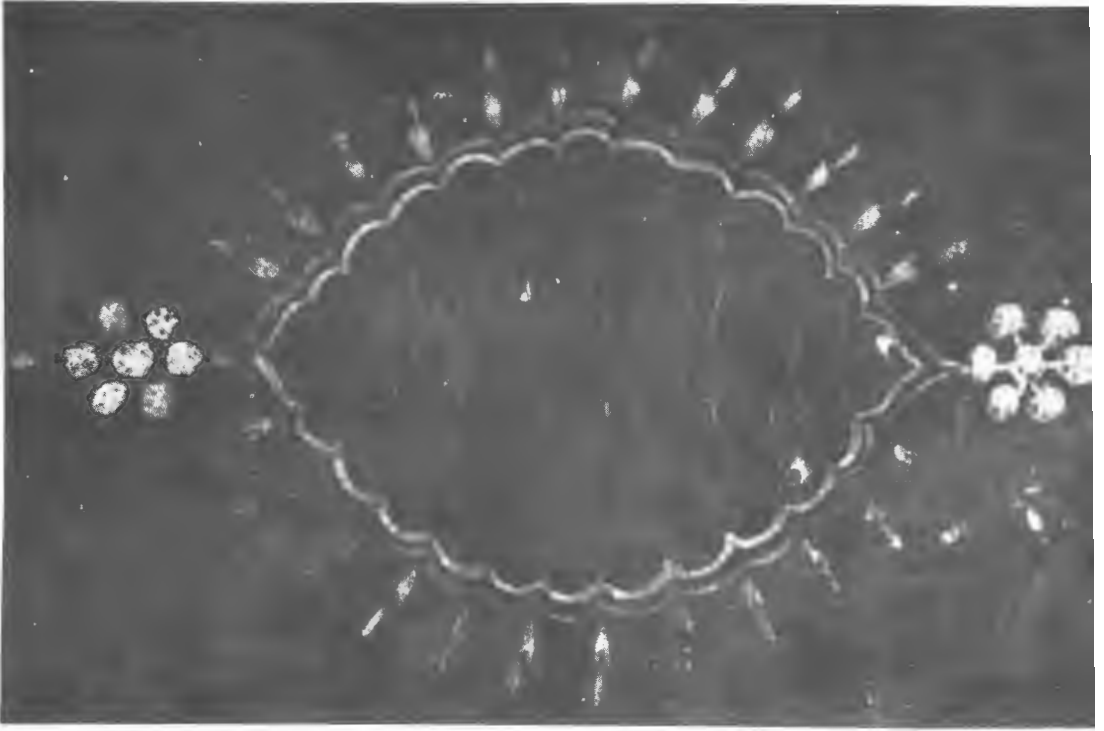


در نمونه از آرش صربی





دو نمونه از تزئین ضری



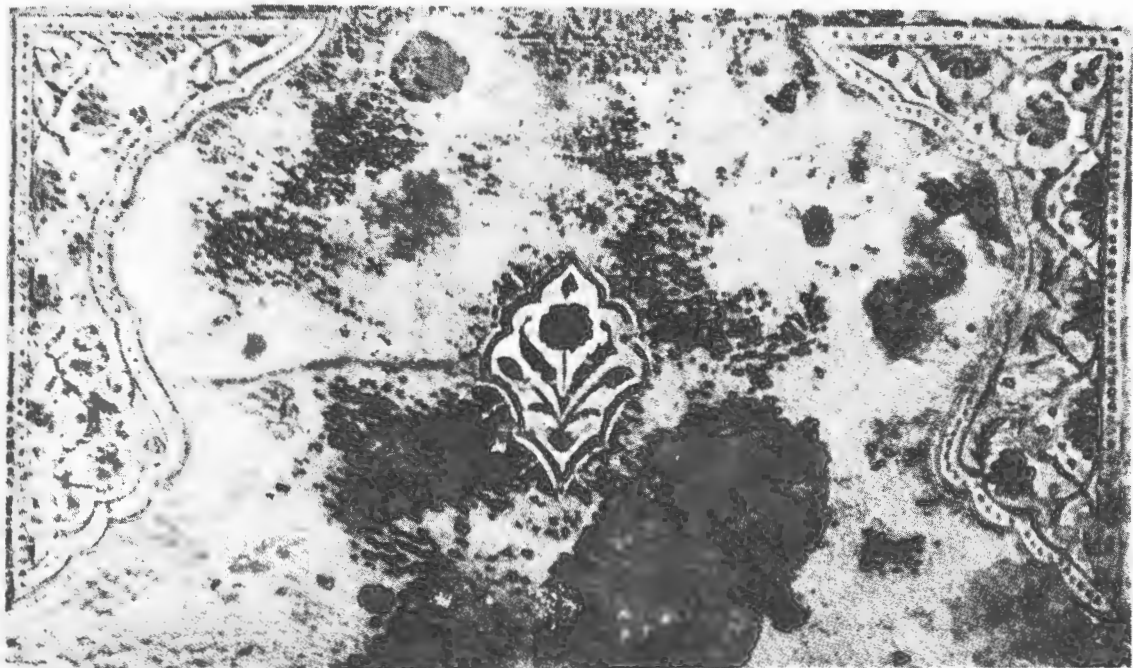
- دو نمونه از تزئین ضربتی



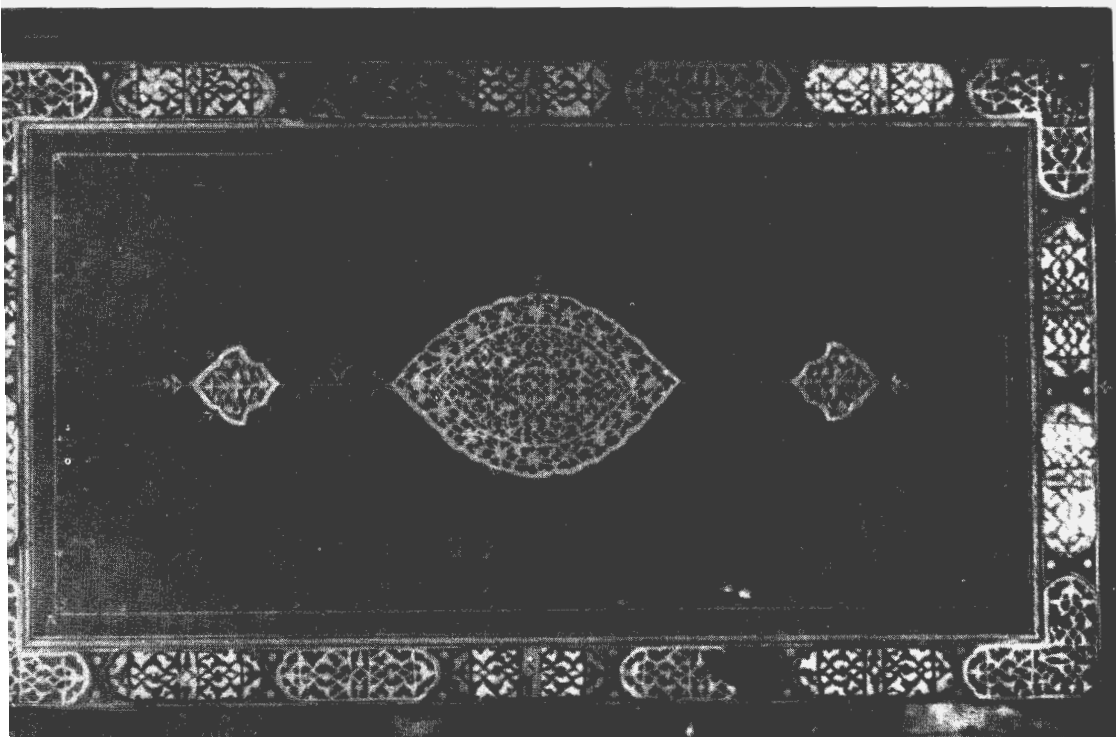
چهار لایه که بجای یک تزئین به کار رفته



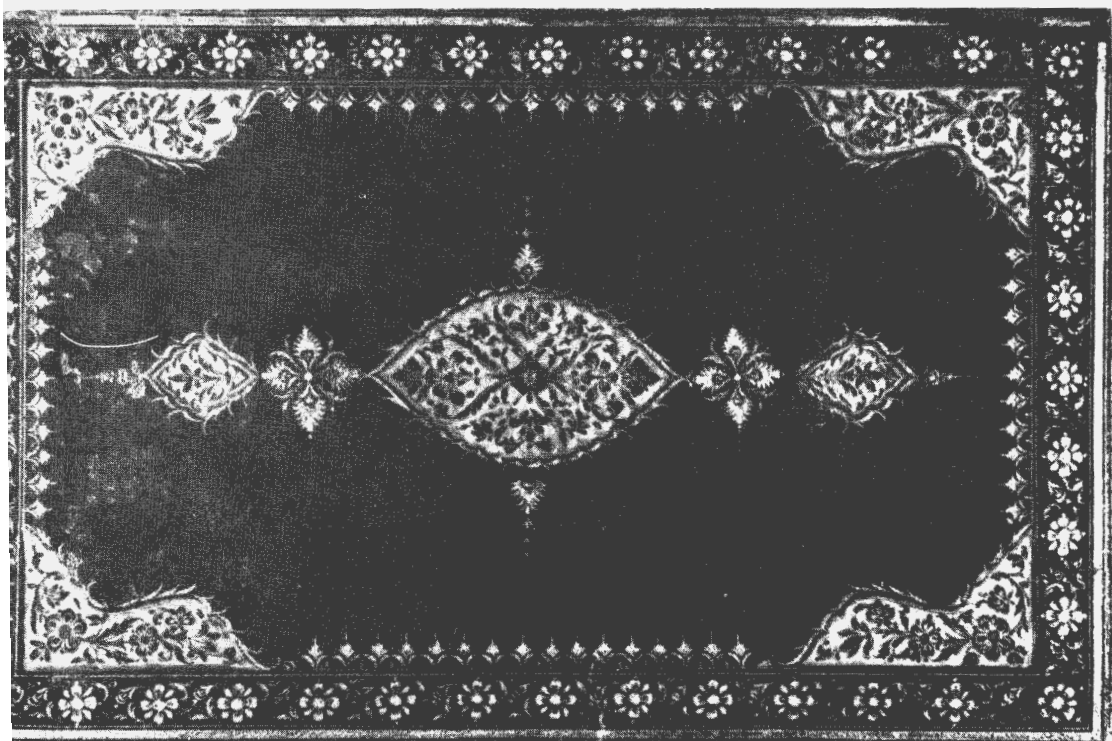
نمونه يك سر ترنج ضربی كه در سرطبل به كاررفته است



نمونه قسمت بالای یک جلد ضربی با دولچک و یک سر ترنج



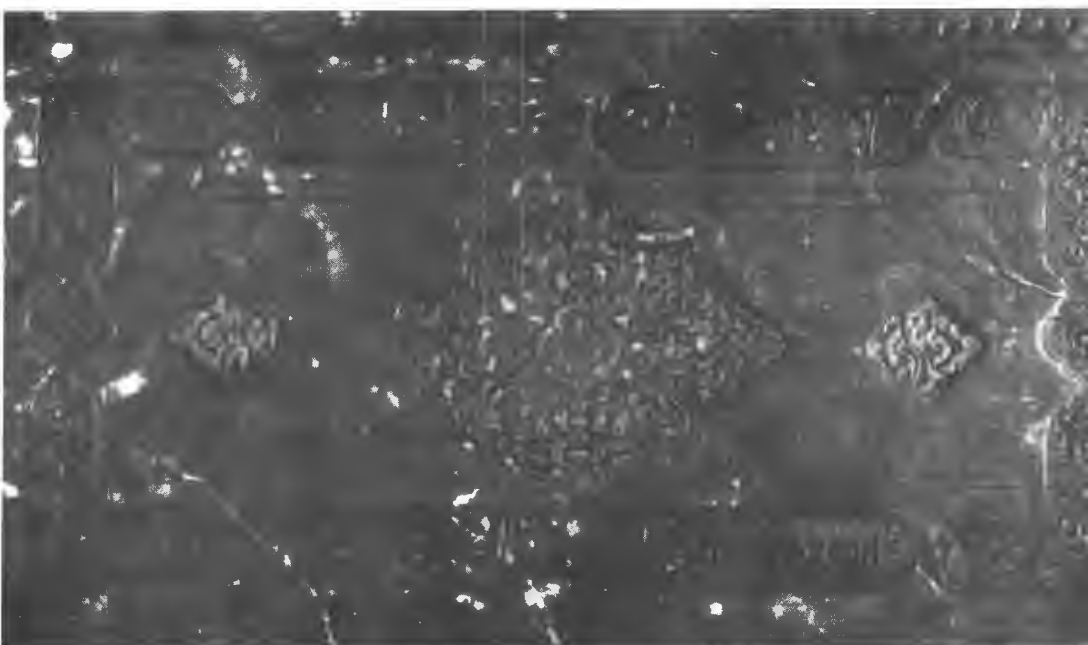
نمونه از يك جلد سوخت



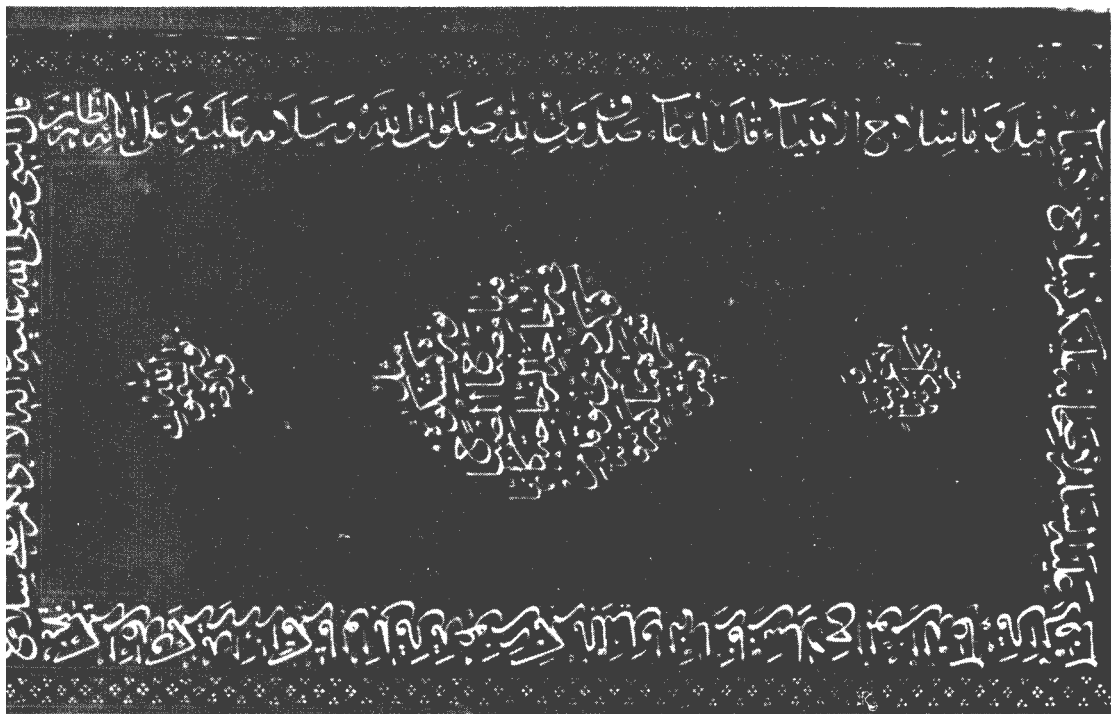
نمونه از جلد مرصع



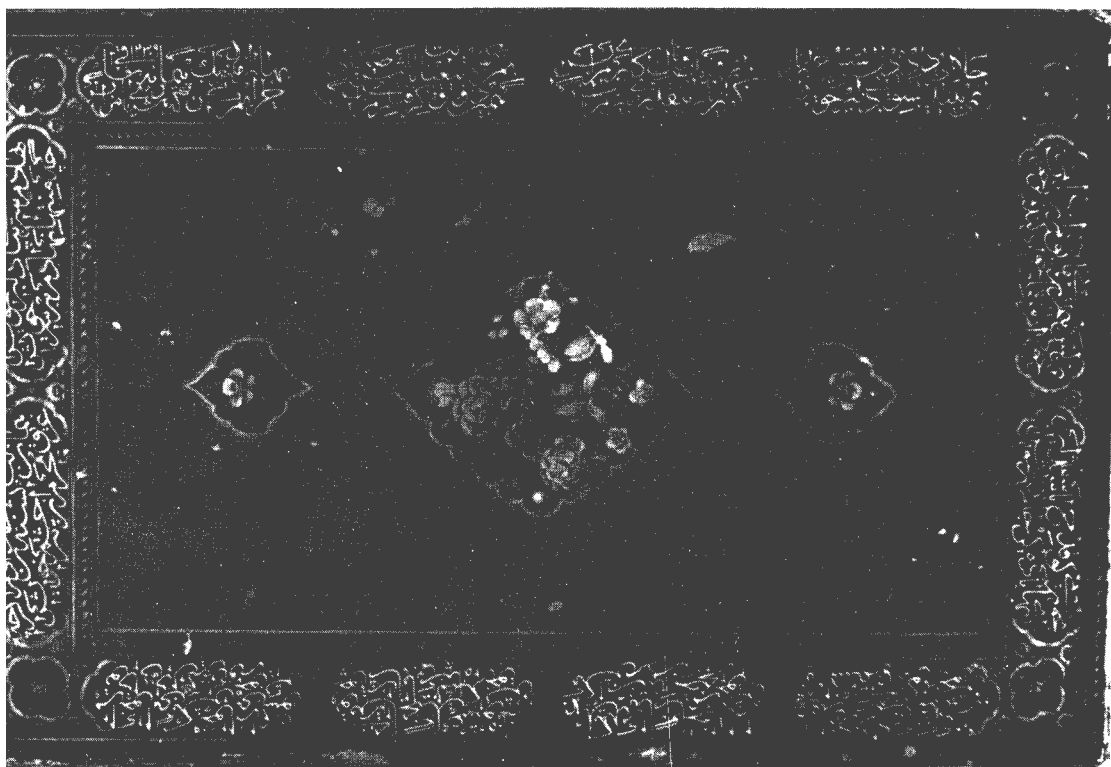
جلد ضربی کار کاشغر



نمونه يك جلد كپهدار



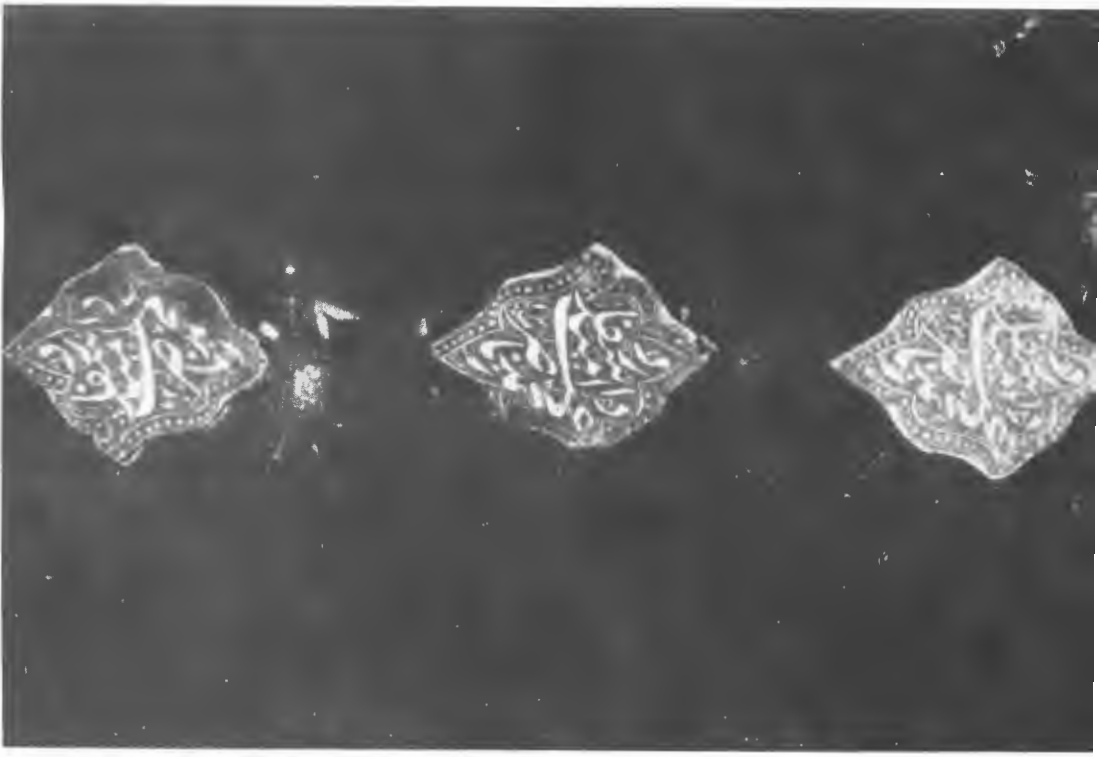
دو نمونه از جلد های روغنی کتبه دار

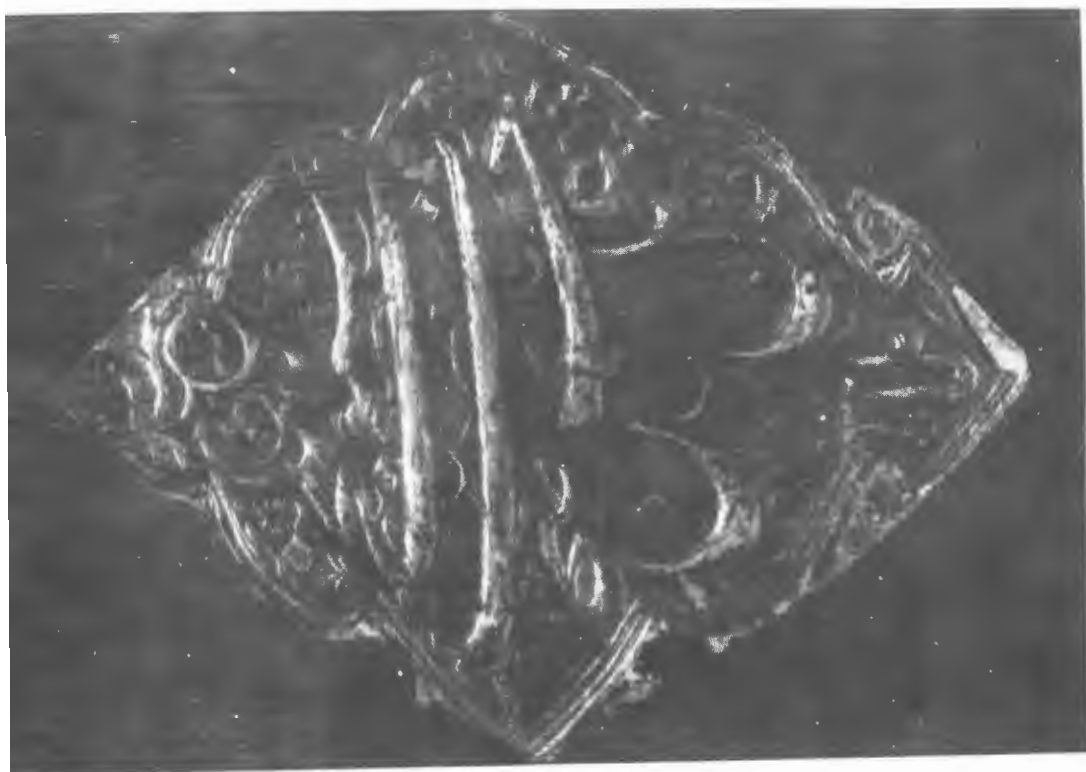


جلد ضربتی کار ایران عمل اشرف الحسینی



جلد رونقنی با سر تزئینهای چسباندن و اصحاف





دو نمونه از نام کاتب بر روی جلد کار ماوراءالنهر



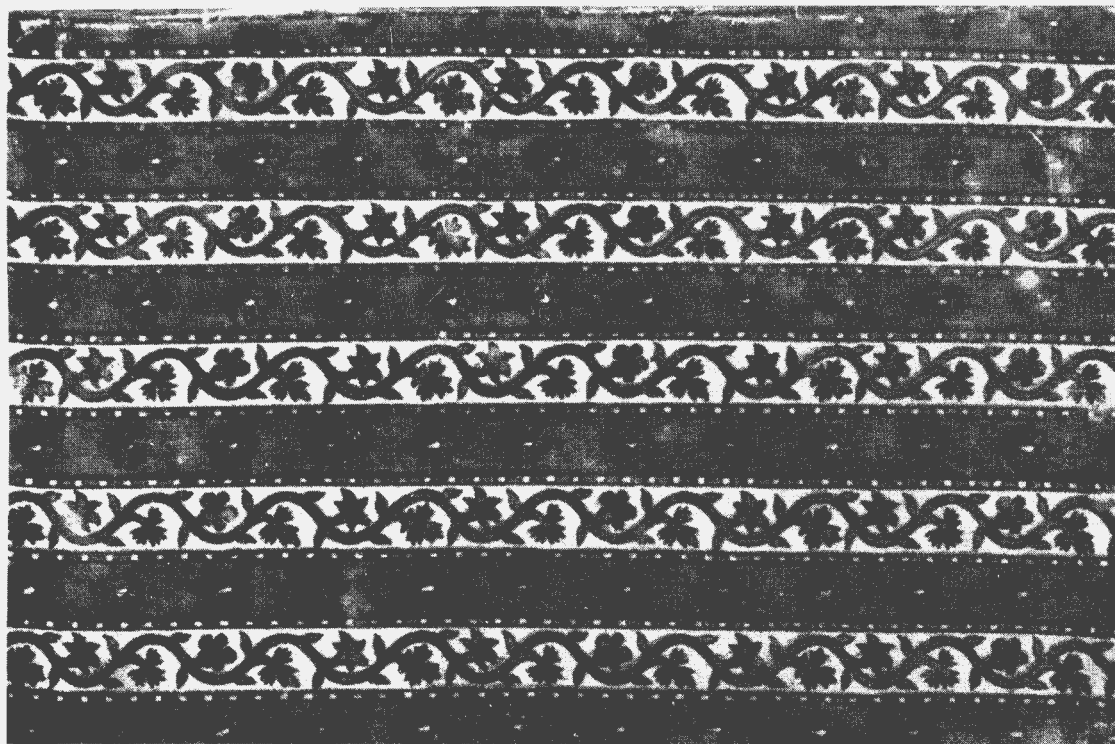
دو نمونه از نام کتاب بر روی جلد کار ماورا-انهر



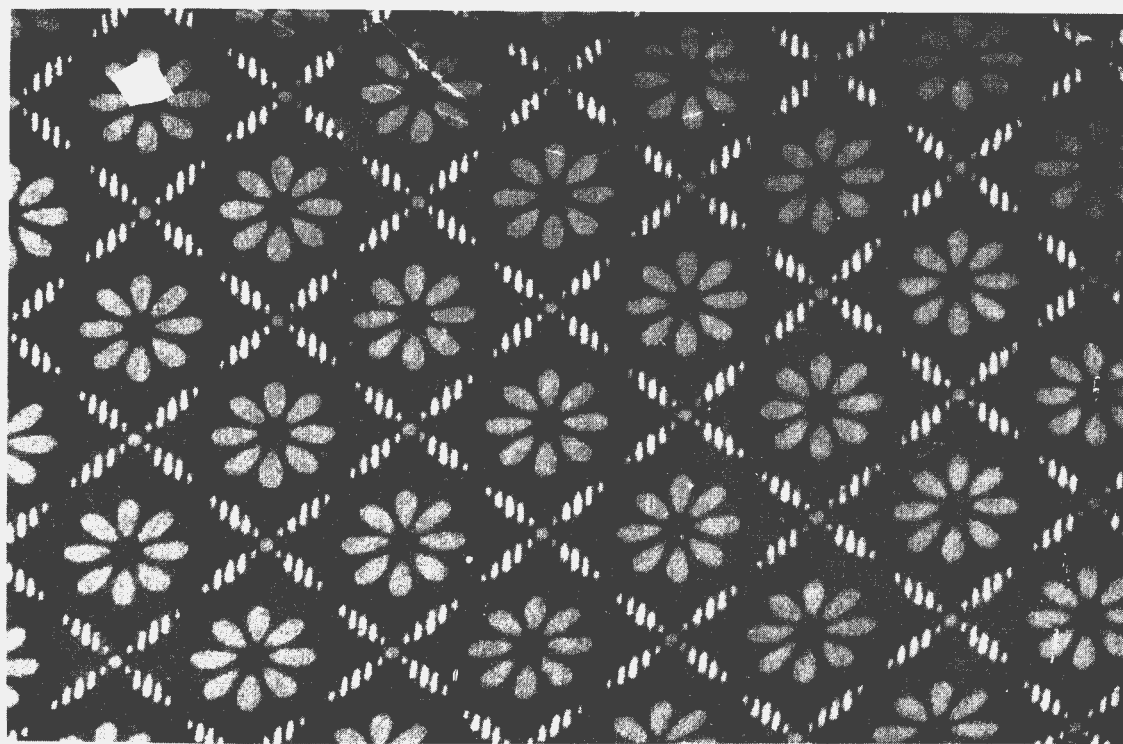
نمونه‌ای از جلد زری

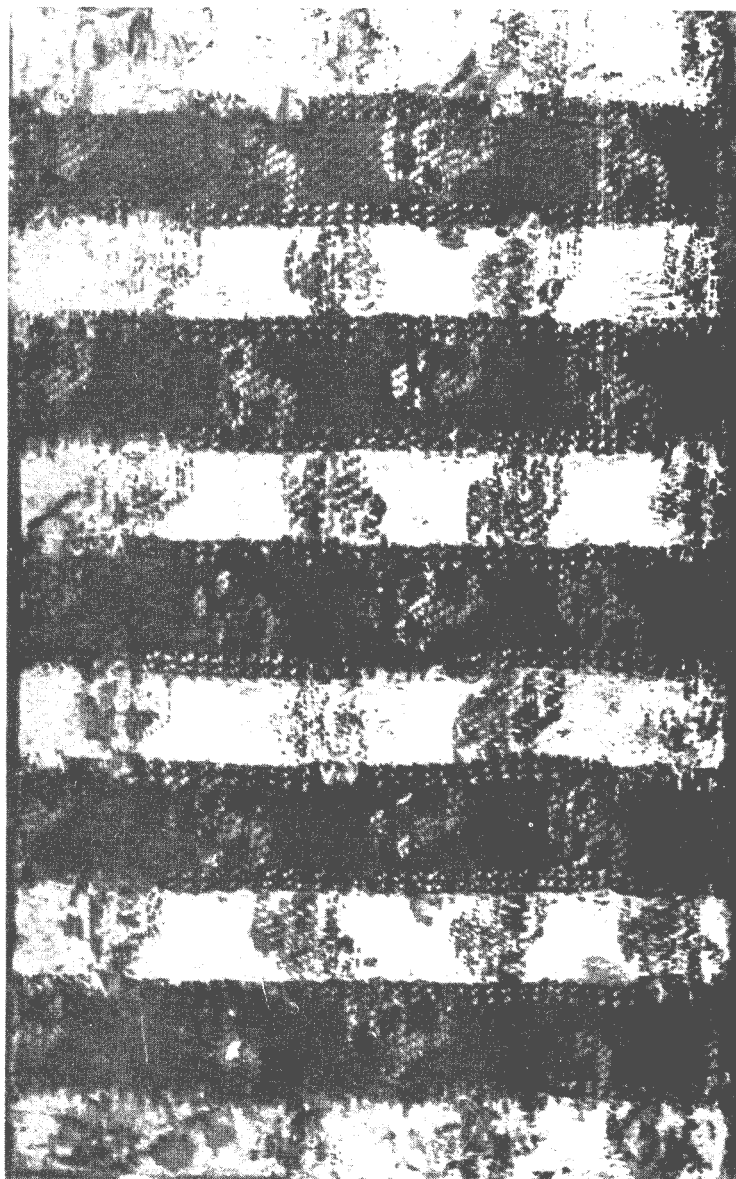


نمونه از جلد پارچه‌ای چمن

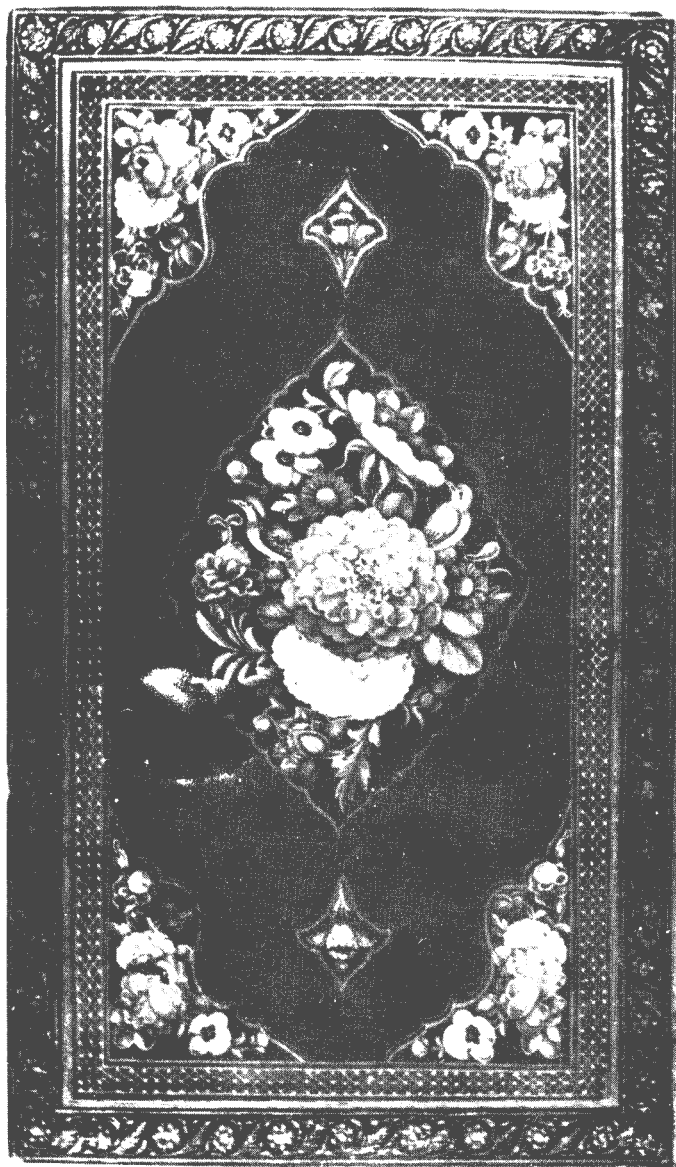


دو زونو نه از جلد با پارچه چیت





نمونه جلد از ترمه



نمونہ جلد روغنی



نمونه جلد روغنی



درون جلد روغنی (زاد المعاد که با اشاره منوچهر خان «متمدن الدوله حکمران
اصفهان در عصر محمد شاه قاجار بسال ۱۲۵۷ هجری بوسیله محمد علی اصفهانی
تحریر و نقاشی شده .) (مجله عه احتشام الدین، نصیری امینی)



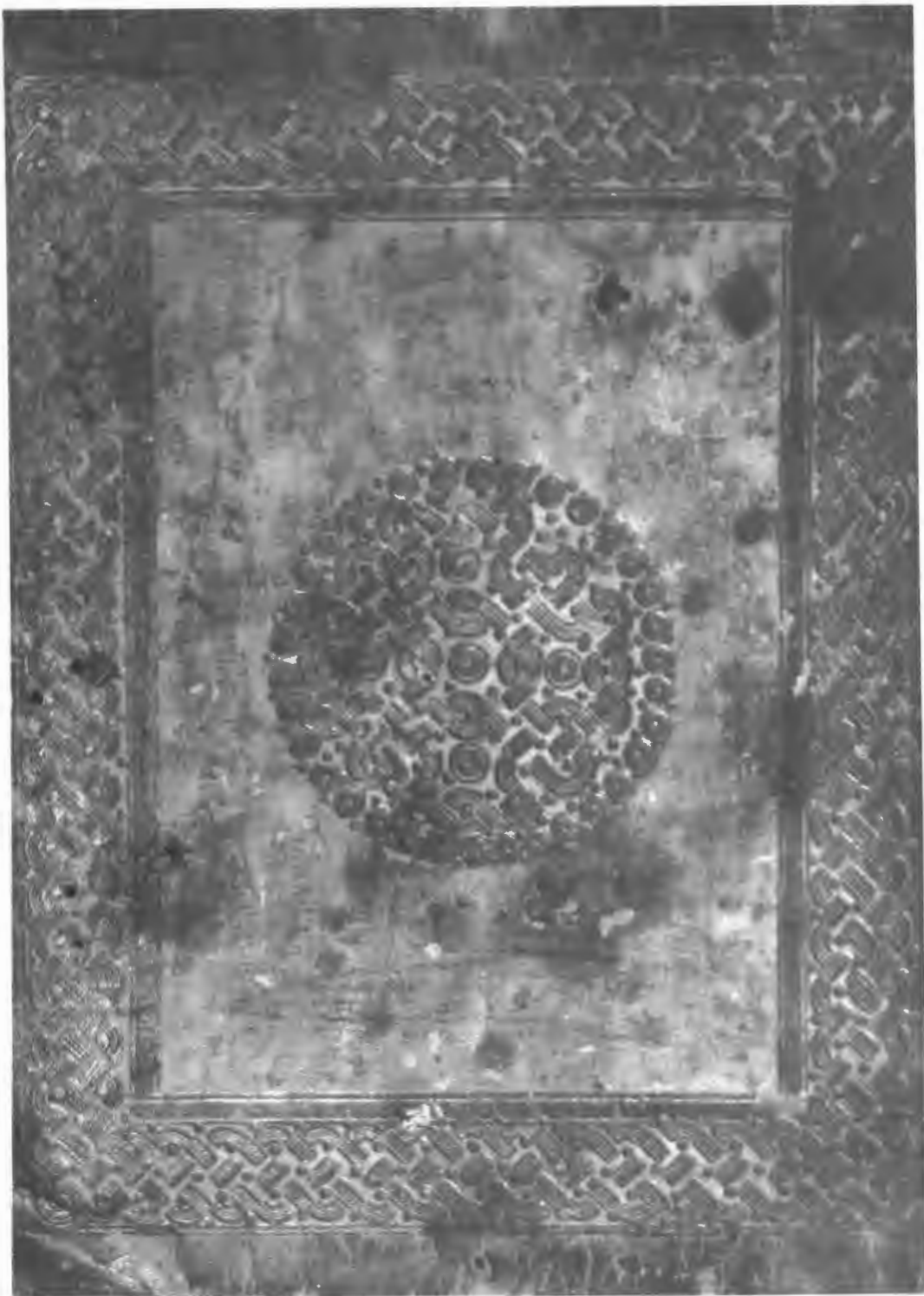
روی جلد روغنی کار استاد آقا ابراهیم به سال ۱۱۳۱ با رقم سلام علی ابراهیم
(مجموعه احتشام الدین نصیری امینی)



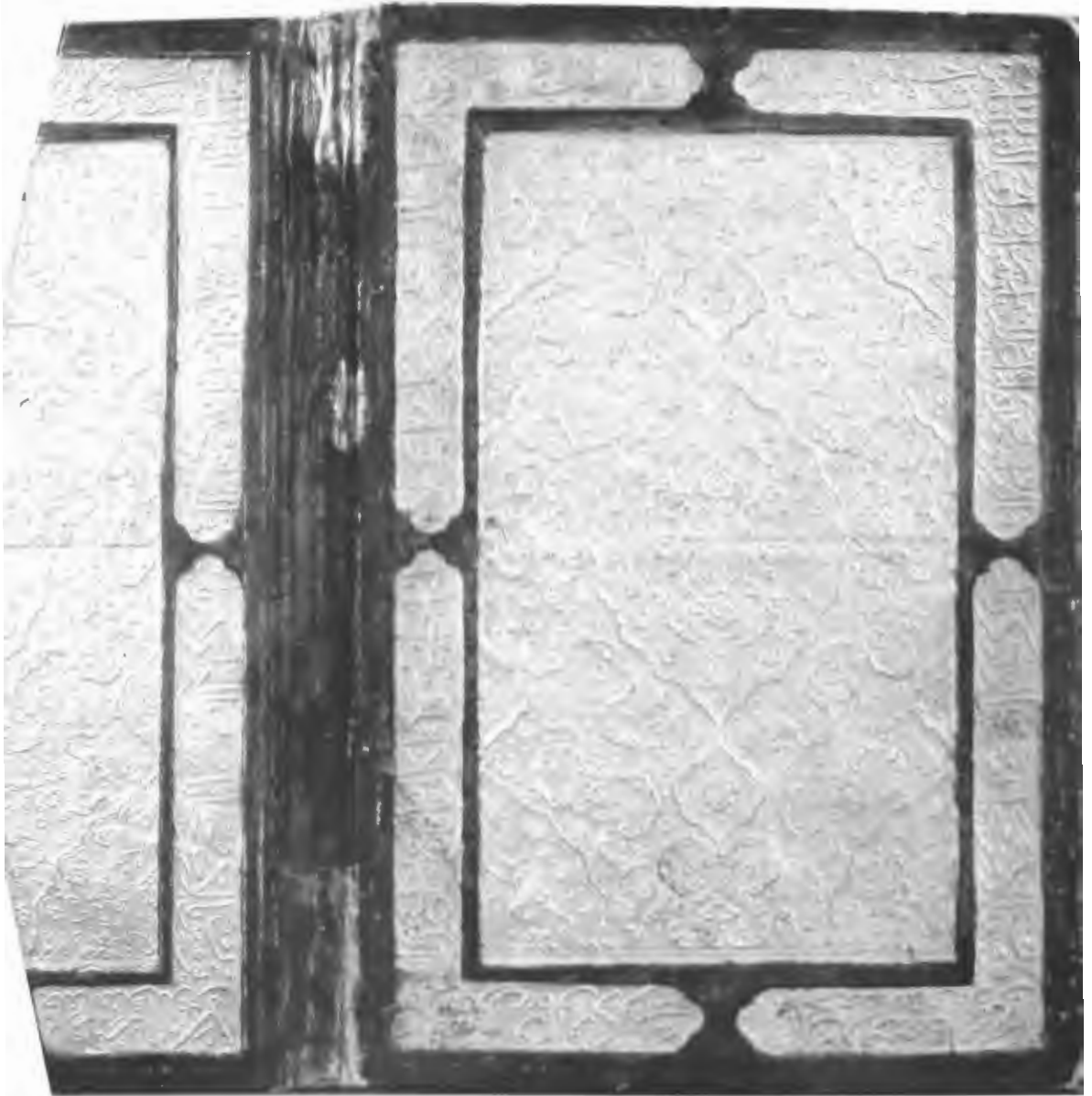
درون جلد ، سوخت معرق رنگین (قرآن مورخ ۹۷۹)



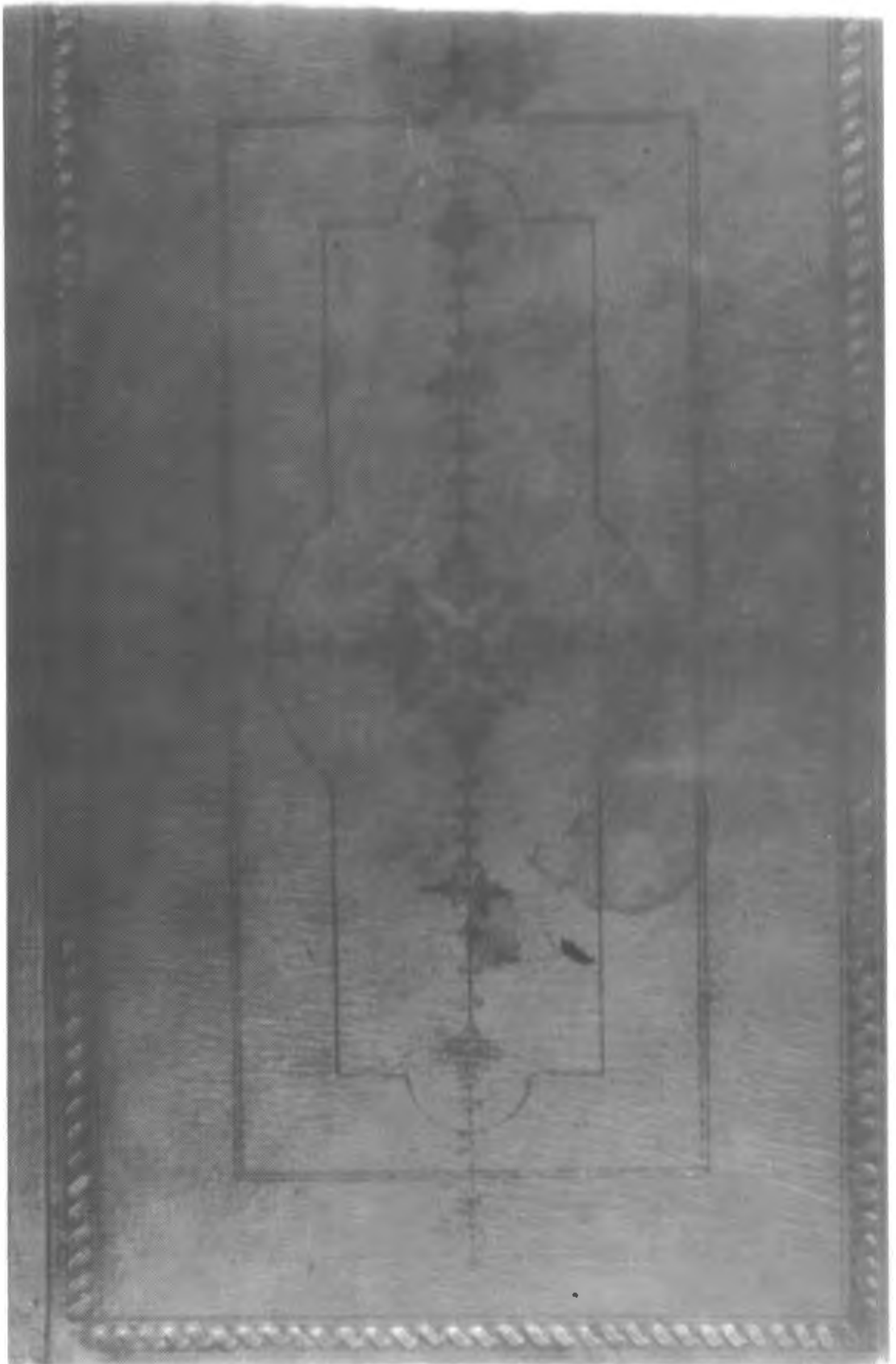
جلد ضربی طلاپوش
دارای ترنج، سرترنج، حاشیه



جلد چرمین جزوه‌ای از قرآن کریم با نقش گره سه جدولی از اوائل قرن
چهارم هجری (قرآن به قلم نسخ تزئینی ابوعلی محمد بن . . . مقله یضاوی
شیرازی .) (مجموعه احتشام‌الدین نصیری امینی)



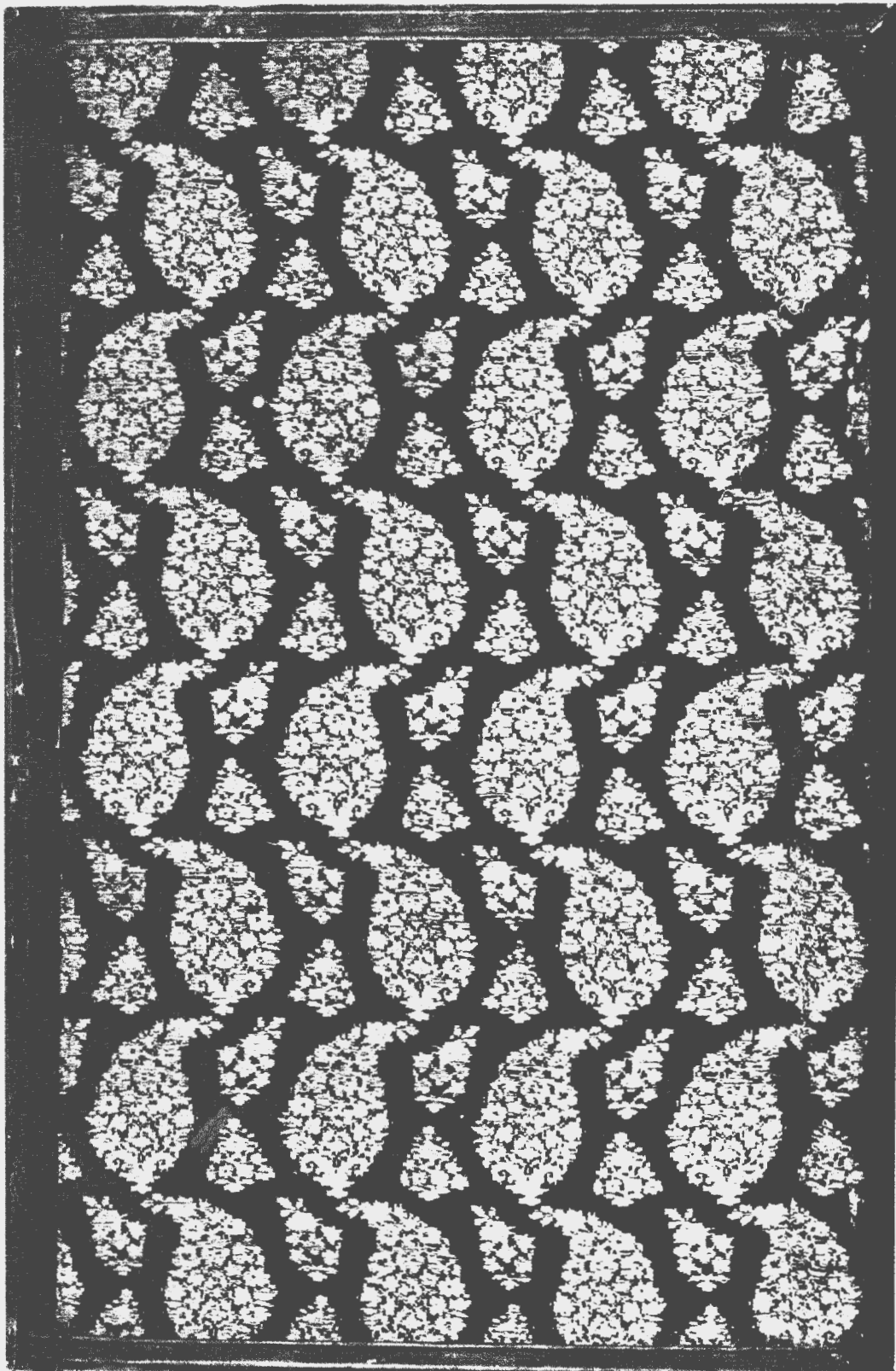
روی جلد ضربی طلائی با کتیبہ بہ قلم رقاع جلی و نقوش ہترمہ
(کلام اللہ مجید بہ خط علی بن محمد بن مقدم مورخ ۸۹۷۹ ہجری۔ مجموعہ
احتشام الدین نصیری امینی)



جلد چرمی تشعبدار با حاشیه ضربی



درود جلد زبده التواریخ تألیف میرزا محمد محسن فرزند میرزا محمد کریم مستوفی نادرشاه و عامل دیوان در اصفهان به سال ۱۱۵۴ هجری با تصویر نادرشاه و رضاقلی میرزا فرزندش هنگام تقدیم همین کتاب .



جلد زری بوم سرمه‌ای با نقش بته جقه از اواخر دوره صفوی
(مجموعه احتشام‌الدین نصیری اهلی)



جلد ضربی مرصع با نام صحاف
دارای ترنج ، سر ترنج ، لچکی ، حاشیه



جلد سوزنی بوم چرمی (مقاله کرامت رعنا حسینی)

